

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه: همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام هادی (ع) (۱۳۹۶: قم)  
 عنوان و نام پدیدآور: چکیده مقالات همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام هادی (ع) / گردآورنده انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه  
 مشخصات نشر: قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۶.  
 مشخصات ظاهری: ۱ ج.  
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
 یادداشت: کتابنامه  
 موضوع: علی بن محمد بن علی بن موسی (۲۱۲-۲۵۴ ق). مقاله‌ها و خطابه‌ها  
 موضوع: علی بن محمد بن علی بن موسی (۲۱۲-۲۵۴ ق). کنگره‌ها  
 موضوع: علی بن محمد بن علی بن موسی (۲۱۲-۲۵۴ ق). احادیث. مقاله‌ها و خطابه‌ها  
 موضوع: علی بن محمد بن علی بن موسی (۲۱۲-۲۵۴ ق). احادیث. کنگره‌ها  
 موضوع: علی بن محمد بن علی بن موسی (۲۱۲-۲۵۴ ق). فضایل. مقاله‌ها و خطابه‌ها  
 موضوع: علی بن محمد بن علی بن موسی (۲۱۲-۲۵۴ ق). فضایل. کنگره‌ها  
 شناسه افزوده: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه  
 شناسه افزوده: حوزه علمیه قم. انجمن تاریخ پژوهان

# مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام هادی (ع)

## جلد اول

انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم



## مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام هادی (ع)

### انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم

گردآورنده: انجمن تاریخ پژوهان. نویسنده: جمعی از نویسندگان

به کوشش: انجمن تاریخ پژوهان

ناشر: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

بازنویسی چکیده‌ها: صدرالله اسماعیل زاده

صفحه‌آرا: ابوالفضل مه‌آبادی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

مرکز پخش: قم، بلوار جمهوری اسلامی، کوچه ۲، فرعی اول سمت چپ، ساختمان انجمن‌های علمی حوزه،

انجمن تاریخ پژوهان

تلفن: ۳۲۹۱۷۵۳۸-۲۵. فاکس: ۳۲۹۱۷۵۳۸-۲۵.

پایگاه اطلاع‌رسانی: [www.sokhanetarikh.com](http://www.sokhanetarikh.com) ایمیل: [Historiqom@gmail.com](mailto:Historiqom@gmail.com)

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

حق چاپ برای انجمن تاریخ پژوهان محفوظ است

دبیر علمی همایش: حجت الاسلام والمسلمین محمدهادی یوسفی غروی  
مسئول همایش: حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری  
مدیر اجرایی همایش: حسین رسولیان

**\* اعضای شورای علمی (به ترتیب الفبا):**

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا ایمانی؛ استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محسن الویری؛ دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)

حجت الاسلام والمسلمین محمدمهدی بحر العلوم؛ استادیار پژوهشکده حج و زیارت

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا جباری؛ دانشیار مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ع)

حجت الاسلام والمسلمین عباس جعفری؛ مدرس حوزه و دانشگاه

دکتر محمدعلی چلونگر؛ استاد دانشگاه اصفهان

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین حسینیان مقدم؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دکتر منصور داداش نژاد؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

حجت الاسلام والمسلمین سیدقاسم رزاقی موسوی؛ استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

دکتر زهرا روح الهی امیری؛ استادیار جامعه المصطفی العالمیه

دکتر نعمت الله صفری فروشانی، دانشیار جامعه المصطفی العالمیه

ناهید طیبی؛ مدرس حوزه و دانشگاه

حجت الاسلام والمسلمین دکتر نجف لک زایی؛ استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع)

حجت الاسلام والمسلمین حسین مرادی نسب؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری؛ استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

دکتر اصغر منتظرالقائم؛ استاد دانشگاه اصفهان

حجت الاسلام والمسلمین رمضان محمدی؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

حجت الاسلام والمسلمین محمدهادی یوسفی غروی. استاد حوزه و دانشگاه

**\* مراکز همکار:**

مرکز مدیریت حوزه های علمیه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، جامعه المصطفی العالمیه،

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دانشگاه باقرالعلوم، دانشگاه اصفهان، پژوهشکده حج و زیارت، جامعه الزهراء (ع)، پژوهشگاه علوم

انسانی و مطالعات فرهنگی، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ع)، دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشگاه الزهرا (ع).

**فهرست اجمالی**

سخنی با خوانندگان..... ۱۵

پیام حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی به همایش بین المللی سیره و زمانه امام

هادی (ع) ..... ۱۷

نقد و بررسی تاریخ ولادت و شهادت امام هادی (ع) ..... ۲۰

بیان الله مقدسی

محل ولادت امام هادی (ع) ..... ۵۳

قاسم خانجانی

نقد و بررسی تاریخی و آماری القاب امام هادی (ع) ..... ۷۱

مهتاب شورمیچ، فاطمه جوربندی ثانی

علت و زمان احضار امام هادی (ع) به سامرا..... ۱۲۲

قاسم خانجانی

تأملی بر حیات علمی - فرهنگی امام هادی (ع) در عصر عباسیان..... ۱۳۷

مجتبی گراوند، محمد امرایی

امام هادی (ع) و زمینه سازی برای عصر غیبت ..... ۱۶۱

سعید نجفی نژاد

کرامت امام هادی (ع) در زنده کردن تصویر شیر (بررسی موردی کرامت حضرت امام

هادی (ع) در مورد خوردن شعبده باز هندی توسط شیر) ..... ۱۸۱

مهدی بیکه خانی، وحیده حیران

زمینه و علل احضار امام هادی (ع) به سامرا ..... ۱۹۷

زهرا روح اللهی امیری، مهین میرافضلی

اولاد و اَعقاب امام هادی(ع) در متون تاریخ و انساب ..... ۲۲۰

سجاد حبیبی

چرایی کنیززادگی و کنیزداری امام هادی(ع) ..... ۲۳۷

محمدسعید نجاتی

بازشناخت نقش های سیاسی- اجتماعی بانو خُدیث، همسر امام هادی(ع) ..... ۲۶۳

ناهید طیبی

بررسی نقش بانو خُدیث همسر امام هادی(ع) در تحولات سیاسی- اجتماعی تاریخ

تشیع ..... ۲۹۶

بهمن زینلی، ندا خدا/ادی

## فهرست مطالب

سخنی با خوانندگان ..... ۱۵

پیام حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی به همایش بین المللی سیره و زمانه امام

هادی(ع) ..... ۱۷

محور اول /زندگانی ..... ۱۹

نقد و بررسی تاریخ ولادت و شهادت امام هادی(ع) ..... ۲۰

مقدمه ..... ۲۰

الف) تولد ..... ۲۲

سال ..... ۲۲

ماه ..... ۲۸

بررسی منابع کهن ..... ۲۸

روایت محمدبن عیسی ..... ۲۹

بررسی روایت ابراهیم بن هاشم و سهل بن زیاد ..... ۲۹

زادروز ..... ۳۳

ب) شهادت ..... ۳۶

سال ..... ۳۶

ماه ..... ۳۸

روز ..... ۴۲

نتیجه ..... ۴۴

منابع ..... ۴۷

محل ولادت امام هادی(ع).....	۵۳
مقدمه .....	۵۳
محل ولادت امام هادی(ع) .....	۵۵
حرکت و اعراب واژه صریا .....	۵۶
نام درست مکان ولادت امام هادی(ع).....	۵۷
ارتباط صریا با مدینه .....	۶۰
ارتباط صریا با ولادت امام هادی(ع) .....	۶۳
نتیجه .....	۶۶
منابع .....	۶۷
نقد و بررسی تاریخی و آماری القاب امام هادی(ع) .....	۷۱
مقدمه .....	۷۲
القاب .....	۷۴
فراوانی و نام منابع مورد استناد در کتب انساب .....	۷۴
فراوانی و نام منابع مورد استناد در سایر کتب .....	۷۸
قدیمی‌ترین منابع انساب مورد استناد در القاب امام هادی(ع) .....	۸۹
کتاب سرالسلسله العلویه .....	۸۹
بررسی و مقایسه قدیم‌ترین کتب مورد استناد در القاب امام هادی(ع) .....	۹۱
تاریخ اهل بیت نقلاً عن الأئمه(ع) .....	۹۲
الهدایه الکبری .....	۹۸
بررسی، مقایسه و نقد القاب امام دهم(ع) در متون مورد پژوهش .....	۱۰۳
نتیجه .....	۱۱۲
.....	۱۱۵
منابع .....	۱۱۶
علت و زمان احضار امام هادی(ع) به سامرا .....	۱۲۲
مقدمه .....	۱۲۳

سبب احضار امام .....	۱۲۴
زمان احضار امام .....	۱۲۹
زمان‌های احضار امام هادی(ع) در گزارش‌های تاریخی .....	۱۳۱
ارتباط روشن شدن زمان احضار امام هادی(ع) با برخی وقایع تاریخی .....	۱۳۳
نتیجه .....	۱۳۴
منابع .....	۱۳۵
تأملی بر حیات علمی - فرهنگی امام هادی(ع) در عصر عباسیان .....	۱۳۷
مقدمه و سؤالات پژوهش .....	۱۳۸
پیشینه پژوهش .....	۱۳۸
زیست‌نامه امام هادی(ع).....	۱۳۹
جایگاه علمی امام هادی(ع).....	۱۴۰
مناظرات علمی امام هادی(ع) .....	۱۴۱
اهمیت و جایگاه علم در بیان امام هادی(ع) .....	۱۴۲
کارنامه و میراث علمی امام هادی(ع).....	۱۴۳
امام هادی(ع) و تربیت شاگردان .....	۱۴۴
امام هادی(ع) و علم کلام .....	۱۴۵
الف) بیانِ نظر درباره مباحث مختلف کلامی.....	۱۴۵
ب) بیانِ نظر درباره فتنه و مبحثِ خلق قرآن .....	۱۴۶
امام هادی(ع) و علم فقه .....	۱۴۷
امام هادی(ع) و علم پزشکی .....	۱۴۸
کارنامه و میراث فرهنگی امام هادی(ع).....	۱۴۹
۱. دعاها .....	۱۴۹
الف) دعا‌های آن حضرت در زمینه‌های خاص .....	۱۴۹
ب) دعا‌های آن حضرت در زمان‌های خاص .....	۱۴۹
۲. زیارت‌نامه‌ها .....	۱۵۰

الف) اهمیت زیارت‌نامه‌ها	۱۵۰
ب) زیارت جامعه؛ اهمیت و مضامین آن	۱۵۰
مبارزه امام هادی (ع) با جریان‌های فکری انحرافی	۱۵۲
۱. مبارزه امام با غالیان	۱۵۲
۲. مقابله با واقفیه	۱۵۴
۳. مبارزه با تصوف و صوفیان	۱۵۴
نتیجه	۱۵۵
منابع	۱۵۶
الف) کتاب‌ها	۱۵۶
ب) مقالات	۱۶۰
امام هادی (ع) و زمینه‌سازی برای عصر غیبت	۱۶۱
مقدمه	۱۶۱
وضعیت سیاسی - اجتماعی دوران امامت امام هادی (ع)	۱۶۳
اقدامات امام هادی (ع) برای زمینه‌سازی غیبت امام دوازدهم	۱۶۶
توسعه سازمان وکالت	۱۶۸
تربیت فقها و شاگردان	۱۷۲
معرفی حضرت مهدی (عج) در قالب احادیث، بشارات‌ها، ادعیه و زیارت‌نامه‌ها	۱۷۵
نتیجه	۱۷۷
منابع	۱۷۹
کرامت امام هادی (ع) در زنده کردن تصویر شیر (بررسی موردی کرامت حضرت امام هادی (ع) در مورد خوردن شعبده باز هندی توسط شیر)	۱۸۱
مقدمه	۱۸۱
بیان داستان کرامت امام هادی (ع)	۱۸۳
گزارشی از متن روایت	۱۸۴
۱. الهدایة الكبرى	۱۸۵

۲. الثاقب فی المناقب	۱۸۵
۳. الخرائج و الجرائح	۱۸۶
۴. كشف الغمه	۱۸۶
۵. مشارق انوارالیقین	۱۸۶
۶. صراط المستقیم	۱۸۷
۷. اثبات الهداه	۱۸۷
۸. حلیة الابرار	۱۸۷
۹. مدینة المعاجز	۱۸۷
۱۰. بحارالانوار	۱۸۸
۱۱. انوار البهیة	۱۸۸
نقد سندی	۱۸۸
نقد محتوایی	۱۸۹
نکات پایانی محتوا	۱۹۱
نتیجه	۱۹۵
منابع	۱۹۶
زمینه و علل احضار امام هادی (ع) به سامرا	۱۹۷
مقدمه	۱۹۷
وضعیت سیاسی - اجتماعی و فرهنگی دوران امامت امام هادی (ع)	۱۹۸
احضار امام به سامرا	۲۰۲
فعالیت‌های امام هادی (ع)	۲۰۳
۱. فعالیت‌های علمی - فرهنگی	۲۰۳
۱-۱- مرجعیت علمی - دینی	۲۰۴
۱-۲- نقش امام در حل مجادلات فکری	۲۰۶
۲. فعالیت‌های اجتماعی امام هادی (ع)	۲۰۸
۲-۱- تعیین وکلا و دریافت وجوهات شیعیان	۲۱۱

۲-۲ - هدایت سیاسی شیعیان.....	۲۱۲
۲-۳ - رهبری معنوی قیام‌کنندگان.....	۲۱۴
نتیجه.....	۲۱۶
منابع.....	۲۱۷
<b>محور دوم / تبار و خاندان</b> .....	<b>۲۱۹</b>
<b>اولاد و آعقاب امام هادی(ع) در متون تاریخ و انساب</b> .....	<b>۲۲۰</b>
مقدمه.....	۲۲۱
تعداد و اسامی اولاد و اعقاب امام هادی(ع).....	۲۲۲
نتیجه.....	۲۳۱
منابع.....	۲۳۴
<b>چرایی کنیززادگی و کنیزداری امام هادی(ع)</b> .....	<b>۲۳۷</b>
مقدمه.....	۲۳۷
نفی نظام اشرافی و تبعیض نژادی میان عرب و غیرعرب.....	۲۴۱
دستیابی به پیوند نژادی با امت‌های مختلف.....	۲۴۳
پیروی روشمند از عرف و رسم متعارف روزگار خود.....	۲۴۵
پیش‌گیری از به خطر انداختن همسر رسمی و شناخته‌شده.....	۲۴۷
مشکلات شدید امنیتی خاندان‌های علوی در این عصر.....	۲۴۹
کم‌هزینه بودن و بی‌تکلفی ازدواج با کنیزان.....	۲۵۰
تلاش برای تکثیر نسل اهل بیت(ع).....	۲۵۲
ازدواج با کنیزان راه‌کاری عملی برای مقابله با برده‌داری.....	۲۵۳
آزادشدن پیش از ازدواج.....	۲۵۶
نتیجه.....	۲۵۷
منابع.....	۲۵۸
<b>بازشناخت نقش‌های سیاسی- اجتماعی بانو خُدیث، همسر امام هادی(ع)</b> .....	<b>۲۶۳</b>
مقدمه.....	۲۶۴

مفاهیم سازنده.....	۲۶۵
۱. نقش.....	۲۶۵
۲. زن در عصر دوم عباسی.....	۲۶۶
۳. نقش سیاسی- اجتماعی.....	۲۶۶
مروری بر زیست‌نامه بانو خُدیث.....	۲۶۷
گزارش‌های مربوط به همسر امام هادی(ع).....	۲۷۲
۱. گزارشی با محوریت ویژگی‌های بانو خُدیث.....	۲۷۲
۲. گزارش‌های ناظر به پیش از پیوند با امام هادی(ع).....	۲۷۳
بازنگری نقش‌های بانو حدیث در عصر امامین عسکریین(ع).....	۲۷۴
۱. نقش بانو در دوران حیات امام هادی(ع).....	۲۷۴
۱-۱- نقش‌های بانو پیش از فراخوان.....	۲۷۴
۱-۲- نقش بانو پس از فراخوان به سامرا.....	۲۷۶
الف) تحمل فشارهای سیاسی و روانی دستگاه خلافت عباسی (مسائل برون‌خانوادگی).....	۲۷۶
ب) مدیریت بحران‌های درون خانوادگی.....	۲۷۹
۲. نقش‌های بانو حدیث در عصر امام عسکری(ع).....	۲۸۰
۲-۱- نقش بانو پیش از شهادت امام عسکری(ع).....	۲۸۰
۲-۲- نقش بانو پس از شهادت امام عسکری(ع).....	۲۸۳
الف) خبر شهادت امام عسکری(ع) و رفتار بانو خُدیث.....	۲۸۳
ب) مواجهه بانو با جعفر کذاب.....	۲۸۴
ج) بانو خُدیث پناه شیعیان پس از عسکری(ع).....	۲۸۵
د) وصایت بانو.....	۲۸۸
ه) زندگی امام زمان(ع) نزد بانو.....	۲۸۹
نتیجه.....	۲۸۹
منابع.....	۲۹۱
<b>بررسی نقش بانو خُدیث همسر امام هادی(ع) در تحولات سیاسی- اجتماعی تاریخ تشیع</b> .....	<b>۲۹۶</b>

مقدمه .....	۲۹۷
آشنایی اجمالی با بانو خدیث .....	۲۹۸
۱. نام و کنیه، زادگاه و نسب .....	۲۹۸
۲. ازدواج بانو خدیث و امام هادی (ع) .....	۳۰۰
۳. اقامت بانو خدیث در سامرا .....	۳۰۰
فرزندان بانو خدیث .....	۳۰۲
وفات بانو خدیث .....	۳۰۲
نقش بانو خدیث در تحولات سیاسی - اجتماعی عصر امام حسن عسکری (ع) .....	۳۰۳
۱. بانو خدیث و تولد صاحب‌الزمان (عج) .....	۳۰۳
۲. بانو خدیث و همراهی صاحب‌الزمان (عج) در سفر حج .....	۳۰۴
۳. بانو خدیث و حوادث پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) .....	۳۰۵
۱-۳- بانو خدیث و ادعای امامت جعفر کذاب .....	۳۰۵
۲-۳- بانو خدیث، پناهگاه شیعیان .....	۳۰۷
نتیجه .....	۳۰۸
منابع .....	۳۱۰

### سخنی با خوانندگان

عصر ابناءالرضا(ع) از مهم‌ترین و حساس‌ترین دوران حضور ائمه(ع) به شمار می‌رود. ورود افکار و اندیشه‌های مختلف به جهان اسلام و شکل‌گیری و رشد و توسعه فرقه‌ها و جریان‌های فکری و فرهنگی گوناگون در میان مسلمانان به‌گونه‌ای که اعتقادات و باورهای آنان را تهدید می‌کرد، از یک سو و ضعف و سستی خلافت عباسی از سوی دیگر و وجود برخی فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی و افراطی منسوب به شیعه و سخت‌گیری بر علویان به‌ویژه امامان شیعه و پیروان آنان دوران سختی را برای شیعیان رقم زد.

در چنین فضایی امام هادی(ع) پس از شهادت پدر بزرگوارشان، امامت و رهبری را عهده‌دار شدند. ایشان با درایت و دوراندیشی در برابر جریان‌های انحرافی مانند غالیان و جریان‌هایی مانند فتنه خلق قرآن ایستاد و با به‌کارگیری راهبرد مناسب پیروانش را از افتادن در گرداب افکار و اندیشه‌های بی‌فایده نجات داد.

امام هادی(ع) ضمن توجه به وحدت و هم‌گرایی جامعه اسلامی، مبارزه با انحرافات فکری، فرهنگی و اجتماعی را در دستور کار خویش قرار داده و در جهت اتقان و استواری معارف اهل‌بیت(ع) از راهبردهای مناسب سیاسی، اجتماعی و مذهبی را بهره گرفت. این راهکارها که بدون تحریک مخالفان به‌ویژه حاکمان عباسی انجام می‌گرفت و بیان معارف اصیل در قالب‌های دعا و زیارت از اقدامات آن حضرت بود.

کم‌توجهی پژوهشگران تاریخ و سیره معصومان(ع) به دوران ابناءالرضا(ع) و اهمیت آن غبار مظلومیت بر چهره بزرگواران نشانده؛ به‌گونه‌ای که مسلمانان به‌ویژه بسیاری از جامعه شیعه از زوایای مختلف زندگی و سیره این بزرگان باخبر نیستند. این مهم سبب شد انجمن تاریخ‌پژوهان حوزه علمیه سلسله همایش‌هایی



را برای تبیین زندگی این بزرگواران طراحی کند و به مرحله اجرا در آورد. همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام جواد(ع) در سال ۱۳۹۲ با مشارکت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و همکاری مراکز مختلف برگزار و در همان زمان اعلام شد که سیره امام هادی(ع) در همایش دیگر بررسی خواهد شد. حال خدای را شاکریم که غور و بررسی درباره سیره و زندگانی و زمانه این امام همام به نتیجه رسید و مجموعه مقالات آن در اختیار علاقه‌مندان و پژوهشگران قرار گرفت. بی‌تردید اجرای این پروژه مهم از آغاز تا انجام مرهون زحمت‌های بی‌دریغ اعضای محترم کمیته علمی، اجرایی، نویسندگان، ارزیابان، و سایر عزیزانی است که بی‌همراهی آنان به انجام نمی‌رسید.

بر خود لازم می‌دانم از اعضای محترم کمیته علمی و کمیته اجرایی همایش، مرجع معظم حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی(دام‌الله)، حضرت آیت‌الله اعرافی(دام‌عزه) مدیر محترم حوزه علمیه قم، حجت‌الاسلام و المسلمین شهرستانی نماینده حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی(حفظه‌الله)، حجت‌الاسلام و المسلمین اختری دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت(ع)، حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر نجف لک‌زایی رئیس محترم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و همه کسانی که در گستره این پژوهش یاری‌گر بودند، سپاسگزاری نمایم؛ توفیق همگان را از حق تعالی خواهانم.

حمیدرضا مطهری

مستول برگزاری همایش سیره و زمانه امام جواد (ع)

### پیام حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی به همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام هادی(ع)

بسم الله الرحمن الرحيم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

باید اذعان کرد که بحث تاریخ به طور کلی و تاریخ ائمه اهل بیت(ع) و تاریخ علم اسلامی به طور خاص در حوزه‌های علمی شیعه چنان که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است. این موضوع، پیامدهای ناخوشایندی به دنبال دارد، چراکه تاریخ در ارتباط تنگاتنگ با جریان زندگی و شاخه‌های گوناگون علوم اسلامی است.

فی‌المثل کتاب آیت الله سید حسن صدر با نام «تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام» یک نگاه تاریخی به علوم اسلامی دارد. همچنین کنگره بین‌المللی که قرار است زیر نظر ما با عنوان «نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی» برگزار شود از این وادی است که نیاز جهان اسلام در آشنایی با مکتب اهل بیت(ع) و نقش آن در علوم اسلامی را وجه همت خود قرار داده است.

یکی دیگر از نیازهای جدی تاریخ، تصویرروآمد و علمی از تاریخ امامان اهل بیت(ع) است، امروزه شبهات درباره زندگی و شخصیت پیشوایان ما و جهل نسبت به آنان، خاصه در فضای مجازی، بیداد می‌کند. همه اینها پاسخ‌های روشن، استوار و مبرهن با ادبیات روز را می‌طلبد.

در این میان پژوهش و تحقیق درباره امام هادی(ع) حکایت دیگری است، چرا که تاکنون کمتر به این گسترده پرداخته شده است.

جهت پاسخ به این نیاز جدی و لازم، انجمن تاریخ پژوهان قم - حوزه علمیه، دامن

همت به کمر استوار ساخته، سلسله مباحثی درباره این مقطع از تاریخ امامان اهل بیت (ع) به جریان انداخته است. پیش از این همایشی هم درباره امام جواد (ع) منعقد کرده بودند که با استقبال پژوهشگران و فرهیختگان حوزه و دانشگاه روبرو شده است و هم اکنون عزم را جزم کرده اند تا همایش «سیره و زمانه اهل بیت (ع)» را برگزار کنند. تخریب بارگاه این امام همام و فرزند برومند او امام حسن عسکری (علیهما السلام) از طرف جریان های تکفیری از یک سو، و اسائه ادب یک خواننده هرزه و نایاب به امام هادی (ع) از سوی دیگر، احساسات مراجع، حوزه های علمیه و عموم مردم را جریحه دار کرد که باعث واکنش شدید آنان گردید.

این دو پیشامد تلخ سبب شد تا سلسه درس هایی از سخنان امام هادی آغاز کنیم که حاص آن کتابی با نام «چهل حدیث از امام هادی (ع)» بود. و اکنون شاهدیم که دست اندرکاران همایش امام هادی (ع) برآنند تا گردهمایی علمی، پژوهش مدار را برگزار کنند تا هم سیمای روشن و پرافتخار امام هادی (ع) برای معاصران عرضه بدارند و هم شبهات که برخی غرض ورزانه است را پاسخ گویند. جا دارد که در این فرصت بر علوم و معارف اسلامی در نگاه امام هادی (ع) تکیه شود. بنا بر شنیده ها، قرار است که در آینده گردهمایی درباره امام حسن عسکری (ع) نیز از طرف این انجمن محترم برگزار شود تا این سلسله زرین همایش ها تکمیل گردد. اینجانب به این مناسبت به همه برگزارکنندگان و حاضران بزرگوار این همایش تبریک و خسته نباشید می گویم، امید است که این کامیابی ها در خدمت به اهل بیت (ع)، مورد رضای خداوند متعال و توجه حضرت ولی عصر ارواحنا فدای قرار گیرد.

و من الله التوفیق

۹۶/۹/۱۲

ناصر مکارم شیرازی

حوزه علمیه قم

## محور اول زندگانی

تاریخ ولادت و شهادت امام هادی (ع)، یکی از ابعاد زندگی آن گرامی است که گزارش‌های متفاوتی در سه محور سال و ماه و روز آن وجود دارد. پراکندگی گزارش‌ها، این پرسش‌ها را ایجاد می‌کند که تاریخ درست تولد و شهادت آن گرامی کدام است؟ عوامل و منشأ پراکندگی منابع تاریخی در این باره چیست؟ به چه گزارش‌ها و منابعی می‌توان اعتماد کرد؟

هر چند برخی از نویسندگان، مطالبی ارزشمند به صورت‌های گوناگون در این باره نگاشته‌اند، پژوهشی که با ارزیابی گزارش‌های پراکنده درباره این موضوع به جمع‌بندی درستی رسیده و به پرسش‌های یادشده پاسخ درست داده باشد، مشاهده نمی‌شود جز کتاب *بازپژوهی ولادت و شهادت معصومان (ع)* از صاحب این قلم، این مقاله هر چند با همان رویکرد سامان یافته، به لحاظ محتوا و ساختار، حدود چهل در صد از آن تفاوت دارد؛ به همین سبب، بازکاوی منابع کهن و ارزیابی مستندات و مآخذ آن‌ها، به منظور دست‌یابی به سخن درست در این موضوع ضروری است.

این تحقیق با بازخوانی منابع کهن پیروان اهل بیت (ع) و دیگران، در پی پاسخ به پرسش‌های یادشده است و در این بررسی، از شیوه میان‌رشته‌ای در نقد و پذیرش گزارش‌ها بهره گرفته، بدین صورت که دو گونه گزارش موجود (منتسب به معصومان (ع) و منتسب به دیگران) درباره این موضوع را در حد امکان از دو منظر رجالی - فقهی و تاریخی به تناسب بررسی کرده و با لحاظ معیارهایی چون: مستند بودن یا نبودن نقل‌ها، تعارض گزارش‌ها و حل آن از راه بررسی اعتبار نگارندگان، روایان، قانون اصولی اطلاق و تقیید، توجه به خطای نسخه‌برداران، توجه به حوادث هم‌زمان و توجه به روش تاریخی تقدیم منبع متقدم بر متأخر، مستند قوی‌تر را ترجیح داده است.

انتخاب این روش، بدین جهت است که در بررسی گزارش‌های مربوط به معصومان (ع)، نمی‌توان به هر روایت و نقلی بسنده کرد و هر مطلبی را به آنان نسبت داد؛ بلکه در حد امکان باید مطلب را سنجید و با مستندات قوی، آن را

## نقد و بررسی تاریخ ولادت و شهادت امام هادی (ع)

بیاالله مقدسی<sup>۱</sup>

### چکیده

تاریخ ولادت و شهادت امام هادی (ع)، از گزینه‌هایی است که گزارش‌های تاریخی متفاوتی از آن در منابع تاریخی آمده است. دست‌یابی به نتیجه شفاف در این‌گونه موارد، افزون بر فزاینده آگاهی‌های درخور اعتماد درباره معصومان، به شناسایی بهتر زمان صدور برخی روایات و رویدادها مدد می‌رساند. یافته‌های این مقاله که به روش توصیفی تحلیلی و با مراجعه به منابع تاریخی و حدیثی شیعیان و سنن درباره تاریخ تولد و شهادت امام هادی (ع) سامان یافته و به صورت میان‌رشته‌ای عمل کرده است، نشان می‌دهد که گزارش‌های تولد آن حضرت در غیر سال ۲۱۲ قمری نیز نقل تولد ایشان در سوم ماه رجب نامعتبر و گزارش تولد ایشان در نیمه ذی حجه سال ۲۱۲ قمری، مستند و برتر از دیگر نقل‌هاست. این نوشتار، گزارش‌های شهادت آن حضرت در غیر ماه رجب سال ۲۵۴ را نامعتبر دانسته و نقل شهادت ایشان در روز سوم ماه رجب آن سال را برتر می‌داند.

### واژه‌گان کلیدی

امام هادی (ع)، تاریخ ولادت، تاریخ شهادت، امامت پژوهی.

### مقدمه

۱. پژوهش‌گر پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع)، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

پذیرفت. حتی اگر داده‌های تاریخی را بتوان در حد امکان، با این روش بررسی کرد، خطای معلومات برگرفته از آن‌ها نیز کم‌تر خواهد بود. به هر روی، این پژوهش با این فرضیه که امام هادی (ع) در نیمه ماه ذی حجه تولد یافت و در سوم ماه رجب به شهادت رسید، عوامل اختلاف گزارش‌ها و زمان وقوع تولد و شهادت را در دو قسمت؛ تولد و شهادت، بررسی می‌کند.

## الف) تولد

### سال

سال تولد امام هادی (ع)، در منابع کهن گزارش‌های ۲۱۲، ۲۱۳ و ۲۱۴ قمری را با خود دارد که با بررسی این گزارش‌ها، درستی و اعتبار گزارش تولد آن گرامی در سال ۲۱۲ قمری از چند جهت ارجح است:

۱. بزرگانی از نگارندگان شیعه و اهل سنت، تولد آن امام همام را در سال ۲۱۲ قمری دانسته‌اند. از عالمان شیعه، نام بزرگانی چون: کلینی (۳۲۹ ق)،<sup>۱</sup> مفید (۴۱۳ ق) در سه کتابش،<sup>۲</sup> شیخ طوسی (۴۶۰ ق)،<sup>۳</sup> قتال نیشابوری (۵۰۷ ق)،<sup>۴</sup> طبرسی (۵۴۸ ق)،<sup>۵</sup> ابن شهر آشوب (۵۸۸ ق)،<sup>۶</sup> اربلی (۶۹۳ ق)،<sup>۷</sup> ابن طقطقی (۷۰۹ ق)،<sup>۸</sup> علامه حلی (۷۲۶ ق)،<sup>۹</sup> شیعی سبزواری (۷۵۷ ق)،<sup>۱۰</sup> شهید اول

(۷۸۶ ق)،<sup>۱</sup> کفعمی (۹۰۰ ق)،<sup>۲</sup> حسین بن عبدالصمد عاملی (۹۱۸-۹۸۴ ق)،<sup>۳</sup> شیخ بهایی (۱۰۳۰ ق)،<sup>۴</sup> و عبدالرحمان کیاگیلانی،<sup>۵</sup> در این میان دیده می‌شود. دست‌یابی اینان به منابع دست اول<sup>۶</sup> که بعدها از میان رفت، به دور از نظر نیست. از نگارندگان مورد توجه سنیان نیز نام ابن اثیر (۶۳۰ ق)،<sup>۷</sup> گنجی شافعی (۶۵۸ ق)،<sup>۸</sup> و ابن صباغ مالکی (۸۵۵ ق)،<sup>۹</sup> در این ردیف مشاهده می‌شود.

۲. گزارش تولد امام هادی (ع)، در سال ۲۱۲ هجری در روایت معتبر محمد بن ابراهیم مکی آمده است. سعد بن عبدالله اشعری قمی (حدود ۳۰۰ ق) که از بزرگان شیعه شمرده می‌شود، از محمد بن عیسی بن عبید بن یقطين نقل می‌کند که امام هادی (ع) در سال ۲۱۲ هجری تولد یافت.<sup>۱۰</sup> محمد بن عیسی از بزرگ‌راویان معتبر شیعه بود و نگاشته‌های ارزشمندی در موضوع‌های گوناگون دارد که برخی از آن‌ها درباره امامت و رجال است. او از امام جواد (ع) به صورت شفاهی و مکاتبه‌ای، روایت کرده است.<sup>۱۱</sup> وی چون در بغداد می‌زیست و تولد

۱. شهید اول، *الدروس*، ج ۲، ص ۱۵.

۲. کفعمی، *المصباح*، ص ۵۲۳.

۳. عاملی، *وصول الأخبار إلى أصول الأخبار*، ص ۴۳.

۴. شیخ بهایی، *توضیح المقاصد* (مجموعه نفیسه، ص ۵۸۸).

۵. عبدالرحمان کیاگیلانی، *سراج الأنساب*، ص ۷۲.

۶. نک: ابن شهر آشوب، *مناقب آل أبي طالب*، ج ۱، (مقدمه نویسنده).

۷. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۷، ص ۱۸۹.

۸. گنجی شافعی، *کفایه الطالب*، ص ۴۵۸.

۹. ابن صباغ، *الفصول المهمة*، ج ۲، ص ۱۰۶۳.

۱۰. اشعری، *المقالات والفرق*، ص ۱۰۰.

۱۱. نجاشی، رجال، ش ۸۹۶. هرچند شیخ طوسی با استناد به شیخ صدوق و محمد بن حسن بن ولید وی را ضعیف دانسته، به گفته فقیه رجالی، مرحوم آیت‌الله خویی در این استناد، اشتباهی رخ داده است؛ زیرا صدوق و استادش، تنها به روایت‌هایی که محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمان نقل کرده و یونس هم آن‌ها را بی‌سند و مُرسَل گزارش کرده، اعتماد نکرده‌اند و آن هم دلیلش روشن نیست. نه این‌که هیچ‌گاه به وی استناد نکرده باشند بلکه صدوق و استادش به روایت‌های محمد بن عیسی بن عبید استناد کرده‌اند که از طریق دیگر نقل نموده، و طریق صدوق به محمد بن عیسی طریق صحیح و معتبر است؛ چنان که طریق شیخ طوسی به محمد بن عیسی نیز چنین است. وانگهی علامه حلی نیز پس از بررسی این گویه‌ها در خصوص محمد بن عیسی بن عبید، به تقویت و اعتبار و وثاقت او پرداخت؛

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۹۷.

۲. مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۹۷؛ *مسار الشیعه* (مصنفات، ج ۷، ص ۴۳)؛ *المقننه*، ص ۴۸۴.

۳. شیخ طوسی، *تهذیب الأحکام*، ج ۶، ص ۹۲.

۴. قتال، *روضة الواعظین*، ص ۲۴۶.

۵. طبرسی، *إعلام الوری*، ج ۲، ص ۱۰۹؛ *تاج الموالید* (مجموعه نفیسه، ص ۱۳۱).

۶. ابن شهر آشوب، *مناقب آل أبي طالب*، ج ۴، ص ۴۳۳.

۷. اربلی، *كشف الغمه*، ج ۲، ص ۳۷۶ (به نقل از حافظ عبدالعزیز).

۸. ابن طقطقی، *الأصیلی*، ص ۱۵۸.

۹. علامه حلی، *المستجد من الإرشاد* (مجموعه نفیسه، ص ۵۰۷).

۱۰. شیعی سبزواری، *راحة الأرواح*، ص ۲۵۳.

امام هادی (ع) در مدینه بود، این گزارش را از محمد بن ابراهیم بن محمد بن ایوب مکی نقل کرده است. محمد نیز فردی نیکوکار، فاضل، پراطلاع و با اعتقادی امامی به شمار می‌آمد و مسئولیت پست و نامه‌رسانی حجاز را برعهده داشت. او در وقت تولد امام هادی (ع) در مدینه می‌زیست و گزارش آن را به مأمون (۲۱۸ ق) مکاتبه کرد.<sup>۱</sup>

اشعری در کتاب خود، خبر تولد امام هادی (ع) در سال ۲۱۴ هجری را نخست بدون سند ثبت کرده،<sup>۲</sup> ولی تولد وی در سال ۲۱۲ هجری را با سند معتبر آورده است. خود اشعری نیز از عالمان بزرگ، معتبر و صاحب تألیف شیعه است.<sup>۳</sup> پس می‌توان به این نقل او اعتماد کرد.

گفتنی است ویژگی‌های دیگری در این گزارش دیده می‌شود که براعتبارش می‌افزاید؛ زیرا از یک سوا امام جواد (ع) از ام‌الفضل دختر مأمون بچه‌دار نشده بود و بی‌تردید مادر شدن وی با توجه به جایگاه امام جواد (ع) از امیدهای مأمون بود. از دیگر سو، آگاهی به موقع مأمون از وضعیت زندگانی دامادش و بچه‌دار شدن آن حضرت از همسر دیگرش، برای وی کم‌اهمیت نبود. از جانب سوم، مسئولیت محمد بن ابراهیم برای اطلاع‌رسانی دقیق از حجاز و مدینه به بغداد، می‌طلبید که وی به سرعت و دقت، خبرها را گزارش کند. این ویژگی‌ها به همراه اعتبار محمد بن ابراهیم، نشانه درستی این گزارش است و شاید به همین جهت محمد بن عیسی بر آن اعتماد کرد. بسیاری از نویسندگان پس از او چون کلینی نیز بر همین گزارش تأکید کرده‌اند؛<sup>۴</sup> هرچند بهره‌گیری این نویسندگان از راه‌های دیگر نیز قابل توجه است.

۳. گزارش تولد امام هادی (ع) در سال ۲۱۳ و ۲۱۴ قمری مخدوش است؛ زیرا گزارش تولد در سال ۲۱۳ را تنها برخی از نگارندگان سنی مانند ابن خلکان،<sup>۱</sup> یافعی شافعی،<sup>۲</sup> ابن طولون<sup>۳</sup> و سیدعباس مکی<sup>۴</sup> با تعبیر «گفته شده» نقل کرده و آن را نپذیرفته‌اند. نقل تولد آن گرامی در سال ۲۱۴ هجری نیز با رویکردی منفی در منابع کهن روبه‌روست؛ زیرا بخش اساسی منابع شیعی، از ذکر این گزارش دریغ ورزیده و برخی که به آن پرداخته‌اند، آن را با پراکندگی، ثبت کرده‌اند. نوبختی نخستین کسی است که بدون سند به نقل این گزارش برآمده<sup>۵</sup> و پس از او ابن‌ابی‌الثلج آن را به سهل بن زیاد (زنده در ۲۵۵ ق)<sup>۶</sup> اسناد داده است.<sup>۷</sup> کلینی نیز پس از پذیرش گزارش تولد امام هادی (ع) در سال ۲۱۲، گزارش تولد وی در سال ۲۱۴ را با تعبیر «زوی» آورده است.<sup>۸</sup> خصیبی (۳۳۴ ق) و ابن‌رستم طبری، بدون سند آن را نقل کرده‌اند<sup>۹</sup> و گویا به سند آن دست نیافته‌اند. شیخ طوسی<sup>۱۰</sup> این گزارش را از ابراهیم بن هاشم قمی - از یاران امام هادی و امام جواد (ع) -<sup>۱۱</sup> با شگفتی نقل کرده و در تهذیب<sup>۱۲</sup> برگزارش تولد امام دهم در سال ۲۱۲ تأکید نموده است. ابن شهر آشوب نیز این نظریه را به ابن عیاش (۴۱۰ ق) نسبت داده و خود آن را نپذیرفته است.<sup>۱۳</sup> اربلی هم به نقل از برخی منابع

۱. ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۳.

۲. یافعی، مآثر الجنان، ج ۲، ص ۱۱۹؛ الأئمة الاثناعشر، ص ۱۰۸.

۳. ابن طولون، الأئمة الاثناعشر، ص ۱۰۸.

۴. قاضی نورالله، احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۴۵ (به نقل از نزّه المجلس).

۵. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۲.

۶. نمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۴، ص ۱۷۷.

۷. تاریخ الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۳). وی دوران عمر آن گرامی را طبق نقلی ۴۱ سال و هفت ماه دانسته که با توجه به شهادت آن حضرت در سال ۲۵۴ هجری، با تولدش در سال ۲۱۲ منطبق است.

۸. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۷.

۹. طبری امامی، دلائل الإمامه، ص ۴۰۹؛ خصیبی، الهدایه الکبری، ص ۳۱۳.

۱۰. طوسی، مصباح المتعجد، ص ۵۶۸.

۱۱. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۱۵؛ نمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۲۴.

۱۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲.

۱۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۳۳.

بنابراین سخن نجاشی در توثیق و اعتبار و برجستگی محمد بن عبید یقطینی، بلامعارض است (خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۱۲۰ - ۱۱۳، ش ۱۱۵۰۹).

۱. همان.

۲. اشعری، المقالات والفرق، ص ۱۰۰.

۳. همان؛ نجاشی، رجال، ش ۴۶۷.

۴. نک: دلیل نخست.

سنیان، تنها به ثبت آن بسنده کرده است.<sup>۱</sup> از این بررسی، روشن شد که منشأ این نقل، گزارش ابراهیم بن هاشم و سهل بن زیاد بوده که منابع پیش‌گفته به جهت دست‌رسی به این دو نفر یا کتاب‌های آنان،<sup>۲</sup> به این گزارش پرداخته‌اند. درباره ابراهیم بن هاشم، حاصل سخن رجال‌شناسان، معتبر بودن اوست؛<sup>۳</sup> با این حال، شیخ طوسی که نخستین گزارش‌گراین نقل از وی بوده، با شگفتی آن را ثبت کرده و برنتابیده است و این، نشانه نفوذ نابه‌سامانی در این بخش از نقل ابراهیم و دست‌یابی شیخ به متنی برتر است.

رجال‌شناسان دیدگاه متفاوتی درباره ابوسعید سهل بن زیاد آدمی رازی دارند. برخی از آنان وی را در روایت‌گری ضعیف و دروغ‌گو دانسته و گفته‌اند: هرچند او شیعی است و در شمار راویان سه امام جواد، هادی و عسکری (ع) جای دارد، از ناشناسان، روایت کرده و یا گزارش‌هایش بدون سند و ناپسند است؛ حتی نامش در ردیف غالیان به ثبت رسیده و احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، وی را از قم به ری رانده و گزارش‌گری او و از او را ممنوع کرده است.<sup>۴</sup> کلینی نیز در گزارش از او، شیوه‌ای را برگزیده که نمی‌توان گفت بر او اعتماد داشته؛ بلکه این روش درباره اعتبار وی، ابهام دارد.<sup>۵</sup> وی با این‌که کتاب‌های سهل بن زیاد را در اختیار داشت و گاهی از سهل، حدیث نقل کرده که نشانه شاگردی کردن نزد اوست،<sup>۶</sup> گزارش تولد امام هادی (ع) در سال ۲۱۴ هجری را با تعبیر «رُوی» ثبت

کرده و برنتابیده است<sup>۱</sup> که باید سببش، اعتماد نکردن بر گزارش او و در دست داشتن سندی برتر برای نقل تولد امام در سال ۲۱۲ قمری باشد. شیخ طوسی هم نام وی را با تعبیر «ثقه» ثبت کرده،<sup>۲</sup> ولی در دو کتاب *فهرست* و *استبصار*، در ضعیف بودن او تردیدی به خود راه نداده است.<sup>۳</sup> او کتاب *استبصار* را پس از کتاب رجال نوشته؛<sup>۴</sup> پس اگرچه در کتاب رجالش درباره سهل، تعبیر «ثقه» به کار برده، به جهت اشتباه نام او با نام ابویحیی سهل بن زیاد واسطی بوده<sup>۵</sup> و یا نسخه بردار، در ثبت واژه «ثقه» درباره او خطا کرده است.<sup>۶</sup> افزون بر همه این‌ها، گزارش تولد امام هادی (ع) در سال ۲۱۲ هجری نیز به همین سهل بن زیاد منتسب است. در کتاب ابن‌خشاب (۵۶۷ ق) - که تاریخ تولد آن گرامی را از سهل بن زیاد گزارش کرده - دو نقل در این مورد آمده است: در یکی از نسخه‌های آن،<sup>۷</sup> سال ۲۱۴ هجری به نام سال تولد امام هادی (ع) به ثبت رسیده، در نسخه دیگر که نزد ابن‌صباغ مالکی بوده<sup>۸</sup> سال ۲۱۲ هجری ثبت شده است. پس متن روایت سهل بن زیاد، جدای از اشکال در سند، مضطرب و ناهمگون است.

۴. منابع سنیان نیز در این خصوص ناهمگونند. بخش زیادی از آن‌ها، در این باره سکوت کرده‌اند و بخشی دیگر که به آن پرداخته‌اند - و بیش‌ترین گزارش را هم ثبت کرده‌اند - مضطربند و گاهی با تعبیر «قیل» یا «رُوی»<sup>۹</sup> و دیگر

۱. اربلی، *کشف‌الغمه*، ج ۲، ص ۳۷۵ - ۳۷۴ (به نقل از محمد بن طلحه شافعی و حافظ عبدالعزیز).

۲. نمازی، *مستدرکات علم رجال الحديث*، ج ۴، ص ۱۷۷ - ۱۷۶ (اینان کتاب‌هایی داشتند که در منابع رجالی نامشان ثبت است).

۳. همان، ج ۱، ص ۲۲۳.

۴. خویی، *معجم رجال الحديث*، ج ۸، ص ۳۴۱ - ۳۳۷؛ شوشتری، *قاموس الرجال*، ج ۵، ص ۳۶۲ - ۳۵۹.

۵. شوشتری، *قاموس الرجال*، ج ۵، ص ۳۶۲.

۶. نمازی، *مستدرکات علم رجال الحديث*، ج ۴، ص ۱۷۷ - ۱۷۶.

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۹۷.

۲. طوسی، *رجال*، ص ۳۸۷، ش ۵۶۹۹.

۳. طوسی، *الاستبصار*، ج ۳، ص ۲۶۱، ح ۹۳۵؛ خویی، *معجم رجال الحديث*، ج ۸، ص ۳۳۸ (... و هو ضعیف جداً عند نقاد الأخبار).

۴. خویی، *معجم رجال الحديث*، ج ۸، ص ۳۴۱.

۵. شوشتری، *قاموس الرجال*، ج ۵، ص ۳۶۱ - ۳۵۹.

۶. همان، ص ۳۴۰.

۷. موالید الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۹۷).

۸. *الفصول المهمة*، ج ۲، ص ۱۰۶۳.

۹. ابن‌خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۳، ص ۲۷۳.

علامه حلی،<sup>۱</sup> شیعی سبزواری،<sup>۲</sup> شهید اول،<sup>۳</sup> کفعمی،<sup>۴</sup> حسین بن عبدالصمد عاملی،<sup>۵</sup> شیخ بهایی،<sup>۶</sup> و عبدالرحمان کیاگیلانی،<sup>۷</sup> نام برد. در میان منابع اهل سنت،<sup>۸</sup> گنجی شافعی و ابن خلکان ماه تولد را در ذی حجه دانسته‌اند. خطیب بغدادی<sup>۹</sup> به نقل از سهل بن زیاد و در پی او سبط ابن جوزی<sup>۱۰</sup> آن را در ماه رجب دانسته‌اند که در دو گزینه بعدی بررسی خواهند شد.

#### روایت محمد بن عیسی

در گزارش اشعری از محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین که نقل معتبری است بر تولد آن حضرت در ماه ذی حجه تصریح شده که این روایت در قسمت سال تولد بررسی گردیده است.<sup>۱۱</sup>

#### بررسی روایت ابراهیم بن هاشم و سهل بن زیاد

گزارش تولد امام هادی (ع) در ماه رجب نیز، در نهایت به سه نفر می‌انجامد که مورد مناقشه است: ابتدا ابراهیم بن هاشم که نخستین بار شیخ طوسی در *مصباح‌المتجهج* از او روایت کرده، اما این قسمت از گزارش او را برنتابیده و گویی برمتنی برتر دست یافته است. از سوی دیگر، در این قسمت گزارش ابراهیم - چنان‌که به آن اشارت شد -<sup>۱۲</sup> نابه‌سامانی‌هایی رخ داده و به نظر می‌رسد این

بار بی‌سند<sup>۱</sup> یا با سندی دغدغه‌دار<sup>۲</sup> آن را نقل کرده‌اند. در میان این منابع، نخستین بار خطیب بغدادی (۴۶۳ ق) این تاریخ را از سهل بن زیاد گزارش کرده و سپس دیگران به ثبت آن پرداخته‌اند. پس به نقلی که با این شیوه گزارش شود و در نهایت به سهل بن زیاد بینجامد که رجالیان در مورد او اتفاق نظر ندارند، نمی‌توان اعتماد کرد.

نتیجه سخن آن‌که گزارش‌های تولد امام هادی (ع) در سال‌های ۲۱۳ و ۲۱۴ هجری، در برابر نقل‌هایی که تولد آن حضرت را سال ۲۱۲ می‌دانند، ناتوان هستند.

#### ماه

منابع کهن درباره ماه تولد امام هادی (ع) توافق ندارند؛ بخشی به آن نپرداخته و برخی از دو ماه ذی حجه و رجب نام برده‌اند.

#### بررسی منابع کهن

منابع کهن شیعیان، از ماه تولد نام برده‌اند؛ جز نقل شیخ طوسی در *مصباح* از ابراهیم بن هاشم<sup>۳</sup> و ابن ابی‌الثلج از سهل بن زیاد. که بررسی خواهد شد.<sup>۴</sup> همگی بر ماه ذی حجه تأکید دارند و در این باره می‌توان از کلینی،<sup>۵</sup> مفید در سه کتابش،<sup>۶</sup> شیخ طوسی،<sup>۷</sup> فتال نیشابوری،<sup>۸</sup> طبرسی،<sup>۹</sup> ابن شهر آشوب،<sup>۱۰</sup> اربلی،<sup>۱۱</sup> ابن طقطقی،<sup>۱۲</sup>

۱. سمعانی (۵۶۲)، *الأنساب*، ج ۴، ص ۱۹۶ - ۱۹۵؛ ابن اثیر، *اللباب فی تهذیب الأنساب*، ج ۲، ص ۱۱۶ و ابن جوزی، (۶۵۴)، تذکره الخواص، ص ۳۶۲.
۲. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۲، ص ۵۷ (به نقل از تنوخی... از سهل بن زیاد).
۳. *مصباح‌المتجهج*، ص ۵۶۸ - ۵۵۷.
۴. نک: عنوان بررسی ابراهیم بن هاشم و سهل بن زیاد.
۵. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۹۷.
۶. مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۹۷؛ *مسار الشیعه* (مصنفات)، ج ۷، ص ۴۳؛ *المقنعه*، ص ۴۸۴.
۷. شیخ طوسی، *تهذیب الأحکام*، ج ۶، ص ۹۲.
۸. فتال، *روضه‌الواعظین*، ص ۲۴۶.
۹. طبرسی، *إعلام‌الوزری*، ج ۲، ص ۱۰۹؛ *تاج‌المولید* (مجموعه نفیسه، ص ۱۳۱).
۱۰. ابن شهر آشوب، *مناقب آل‌ابی‌طالب*، ج ۴، ص ۴۳۳.
۱۱. اربلی، *کشف‌الغمه*، ج ۲، ص ۳۷۶ (به نقل از حافظ عبدالعزیز).
۱۲. ابن طقطقی، *الأصیلی*، ص ۱۵۸.

۱. علامه حلی، *المستجد من الإرشاد* مجموعه نفیسه، ص ۵۰۷.

۲. شیعی سبزواری، *راحة الأرواح*، ص ۲۵۳.

۳. شهید اول، *الدروس*، ج ۲، ص ۱۵.

۴. کفعمی، *المصباح*، ص ۵۲۳.

۵. عاملی، *وصول‌الأخبار الی اصول‌الأخبار*، ص ۴۳.

۶. شیخ بهایی، *توضیح‌المقاصد* (مجموعه نفیسه، ص ۵۸۸).

۷. عبدالرحمان کیاگیلانی، *سراج‌الأنساب*، ص ۷۲.

۸. گنجی شافعی، *کفایه الطالب*، ص ۴۵۸ (بدون نام بردن از روز آن) و ابن خلکان، *وفیات‌الأعیان*، ج ۳، ص ۳۷۳.

۹. *تاریخ بغداد*، ج ۱۲، ص ۵۷.

۱۰. *تذکره‌الخواص*، ص ۳۶۲.

۱۱. نک، قسمت سال تولد، گزینه شماره ۲.

۱۲. نک، قسمت سال تولد، گزینه شماره ۳.

هرچند از عالمان و راویان تاریخ و حدیث بوده و در تاریخ امامان (ع) نیز کتابی نگاشته که *مقتضب الأثر فی عدد الأئمه الإثنا عشر* نام دارد، به گفته نجاشی و شیخ طوسی، حافظه وی در پایان عمر به گونه‌ای ناتوان شده بود که تعبیرها و مطالب را به هم آمیخته و جابه‌جا گزارش می‌کرده است.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد گزارش وی درباره تولد امام جواد (ع) نیز از این دست بوده که برخی از محققان نیز بر این باورند.<sup>۲</sup> نجاشی با این‌که وی را دوست خود و پدرش می‌خواند و مطالب فراوانی از او شنیده، می‌گوید: از نقل روایتش پرهیز کردم.<sup>۳</sup> چنان‌که شیخ طوسی در کتاب *تهذیب الأحکام* به گزارش وی درباره تولد امام هادی (ع) اعتنا نکرده و بر تولد آن‌گرامی در ماه ذی‌حجه تأکید کرده است. پس روایتش در رویارویی با نقل‌های معتبر، پذیرفتنی نیست و چنان‌که گفته شد،<sup>۴</sup> گزارش تولد آن حضرت در ماه ذی‌حجه سندی معتبر دارد.

در این میان دعایی بر جای مانده که از طریق ابن عیاش به ابوالقاسم حسین بن روح (۳۲۶ ق) انتساب دارد به نام توقیع ناحیه مقدسه، در این توقیع، تولد امام هادی (ع) با تعبیر «اللهم ائنی اسئلك بالمولودین فی رجب ... و ابنة علی بن محمد المنتجب» در ماه رجب دانسته شده،<sup>۵</sup> ولی این توقیع به لحاظ سند و متن، مورد نقد است. به لحاظ سند، چنان‌که بیان شده، ابن عیاش نزد رجال‌شناسان قابل اعتماد نیست و با فرض پذیرفتن اعتبار سند، در متن گزارش وی خطایی رخ داده که سبب شده در برخی منابع،<sup>۶</sup> از این نقل با تعبیر «گفته شده» یاد شود و در برخی مصادر<sup>۷</sup> هم به همین صورت ثبت گردد.

نابه‌سامانی، بدین‌سان آغاز شده که ابراهیم بن هاشم، در ردیف رخدادهای ماه رجب، به ترتیب شهادت امام هادی (ع) و ولادت امیرمؤمنان (ع) را بدین صورت ثبت کرده است:

«توفی علی بن محمد ابوالحسن صاحب العسکر (ع) یوم الاثنين لثلاث خلون من رجب سنه اربع و خمسين و مأتین».

سپس افزوده است: «و ولد ابوالحسن علی (ع) یوم الثلاثاء لثلاث عشر ليله مضت من رجب».<sup>۱</sup>

بعدها نسخه‌برداران یا حاشیه‌نویسان، به گمان این‌که این ابوالحسن علی (ع)، همان امام هادی (ع) است، در ثبت این گزارش، واژه «ابن محمد صاحب العسکر» را افزوده‌اند و همین نسخه‌ها به بعدی‌ها انتقال یافته و زمانی که به دست شیخ طوسی رسیده وی به نقل آن بسنده کرده، ولی این شگفتی برایش بوده<sup>۲</sup> که سیزدهم رجب، روز میلاد علی بن ابی‌طالب است و چگونه در این نقل، این روز به نام روز تولد امام هادی (ع) دانسته شده با این‌که آن حضرت در ماه ذی‌حجه تولد یافته است.

دومی سهل بن زیاد آدمی نام دارد<sup>۳</sup> و این نیز چنان‌که گفته شد،<sup>۴</sup> نزد رجال‌شناسان ضعیف شمرده شده است.

سومین فرد در این ردیف، ابن عیاش (۴۰۱ ق) است و گزارش وی به جهت متأخر بودنش از آن دو، به آنان می‌انجامد. وانگهی در نقل‌های او دغدغه دارند. ابن عیاش به لحاظ اعتبار نزد رجال‌شناسان قابل اعتماد نیست؛ زیرا وی

۱. شیخ طوسی، *مصباح‌المتجهید*، ص ۵۶۸ یعنی ابوالحسن علی بن محمد که در منطقه نظامی [سامرا] می‌زیست، در سوم ماه رجب سال ۲۵۴ وفات یافت و ابوالحسن علی (ع) هم در روز سه‌شنبه سیزدهم ماه رجب تولد یافت.

۲. همان (... غیر آئه قال، ولد ابوالحسن علی بن محمد صاحب العسکر...).

۳. نخستین کسی که تولد امام هادی (ع) در ماه رجب را از سهل بن زیاد نقل کرده، ابن ابی‌الثلج (مؤلف *الأئمه*، مجموعه نفیسه، ص ۱۳)؛ خطیب بغدادی (*تاریخ بغداد*، ج ۱۲، ص ۵۷) بودند که این نقل در قسمت سال تولد بررسی شده است.

۴. نک، قسمت سال تولد، گزینه شماره ۳.

۱. نجاشی، *الرجال*، ج ۱، ص ۲۲۵، شماره ۲۰۵ و محمدتقی تستری، *قاموس الرجال*، ج ۱، ص ۶۲۲، ش ۵۶۱.

۲. محمدتقی تستری، *رساله فی تواریخ النبی و‌الأئمه*، ص ۱۷.

۳. نجاشی، *الرجال*، ج ۱، ص ۲۲۶.

۴. نک، ابتدای عنوان بررسی منابع کهن و روایت محمد بن عیسی.

۵. شیخ طوسی، *مصباح‌المتجهید*، ص ۵۵۷.

۶. ابن طاووس، *قبال‌الأعمال*، ج ۳، ص ۲۲۷؛ اربلی، *کشف‌الغمه*، ج ۲، ص ۳۴۳ (به گفته ابن طلحه و با تعبیر "وقیل").

۷. کفعمی، *المصباح*، ص ۵۱۲ و ۵۲۳.



براین پایه، به کارگیری این تعبیر در این توقیع، نمی‌تواند نشانه‌ای باشد بر این‌که مقصود از آن امام هادی (ع) است. پس با توجه به این مناقشه، نمی‌توان برای تولد امام دهم (ع) در ماه رجب، به این دعا استدلال کرد.

### زادروز

با توجه به مطالب پیش‌گفته در بخش سال و ماه تولد، باید گفت آن گرامی در روز پانزدهم ذی‌حجه دیده به جهان گشودند و منابع کهن یاد شده، در جایگاه نخست مستند این دیدگاه جای دارند و می‌توان از کلینی،<sup>۱</sup> مفید (در سه کتابش)،<sup>۲</sup> شیخ طوسی،<sup>۳</sup> فتال نیشابوری،<sup>۴</sup> طبرسی،<sup>۵</sup> ابن شهر آشوب،<sup>۶</sup> اربلی،<sup>۷</sup> ابن طقطقی،<sup>۸</sup> علامه حلی،<sup>۹</sup> شیعی سبزواری،<sup>۱۰</sup> شهید اول،<sup>۱۱</sup> کفعمی،<sup>۱۲</sup> حسین بن عبدالصمد عاملی،<sup>۱۳</sup> شیخ بهایی،<sup>۱۴</sup> عبدالرحمان کیاگیلانی،<sup>۱۵</sup> و مجلسی<sup>۱۶</sup> در این ردیف نام برد. در میان راویان این‌ها محمد بن عیسی بن عمید بن یقطین، از این روز با تعبیر «چهارده روز باقی مانده از ذی‌حجه» یاد

در متن دعا نیز در جمله «وابنه علی بن محمد المنتجب»، خطایی رخ داده است؛ یعنی واژه «ابنه»، به خطا به جای «أبیه» ثبت شده و با تعبیر «وابنه علی المنتجب» خوانده شده و کلمه «علی» هم در این عبارت، به اشتباه، امام هادی (ع) دانسته شده است. سپس حاشیه‌نویس واژه «بن محمد» را در حاشیه دعا افزوده و در گذر زمان در متن دعا جای گرفته و به صورت «وابنه علی بن محمد المنتجب» خوانده شده، در حالی که تعبیر درست آن «وَأَبِیْهِ عَلِیُّ الْمُنْتَجِب» است و مقصود از آن، علی بن ابی‌طالب (ع) است نه امام هادی (ع)، زیرا در میان امامان معصوم غیر از امام باقر (ع)، تنها حضرت امیرمؤمنان علی (ع) در ماه رجب تولد یافته و برای تولد امام هادی (ع) در این ماه، منابع معتبری در دست نیست. ممکن است این تردید مطرح گردد که واژه «المنتجب» در برخی منابع، در توصیف امام هادی (ع) با تعبیر «الامام المنتجب» به کار رفته است،<sup>۱</sup> پس در این دعا نیز باید مقصود از این واژه، امام هادی (ع) باشد؛ ولی در پاسخ این تردید باید گفت: این واژه در ردیف دیگر واژگان توصیفی جای دارد و برای تمامی معصومان از جمله پیامبر (ص) هم به کار رفته است. حضرت امیر (ع) در رجز خود در جنگ خیبر، پیامبر (ص) را چنین وصف فرمودند.

اناعلی و ابن عبدالمطلب أخوالنبي المصطفى المنتجب<sup>۲</sup>

امام صادق (ع) نیز در یک سخنرانی، همین واژه را در وصف کلی از امام معصوم به کار برده‌اند:

«فالإمام هو المنتجب المرتضى...»<sup>۳</sup>

چنان‌که در توقیعی از ابوالقاسم حسین بن روح در زیارت رجبیه، همین تعبیر در وصف پیامبر (ص)، آمده است:

«وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُنتَجِبِ وَعَلَى أَوْصِيَائِهِ الْحُجْبِ...»<sup>۴</sup>

۱. طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۶، ص ۹۲.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۷.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۴ (یعنی امام، همان برگزیده و پسندیده... [خدا] است).

۴. طوسی، مصباح‌المتجهج، ص ۵۷۰.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۷.

۲. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۹۷، مسار الشیعه (مصنفات، ج ۷، ص ۴۳)؛ المقنعه، ص ۴۸۴.

۳. شیخ طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۶، ص ۹۲.

۴. فتال، روضه‌الواعظین، ص ۲۴۶.

۵. طبرسی، إعلام‌الوری، ج ۲، ص ۱۰۹؛ تاج‌المولید (مجموعه نفیسه، ص ۱۳۱).

۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۳۳.

۷. اربلی، کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۳۷۶ (به نقل از حافظ عبدالعزیز).

۸. ابن طقطقی، الأصبلی، ص ۱۵۸.

۹. علامه حلی، المستجد من الإرشاد مجموعه نفیسه، ص ۵۰۷.

۱۰. شیعی سبزواری، راحه‌الأرواح، ص ۲۵۳.

۱۱. شهید اول، الدرر، ج ۲، ص ۱۵.

۱۲. کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳.

۱۳. عاملی، وصول‌الآخیار الی اصول‌الآخیار، ص ۴۳.

۱۴. شیخ بهایی، توضیح‌المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۸۸).

۱۵. عبدالرحمان کیاگیلانی، سراج‌الأنساب، ص ۷۲.

۱۶. مجلسی، جلاء‌العیون، ص ۹۷۵.

ذی حجه<sup>۱</sup> نیز با تعبیر «قیل» ثبت شده که این تعبیر، نشانه ضعیف بودن درون‌مایه آن به شمار می‌آید؛ چنان‌که گزارش تولد آن بزرگوار در روزهای ماه رجب، به همان دلیلی که ذیل ماه تولد درباره ماه رجب بیان شده، برتابیدنی نیست.

هم‌چنین در مورد این‌که آن نازنین در چه روزی از هفته تولد یافت، بخش اساسی منابع پیشین، سخنی نگفته‌اند؛ اما آن‌ها که در این باره سخن گفته‌اند، روزهای پنج‌شنبه، جمعه، شنبه، دوشنبه و سه‌شنبه را ثبت کرده‌اند. روز سه‌شنبه، نخست در گزارش ابراهیم بن‌هاشم آمده است؛ در حالی که پیش از این گفته شد این قسمت روایت، مربوط به روز تولد امیرمؤمنان (ع) است که به اشتباه نسخه‌بردار، به امام هادی (ع) نسبت داده شده است.<sup>۲</sup>

کفعمی تولد وی در روز جمعه را نقل کرده<sup>۳</sup> که او متأخرو متفرد است. روز دوشنبه نیز نخستین بار در گزارش طبری امامی برای روز تولد و شهادت با متنی مضطرب آمده<sup>۴</sup> و به نظر می‌رسد که این روز (دوشنبه)، روز شهادت امام باشد و به اشتباه نسخه‌بردار، برای روز تولد ثبت گردیده است. دو روز پنج‌شنبه و شنبه را نیز اشعری قمی نقل کرده که روز شنبه در نقل معتبر محمد بن عیسی آمده است.<sup>۵</sup> حمدالله مستوفی نیز این گزینه را پذیرفته،<sup>۶</sup> ولی خود اشعری قمی پنج‌شنبه را پذیرفته است.<sup>۷</sup> نتیجه سخن آن‌که امام هادی (ع) در روز پنج‌شنبه یا شنبه، پانزدهم ذی حجه سال ۲۱۲ هجری دیده به جهان گشودند.

کرده<sup>۱</sup> که به لحاظ ۲۹ روز بودن ماه ذی حجه در آن سال است. نابه‌سامانی گزارش تولد آن گرامی در روزهای دیگر این ماه و ماه رجب، گواه دیگری بر درستی این گزارش به شمار می‌آید. شیخ مفید با این‌که در *مسار الشیعه*<sup>۲</sup>، تاریخ تولد آن حضرت را ۲۷ ذی حجه ثبت کرده، در دو کتاب *الارشاد* و *المقنعه* آن را برنتابیده و روز تولد را پانزدهم ذی حجه دانسته است.<sup>۳</sup> این دو کتاب نیز در تعارض با کتاب نخست، به لحاظ متأخر بودن و پژوهشی بودن، از اعتبار بیش‌تری برخوردارند. شیخ طوسی نیز در کتاب *مصباح المتجهد*، ۲۷ ذی حجه را با تعبیر «رُوی» به نام روز تولد آن، حضرت نقل کرده؛<sup>۴</sup> ولی در تهذیب، پانزدهم ذی حجه را برگزیده است.<sup>۵</sup> شاید مستند گزارش وی در *مصباح المتجهد* همان نقل مفید در *مسار الشیعه* باشد که با نپذیرفتنش، تنها اطلاع‌رسانی کرده است. مصادر بعدی مانند مجلسی، مامقانی و سید محسن امین که این گزارش را ثبت کرده‌اند، به *مصباح* شیخ می‌انجامد.<sup>۶</sup>

گزارش تولد آن گرامی در روز عرفه (نهم ذی حجه)<sup>۷</sup> و یک روز مانده به آخر

۱. اشعری، *المقالات والفرق*، ص ۱۰۰؛ قی، *تاریخ قم*، ص ۲۰۱ (به روایتی).

۲. *مصنفات*، ج ۷، ص ۴۲.

۳. *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۹۷؛ *المقنعه*، ص ۴۸۴.

۴. *مصباح المتجهد*، ص ۵۳۵؛ مجلسی، *مرآة العقول* ج ۶، ص ۱۰۹، روز هفتم ذی الحجه را به نقل از مصباح شیخ به عنوان یکی از نقل‌ها درباره روز تولد امام هادی، ثبت کرده است؛ ولی باید گفت گزارش هفتم ذی الحجه، حاصل اشتباه نسخه‌برداران و در حقیقت، گزارش اصلی، همان گزارش ۲۷ ذی الحجه است و در آن نسخه از مصباح که نزد مجلسی بوده یا در نسخه *مرآة العقول*، واژه «عشرین» افتاده و به جای «السابع والعشرین من ذی الحجه»، «السابع من ذی الحجه» ثبت گردیده و این خطا، در *مصباح المتجهد* که به چاپ رسیده مشاهده نمی‌گردد.

۵. *تهذیب الاحکام*، ج ۶، ص ۹۲.

۶. مفید، *مسار الشیعه* (مصنفات، ج ۷، ص ۴۲)؛ شیخ طوسی، *مصباح المتجهد*، ص ۵۳۵ (با تعبیر وروی). مصادر بعدی که این گزارش را ثبت کرده‌اند، به همین *مصباح* شیخ می‌انجامد، مانند، مجلسی، *بحار الانوار* (ج ۵۰، ص ۱۱۶) مامقانی، *تفحیح المقال* (ج ۱، ص ۸۸) و سید محسن امین، *عیان الشیعه* (ج ۲، ص ۳۶).

۷. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۳، ص ۲۷۳؛ یافعی، *مرآة الجنان*، ج ۲، ص ۱۱۹؛ ابن طولون، *الذممه* *الاثنا عشر*، ص ۱۰۷ (در هر سه منبع با تعبیر وقیل فی یوم عرفه)؛ قاضی نورالله، *احقاق الحق*، ج ۱۲، ص ۴۴۵ (به نقل از سید عباس مکی در *نزهة الجلیس*).

۱. طبرسی، *تاج الموالید* (مجموعه نفیسه، ص ۱۳۱) (و يقال...).

۲. نک، قسمت سال تولد، گزینه شماره ۳.

۳. *المصباح*، ص ۵۲۳.

۴. *دلائل الإیامه*، ص ۴۰۹.

۵. اشعری، *المقالات والفرق*، ص ۱۰۰.

۶. *تاریخ گزیده*، ص ۲۰۶.

۷. همان.

## ب) شهادت

### سال

برخی از منابع کهن تاریخی و حدیثی، به سال شهادت امام هادی (ع) نپرداخته‌اند، ولی برخی به آن پرداخته‌اند که همگی بر شهادت آن حضرت در سال ۲۵۴ قمری تأکید دارند. در میان آنان، مورخانی چون: یعقوبی،<sup>۱</sup> مسعودی<sup>۲</sup> و بزرگانی از شیعیان چون: نوبختی،<sup>۳</sup> کلینی،<sup>۴</sup> مفید،<sup>۵</sup> شیخ طوسی،<sup>۶</sup> فتال نیشابوری،<sup>۷</sup> طبرسی،<sup>۸</sup> ابن شهر آشوب،<sup>۹</sup> اربلی،<sup>۱۰</sup> ابن طقطقی،<sup>۱۱</sup> علامه حلی،<sup>۱۲</sup> شیعی سبزواری،<sup>۱۳</sup> شهید اول،<sup>۱۴</sup> کفعمی،<sup>۱۵</sup> حسین بن عبدالصمد عاملی،<sup>۱۶</sup> شیخ بهایی،<sup>۱۷</sup> و عبدالرحمان کیاگیلانی،<sup>۱۸</sup> حضور دارند، چنان‌که نام مورخانی از سنیان مانند

طبری،<sup>۱</sup> خطیب بغدادی،<sup>۲</sup> سمعانی،<sup>۳</sup> ابوالفرج جوزی،<sup>۴</sup> یاقوت حموی،<sup>۵</sup> ابن اثیر،<sup>۶</sup> سبط بن جوزی،<sup>۷</sup> ابن خلکان،<sup>۸</sup> ذهبی،<sup>۹</sup> ابن کثیر<sup>۱۰</sup> و ابن صباغ،<sup>۱۱</sup> نیز در این ردیف مشاهده می‌شود.

نشانه دیگر شهادت امام هادی (ع) در سال ۲۵۴ هجری، هم‌زمانی گزارش‌گران نخستین با امام هادی (ع)، یا نزدیک بودن اینان به آن دوران است. برای مثال، دوران جوانی یعقوبی (۲۹۲ ق)، نوبختی (۳۰۰ ق)، اشعری (۳۰۱ ق)، طبری (۳۱۰ ق) کلینی (۳۲۹ ق) و مسعودی (۳۴۵ ق) هم‌زمان با سال‌های پایانی زندگی امام هادی (ع) یا نزدیک آن بوده و گردآوری گزارش در این باره برای اینان آسان‌تر از دوره‌های دیگر بوده است؛ زیرا از یک سو وضعیت اجتماعی آن دوران، با رشد فرهنگی و پیدایش نحله‌ها همراه بود و از سوی دیگر، امام هادی (ع) در فضیلت‌های اخلاقی، علمی و فرهنگی، سرآمد زمانش بود و این برجستگی، سبب نفوذ شخصیتش نزد هاشمیان و دیگر گروه‌های مردمی بود.<sup>۱۲</sup> از دست رفتن چنین شخصیتی در این وضعیت اجتماعی، می‌طلبید که تاریخ شهادتش را همگان بدانند و ثبت کنند. نگارندگان پسین نیز یک پارچه و بی‌تردید همان را نگاشته‌اند.

نشانه سوم، دو گزارشی است که شهادت آن حضرت را در سال‌های دیگر

۱. تاریخ، ج ۲، ص ۵۰۳.
۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۸۳.
۳. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۲.
۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۷.
۵. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۹۷؛ مسار الشیعه (مصنفات، ج ۷، ص ۴۳)؛ المقنعه، ص ۴۸۴.
۶. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲.
۷. فتال، روضه الواعظین، ص ۲۴۶.
۸. طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۹؛ تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۳۱).
۹. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۳.
۱۰. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۷۶ (به نقل از حافظ عبدالعزیز).
۱۱. ابن طقطقی، الأصلی، ص ۱۵۸.
۱۲. علامه حلی، المستجد من الإرشاد مجموعه نفیسه، ص ۵۰۷.
۱۳. شیعی سبزواری، راحه الأرواح، ص ۲۵۳.
۱۴. شهید اول، الدرر، ج ۲، ص ۱۵.
۱۵. کفعمی، المصباح، ص ۵۲۳.
۱۶. عاملی، وصول الأخبار الی اصول الأخبار، ص ۴۳.
۱۷. شیخ بهایی، توضیح المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۵۸۸).
۱۸. عبدالرحمان کیاگیلانی، سراج الأنساب، ص ۷۲.

۱. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۲۶.
۲. خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۷.
۳. سمعانی، الأنساب، ج ۴، ص ۱۹۶.
۴. ابوالفرج جوزی، المنتظم، ج ۱۲، ص ۷۴.
۵. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۲۳.
۶. ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۱۸۹.
۷. ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۶۲.
۸. ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۳.
۹. ذهبی، العبر، ج ۱، ص ۳۶۴؛ تاریخ الإسلام، ج ۱۹، ص ۲۱۹.
۱۰. ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۱۱، ص ۱۵ - ۱۴.
۱۱. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۱۰۷۴.
۱۲. ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۶۰ - ۳۵۹ (... قبله مقام علی بالمدينه و میل الناس الیه).

دانسته‌اند که پذیرفتنی نیست:

۱. نجاشی (۴۵۰ ق) شهادت وی را سال ۲۴۴ هجری ثبت کرده است.<sup>۱</sup> باید گفت این، از خطای قلم نسخه‌برداران بوده که به جای ۲۵۴، عدد ۲۴۴ را ثبت کرده‌اند و عدد صحیح ۲۵۴ است؛ زیرا عدد ۲۴۴ نه تنها در هیچ منبعی ثبت نشده، بلکه همه منابع متقدم مخالف آن است.

۲. ابن‌رستم طبری با متنی مضطرب، این رخداد را در سال ۲۵۰ هجری دانسته و آن را به امام عسکری (ع) منتسب کرده است، ولی ناهمگونی واضطراب متن، خود گواهی می‌دهد که اولاً این متن از امام نیست. ثانیاً طبری در ادامه همین گزارش، شهادت امام هادی (ع) در سال ۲۵۴ را با تعبیر «گفته می‌شود»، ثبت کرده و این تعبیر، انتساب گزارش نخست وی به امام عسکری (ع) را به چالش می‌کشانند؛ چون اگر تمامی این متن از امام عسکری (ع) باشد، تعبیر «وقیل» در کلام امام بی‌معناست و اگر خود طبری این گزارش را افزوده باشد، باید گفت وی در انتساب گزارش نخستش به امام عسکری (ع) اعتماد نداشته که این گزارش را افزوده است؛ چون افزودن سخن غیرمعصوم در ردیف گفتار قطعی معصوم زبینه نیست. پس بدین جهت به نقل نخست وی نمی‌توان استناد کرد. وانگهی این گزارش او در برابر اتحاد تمامی منابع کهن قرار دارد و قابل پشتیبانی نیست.

#### ماه

نگارندگان منابع کهن درباره ماه شهادت امام هادی (ع) اتفاق نظر ندارند؛ بخشی به آن نپرداخته‌اند و گروهی که بدان پرداخته‌اند، میان دو ماه رجب و جمادی‌الثانی پراکنده نظرند. این پژوهش با تتبع در این باره، به دلایل ذیل، شهادت آن گرامی را در ماه رجب می‌داند:

۱. هرچند شمار گزارش‌گران شهادت آن حضرت در دو ماه یادشده از دو گروه

۱. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۲۵۱، شماره ۴۲۸.

۲. ابن‌رستم طبری، دلائل‌الایمان، ص ۴۰۹.

شیعیان و سنیان اندک نیستند، بیش‌تر منابع شیعیان و برخی از منابع سنیان، این رخداد را در ماه رجب دانسته‌اند. در میان آنان، افرادی چون: نوبختی، اشعری، شیخ مفید (در سه کتابش)، شیخ طوسی (در دو کتابش)، طبری امامی، فتال نیشابوری، طبرسی، ابن‌شهرآشوب، ابن‌طقطقی، اربلی، شهید اول، علامه حلی، حمدالله مستوفی، کفعمی، عاملی (پدر شیخ بهایی)، شیخ بهایی و مجلسی از عالمان شیعی،<sup>۱</sup> و گنجی شافعی و یاقوت حموی از نگارندگان سنی مذهب،<sup>۲</sup> جانب‌دار شهادت آن عزیز در ماه رجبند. اینان با این‌که به گزارش شهادت آن حضرت در ماه جمادی‌الثانی دست‌رسی داشتند، آن را برنگزیده و بر شهادت او در ماه رجب تأکید کرده‌اند.

۲. در برابر اینان، یعقوبی، ابن‌ابی‌الثلج، کلینی، مسعودی، حسن‌بن‌محمد قمی، ابن‌خشاب و کیاگیلانی از نگارندگان شیعی،<sup>۳</sup> طبری، خطیب بغدادی، سمعانی، محمدبن‌طلحه شافعی، ابن‌جوزی، ابن‌خلکان، ابن‌اثیر، ابن‌کثیر، ابن‌صباغ و برخی از متأخران از تاریخ‌نگاران اهل سنت،<sup>۴</sup> ماه شهادت ایشان را جمادی‌الثانی ثبت کرده‌اند. منشأ گزارش اینان نیز نقل سهل‌بن‌زیاد آدمی است که تاریخ شهادت آن حضرت را در روزهای پسین ماه جمادی‌الثانی ثبت کرده؛ ولی با توجه به دغدغه رجال‌شناسان درباره شیوه گزارشی سهل‌بن‌زیاد -

۱. نوبختی، فرق‌الشیعه، ص ۲۹؛ المقالات والفرق، ص ۱۰۱؛ الارشاد، ج ۲، ص ۷۹۲ و ۱۱۳؛ المقنعه، ص ۴۸۴؛ مسار‌الشیعه، ص ۸۵؛ تهذیب‌الأحكام، ج ۶، ص ۲۹؛ مصباح‌المتجهد، ص ۸۶۵؛ دلائل‌الایمان، ص ۹۰۴؛ روضه‌الواعظین، ص ۶۴۲؛ اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۹۰۱؛ تاج‌المولید (مجموعه نفیسه، ص ۲۳۱)؛ مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۳۴؛ الاصلی، ص ۸۵۱؛ کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۶۷۳ (به نقل از حافظ عبدالعزیز)؛ المستجاد من الارشاد (مجموعه نفیسه، ص ۷۰۵)؛ تاریخ‌گزیده، ص ۶۰۲؛ الدرر، ج ۲، ص ۵۱؛ المصباح، ص ۲۲۵ - ۲۱۵؛ وصول‌الأخبار الی اصول‌الأخبار، ص ۳۴؛ توضیح‌المقاصد (مجموعه نفیسه، ص ۴۷۷)؛ مرات‌العقول، ج ۶، ص ۱.

۲. کفایه‌الطالب، ص ۸۵۴؛ معجم‌البلدان، ج ۴، ص ۳۲۱.

۳. تاریخ، ج ۲، ص ۳۰۵؛ تاریخ‌الائمه (مجموعه نفیسه، ص ۳۱)؛ الکافی، ج ۱، ص ۷۹۴؛ مروج‌الذهب، ج ۴، ص ۳۸۱؛ تاریخ‌قم، ص ۳۰۲؛ مولید‌الائمه (مجموعه نفیسه، ص ۷۹۱)؛ سراج‌الأنساب، ص ۲۷.

۴. تاریخ، ج ۴، ص ۶۲۴؛ تاریخ‌بغداد، ص ۲۱، ص ۷۵؛ الأنساب، ج ۴، ص ۶۹۱؛ الکامل فی‌التاریخ، ج ۷، ص ۹۸۱؛ تذکره‌الخواص، ص ۲۶۳؛ وقایع‌الاعیان، ج ۳، ص ۳۷۲؛ کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۵۷۳ (به نقل از محمدبن‌طلحه)؛ البدایه والنهایه، ج ۱۱، ص ۹۱؛ الفصول‌المهمه، ج ۲، ص ۴۷۰۱.

چنان‌که بیان شد -<sup>۱</sup> باید گفت: گزارش وی در تعارض با روایت ابراهیم بن هاشم - که معتبر است و شهادت آن گرامی را در ماه رجب می‌داند و خواهد آمد- توان رویارویی ندارد. وانگهی این گزارش به آغاز بیماری ایشان نظر دارد که در آن ایام بوده است.

۳. ابراهیم بن هاشم قمی نخستین کسی بوده که شهادت آن گرامی را در ماه رجب نقل کرده است که این شهادت را در روزهای نخست ماه رجب می‌داند. ابراهیم، از راویان و فرهیختگان آن دوران به شمار می‌رود<sup>۲</sup> و روایت او برتری و ترجیح دارد؛ زیرا شیخ طوسی نخستین کسی به شمار می‌آید که این گزینه را از ابراهیم بن هاشم نقل کرده<sup>۳</sup> و طریق او به ابراهیم، صحیح و بی‌تردید است.<sup>۴</sup> شیخ در این باره می‌نویسد:

«من به کتاب‌های ابراهیم بن هاشم مانند *نوادرو قضایای امیرمؤمنان (ع)* از راه

۱. نک: بخش سال تولد، دلیل شماره ۳.

۲. ابن‌ابی‌الثلج، ابن‌خشاب و خطیب بغدادی، شهادت امام هادی (ع) در ماه جمادی‌الثانی را به سهل بن زیاد مستند کرده‌اند و این سهل هم تا سال ۵۵۲ هجری زنده بوده است (*رجال نجاشی*، شماره ۹۴)، اما شیخ طوسی شهادت آن گرامی در ماه رجب را از ابراهیم بن هاشم نقل کرده است. منابع رجالی، تاریخ درگذشت این ابراهیم را به درستی ثبت نکرده‌اند، ولی نام او را در ردیف راویان امام جواد (ع) به ثبت رسانده‌اند. در همان حال وی به وقت شهادت امام هادی (ع) زنده بوده و همین نقل شیخ طوسی می‌تواند نخستین دلیل آن باشد؛ چون سند شیخ طوسی به ابراهیم بن هاشم معتبر است (خویی، *معجم رجال‌الحديث*، ج ۱، ص ۸۱۳ و ج ۱۱، ص ۴۹۱). وانگهی علی بن ابراهیم که تا سال ۷۰۳ زنده بوده، بیش از ۲۶۰۰ حدیث از پدرش ابراهیم بن هاشم گزارش کرده (*معجم رجال‌الحديث*، ج ۱۱، ص ۵۹۱). و این اندازه نقل حدیث، زمانی دراز، برای آموزش یافتن و تعلیم‌دادن می‌طلبید، آن هم در دورانی که امکانات رسانه‌ای پیشرفته موجود نبوده. پس اگر ابراهیم کوتاه عمر بود، این آموزش امکان نداشت. اگر بگوییم که وی در این دوران زنده نبود و روایت‌های انبوه پسرش از او، به سبب طولانی بودن عمر پسرش بود- که این خود، به جهت روشن نبودن تاریخ تولد علی بن ابراهیم، بی‌دلیل است- باز هم نمی‌توان گفت علی بن ابراهیم در فرصت کوتاهی که در محضر پدر بود، بیش از ۲۶۰۰ حدیث - که باید در مناسبت‌های گوناگون آن‌ها را تبیین کرد- فرا گرفت. افزون بر آن، ابراهیم بن هاشم از راویانی چون حسین بن سعید اهوازی روایت کرده که نامش در شمار روایتگران امام هادی (ع) آمده است (آیت‌الله خویی، *معجم رجال‌الحديث*، ج ۵، ص ۴۴۲، ش ۵۱۴۳). بنابراین، روایت ابراهیم بن هاشم به لحاظ معلوم نبودن تاریخ درگذشت وی، مورد نقد نیست.

۳. مصباح‌المتجهّد، ص ۵۶۸.

۴. خویی، *معجم رجال‌الحديث*، ج ۱، ص ۳۱۸ و ج ۱۱، ص ۱۹۴ (این سند همان طریق شیخ طوسی به علی بن ابراهیم است).

مفید تا پسرش علی بن ابراهیم دست یافتم».<sup>۱</sup>

از این رو، شیخ او را ثقه و معتبر دانست و شهادت امام هادی (ع) در ماه رجب را با بیان قطعی به او نسبت داده و چنین گفته است:

«ابراهیم بن هاشم روایت کرد و گفت: علی بن محمد ابوالحسن عسکری در... ماه رجب وفات یافت» و نگفته است: «از ابراهیم بن هاشم چنین روایت شده» تا مورد تردید باشد.

۴. هرچند کلینی گزارش شهادت آن حضرت در ماه جمادی‌الثانی را در ابتدای سخنش ثبت کرده، به شهادت آن گرامی در ماه رجب با تعبیر «رُوی» تصریح کرده<sup>۲</sup> و این‌گونه نقل، گرچه تردید ناقل درباره آن را نشان می‌دهد، از این نکته نیز حکایت دارد که او به روایت ابراهیم بن هاشم دست نیافته، بلکه از راه‌های دیگر به محتوای آن آگاه شده و چون به سند این محتوا اطمینان خاطر نداشته، با تعبیر «رُوی» به نقلش پرداخته است.

۵. گرچه یعقوبی، طبری و مسعودی، تاریخ شهادت آن نازنین را ماه جمادی‌الثانی گزارش کرده‌اند، نقلشان بی‌سند و مُرسل است و در تعارض با سند معتبر شیخ مفید و طوسی، توانی ندارد. یادآور می‌شود که یعقوبی در مقدمه کتاب *تاریخ* خود، به بخشی از منابع خود اشاره کرده و افزوده که «وی میان نقل‌های متعارض به داوری نشست است».<sup>۳</sup> از طرفی او در دوران شهادت امام هادی (ع) در جوانی به سر می‌برد. با این دو ویژگی، گزارش او درباره تاریخ شهادت امام هادی (ع) می‌تواند درخور توجه باشد؛ ولی با موانعی نیز روبه‌روست؛ زیرا وی به تعارض یادشده میان روایت ابراهیم بن هاشم و دیگر نقل‌ها در این موضوع، اشاره‌ای نکرده است. وانگهی وی در جوانی - که تا سال ۲۶۰ هجری را فرامی‌گیرد - در خراسان و ارمنستان به سر می‌برد<sup>۴</sup> و به دور از عراق و سامرا

۱. همان، ص ۳۱۶.

۲. *الکافی*، ج ۱، ص ۴۹۷.

۳. *تاریخ*، ج ۲، ص ۵.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۸ - ۱۷ (مقدمه).

می‌زیست. در نتیجه نقل وی در این باره، در برابر روایت معتبر ابراهیم بن هاشم که معاصر امام هادی (ع) و به عراق نزدیک تربود، ناتوان است.

۶. به نظر می‌رسد نقل چهارم جمادی الثانی<sup>۱</sup> به گزارش چهار روز مانده از جمادی الآخر باز می‌گردد و نسخه بردار به اشتباه آن را روز چهارم این ماه ثبت کرده و این نقل و منابعی که شهادت آن گرامی را در پنج روز مانده یا ۲۵ جمادی الثانی<sup>۲</sup>، چهار روز مانده، یا ۲۶ جمادی الثانی<sup>۳</sup> و سه روز مانده از ماه جمادی الثانی<sup>۴</sup>، گزارش کرده‌اند، مربوط به بیماری آن حضرت در این روزهاست که به شهادت ایشان در ماه رجب انجامید و نسخه بردار به اشتباه آن‌ها را به جای روز شهادت ثبت کرده‌اند.

## روز

با توجه به مطالبی که درباره ماه شهادت آن حضرت بیان شد، باید گفت: امام هادی (ع) در روز سوم ماه رجب ۲۵۴ هجری به شهادت رسید. این تاریخ در روایت معتبر ابراهیم بن هاشم به صراحت بیان گردیده<sup>۵</sup> و در منابع فراوان دیگر نیز بر آن تأکید شده است - چنان‌که بیان شد.<sup>۶</sup> حتی در روایت ابن عیاش نیز بدان

۱. ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۳، ص ۲۷۳ (با تعبیر قیل)؛ ابن طولون، *الأئمة الاثنا عشر*، ص ۱۰۹ (با تعبیر قیل) و قاضی نورالله، *احقاق الحق*، ج ۱۲، ص ۴۴۵ (به نقل از سیدعباس مکی در نزهة المجلس با تعبیر قیل).

۲. ابن ابی الثلج (مجموعه نفیسه، ص ۱۳)؛ خطیب، *تاریخ بغداد*، ج ۱۲، ص ۵۷؛ سمعانی، *الأنساب*، ج ۴، ص ۱۹۶؛ ابن خشاب، *مولید الأئمة* (مجموعه نفیسه، ص ۱۹۷)؛ ابن اثیر، *اللباب فی تهذیب الأنساب*، ج ۲، ص ۱۱۶؛ ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۳، ص ۲۷۳؛ ابن الوردی، *تاریخ*، ج ۱، ص ۲۲۳؛ ابن طولون، *الأئمة الاثني عشر*، ص ۱۰۹؛ اربلی، *کشف الغممة*، ج ۲، ص ۳۷۵ (به نقل از محمد بن طلحه)؛ ابن صباغ مالکی، *الفصول المهمة*، ج ۲، ص ۱۰۷۴؛ قاضی نورالله، *احقاق الحق*؛ ج ۱۲، ص ۴۴۵ (به نقل از سیدعباس مکی در نزهة المجلس).

۳. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۹۷؛ طبری، ج ۵، ص ۴۲۶؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۱۸۲؛ قمی، *تاریخ قم*، ص ۲۰۳؛ ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۳، ص ۲۷۳ (با تعبیر قیل)؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۱۱، ص ۱۹؛ ابن طولون، *الأئمة الاثنا عشر*، ص ۱۰۹ (با تعبیر قیل).

۴. یعقوبی، *تاریخ*، ج ۲، ص ۵۰۳؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل‌ابی طالب*، ج ۴، ص ۴۳۳ (با تعبیر قیل).

۵. شیخ طوسی، *مصباح‌المتجهد*، ص ۵۶۸.

۶. نک: عنوان ماه شهادت و بررسی آن.

تصریح شده است.<sup>۱</sup> تنها طبری امامی، روز پنجم ماه رجب را با تعبیر «قیل» نقل کرده و این تعبیر نشانه ضعف آن است.<sup>۲</sup>

برخی از منابع که ماه جمادی الثانی و روزهای پایانی آن را تاریخ شهادت امام هادی (ع)، می‌دانند، مقصود آن‌ها روزهای آغاز بیماری و مسمومیت امام است، نه تاریخ شهادت که در فاصله اندکی (به اندازه یک هفته) پس از آن رخ داده است. گواه بر این سخن، دو گزارش درباره وضعیت این بیماری و نصب جانشین در آن وضعیت است. انتشار شدت بیماری آن بزرگوار، موجب شد که دوستان آن حضرت از ایشان عیادت کنند و امام نیز در این دیدارها، با بهره‌گیری از فرصت، برای حفظ ارزش‌های دینی فرهنگ‌سازی می‌کرد.<sup>۳</sup> در یکی از همین روزها، امام یاران مورد اعتمادش را گرد آورد و پسرش امام حسن عسکری (ع) را به حضور خواند و در پیش روی آنان، بر جانشینی وی توصیه فرمود و میراث پیامبران، سلاح و علم امامت و حکمت را به او سپرد.<sup>۴</sup>

از این گزارش برمی‌آید که گرد آمدن یاران مورد اطمینان امام هادی (ع)، در حالت بیماری شدید و تشکیل جلسه برای بیان امامت امام عسکری (ع)، آن هم در وضعیت سیاسی سخت که آن حضرت در مراقبت همه‌جانبه حاکمان عباسی بود، دست‌کم زمانی حدود یک هفته را می‌طلبید. از این رو می‌توان گفت: امام هادی (ع) در روزهای پایانی ماه جمادی الثانی - که در منابع گوناگون، از آن با تعبیر پنج روز باقی مانده، چهار روز باقی مانده یا بیست و ششم و سه روز باقی مانده یاد شده - مسموم گشت و ادامه این بیماری موجب شهادت وی در

۱. ابن شهر آشوب، *مناقب آل‌ابی طالب*، ج ۴، ص ۴۳۳.

۲. *دلائل الإمامة*، ص ۴۰۹.

۳. به نقل مسعودی (*مروج الذهب*، ج ۴، ص ۱۸۴) از محمد بن فرج، از ابودعامه، امام هادی (ع) در آخرین بیماری که به مرگش انجامید، روایتی را از پیامبر (ص) نقل کرد مبنی بر این‌که میان اسلام و ایمان فرق است.

۴. خضیی، *الهدایة الکبری*، ص ۳۲۱؛ مسعودی، *اثبات الوصیة*، ص ۲۰۶ - ۲۰۵؛ حسین بن عبدالوهاب، *عیون المعجزات*، ص ۱۳۳؛ *بحار الأنوار*، ج ۵۰، ص ۲۱۰.

نیمروز سوم ماه رجب شد؛ در حالی که ۴۱ سال و شش ماه و اندی از دوران عمر شریف آن حضرت و ۳۳ سال و هفت ماه و اندی از امامتش می‌گذشت. اما این‌که شهادت امام در چه روزی از هفته رخ داده، در برخی از منابع، روزهای یکشنبه، دوشنبه و چهارشنبه ذکر شده است. تنها یعقوبی روز چهارشنبه را ثبت کرده؛<sup>۱</sup> در حالی که مسعودی و ابن شهر آشوب، همان روز مورد نظریعقوبی یعنی دوشنبه را گزارش کرده‌اند.<sup>۲</sup> پس یعقوبی در این سخن متفرد است. بیش‌تر منابع و روایت معتبر ابراهیم بن هاشم قمی نیز روز دوشنبه را روز شهادت دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

گواه دیگر برای این روز، گزارش مسعودی است:

در روز شهادت و مراسم تشییع [پیکر پاک] آن گرامی، از کنیزکی شنیده شد که می‌گفت: «از دیرباز تاکنون، چه‌ها از دوشنبه دیدیم؟!»<sup>۴</sup>

این سخن به روایت‌هایی اشاره دارد که درباره رحلت پیامبر (ص) و شهادت سیدالشهدا<sup>۵</sup> و امام باقر (ع)<sup>۶</sup> آمده و شهادت آنان در روز دوشنبه دانسته شده است.<sup>۷</sup>

## نتیجه

از بررسی و ارزیابی گزارش‌های تاریخی مربوط به ولادت و شهادت امام

هادی (ع)، این نتیجه به دست آمد که در بخش تولد، درباره سال ولادت، سه گزارش ۲۱۲، ۲۱۳ و ۲۱۴ قمری ثبت شده که دو نقل دوم و سوم، مخدوش است و در برابر نقل‌هایی که تولد آن حضرت را سال ۲۱۲ می‌دانند، ناتوانند. و گزارش سال ۲۱۲ قمری، مستند به روایت معتبر محمد بن ابراهیم مکی و پذیرفته عمده منابع کهن است. در گزینه ماه و روز تولد، ده گزارش به نام‌های روز عرفه (نهم ذی حجه)، ۲۷ ذی حجه، یک شب مانده از ذی حجه، دوم رجب، سوم رجب، پنجم رجب، هشتم رجب، سیزدهم رجب، نیمه رجب، هشت روز مانده از رجب، ثبت شده است که گزارش روز عرفه و ۲۷ ذی حجه با تعبیر «قیل» نقل شده که نشانه ضعف آنهاست. گزارش یک شب مانده از ذی حجه هم تنها در *تاج‌الموالید* طبرسی نقل شده که پذیرفته نشد. درباره نقل‌های مربوط به دوم، سوم و پنجم ماه رجب نیز، می‌توان گفت: این گزینه‌ها با گزارش‌های مربوط به روزهای شهادت آن حضرت اشتباه شده است. گزارش هشتم رجب را حسن بن محمد قمی نقل کرده که متفرد است و نقل آن در سیزدهم ماه رجب، نخستین بار در گزارش ابراهیم بن هاشم آمده که مربوط به تولد حضرت امیر (ع)، است و به دلیل اشتباه نسخه‌بردار، به امام هادی (ع)، نسبت داده شده است. گزارش نیمه رجب، در نقل مستوفی آمده که متأخرو بی‌پشتیبان است. نقل هشت روز مانده از ماه رجب را اشعری در *المقالات والفرق*، با تعبیر «و یقال» آورده و پذیرفته است. پس گزارش پانزدهم ذی حجه ترجیح دارد؛ زیرا نقل معتبر محمد بن عیسی که از راویان معتبر امام جواد، بوده، نخستین مستند آن است و با منابع کهن حدیثی و تاریخی پشتیبانی می‌شود و می‌توان به کلینی، مفید، شیخ طوسی و منابع فراوان پس از ایشان اشاره کرد.

در بخش شهادت می‌توان گفت: تفاوت نقل‌ها درباره سال آن، چندان جدی نیست و می‌توان وفاق نسبی را ادعا کرد؛ یعنی سال ۲۵۴ هجری پذیرفته همگان است و گزارش‌های سال ۲۴۴ و ۲۵۰ قمری در این محور، یا از خطای در ثبت و یا بی‌پایگی گزارش است. در گزینه ماه و روز شهادت، شش گزارش: چهارم جمادی‌الثانی، پنج روز مانده یا ۲۵ جمادی‌الثانی، چهار روز مانده، یا

۱. فتال نیشابوری، *روضه‌الواعظین*، ص ۲۴۶.

۲. یعقوبی، *تاریخ*، ج ۲، ص ۵۰۳.

۳. *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۱۸۲؛ *مناقب آل‌ابی طالب*، ج ۴، ص ۴۳۳.

۴. شیخ طوسی، *مصابیح‌المتجهد*، ص ۵۶۸.

۵. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۱۸۳.

۶. کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۳۱۴، ح ۴۹۲. همین مضمون با سند صحیح، در کتاب *من لایحضره الفقیه* صدوق (ج ۲، ص ۱۷۴، باب ۶۸، ح ۱۲) و کتاب *الخصال* وی (ج ۲، ص ۳۸۵، باب السبعة، ح ۶۷) با کمی اختلاف در متن، آمده است.

۷. ابن طاووس، *اللمهوف*، ص ۱۸۱ (بأی من اضحی عسکره فی يوم الاثنين نهياً).

۸. صفار، *بصائر الدرجات*، ص ۴۸۲.

۹. برای اطلاعات بیش‌تر نک، یدالله مقدسی، *بازپژوهی ولادت و شهادت معصومان (ع)*، عنوان روز رحلت سه معصوم یادشده، ص ۱۳۳ و ص ۳۱۹ و ص ۳۶۸.

۲۶ جمادی الثانی، سه روز مانده از ماه جمادی الثانی و روز سوم و پنجم ماه رجب، ثبت شده که نقل چهارم جمادی الثانی به گزارش چهار روز مانده از جمادی الآخر باز می‌گردد و این نقل و نقل‌های دیگر، اواخر جمادی الثانی، مربوط به بیماری آن حضرت در این روزهاست. گزارش پنجم ماه رجب هم به دلیل نقل طبری امامی، با تعبیر «قیل» که نشانه ضعیف بودن آن است، پذیرفتنی نیست. در نتیجه روز سوم ماه رجب ۲۵۴ هجری به نام روز شهادت، پذیرفتنی است؛ زیرا این تاریخ در روایت معتبر ابراهیم بن هاشم به صراحت بیان گردیده و در منابع فراوان و معتبر دیگر که در اکثریتند نیز بر آن تأکید شده است و می‌توان نام نگارندگانی چون: نوبختی، اشعری، شیخ مفید، شیخ طوسی، طبری امامی، قتال نیشابوری، طبرسی، ابن شهر آشوب، ابن طقطقی، اربلی، شهید اول، علامه حلّی، مستوفی، کفعمی، عاملی (پدر شیخ بهایی)، شیخ بهایی و مجلسی از عالمان شیعی و گنجی شافعی و یاقوت حموی از نگارندگان سنی مذهب را در میان آن‌ها مشاهده کرد.

#### منابع

۱. ابن‌ابی‌الثلج، ابوبکر محمد بن احمد بغدادی (۳۲۵ ق)، *تاریخ الأئمه*: مجموعه نفیسه، تحقیق: آیت‌الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.
۲. ابن‌اثیر، علی ابن محمد جزری (۶۳۰ ق)، *الکامل فی التاریخ*: ج ۶، بیروت: دارصادر، بی‌تا.
۳. —، *اللباب فی تهذیب الأنساب*، تحقیق: عبداللطیف حسن عبدالرحمان، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمان ابن علی (۵۹۷ ق)، *المنتظم فی تاریخ الأئمه و الملوک*، ج ۱۱، تحقیق: محمد عبدالقادر و مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۵. ابن‌خشاب، عبدالله بن احمد (۵۶۷ ق)، *تاریخ موالید الأئمه و وفیاتهم*: مجموعه نفیسه، تحقیق: آیت‌الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۶ ق.
۶. ابن‌خلکان، احمد بن محمد (۶۸۱ ق)، *وفیات الأعیان*: ج ۴، تحقیق: دکتر احسان عباس، بیروت: دارالثقافه، بی‌تا.
۷. ابن‌سعد، محمد (۲۳۰ ق)، *الطبقات الکبری*، بیروت: دارصادر، بی‌تا.
۸. ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی (۵۸۸ ق)، *مناقب آل‌ابی‌طالب*: ج ۴، تحقیق: یوسف بقاعی، چاپ اول: بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۲ ق.
۹. ابن‌صباغ مالکی، علی بن احمد (۸۵۵ ق)، *الفصول المهمه*، ج ۲، تحقیق: سامی‌العزیزی، چاپ اول، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.
۱۰. ابن‌طاووس، علی بن موسی (۵۸۹-۶۶۴ ق)، *الإقبال بالأعمال الحسنه*، ج ۳، تحقیق: جواد قیومی، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. —، *الملهوف علی قتلی الطفوف*، تحقیق: شیخ فارس تبریزیان، چاپ دوم، تهران: اُسوه، ۱۴۱۷ ق.



۱۲. ابن طقطقی، الأصبلی، محمد بن تاج‌الدین (۷۰۹ ق)، *الأصبلی فی انساب الطالبین*، تحقیق: سیدمهدی رجایی، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. ابن طلحه شافعی، محمد (۶۵۲ ق)، *مطالب السؤل*، چاپ اول، بیروت: مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۱۴. ابن طولون، محمد (۹۳۵ ق)، *الأئمه الاثنی عشر*، تحقیق: دکتر صلاح‌الدین منجد، قم: منشورات رضی، بی‌تا.
۱۵. ابن فندق، بیهقی، علی بن أبی‌القاسم (۵۶۵ ق)، *لباب الانساب*، ج ۱، تحقیق: سیدمهدی رجایی، چاپ اول، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. ابن کثیر، اسماعیل دمشقی (۷۷۴ ق)، *البدایه والنهایه*، تحقیق: مکتب تحقیق التراث، بیروت: دار احیاء التراث و مؤسسه تاریخ العربی، بی‌تا.
۱۷. ابن‌الوردی، عمر بن مظفر (۷۴۹ ق)، *تاریخ*، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. ابن هجره هیتمی، احمد بن محمد، (م ۹۷۴ ق)، *الصواعق المحرقة*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. اربلی علی بن عیسی (۶۹۳ ق)، *کشف‌الغمه*، ج ۲، تعلیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز: مکتبه بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۲۰. اشعری، سعد بن عبدالله أبوخلف (حدود ۳۰۰ ق)، *المقالات والفرق*، تصحیح: دکتر محمد جواد مشکور، چاپ دوم، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.
۲۱. بحرانی، سیدهاشم حسینی (م ۱۱۰۷ ق)، *مدینه معاجز الأئمه الاثنی عشر*، ج ۷، چاپ اول، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. جوینی، ابراهیم بن محمد بن المؤید (۷۳۰ ق)، *فرائد السمطین*، ج ۲، تحقیق: محمد باقر محمودی، چاپ اول، بیروت: مؤسسه محمودی، ۱۳۹۸ ق.
۲۳. حسین بن عبدالوهاب (۴۳۶ ق)، *عیون المعجزات*، قم: مکتبه الداوری،

- افست از نجف: مطبعه الحیدریه، ۱۳۵۴ ش.
۲۵. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۷۲۶ ق)، *المستجد من کتاب الارشاد*، مجموعه نفیسه، تحقیق: آیت‌الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۶ ق.
۲۶. حموی، یاقوت بن عبدالله (۶۲۶ - ۵۷۴ ق)، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر، بی‌تا.
۲۷. خُصیبی، حسین بن حمدان (۳۳۴ ق)، *الهدایه الکبری*، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۱ ق.
۲۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۴۶۳ ق)، *تاریخ بغداد*، ج ۳، بیروت: دارالکتب العربی، بی‌تا.
۲۹. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۷۴۸ ق)، *تاریخ الإسلام*، ج ۱۲، تحقیق: دکتر عمر عبدالسلام تدمری، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۵ ق.
۳۰. —، *العبر فی خبر من غیر*، تحقیق: محمد سعید بن سببونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۳۱. سبط ابن جوزی، یوسف ابن فرغلی بن عبدالله (۶۵۴ ق)، *تذکره الخواص*، مقدمه: سید محمد صادق بحر العلوم، تهران: مکتبه نینوا، بی‌تا.
۳۲. سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۵۶۲ - ۵۰۶ ق)، *الانساب*، تعلیق: عبدالله عمر بارودی، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۰۸ ق.
۳۳. شبلنجی، شیخ مؤمن بن حسن (۱۲۹۸ ق)، *نور الأبصار*، بی‌جا: دارالفکر، بی‌تا.
۳۴. شهید اول، محمد بن مکی (۷۸۶ ق)، *الدروس الشرعیه*، ج ۲، تحقیق: نشر اسلامی، چاپ اول، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۳۵. شوشتری، شیخ محمد تقی (۱۴۱۵ ق / ۱۳۷۴ ش)، *رساله تواریخ النبی والاولاد*، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۳ ق.

۳۶. —، *قاموس الرجال*، چاپ سوم، قم: النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
۳۷. شوشتری، قاضی نورالله (۱۰۱۹ ق)، *احقاق الحق*، ج ۱۲ و ۱۹، تعلیقه: آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول، تهران: مکتبه اسلامی، ۱۳۹۶ ق.
۳۸. شیخ بهایی، محمدالعاملی (۱۰۳۱ ق)، *توضیح المقاصد*، مجموعه نفیسه، تحقیق: آیت‌الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.
۳۹. شیخ طوسی، محمدبن حسن (۴۶۰-۳۸۵ ق)، *اختیار معرفه الرجال*، تصحیح: حسن مصطفوی، چاپ اول، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۴۰. —، *تهذیب الأحکام*، ج ۵ و ۶، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، چاپ دوم، نجف: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.
۴۱. —، *مصباح المتعبد*، تصحیح: حسین اعلمی، چاپ اول، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۸ ق.
۴۲. شیعی سبزواری، ابوسعید حسن بن حسین (زنده در ۷۵۷ ق)، *راحه الأرواح*، تحقیق: محمد سپهری، چاپ اول، قم: اهل قلم و میراث مکتوب، ۱۳۷۵ ش.
۴۳. صدوق، محمدبن علی بن الحسین (۳۸۱ ق)، *عیون أخبار الرضا (ع)*، ج ۲، تصحیح: سید مهدی لاجوردی، قم: دارالعلم، ۱۳۷۷ ق.
۴۴. —، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ ق.
۴۵. صفار، محمدبن حسن (۲۹۰ ق)، *بصائر الدرجات*، تصحیح: میرزاحسن کوچه باغی، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۴۶. طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن (۵۴۸ ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، ج ۲، تحقیق: مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، قم: آل‌البیت، ۱۴۱۷ ق.
۴۷. —، *تاج الموالید*، مجموعه نفیسه، تحقیق: آیت‌الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.
۴۸. طبری امامی، محمدبن جریر بن رستم (قرن پنجم ق)، *دلائل الإمامه*، تحقیق: مؤسسه بعثت، چاپ اول، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۴۹. طبری، محمدبن جریر (۳۱۰ ق)، *تاریخ الأمم والملوک*، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
۵۰. عاملی، حسین بن عبدالصمد (۹۱۸-۹۸۴ ق)، *وصول الأخبار إلى اصول الأخبار*، تحقیق: سید عبداللطیف کوه کمری، قم: مجمع الذخائر الإسلامیه، ۱۴۰۱ ق.
۵۱. عیاشی، محمدبن مسعود بن عیاش (۳۲۰ ق)، *التفسیر*، ج ۱، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ش.
۵۲. فتال، نیشابوری، محمدبن فتال (۵۰۷ ق)، *روضه الواعظین*، چاپ اول، بی‌جا، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۸ ش.
۵۳. قمی، حسن بن محمد (۳۸۱ ق)، *تاریخ قم*، تصحیح: جلال الدین تهرانی، توس، بی‌جا، ۱۳۶۱ ش.
۵۴. کفعمی، ابراهیم بن علی بن حسن (حدود ۹۰۰ ق)، *المصباح*، چاپ دوم، قم: منشورات الرضی، بی‌تا.
۵۵. کلینی، محمدبن یعقوب (۳۲۹ ق)، *الکافی*، ج ۱ و ۴، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۵۶. گنجی شافعی، محمدبن یوسف (م ۶۵۸ ق)، *کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب*، تحقیق: محمد هادی امینی، چاپ سوم، تهران: دار احیاء التراث اهل‌البیت (ع)، ۱۴۰۴ ق.
۵۷. مامقانی، عبدالله (۱۳۵۱ ق)، *تنقیح المقال*، بی‌جا، بی‌تا.
۵۸. مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۱ ق)، *بحار الأنوار*، ج ۵۰، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۵۹. —، *جلاء العیون، تاریخ چهارده معصوم*، چاپ اول، قم: سرور، ۱۳۷۳ ش.
۶۰. مسعودی، علی بن حسین (۳۴۶ ق)، *اثبات الوصیه*، چاپ دوم، قم: منشورات رضی، ۱۴۰۴ ق.

۶۱. —، *مروج الذهب*، ج ۴، تحقیق: امیر مهتّا، چاپ اول، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۱ ق.
۶۲. شیخ مفید، محمد بن نعمان تلّعیبری (۴۱۳ ق)، *الإرشاد*، ج ۲، چاپ اول، قم: کنفرانس جهانی هزاره مفید، ۱۴۱۳ ق.
۶۳. —، *مسار الشیعه* (مصنفات مفید: ۷)، چاپ اول، قم: کنفرانس جهانی هزاره مفید، ۱۴۱۳ ق.
۶۴. —، *المقنعه* (مصنفات مفید: ۱۲)، چاپ اول، قم: کنفرانس جهانی هزاره مفید، ۱۴۱۳ ق.
۶۵. مقدّسی، یدالله (۱۳۳۳ ش)، *باز پژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان (ع)*، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱ ش.
۶۶. نجاشی، احمد بن علی (۴۵۰ ق)، *رجال*، تحقیق: محمد جواد نائینی، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۸ ق.
۶۷. نمازی شاهرودی، علی (۱۳۶۴ ش)، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ج ۷، چاپ اول، تهران: حسینیّه عمادزاده؛ ابن‌المؤلف، ۱۴۱۲ ق.
۶۸. نوبختی، حسن بن موسی (حدود ۳۲۰ ق)، *فرق الشیعه*، چاپ دوم، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۴ ق.
۶۹. یافعی یمنی، عبدالله بن اسعد (۷۶۸ ق)، *مرآة الجنان وعبوة الیقظان*، ج ۲، تعلیق: خلیل منصور، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العملیه، ۱۴۱۷ ق.
۷۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۲۸۴ یا ۲۹۲)، *تاریخ*، ج ۲، بیروت: دار صادر، بی‌تا.

## محل ولادت امام هادی (ع)

قاسم خانجانی<sup>۱</sup>

### چکیده

برخی اطلاعات مربوط به امام هادی (ع)، در منابع متعدد با اختلافاتی نقل شده و سبب گردیده در برخی موارد، اشتباه، تناقض یا تضادهایی صورت بگیرد و توهم نادرست بودن اصل خبر را به دنبال داشته باشد. محل ولادت امام هادی (ع)، از جمله این مباحث است که با تعابیر مختلفی هم‌چون: مدینه، صریا در مدینه و مانند آن از آن‌جا یاد کرده‌اند. در این نوشته، بیان خواهد شد که نام دقیق محل ولادت امام هادی (ع) صریا بوده که در فاصله حدود دو کیلومتری مسجدالنبی (ص) قرار داشته است. امروزه این مکان به مشربه ام‌ابراهیم شناخته می‌شود و به شکل یک چهاردیواری موجود است. با وجود محدودیت‌هایی که حکومت عربستان برای این مکان ایجاد کرده، شیعیان به آن توجه دارند و به دیدن و در صورت امکان به زیارت آن‌جا می‌روند.

### واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، محل ولادت، مدینه، صریا، مشربه ام‌ابراهیم.

### مقدمه

اطلاعات و گزارش‌های تاریخی مربوط به مقاطع مختلف زندگی امامان معصوم (ع)، از جمله مباحثی است که در برخی موارد در منابع متعدد به

۱. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

شکل‌های متفاوت و گاهی متعارض مطرح شده است. صرف‌نظر از عوامل مؤثر در این زمینه، بررسی و دقت در برخی از این گزارش‌ها و داده‌های تاریخی نیز آن چنان‌که باید صورت نگرفته است. به همین سبب، گزارش‌های تاریخی فراوانی وجود دارد که نیازمند مذاقه و بررسی جدی است تا بتواند تا حد ممکن، مخاطب را به واقعیت نزدیک کند. دوره زندگی و امامت امام هادی (ع) نیز از همین موارد است که دست‌کم برخی از مباحث آن برای رسیدن به واقعیت، تلاش علمی و بررسی دقیقی را طلب می‌کند.

#### محل ولادت امام هادی (ع)

امام هادی (ع) دهمین پیشوای شیعه و فرزند امام جواد (ع) بودند. آن حضرت پس از شهادت امام جواد (ع) و در هشت سالگی امامت شیعه را به عهده گرفت و در طول ۳۳ سال جامعه شیعه را به خوبی رهبری کرد و سرانجام به دست معتز، حاکم ستم‌گر عباسی به شهادت رسید. رهبری جامعه شیعه در این زمان، با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو بود. اختناق و محدودیت‌های سیاسی - اجتماعی و از همه مهم‌تر ترزیر نظر بودن و به نوعی حبس خانگی امام هادی (ع)، سبب شده بود ارتباط آن حضرت با شیعیان به کم‌ترین سطح برسد. همین عوامل و البته عوامل دیگری، باعث شد برخی اطلاعات مربوط به امام هادی (ع) در منابع متعدد با اختلافاتی نقل شود و در برخی موارد، اشتباه، تناقض یا تضادهایی صورت بگیرد و توهم نادرست بودن اصل خبر را به دنبال داشته باشد. هر چند در بسیاری از این موارد، به سبب گزارش‌های متعدد، یکسان‌سازی و رسیدن به نظر واحد امکان‌پذیر نیست، دست‌کم در برخی موارد با دقت، مقایسه و بررسی این گزارش‌ها می‌توان بسیاری از این گزارش‌ها را به هم نزدیک کرد و به یک وجه مشترک و پذیرفتنی دست یافت.

بدیهی است که عوامل متعددی مانند تصحیف اسامی و اعداد و ارقام یا جابه‌جایی احتمالی گزارش‌ها، در بروز این اختلافات نقش دارند که ما در این نوشته، دنبال طرح و بررسی این عوامل نیستیم. یکی از این گزارش‌های مورد اختلاف، محل ولادت امام هادی (ع) است که در این نوشته بررسی می‌شود.

با آن‌که بنابر قول مشهور، امام هادی (ع) در مدینه به دنیا آمده‌اند، در تعیین دقیق محل ولادت ایشان اختلاف نظر وجود دارد. بیش‌تر منابعی که به محل ولادت آن حضرت اشاره کرده‌اند، از سه محل نام برده‌اند: «مدینه»، «صریا در مدینه» و «صریا» که البته درباره تلفظ صریا اختلافاتی وجود دارد. برای اساس برخی، بدون تعیین دقیق محل ولادت، تنها گفته‌اند آن حضرت در مدینه به دنیا آمد.<sup>۱</sup> برخی بدون مشخص کردن محدوده یا مکان دقیق صریا، گفته‌اند آن حضرت در صریا به دنیا آمد.<sup>۲</sup> عده‌ای نیز با اختلافاتی که در تعابیر آنان وجود دارد، گفته‌اند امام هادی (ع) در «صریا از مدینه»<sup>۳</sup> یا «در صریا از مدینه الرسول»<sup>۴</sup> به دنیا آمد. البته طبعاً همه این‌ها قابل توجیه است و می‌تواند به همه آن‌ها مدینه گفته شود؛ چون صریا هم نزدیک مدینه است؛ اما مسأله تحقیق و بحث این مقاله، تعیین دقیق نام و محل ولادت و بررسی تعابیر مختلف در این باره است.

آن‌چه در این بحث اهمیت دارد، نخست تعیین محل و تلفظ «صریا» است و دیگری ارتباط صریا با مدینه و نیز ارتباط آن با ولادت امام هادی (ع) که

۱. طبری، *دلائل الامامه*، ص ۴۰۹.

۲. زرنجی حنفی، *معارج الوصول*، ص ۱۶۹.

۳. مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۹۷.

۴. طبرسی، *تاج الموالید*، ص ۵۵.

که این واژه در بیش‌تر منابعی که متن آن اعراب‌گذاری شده، با فتحه ثبت گردیده است. محققان و تصحیح‌کنندگان این منابع، حرکت فتحه را نیز اعمال کرده‌اند، هم‌چنان‌که برخی براساس آن‌که این واژه «صربا» باشد، تلفظ با کسره آن را مناسب‌تر دانسته‌اند؛ زیرا گفته‌اند صربا موافق با کلمه صرب است<sup>۱</sup> که به معنای خانه‌های اندکی که اعراب ضعیف داشتند، آمده است.<sup>۲</sup> اما مشکلی که وجود دارد این‌که این واژه در بیش‌تر منابع، صربا نیست؛ بلکه صربا آمده است که بدان اشاره خواهد شد. به هر حال برای دست‌یابی به نظر درست در این باره، چاره‌ای جز استفاده از همین شواهد نیست و اگر بخواهیم از این قرینه‌ها عبور کنیم، برای اثبات حرکت این واژه، استدلال متقن و قابل قبولی وجود ندارد. هر چند این شواهد نیز آن‌چنان نیرومند نیستند که ما را به یک نظر واحد برسانند.

#### نام درست مکان ولادت امام هادی (ع)

محل ولادت آن حضرت را با تعبیر مختلفی در «مدینه»،<sup>۳</sup> در «صربا از مدینه»،<sup>۴</sup> «در صربا از مدینه الرسول»،<sup>۵</sup> «در بصریا از یثرب»،<sup>۶</sup> «در شهر صربا»،<sup>۷</sup> در «صربا»،<sup>۸</sup> و «صیدا»<sup>۹</sup> آورده‌اند. با توجه به آن‌که صربا را محلی از مدینه شمرده یا مکانی نزدیک به مدینه دانسته‌اند (که پس از این بدان اشاره خواهد شد)، در مواردی که برای معرفی محل ولادت امام هادی (ع) مدینه به تنهایی به کار رفته یا صربا به عنوان بخش یا محلی از مدینه یا یثرب به کار رفته است، به

باید به دقت بررسی شود. مشکلی که در این بحث وجود دارد، این است که در کتاب‌های مربوط به جغرافیا و شهرها و نیز در کتاب‌های لغت، به محلی به نام «صربا» اشاره نشده تا بتوان این مکان را به شکل دقیق مشخص کرد، هم‌چنان‌که سید محسن امین گوید: «من در معجم البلدان و کتاب‌های لغت ندیدم که از این مکان یاد شده باشد».<sup>۱۰</sup> البته در برخی منابع به این مکان اشاره شده است، هم‌چنان‌که پس از این به نقلی از خلیل بن احمد اشاره خواهد شد. اما این اشاره‌ها به منظور معرفی صربا و تعیین حرکت و اعراب آن و آگاهی دیگر مربوط به آن نیست، بلکه برای معرفی مکان دیگری به صربا هم اشاره کرده‌اند؛ بنابراین تشخیص تلفظ و تعیین این مکان، بسیار دشوار است. از این رو، درباره واژه «صربا» دو موضوع باید روشن شود: اول، حرکت و اعراب کلمه «صربا»؛ دوم، نام درست محل ولادت امام هادی (ع) که «صربا» است یا «صربا» یا موارد دیگر.

#### حرکت و اعراب واژه صربا

چنان‌که اشاره شد، نبودن سابقه‌ای از کاربرد و بررسی این واژه در کتاب‌های لغت و جغرافیا، سبب شده است درباره اعراب و حرکت آن اتفاق نظر وجود نداشته باشد. بر همین اساس، از این مکان با فتحه «صربا»، با ضمه «صُربا»<sup>۱۱</sup> و برخی با کسره «صِربا»<sup>۱۲</sup> یاد کرده‌اند که به نظر می‌رسد برخی موارد آن درست نباشد؛ زیرا این حرکت و اعراب را بیش‌تر محققان معاصر اعمال کرده‌اند که چون به منبع متقن و قابل اعتمادی مستند نیست، نمی‌توان به آسانی آن را پذیرفت. به همین سبب، برخی گفته‌اند «صُربا» برون «کبرا» است؛<sup>۱۳</sup> در حالی

۱. امین، *عیان الشیعه*، ج ۲، ص ۳۶.

۲. طبرسی، *تاج الموالید* (درضمن مجموعه نفیسه)، ص ۱۳۱؛ به ظاهر از این منبع به برخی از نوشته‌های جدید نیز راه یافته است، برای نمونه، نک: طبرسی، محمد جواد، *حیاء الامام الهادی (ع)*، ص ۱۶.

۳. رفیعی، *تاریخ تحلیلی پیشوایان*، ص ۱۹۹.

۴. محلاتی، *مآثر الکبری فی تاریخ سامراء*، ج ۳، پاورقی ص ۴؛ نیز، نک: مقدسی، *باز پژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان*، ص ۴۹۶.

۱. فیض کاشانی، *الوافی*، ج ۱۱، پاورقی ص ۵۶.

۲. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱، ص ۵۲۲.

۳. طبری، *دلائل الامامه*، ص ۴۰۹.

۴. مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۹۷.

۵. طبرسی، *تاج الموالید*، ص ۵۵.

۶. قرشی، *حیاء الامام علی الهادی (ع)*، ص ۱۷.

۷. الصغیر، *الامام علی الهادی (ع)*، ص ۱۱.

۸. زرنندی حنفی، *معارج الوصول*، ص ۱۶۹.

۹. نک: طوسی، *تهذیب الاحکام*، ج ۴، ص ۳۰۵؛ همان، *مصباح المتعجد*، ص ۸۲۰.

۱۰. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۴۱۰.

آسانی می‌توان گفت آن حضرت در مدینه به دنیا آمده‌اند؛ زیرا مدینه عنوان عامی است که هم شامل شهر مدینه و هم شامل اطراف مدینه می‌شود؛ اما برای تعیین دقیق صربا نیاز به بررسی بیش‌تر وجود دارد.

در بیش‌تر منابع، نام محل ولادت آن حضرت «صربا» آمده است.<sup>۱</sup> برخی منابع، نام این مکان را «صربا»<sup>۲</sup> ضبط کرده‌اند که به احتمال اشتباه یا ناشی از تصحیف است. هرچند چنان‌که اشاره شد، برخی تعبیر «صربا» را با معنای آن، موافق دانسته‌اند، این تعبیر با نام شناخته شده برای این مکان هماهنگی ندارد. با این حال، این تعبیر «صربا» به برخی نگاشته‌های معاصران نیز راه یافته است.<sup>۳</sup> شگفت آن‌که تعبیر «صربا» پس از ترجمه به فارسی، چون به اشتباه ترجمه شده، به شکل «صرب»<sup>۴</sup> معرفی گردیده؛ در حالی که مکانی به این نام در مدینه و یا نزدیکی آن وجود ندارد. به نظر می‌رسد این اشتباه، ناشی از آن باشد که اولاً این واژه، «صربا» تلقی شده است؛ ثانیاً تصور شده که الف «صربا» الف علامت نصب بوده است که در ترجمه باید حذف و به شکل صرب نوشته شود. به هر حال این ترجمه اشتباه است.

برخی منابع به نقل از کشی، هنگام نقل روایتی که براساس آن برخی در این مکان خدمت امام رضا (ع) آمده‌اند، نام این مکان را «صربا» گفته‌اند<sup>۵</sup> که به ظاهراً اشتباه است؛ زیرا شیخ طوسی دقیقاً همین روایت را نقل کرده، اما در آن جا نام این مکان را به درستی «صربا» آورده است.<sup>۶</sup> علاوه بر آن‌که در مدینه یا اطراف آن، از مکانی به نام «صربا» یاد نشده است.

ابن شهر آشوب هنگام معرفی صربا، به عنوان مکانی که اهل بیت (ع) در آن جا کشاورزی داشته و از پنبه آن استفاده می‌کردند، نام این مکان را به اشتباه «صیدا» آورده<sup>۱</sup> با آن‌که در نقل همین خبر در منابع دیگر، نام این مکان «صربا» آمده است.<sup>۲</sup> البته این اشتباه، سبب شده برخی منابع دیگر نیز همین خبر را از ابن شهر آشوب نقل کنند و نام این مکان را «صیدا» بیاورند؛<sup>۳</sup> در حالی که در مدینه و اطراف آن، مکانی به نام «صیدا» وجود ندارد.

اشتباه دیگری که در این باره صورت گرفته است، این‌که گاهی بدون توجه به ترکیب عربی این واژه، «بصریا» که از دو حرف «ب» به معنای «فی» یعنی «در» و کلمه «صربا» ترکیب شده و به معنای «در صربا» است، به سبب بی‌دقتی یا بی‌توجهی، در برخی نوشته‌های معاصر، به شکل «بصریا» انعکاس یافته است.<sup>۴</sup> شگفت آن‌که در کتاب باقر شریف قرشی که از محققان عرب‌زبان، برجسته و پرکار در زمینه نگارش کتاب درباره اهل بیت (ع) است، نیز این اشتباه وجود دارد و نام این مکان «بصریا» آمده است<sup>۵</sup> که احتمال دارد اشتباه تایپی و چاپی باشد. به ویژه آن‌که وی در پاورقی کتاب، هنگام معرفی این محل به نام درست آن «صربا» اشاره کرده و به نظر می‌رسد اشتباه در متن سهوی یا تایپی باشد؛ اما به هر حال این اشتباه، در اثر ترجمه نادرست، به شکل «بصریا» به برخی از نوشته‌های فارسی معاصر نیز راه یافته<sup>۶</sup> و به عنوان نام مکان یا قصری در مدینه دانسته شده است.<sup>۷</sup> در حالی که حرف «باء» در ابتدای کلمه «بصریا» جزء این

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۱۰.

۲. ابن حمزه طوسی، الثاقب، ص ۴۴۳؛ بحرانی، مدینه المعجز، ج ۶، ص ۴۱۷.

۳. بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۳، ص ۳۳۸؛ نمازی شاه‌رودی، مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۳۵.

۴. قرشی، حیات الامام علی الهادی (ع)، ص ۱۷؛ محمد سلیم عرفه، افادات من ملفات التاريخ، ص ۲۲۵.

۵. قرشی، حیات الامام علی الهادی (ع)، ص ۱۷.

۶. نک: مظفری (ورسی)، مادران چهارده معصوم (ع)، ص ۲۰۵؛ سامانی، مناسبات اهل بیت (ع) با ایرانیان، ص ۴۰۱.

۷. نجفی، ترجمه اثبات الوصیه، ص ۴۳۱.

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۷؛ طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۲، ص ۱۰۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۱.

۲. نک: طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۰۵؛ همان، مصباح المتعجد، ص ۸۲۰.

۳. معروف حسینی، سیرة الأئمة الاثنی عشر، ج ۳، ص ۴۵۱.

۴. مقدس، زندگانی دوازده امام (ع)، ج ۲، ص ۴۷۱.

۵. ابیطحی، تهذیب المقال، ج ۲، ص ۳۸۸؛ امین، اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۳۶؛ قرشی، حیات الامام

الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۱۲؛ گروهی از نویسندگان، موسوعة الامام الجواد (ع)، ج ۱، ص ۱۶۵.

۶. طوسی، اختیار معرقه الرجال، ج ۲، ص ۸۲۸.

نام نیست؛ بلکه «باء» حرف جربه معنای «فی» بوده است که به «صریا» وصل شده و به شکل «بصریا» درآمده که به معنای «در صریا» است و در حقیقت نام این مکان همان «صریا» است.

#### ارتباط صریا با مدینه

بحث دیگری که لازم است بررسی شود، ارتباط صریا با مدینه و نیز ارتباط آن با ولادت امام هادی (ع) است. نخستین خبری که در این باره وجود دارد مربوط به خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۰ق) لغت‌شناس معروف و نویسنده کتاب *العین* است. البته وی به شکل مستقل به کلمه «صریا» نپرداخته و بنا نداشته است وضعیت این واژه را بررسی کند؛ اما هنگام توضیح «بغاث» (که درست آن بغاث است، جایی که نبرد بغاث بین اوس و خزرج روی داد)، بدون آن که درباره تلفظ «صریا» اظهار نظر کند، گفته است:

«بغاث» در یک میلی مدینه، محلی نزدیک به «صریا» بود که موسی بن جعفر [ع]، پدر [امام] رضا [ع] آن را در اختیار داشت و تا به امروز [یعنی زمان زندگی خلیل بن احمد درگذشته به سال ۱۷۵] به وسیله آنان آباد است.<sup>۱</sup>

از این گزارش، چند نکته دانسته می‌شود: یکی این که نام این مکان «صریا» است و صریا، صرنا، بصریا و صیدا درست نیست؛ دوم آن که این مکان، همان است که امام کاظم (ع) تأسیس یا آباد کرده‌اند؛ سوم آن که این مکان دست‌کم تا زمان خلیل بن احمد (سال ۱۷۵ق) آباد بوده و استفاده می‌شده که به احتمال تا سال‌ها پس از امام کاظم (ع) و فرزندان ایشان، به طور طبیعی مورد استفاده امام هادی (ع) نیز بوده است. هم‌چنان که پس از این بدان اشاره خواهد شد. نقل مشهور دیگری که در این باره وجود دارد، گزارش ابن شهر آشوب است که می‌گوید: «صریا قریه‌ای (آبادی، روستا یا دهکده‌ای) بود که امام موسی کاظم (ع)

آن را به فاصله سه میل از مدینه بنا نهاد».<sup>۱</sup> مقریزی نیز گفته است: «صریا باغی متعلق به امام جواد (ع) بود که نزدیک جَوَانِیه قرار داشت».<sup>۲</sup> جَوَانِیه مکان یا قریه‌ای نزدیک مدینه است که جَوَانِیان علوی بدان منسوبند.<sup>۳</sup>

به هر حال برای تعیین دقیق مکان صریا، شواهد و قرائنی وجود دارد که بر اساس آن می‌توان گفت که این مکان در نزدیکی مشربه ام‌ابراهیم (محل زندگی ماریه قبطیه، کنیز و همسر رسول خدا (ص)) یا حتی بخشی از آن قرار داشته است. این شواهد عبارتند از:

۱. صریا چنان‌که در نقل خلیل بن احمد گذشت، نزدیک محل نبرد بغاث به فاصله یک میل (کم‌تر از دو کیلومتر و حدود ۱۶۵۰ متر) از مدینه در منطقه عوالی قرار دارد و مشربه ام‌ابراهیم نیز امروزه با فاصله‌ای در حدود دو کیلومتر از مسجد النبی (ص) در منطقه عوالی قرار گرفته که به شکل یک چهاردیواری موجود است.

۲. مشربه ام‌ابراهیم در منطقه عوالی مدینه منوره و در شمال مسجد بنی قریظه واقع شده است که نزدیک محل قبیله بنی الحارث از خزرج بود.<sup>۴</sup> با توجه به نقل خلیل بن احمد درباره محل جنگ بغاث بین اوس و خزرج در این مکان و نزدیک صریا (که بدان اشاره شد)، باید صریا به مشربه ام‌ابراهیم بسیار نزدیک یا بخشی از آن باشد.

۳. مشربه ام‌ابراهیم در اصل از اموال مُخَیرِیق یهودی بود. مخیریق براساس معاهده یهودیان با رسول خدا (ص) در نبرد احد شرکت کرد و به شهادت رسید. وی پیش از شهادت وصیت کرده بود که اموال او در اختیار رسول خدا (ص) قرار گیرد.

۱. ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۴۸۹.

۲. مقریزی، *الخطط*، ج ۳، ص ۳۸.

۳. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۱۷۵.

۴. نهروانی، *تاریخ المدینه*، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۱. نک: *العین*، ج ۴، ص ۴۰۳.

این صورت به نظر می‌رسد منظور از تأسیس قریه صریا به وسیله امام کاظم (ع) بیش‌تر آباد کردن و تجدید بنا باشد که ایشان پس از آباد کردن آن جا، آن را به فاطمه که از دختران یا خواهر امام کاظم (ع) بوده، هدیه کرده است.

۵. گویا در اطراف بنای مشربه ام‌ابراهیم و در قبرستان، سه صورت قبر بوده است که یکی را متعلق به نجمه مادر امام رضا (ع) و دیگری را متعلق به حمیده بربریه مادر حضرت موسی بن جعفر (ع) دانسته‌اند.<sup>۱</sup> این نقل نشان‌دهنده آن است که این مکان باید همان صریا باشد که (چنان‌که در نقل ابن شهر آشوب اشاره شد) امام کاظم (ع) آن را تأسیس کرده بوده و مورد استفاده خانواده آن حضرت نیز قرار گرفته است. از این رو مادر بزرگوار ایشان و مادر بزرگوار امام رضا (ع)، در همین جا به خاک سپرده شده‌اند.

#### ارتباط صریا با ولادت امام هادی (ع)

گزارش‌های متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد «صریا»، پس از امام کاظم (ع)، محل زندگی فرزندان و اهل بیت آن حضرت از جمله امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) بوده است. به طور طبیعی هنگامی که این مکان هرچند از مدینه دور نبوده باشد، اگر به عنوان محل زندگی اهل بیت (ع) از جمله امام جواد (ع) باشد، به معنای آن است که امام هادی (ع) باید در این مکان به دنیا آمده باشند. به علاوه آن‌که گزارش‌ها و شواهدی وجود دارد که این احتمال را تقویت می‌کند. از جمله موارد شاهد این مطلب، عبارتند از:

۱. برخی افراد در این مکان خدمت امام رضا (ع)،<sup>۲</sup> امام جواد (ع)<sup>۳</sup> و امام هادی (ع) آمده‌اند و گزارش‌هایی از حضور امام هادی (ع) در صریا نقل شده است؛<sup>۴</sup>

با کنار یک دیگر قرار دادن برخی از گزارش‌ها، می‌توان به این نتیجه رسید که صریا در کنار یا بخشی از مشربه ام‌ابراهیم است. از جمله آن‌که گفته‌اند:

(الف) هنگامی که از مدرسه‌های یهودیان گذشتی و به اموال ابو عبیده بن عبدالله رسیدی، در کنار آن، مشربه ام‌ابراهیم واقع شده است.<sup>۱</sup>

(ب) برخی دیگر از قبایل یهود مانند بنی زعورا نیز در همین مکان بودند و روشن است که این محل به یهودیان از جمله بنی قریظه تعلق داشته است.

(ج) مسجد بنی قریظه در همین محل واقع شده است؛ مشربه ام‌ابراهیم را در شمال مسجد بنی قریظه دانسته‌اند.

(د) صریا در نقل خلیل بن احمد، نزدیک محل جنگ بعثت و این محل در شمال مسجد بنی قریظه بوده است.

با این مقدمات، به آسانی می‌توان دریافت که صریا و مشربه ام‌ابراهیم بسیار نزدیک به هم بوده یا تداخل مکانی با هم داشته‌اند.

۴. بنابر نقلی، امام کاظم (ع) تعبیر «قریتنا صریا، قریه فاطمه؛ یعنی روستای ما صریا، روستای فاطمه» را به کار برده‌اند؛<sup>۲</sup> چنان‌که گذشت، مشربه ام‌ابراهیم از اموال مخیریق یهودی بود که به رسول خدا (ص) بخشید و طبق روایت امام رضا (ع)، رسول خدا (ص) آن اموال، از جمله مشربه ام‌ابراهیم را بر حضرت فاطمه (س) وقف کرد و حضرت فاطمه (س) نیز آن‌ها را بر بنی هاشم و بنی المطلب وقف نمود.<sup>۳</sup> از این رو صریا می‌تواند همان مشربه ام‌ابراهیم باشد. هرچند برخی گفته‌اند فاطمه یکی از دختران هاشمی بود که یا از دختران یا خواهر امام کاظم (ع) بوده است که ایشان پس از تأسیس قریه صریا، آن جا را به او هدیه کرد.<sup>۴</sup> اما چنان‌که بیان شد، اگر این صریا همان مشربه ام‌ابراهیم باشد، منظور امام کاظم (ع) از فاطمه نیز حضرت فاطمه زهرا (س) بوده است. در

۱. سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۷۵.

۲. ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ۴۴۳.

۳. کلینی، فروع کافی، ج ۷، ص ۴۷، ۴۸.

۴. نک: نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۲۴.

۱. جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۶۴.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۲۸.

۳. طبری، دلائل الامامة، ص ۴۰۲؛ قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۸۳.

۴. نک: برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۶۳۵؛ همیری، قرب الاسناد، ص ۳۷۸؛ طوسی، الغیبه، ص ۱۹۹ و



توصیف کرده است:

«امروزه بر اثر توسعه شهر، جزیی از محلات شهر در منطقه العوالی شده است. من به زیارت محل زادگاه امام کاظم (ع) مشرف شدم. این باغ بزرگ، علاوه بردارای بودن درخت‌های نخل، دارای محصولات صیفی‌کاری بود و کشاورزان و باغبانان آن از شیعیان محله العوالی معروف به شیعیان نخاوله بودند. باغ دارای چاهی بود که آب گوارایی داشت و از عمق چهل متری آب می‌آمد. در مجاورت این باغ، قبرستان کهنه و مندرسی قرار دارد که به شیعیان مدینه تعلق دارد. ملکیت این باغ، امروز از آن آل حکیم از هندی‌های مهاجر به مدینه است».<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد این مکان، همین صریا و محل زندگی اهل بیت (ع) بوده است که امروزه پس از تخریب این بنا، به شکل چهاردیواری وجود دارد. آخرین تصویر مربوط به این چهاردیواری به شکل ذیل موجود است.



HAJJ.IR

Photo: K. Shahrokh

۱. قی، تاریخ قم، ص ۵۲۲.

۲. امام هادی (ع) پیش از احضار به سامرا در این مکان اقامت داشتند؛  
 ۳. بنابر نقلی که گذشت، هنگامی که امام کاظم (ع) با تعبیر «قرینا صریا، قریه فاطمه» از این مکان یاد کرده‌اند،<sup>۲</sup> می‌تواند شاهی بر حضور امام کاظم (ع) و فرزندان و نوادگان ایشان در این محل باشد؛  
 ۴. مرقد‌های مطهر مادران دو امام که بدان اشاره شد، به احتمال قوی در محل صریا- با همین ویژگی‌هایی که نقل شد- هستند که تا چند دهه قبل وزمانی نزدیک نیز به همین شکل باقی بوده، اما امروزه تخریب شده‌اند. تصویری از مرقد مطهر نجمه مادر امام رضا (ع) و حمیده بربریه مادر حضرت موسی بن جعفر (ع) وجود دارد که وضعیت پیش از تخریب آن جا را نشان می‌دهد که در همین مشربه ام ابراهیم قرار داشته است.



FARS NEWS AGENCY

مصحح تاریخ قم که در سال ۱۴۲۳ قمری به مدینه رفته، صریا را این‌گونه

۳۴۹؛ قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۶۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۱۰.

۱. قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲. ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ۴۴۳.

## نتیجه

نام، مشخصات و شکل امروزی محل ولادت امام هادی (ع) در منابع متعدد با اختلاف نقل شده است، اما با دقت، بررسی و مقایسه گزارش‌های تاریخی، به نظر می‌رسد می‌توان به نتیجه یکسان و هماهنگی در این باره دست یافت. از جمله آن‌که نام این محل را «صریا» یا «در مدینه» و تعبیر مشابه آن، به کار برده‌اند که بنابر نزدیکی صریا به مدینه، اگر از مدینه به عنوان محل ولادت امام هادی (ع) استفاده شود، کاملاً درست است؛ زیرا مدینه شامل مناطق اطراف مدینه نیز می‌شود. هم‌چنین تعبیر صریا با اختلاف در تلفظ آن، به نظر می‌رسد نزدیک یا بخشی از مشربه ام‌ابراهیم باشد که امروزه در فاصله حدود دو کیلومتری مسجد النبی قرار دارد. با توجه به آن‌که مرقد مطهر مادر امام کاظم (ع) و مادر امام رضا (ع) در این محل قرار دارد، پیش از تخریب اماکن مقدس در مدینه و مکه، این مکان دارای ساختمانی به عنوان مقبره بود، اما پس از تخریب این اماکن، امروزه به شکل یک چهاردیواری موجود است. با وجود محدودیت‌هایی که حکومت عربستان برای این مکان ایجاد کرده، شیعیان به آن توجه دارند و به دیدن و در صورت امکان به زیارت آن جا می‌روند.

## منابع

۱. ابطحی، محمد علی، *تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی*، قم، بی‌جا، ۱۴۱۷ق.
۲. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (م، قرن ۶)، *الثاقب فی المناقب*، تحقیق نبیل رضا علوان، چاپ دوم، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۲ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ۵۸۸)، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، النجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
۴. ابن منظور، *محمد بن مکرم (م ۱۱۷)*، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۳۶۳ق.
۵. امین، سید محسن بن عبدالکریم حسینی عاملی (م ۱۳۷۷ ق)، *اعیان الشیعه*، به کوشش حسن امین، چاپ پنجم، ۱۱ جلد، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۶. بحرانی، هاشم (م ۱۱۰۷)، *مدینه المعاجز*، تحقیق عزت‌الله مولایی همدانی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۲۷۴)، *المحاسن*، تحقیق سید جلال الدین حسینی أرموی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۸. بروجردی، حاج آقا حسین طباطبایی، *جامع احادیث الشیعه*، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۹۹ق.
۹. جعفریان، رسول، *آثار اسلامی مکه و مدینه*، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۴ش.
۱۰. حمیری، عبدالله بن جعفر (م ۳۰۴)، *تحریر الاسناد*، تحقیق مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ق.
۱۱. خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵)، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۱۲. رفیعی، علی، *تاریخ تحلیلی پیشوایان*، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۸ش.
۱۳. زرنندی حنفی، محمد بن یوسف (م ۷۵۰)، *معارج الوصول الی معرفه فضل*

آل الرسول والبتول، تحقیق محمدکاظم محمودی، چاپ اول، قم، مجمع الثقافه الاسلامیه، ۱۴۲۵ق.

۱۴. سامانی، محمود، مناسبات اهل بیت (ع) با ایرانیان، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳ش.

۱۵. سمهودی، نورالدین علی بن عبدالله (م ۹۱۱)، وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، تحقیق قاسم السامرای، مکه مکرمه، مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی، ۱۴۲۲ق.

۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (م ۵۴۸)، إعلام الوری باعلام الهدی، تحقیق مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۷ق.

۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (م ۵۴۸)، تاج الموالید، بیروت، دارالقار، بی تا.

۱۸. طبری شیعی، محمد بن جریر (ق ۴)، دلائل الامامه، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳ق.

۱۹. طبسی، محمدجواد، حياه الامام الهادی (ع)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۳ش.

۲۰. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، اختیار معرفه الرجال، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۴ق.

۲۱. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، تهذیب الاحکام، به کوشش سیدحسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۲۲. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، مصباح المتعجل، بیروت، مؤسسه فقه الشیعہ.

۲۳. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، کتاب الغیبه، تحقیق و تصحیح عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.

۲۴. فیض کاشانی، محسن بن مرتضی (م ۱۰۹۱)، الوافی، تحقیق و تصحیح ضیاءالدین حسینی، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی (ع) العامه، ۱۴۰۹ق.

۲۵. قرشی، باقر شریف، حياه الامام الرضا (ع)، قم، انتشارت سعید بن جبیر، ۱۳۷۲ش.

۲۶. قرشی، باقر شریف، حياه الامام علی الهادی (ع)، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۸ق.

۲۷. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (م ۵۷۳)، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۰۹ق.

۲۸. قمی، حسن بن محمد (م قرن ۴)، تاریخ قم، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۵ش.

۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.

۳۰. گروهی از نویسندگان، موسوعه الامام الجواد (ع)، با اشراف ابوالقاسم خزعلی، قم، مؤسسه ولی العصر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۹ق.

۳۱. محلاتی، ذبیح الله (م ۱۴۰۶)، مآثر الکبری فی تاریخ سامراء، نجف، المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۰ق.

۳۲. محمد سلیم عرفه، افادات من ملفات التاریخ، تهران، مرکز الابحاث العقائديه، ۱۳۸۵ق.

۳۳. مسعودی، علی بن الحسین (م ۳۴۶)، اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب (ع)، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۲۶ق.

۳۴. مظفری (ورسی)، حیدر، مادران چهارده معصوم (ع)، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.

۳۵. معروف حسنی، هاشم (م ۱۴۰۴)، سیره الائمه الاثنی عشر (ع)، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۲ق.

۳۶. مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.

۳۷. مقدس، محمد، زندگانی دوازده امام (ع)، ترجمه سیره الائمه الاثنی عشر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.

۳۸. مقدسی، یدالله، *باز پژوهشی تاریخ ولادت و شهادت معصومان (ع)*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.

۳۹. مقریزی، احمد بن علی (م ۸۴۵)، *المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط والآثار*، تحقیق ایمن فؤاد سید، لندن، مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی، ۱۴۲۲ق.

۴۰. نجفی، محمدجواد، *ترجمه اثبات الوصیه لعلی بن ابی طالب (ع)*، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۲ش.

۴۱. نمازی شاهرودی، علی (م ۱۴۰۵)، *مستدرک سفینه البحار*، تحقیق حسن نمازی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۱۸ق.

۴۲. نهروانی، محمد بن علاءالدین (م ۹۸۸)، *تاریخ المدینه*، تحقیق محمدحسن اسماعیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.

۴۳. نوری، میرزا حسین (م ۱۳۲۰)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.

۴۴. یاقوت حموی، ابوعبدالله (م ۶۲۶)، *معجم البلدان*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.

## نقد و بررسی تاریخی و آماری القاب امام هادی (ع)

مهناب شورمیچ<sup>۱</sup>

فاطمه جوربندی ثانی<sup>۲</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر، با مراجعه و بررسی پانزده کتاب انساب و ۴۳ کتاب تاریخی، حدیثی و فقهی از قرن سوم تا پانزدهم هجری، تمام القاب ذکرشده برای امام هادی (ع) را که ۲۳۷ لقب هستند، به تفکیک کتب انساب و سایر کتب استخراج و به ترتیب حروف الفبا و با ذکر منابع بیان نموده است. در ادامه، فراوانی هر لقب در منابع گوناگون مشخص گردیده و به مقایسه و نقد سیر تاریخی و آماری و فراوانی القاب در کتب انساب و سایر کتب پرداخته شده است. تأثیر مذهب و اعتقادات دینی تاریخ‌نگاران و نسابان شیعه و سنی و اشتباهات و تصحیف نسخه‌نویسان، از جمله موضوعات این نوشتار است. در بخش پایانی پژوهش، نویسنده با جمع‌بندی اطلاعات و آمار، اهتمام ورزیده که نظر بیان‌شده با واقعیت مطابقت داشته باشد. هدف این مقاله، مقایسه و نقد سیر تطور تاریخی و آماری القاب امام هادی (ع) است. بازکاوی و شناخت القاب آن حضرت، به آگاهی اجمالی با تاریخچه زندگانی آن حضرت نیاز دارد، لذا در مقدمه، اطلاعات مختصری از دوران حیات آن امام همام آورده می‌شود تا خواننده پیش از مطالعه، نگاهی گذرا به زندگانی آن حضرت داشته باشد.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن، دانشجوی دکتری تاریخ تشیع اثنی عشری، دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا (س)، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامسر.

## واژگان کلیدی

القاب امام هادی (ع)، ابوالحسن الثالث، ناصح، متوکل، فتاح، نقی، مرتضی، هادی.

## مقدمه

حضرت هادی (ع) دهمین امام شیعیان (۲۱۲-۲۵۴ق)، در نیمه ذی حجه سال ۲۱۲ قمری در مدینه متولد شد و به روایتی تولدش در ماه رجب سال ۲۱۴ بود و در ۲۶ جمادی الاخر و به روایتی در رجب سال ۲۵۴ قمری شهید شد. سنش به روایت اول چهل سال و شش ماه و به روایت دیگر از نظر تولد چهل سال بوده است. مادرش ام‌ولد و نامش سمانه مغربیه و غیر از این نیز گفته‌اند. القابش ناصح، متوکل، فتاح، نقی، هادی، مرتضی و مشهورتر متوکل بود و این لقب را مخفی می‌داشت و به اصحاب خود می‌فرمود تا از این اعراض کنند، زیرا لقب خلیفه در آن روز متوکل بود. عمر شریفش چهل سال بود. ولادت ایشان در «بصریا» از توابع مدینه واقع شد. وفاتش در سامرا، در زمان منتصر بود و در منزلش دفن شد.<sup>۱</sup> به گزارش نوبختی، آن حضرت در روز دوشنبه سوم رجب سال ۲۵۴ هجری در سامرا در منزلش درگذشت و بیست سال و نه ماه و ده روز در آن جا بود. امامتش سی‌وسه سال و هفت ماه بود.<sup>۲</sup>

سبب احضار حضرت ابوالحسن به سامرا آن بود که عبدالله بن محمد در مدینه امور جنگی را اداره می‌کرد و امام جماعت بود. وی از حضرت ابوالحسن به متوکل شکایت و سعایت کرد و هدفش آزار رساندن به آن جناب بود. امام باخبر شد و برای متوکل نامه نوشت که نفس سرکش عبدالله او را به این کار واداشته و آن چه نوشته دروغ است. به دنبال آن نامه، متوکل امام را به سامرا دعوت کرد.<sup>۳</sup>

۱. شیخ کلینی، *اصول کافی*، ج ۲، ص ۴۳۲.

۲. اربلی، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، ج ۳، ص ۲۳۰، ۲۳۳.

۳. نوبختی، *فروق الشیعه*، ص ۸۱.

۴. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۶۴۷ و ۶۴۶؛ اربلی، *کشف الغمه*، ج ۳، ص ۲۴۳ و ۲۴۲.

آن حضرت در سامرا می‌زیست و فرزندانی که از ایشان باقی ماندند عبارتند: ابومحمد حسن که بعد از شهادت پدر بزرگوارش به منصب امامت رسید. حسین، محمد، جعفر و عایشه.<sup>۱</sup> کنیه آن حضرت ابوالحسن عسکری است و از آن روز نسبت عسکری به ایشان دادند که متوکل او را از مدینه به بغداد و از آن جا به سامرا طلبید. به فرزندش نیز عسکری گفته شده؛<sup>۲</sup> از این رو آن حضرت و فرزند گرامیش به «عسکریین» شهرت دارند؛ زیرا خلفای عباسی آن‌ها را از سال ۲۳۳ قمری به سامرا (عسکر) بردند و آن‌ها را تا آخر عمر پیرکاتشان در آن جا، زیر نظر داشتند. از آن جا که کنیه امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) نیز ابوالحسن بود، برای اجتناب از اشتباه، ابوالحسن اول به امام کاظم (ع)، ابوالحسن ثانی به امام رضا (ع) و ابوالحسن ثالث به حضرت هادی (ع) اختصاص دارد.<sup>۳</sup>

از نظریه‌پیشینه تحقیق باید گفت که درباره ائمه اطهار (ع) کتاب‌های زیادی نوشته‌اند؛ مانند کتاب *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع)*، اثر رسول جعفریان. به طور معمول در تمام این‌گونه کتاب‌ها، گذرا اشاره‌ای به چند مورد از القاب امام هادی (ع) شده است.

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج) در تاریخ هیجده مهر ۱۳۹۳ با عنوان سایت جدید، مشهورترین القاب آن حضرت رانجیب، مرتضی، هادی، نقی، عالم، فقیه، امین، مؤتمن، طیب و عسکری نام برده که هادی و نقی مشهورتر از بقیه است. در سایت ویکی شیعه از القابی چون: نجیب، مرتضی، نقی، عالم، فقیه، امین و طیب نام برده شده که از شهرت برخوردارند و هیچ‌گونه توضیحی درباره این القاب نیامده است. اگرچه مطالب اشاره شده مفید هستند، به صورت پژوهشی، به تحلیل و بررسی تاریخی و آماری و جامع درباره القاب امام هادی (ع) پرداخته‌اند.

اثر حاضر، کاوشی جامع و مفید در مورد نقد و بررسی آماری القاب امام

۱. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۶۴۹.

۲. سبط بن جوزی، *شرح حال و فضایل خاندان نبوت*، ص ۴۷۷ و ۴۷۳.

۳. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، ص ۵۰۰.

هادی (ع) در متون انساب، تاریخی و حدیثی است. امیدوارم گامی هرچند ناکافی، در جهت تبیین بیش‌تر ابعاد شخصیت فردی، اجتماعی و فرهنگی این امام بزرگوار برداشته شود. در این مقاله، سعی شده تا با استفاده از جداول و چینش منطقی آن‌ها، مطالب دسته‌بندی، مقایسه و به‌طور روشن عرضه گردد. در نوشتار حاضر، با اصطلاحی برخورد می‌کنیم که آگاهی از آن‌ها در پیشبرد پژوهش مؤثر خواهد بود. از این‌رو، به بررسی مفهومی آن واژه می‌پردازیم:

### القاب

لقب، جمع آن القاب است. به معنای «نبز» (الْتَبَزَ) هم می‌باشد. البته «نبز» به معنای فعلی است که برای لقب بد خوانده می‌شود.<sup>۱</sup> خدا در قرآن می‌فرماید: (وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ)؛<sup>۲</sup> «هم‌دیگر را با القاب زشت نخوانید!».

مرحوم دهخدا لقب را نام می‌داند که برمدح یا ذم دلالت کند. لقب آن نامی است که پس از نام نخستین کسی را دهند و حاوی مدحی یا ذمی باشد.<sup>۳</sup> اما نبز به معنای لقب زشت نهادن کسی و آن در مورد القاب مستهجن و قبیح است.<sup>۴</sup> منظور نگارنده از لقب در این پژوهش، نام‌های نیکی است که امام هادی (ع) بدان ملقب و مزین گشته است و جایگاه امام را در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی نشان می‌دهد.

### فراوانی و نام منابع مورد استناد در کتب انساب

منابع ذکرشده در این قسمت، از کتب انساب گرفته شده که حاوی آمار و تعداد القاب امام هادی (ع) است و در قالب جدول ذیل و به ترتیب تاریخی تنظیم و چینش شده است:

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	القاب ذکرشده در کتاب
۱	سِرُّ السلسله العلویّه فی انساب السّاده العلویّه	ابی نصر سهل بن عبدالله البخاری <sup>۱</sup>	عربی	از اعلام قرن چهارم هجری	شیعه	۲	نقی، هادی
۲	تهذیب الأنساب و نهایه الأعقاب	ابی الحسن محمد بن ابی جعفر العبیدلی <sup>۲</sup>	عربی	۴۳۵ ق	شیعه	۱	هادی
۳	المجدی فی انساب الطالبیین	نجم‌الدین ابی الحسن علی بن محمد بن علی بن محمد العلوی العمری <sup>۳</sup>	عربی	از اعلام قرن پنجم هجری	شیعه	۲	زکی، عسکری،

۱. بخاری از بزرگان نسابه شیعه قرن چهارم هجری است که در کتاب خود از نسب رسول الله (ص) و أعقاب ابی طالب و ائمه اطهار (ع) تا أعقاب عمرالأطرف سخن گفته است. وی در ذیل هریک از نام‌های امامان، بسیار مختصریه زندگی آن‌ها پرداخته و از امام هادی (ع) با عنوان لقب یاد نکرده، بلکه تحت عنوان «أعقاب الإمام علی بن محمد الهادی و أبی الحسن علی بن محمد التّقی (ع)» نوشته است. از این‌جا متوجه می‌شویم که القاب هادی و نقی در قرن چهارم برای امام دهم (ع) معمول بوده است.

۲. عبیدلی نسابه در کتاب خود اطلاعات بسیار کم، ولی ارزش‌مندی درباره اولاد ائمه اطهار (ع) آورده و در ذیل «اولاد علی الهادی» القاب امام هادی (ع) را نگفته، بلکه با عنوان «والعقب من ولد علی بن محمد بن علی الرضا» آورده است.

۳. عمری نسابه در کتاب المجدی خود این‌گونه نقل کرده است: «وَأَمَّا عَلِيُّ فَهُوَ أَبُو الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيُّ (ع) وَ لَقَبُهُ الزَّكِيُّ وَ...».

۱. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۵، ص ۵۱۱، ذیل واژه لقب.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۱.

۳. دهخدا، *تحت نامه*، ج ۴۲، ص ۲۵۰، ذیل واژه لقب.

۴. همان، ج ۴۷، ص ۳۱۴، ذیل واژه نبسه.



ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	القاب ذکرشده در کتاب
۴	لباب الأنساب و الألقاب والأعقاب	البیهقی المشهور به ابن فندق <sup>۱</sup>	عربی	۵۶۵ ق	شیعه	۱	نقی
۵	الشجره المبارکه فی انساب الطالبیّه	امام فخرالزازی <sup>۲</sup>	عربی	۶۰۶ ق	سنی شافعی	۲	نقی، هادی
۶	الفخری فی انساب الطالبیین	مروزی الازورقانی <sup>۳</sup>	عربی	۶۱۴ ق	شیعه	۱	نقی
۷	الأنوار فی نسب آل النبی المختار	الجزیّ الکلبی الغرناطی <sup>۴</sup>	عربی	۶۹۳ ق	شیعه	۲	نقی، هادی
۸	الاصیلی فی انساب الطالبیین	محمد بن الطقطقی <sup>۵</sup>	عربی	۷۰۹ ق	شیعه	۲	نقی، هادی
۹	عمده الطالب	ابن عنبه <sup>۶</sup>	عربی	۷۴۸ ق	شیعه	۲	عسکری، نقی، هادی

۱. ابن فندق در کتاب لباب الأنساب، از القاب امام دهم با عنوان «وعقبه فی علی بن محمدالتقی (ع) فی سترمن رأی و مدینه»، فقط از یک لقب نام برده است.
۲. امام فخر رازی از لقب امام دهم سخن نگفته ولی آن امام همام را با عنوان «أبوالحسن علی التّقی (ع)» و (اولاد امام الإمام الهادی) نام برده است.
۳. ازورقانی از لقب امام دهم نام نبرده، ولی از اسم علی التّقی (ع) یاد کرده است.
۴. غرناطی از لقب امام دهم سخن نگفته، ولی اسم امام محمدتقی (ع) را چنین نوشته: «وأعقب منهم... والسید علی النقی الهادی (ع)».
۵. ابن الطقطقی از لقب امام دهم گزارش نداده، ولی از أبوالحسن الثالث علی بن محمدالهادی التّقی نام برده است.
۶. ابن عنبه در کتاب خود از عنوان «أعقاب الامام علی الهادی» نام برده و بعد چنین آورده است: «أما علی الهادی فیلقب العسکری لمقامه بسترمن رأی، وکانت تسمی العسکرو ام ولد و کان فی غایه الفضل و نهایه لنبل...».

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	القاب ذکرشده در کتاب
۱۰	فصول الفخریّه	ابن عنبه <sup>۱</sup>	فارسی	۷۴۸ ق	شیعه	۱	هادی
۱۱	تحفه الطالب بمعرفه من ینسب الی عبدالله و ابی طالب	السید حسین بن عبدالله الحسینی السمرقندی الممدنی <sup>۲</sup>	عربی	۹۹۶ ق	شیعه	۹	امین، طیب، عسکری، فقیه، متوکل، متقی، مرتضی، ناصح، هادی
۱۲	سراج الأنساب	سید احمد بن محمد بن عبدالرحمان کیا گیلانی <sup>۳</sup>	فارسی	قرن دهم	شیعه	۱	نقی
۱۳	تهذیب حدائق الألباب قی الأنساب	الفتونی العاملی <sup>۴</sup>	عربی	۱۱۳۸ ق	شیعه	۳	زکی، نقی، وفی

۱. نویسنده فصول الفخریّه نوشته است: «ونسل علی الرضا از پسرش محمدالجواد (ع) نهم ائمه دوازده و از دو پسرند: علیّ الهادی (ع) دهم ائمه دوازده و موسی المبرقع؛ و نسل علیّ الهادی از دو پسرند».
۲. حسینی سمرقندی مدنی از آن حضرت در کتاب خود با عنوان «الإمام علی الهادی» یاد کرده و «کتابته أبوالحسن و ألقابه: المتوکل والناصح، والمتّق، والمرتضی، والفقیه، والأمین، والطیب، وأشهرها الهادی و یقال له: العسکری لمقامه بسترمن رأی و کانت تسمی العسکر» نقل کرده است.
۳. گیلانی از «امام ابی جعفر محمد التّقی (ع) که از دو پسر نسل دارد: امام أبوالحسن علی التّقی (ع) و موسی المبرقع» نام برده و دیگر سخنی نگفته است.
۴. عاملی در کتاب خود با عنوان «العماره الثالثه الإمام الزکی الوفی علی بن محمدالتقی (ع)» نام برده است.

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	القاب ذکرشده در کتاب
۱۴	مناهل الضرب فی انساب العرب	السید جعفر الاعرجی التجفی الحسینی <sup>۱</sup>	عربی	۱۲۷۴ ق	شیعه	۲	نقی، هادی
۱۵	المعقبون من آل ابی طالب، أعقاب	السید مهدی الرجائی الموسوی <sup>۲</sup>	عربی	معاصر	شیعه	۳	زنگی، عسکری

#### فراوانی و نام منابع مورد استناد در سایر کتب

منابع ذکرشده در این قسمت، براساس کتب تاریخی، حدیثی، فقهی و سایر کتبی است که حاوی اسم و تعدادی از القاب امام هادی (ع) هستند و در قالب جدول ذیل و به ترتیب تاریخی تنظیم و چینش شده‌اند:

جدول ۲: فراوانی و نام منابع مورد استناد در سایر کتب

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	القاب ذکرشده در کتاب
۱	تاریخ اهل البيت نقلا عن الاثمه (ع)	أبی الثلج بغدادی <sup>۳</sup>	عربی	۳۲۵ ق	شیعه	۱	متوکل، مرتضی

۱. الأعرجی از القاب «الهادی و النقی» نام برده است: و يقال لولده: الرضویین، نسبه إلى جدّه الرضا(ع) و ربّما قيل لهم: النقيون، نسبه إلى علی النقی بن محمدالتقی بن علی الرضا(ع) (...) و الامام علی الهادی(ع) نقل کرده است.  
 ۲. سیدمهدی رجایی موسوی یکی از عالمان مشهور علم انساب در عصر معاصرو از شاگردان مرحوم آیت‌الله سید شهاب الدین مرعشی بوده است. این بزرگوار کتاب‌های زیادی درباره انساب ائمه (ع) و سادات به زبان عربی نگاشته و به چاپ رسانیده است. وی در جلد دوم کتاب خود با عنوان اعقاب امام حسین (ع) از «اعقاب الامام علی الهادی (ع) چنین نوشته است: أمّا الامام أبوالحسن علی الهادی الزکی (ع)، فهو الامام العاشر للشیعه الامامیه و هو لأم ولد تدعی سمانه، استشهد سنه أربع و خمسين و مائتين و قبره بسامراء و يقال له العسکری؛ لأنّ سامرا كانت تسمی العسکر».

۳. ابن أبي الثلج بغدادی در تاریخ خود دقیقاً از سه لقب به نام‌های «المرتضی، النقی، المتوکل» نام برده است.

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	القاب ذکرشده در کتاب
۲	الكافی	محمد بن یعقوب کلینی <sup>۱</sup>	عربی	۳۲۹ ق	شیعه	۱	ابن الرضا
۳	الهدایه الکبری	حسین بن حمدان خصیبی <sup>۲</sup>	عربی	۳۳۴ ق	شیعه	۷	راشد، دلیل، سدید، عالم عسکری، موضح، هادی
۴	منتخب الانوار فی تاریخ الاثمه الاطهار(ع)	محمد بن همام بن سهیل اسکافی <sup>۳</sup>	عربی	۳۳۶ ق	شیعه	۳	مرتضی، موضح، هادی
۵	اثبات الوصیه	مسعودی <sup>۴</sup>	عربی	۳۴۶ ق	شیعه	۱	هادی
۶	کامل الزیارات	ابن قولویه قمی <sup>۵</sup>	عربی	۳۶۷ ق	شیعه	۲	عسکری، متوکل

۱. شیخ کلینی (ره) که اخباری و از محدثان بزرگ شیعه است در کتاب خویش ک/فی، از کنیه آن حضرت با عنوان «أبالحسن علی بن محمد(ع)» نام برده است.

۲. خصیبی در کتاب خود چنین نگاشته است: «والقبه: الهادی، والعسکری، والعالم، والدلیل، والموضع، والراشد، والسدید».

۳. اسکافی این گونه آورده است: «یکنی أبالحسن و لقبه: النجیب، المرتضی، النقی». او به سه لقب اشاره کرده است.

۴. مسعودی در کتاب خود با عنوان «علی الهادی(ع)» آورده و گزارشی از لقب نداده است.

۵. ابن قولویه در الباب العاشر کتاب کامل الزیارات خود با جمله «فی أبی الحسن علی المعروف بالعسکری الملقب بالمتوکل ابن أبی جعفر محمدالقانع بن علی الرضا(ع)» یاد کرده است.



ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	القاب ذکرشده در کتاب
۷	تاریخ قم	حسن بن محمد قمی <sup>۱</sup>	فارسی	۳۷۸ ق	شیعه	۱	نقی، هادی
۸	خصال	شیخ صدوق <sup>۲</sup>	فارسی	۳۸۱ ق	شیعه	۲	نقی، هادی
۹	الإرشاد فی معرفه الله حیج الله	شیخ مفید <sup>۳</sup>	عربی	۴۱۳ ق	شیعه	۶	امین، طیب، عالم فقیه، نقی، هادی
۱۰	رجال الطوسی	ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی <sup>۴</sup>	عربی	۴۶۰ ق	شیعه	۱	هادی
۱۱	کتاب الغیبه	شیخ طوسی <sup>۵</sup>	عربی	۴۶۰ ق	شیعه	ندارد	-

۱. زبان اصلی این کتاب عربی است و تاج‌الدین حسن خطیب بن بهاء‌الدین علی بن حسن عبدالملکی به زبان فارسی ترجمه کرده است. نقی در کتاب خود می‌نویسد: «امام ابی الحسن علی نقی بن محمد عسکری (ع). در واقع ایشان به یک لقب امام دهم اشاره کرده است.
۲. شیخ صدوق در خصال از القاب امام دهم به نام‌های «هادی و نقی» یاد کرده است. اصل خصال به زبان عربی است که مدرس گیلانی به فارسی ترجمه کرده است.
۳. شیخ مفید در این کتاب از امام دهم با عنوان «الإمام الهادی (ع)» یاد کرده، هم‌چنین با جمله: «ولقبه: النقی، العالم، الفقیه، الامین، الطیب و يقال له: أبو الحسن الثالث»، از شش لقب امام دهم (ع) نام برده است.
۴. مرحوم شیخ طوسی در رجال خود فقط اسم «الهادی» را ثبت کرده است.
۵. مرحوم شیخ طوسی در کتاب الغیبه از القاب امام دهم سخنی نگفته و در همه جا از «ابی الحسن ویا ابوالحسن علی بن محمد العسکری (ع)» نام برده است.

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	القاب ذکرشده در کتاب
۱۲	دلائل الإمامه	محمد بن جریر بن رستم طبری <sup>۱</sup>	عربی	قرن ۵ هجری	شیعه	۱۳	خالص، رشید، دلیل، عالم، عسکری، متقی، متوکل، مرتضی، موضح، نجیب، نقی، وفی، هادی
۱۳	نوادر المعجزات فی مناقب الائمة الهده (ع)	محمد بن جریر بن رستم طبری <sup>۲</sup>	عربی	قرن ۵ هجری	شیعه	۸	ابن الرضا، طیب، فقیه، متقی، متوکل، مرتضی، ناصح، هادی
۱۴	مجل التواریخ و القصص	ناشناس <sup>۳</sup>	فارسی	۵۲۰ ق	شیعه	۱	عسکری
۱۵	الملل و النحل	عبدالکریم شهرستانی <sup>۴</sup>	فارسی	۵۴۸ ق	شافعی اشعری	۱	نقی

۱. وی نویسنده شیعی است که این القاب را در کتاب خود برای امام دهم نقل کرده است: ولقبه: «المرتضی، الهادی، العسکری، العالم، الدلیل، الموضح، الرشید، الوفی، النجیب، المتقی، المتوکل، الخالص، التقی».
۲. طبری از علمای قرن پنجم هجری می‌نویسد: «القابه، الهادی، المتوکل، الناصح، المتقی، المرتضی، الفقیه، الامین، الطیب، أشهرها الهادی».
۳. نویسنده کتاب مجمل/التواریخ می‌نویسد: «علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا (ع) لقبه عسکری».
۴. الملل و النحل تحریر نو و ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی و به نام توضیح الملل که از امام دهم به نام «علی بن محمد نقی» نام برده، به واقع یکی از القاب امام دهم یعنی نقی را نام برده است.

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	القاب ذکرشده در کتاب
۱۶	تاج الموالید	فضل بن حسن طبرسی <sup>۱</sup>	فارسی	۵۴۸ ق	شیعه	۱	ابن الرضا،
۱۷	إعلام الوری بأعلام الهدی	فضل بن حسن طبرسی <sup>۲</sup>	عربی	۵۴۸ ق	شیعه	۵	امین، طیب، عالم، فقیه، نقی
۱۸	الإحتجاج علی أهل اللجاج	احمد بن علی طبرسی <sup>۳</sup>	عربی	۵۴۸ ق	شیعه	۲	هادی
۱۹	تاریخ الأئمه ووفیاتهم	ابن خثّاب البغدادی <sup>۴</sup>	عربی	۵۶۷ ق	شیعه	۶	عسکری، متوکل، مرتضی، ناصح، نقی، هادی

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	القاب ذکرشده در کتاب
۲۰	مناقب آل ابی طالب	ابن شهر آشوب <sup>۱</sup>	عربی	۵۸۸ ق	شیعه	۱۱	امین، طیب، عالم، عسکری، فقیه، مرتضی، متوکل، مؤتمن، نجیب، نقی، هادی
۲۱	مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول	محمد بن طلحه شافعی <sup>۲</sup>	عربی	۶۵۲ ق	شافعی	۵	فتاح، متوکل، مرتضی، ناصح، نقی
۲۲	تذکره الخواص	سبط ابن جوزی <sup>۳</sup>	عربی	۶۵۴ ق	سنی حنفی	۳	متوکل، نقی، هادی
۲۳	نزهه الکرام و بستان العوام	محمد بن حسین رازی <sup>۴</sup>	عربی	۶۵۸ ق	شیعه	۱	نقی

۱. در میان منابع بررسی شده، مناقب ابن شهر آشوب بیش‌ترین القاب امام نهم را ذکر کرده که عبارتند از: «النجیب، المرتضی، الهادی، التّقی، العالم، الفقیه، المؤمن، الطّیب، المتوکل، العسکری، و یقال له ابوالحسن الثالث والفقیه العسکری».
۲. شافعی در کتاب خود این گونه نوشته است: «و أما ألقابه فالناصر والمتوکل و الفتح والنقی و المرتضی و أشهر المتوکل».
۳. تعداد القاب ثبت شده در تذکره الخواص بدین ترتیب است: «یلقب بالمتوکل التّقی، علی الهادی».
۴. رازی در کتاب خود از امام دهم (ع) با اسم «علی نقی» یاد کرده است.

۱. فضل بن حسن طبرسی چنین نوشته است: «کان و أبوه علیّ بن محمد و جدّه محمد بن علیّ کلّ واحد منهم یعرف فی زمانه بابن الرضا».
۲. نویسنده إعل/م/الوری می‌نویسد: «و لقبه: التّقی، والعالم، والفقیه، والأمین، والطّیب و یقال له: أبو الحسن الثالث».
۳. شیخ طبرسی در احتجاج از «أبو الحسن علیّ بن محمد العسکری» و از «الهادی (ع)» نام برده است.
۴. ابن خثّاب می‌نویسد: لقبه: «الناصر، المرتضی، والنقی، والمتوکل» و الهادی و بأبی الحسن، ذکر العسکری (ع).

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	القاب ذکرشده در کتاب
۲۴	کشف الغمّه فی معرفه الائمه	علی بن عیسی الأربلی <sup>۱</sup>	عربی	۶۹۲ ق	شیعه	۵	متوکل، مرتضی، موضح، نجیب، هادی
۲۵	مناقب الطاهرین	عماد طبری <sup>۲</sup>	فارسی	قرن هفتم هجری	شیعه	۵	امین، طیب، عالم، فقیه، نقی
۲۶	تحفه الابرار فی مناقب الائمه الاطهار(ع)	عمادالدین حسن بن طبری <sup>۳</sup>	فارسی	قرن هفتم هجری	شیعه	۱	نقی
۲۷	تاریخ گزیده	حمداالله مستوفی <sup>۴</sup>	فارسی	۷۳۰ ق	سنی	۱	نقی
۲۸	تاریخ محمدی	شیخ حسن کاشی <sup>۵</sup>	فارسی	قرن هشتم هجری	شیعه	۵	ابن الرضا، طیب، فقیه، نقی

۱. تعداد القاب موجود در کشف الغمّه شبیه قول ابن خثّاب است بدین ترتیب: «والناصح، والمرتضی، والتقی، والمتوکل والهادی» و یکی بأبی الحسن(ع).

۲. عماد طبری القاب امام دهم را این‌گونه نقل کرده است: «لقب وی نقی، عالم، فقیه، امین، طیب و وی را ابوالحسن ثالث» گویند.

۳. عمادالدین طبری چنین نوشته است: «علی التّقی».

۴. مستوفی امام دهم با عنوان «التّقی» آورده و از لقب ایشان یاد نکرده است.

۵. او از شعرای قرن هشتم هجری بوده که اشعار زیادی در مدح اهل بیت(ع) به ویژه امام علی(ع) سروده است. وی در کتاب خود این‌گونه آورده:

بوده لقبش نقی که پاک است  
برآتش و آب و باد و خاک است.  
خواندند به طیب و امینش  
زان سان که نقی مؤمنینش  
در جمله علوم بوده مذکور  
امابه فقیه بوده مشهور

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	القاب ذکرشده در کتاب
۲۹	الفصول المهمه	ابن صباغ مالکی <sup>۱</sup>	عربی	۸۵۵ ق	مالکی	۲	عسکری، متوکل، نقی، هادی
۳۰	مشارك أنوارالیقین فی اسرار أميرالمؤمنین(ع)	حافظ رجب برسی <sup>۲</sup>	عربی	قرن نهم هجری	شیعه	۵	فتاح، متوکل، مرتضی، ناصح، نقی
۳۱	وسيله الخادم إلى المخدوم <sup>۳</sup>	فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی	فارسی	۹۲۷ ق	سنی	۲	نقی، هادی
۳۲	انيس المؤمنين	محمد بن اسحاق حموی <sup>۴</sup>	فارسی	۹۳۸ ق	شیعه	۶	فتاح، متوکل، مرتضی، ناصح، نقی، هادی
۳۳	الإئمه الإثنا عشره	شمس الدین محمد بن طولون	عربی	۹۵۳ ق	شیعه	۲	عسکری، هادی

۱. ابن صباغ مالکی، در «الباب العاشر فی أبی الحسن علی المعروف بالعسکری الملقّب بالمتوکل ابن أبی جعفر محمد(ع)».

۲. ایشان در کتاب خود نوشته است: «وأما ألقابه فالناصح والمتوکل والفتاح والنقی والمرتضی وأشهرها المتوکل».

۳. خنجی در معنای القاب امام دهم(ع) نوشته است: «از جمله القاب آن حضرت یکی نقی است؛ یعنی پاکیزه از جمیع عیوب و این به عصمت و طهارت آن حضرت و پاکیزگی از عیوب حسنی نسبی اشاره می‌کند. دیگر از القاب آن حضرت هادی است؛ زیرا او نماینده مردم بود؛ و از «أبی الحسن علی النقی هادی بن محمدالتقی» نام می‌برد.

۴. حموی کنیه آن حضرت را ابوالحسن و لقبش را ناصح، متوکل، فتاح، نقی، مرتضی و هادی نام برده است.

۵. ابن طولون با عبارت «و عاشرهم ابنه علی؛ و هو ابوالحسن علی الهادی بن محمد الجواد ابن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن أبی طالب، رضی الله عنهم، المعروف بالعسکری عندالإمامه» و دو لقب نام برده است.

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	القاب ذکرشده در کتاب
۳۴	التتمه فی تواریخ الأئمه (ع) <sup>۱</sup>	سید تاج‌الدین حسینی عاملی	عربی	قرن یازدهم	شیعه	۶	فتاح، متوکل، مرتضی، ناصح، نقی، هادی
۳۵	بحار الانوار <sup>۲</sup>	محمدباقر مجلسی	عربی	۱۱۱۱ ق	شیعه	۱۱	ابن‌الرضا، طیب، عالم، عسکری، فقیه متوکل، هادی مرتضی، مؤتمن، نجیب، نقیب
۳۶	جلاء العیون	محمدباقر مجلسی <sup>۳</sup>	فارسی	۱۱۱۱ ق	شیعه	۱۱	ابن‌الرضا، طیب، عالم، عسکری، فقیه متوکل، هادی مرتضی، مؤتمن، نجیب، نقیب

۱. عاملی در این کتاب، القاب «الهادی، الناصح، المتوکل، الفتح، التقی، المرتضی و أشهرها: الهادی» را نوشته است.
۲. مجلسی در کتاب خود از القاب امام دهم با عنوان «ألقابه النجیب، المرتضی، الهادی، التقی، العالم، الفقیه، الأمین، المؤمن الطیب، المتوکل، العسکری» نام برده است.
۳. جلاء العیون به مشهورترین القاب، نقی و هادی اشاره کرده و القاب دیگر آن جناب را «نجیب، مرتضی، عالم، فقیه، امین، مؤتمن، طیب، متوکل و عسکری» نیز گفته است.

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	القاب ذکرشده در کتاب
۳۷	کاشف الغمّه فی تاریخ الأئمه (ع) <sup>۱</sup>	المیرزا محمدبن محمد رضا قمی	عربی	۱۱۲۵	شیعه	۶	فتاح، متوکل، مرتضی، ناصح، نقی، هادی
۳۸	الإتحاف بحب الأشراف <sup>۲</sup>	جمال‌الدین شبرای	عربی	۱۱۷۱ ق	شیعه	۲	عسکری، هادی
۳۹	نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبى المختار (ص)	مؤمن بن حسن شبلنجی <sup>۳</sup>	عربی	قرن سیزده هجری	شیعه	۸	ابن‌الرضا، طیب، فقیه، متوکل، متقی، مرتضی، ناصح، هادی
۴۰	منتهی الآمال فی تواریخ التّبی و الآل <sup>۲</sup>	شیخ عباس قمی	فارسی	۱۳۵۹ ق	شیعه	۱۱	ابن‌الرضا، طیب، عالم، فقیه، متوکل، مرتضی مؤتمن، ناصح، نجیب، نقی

۱. میرزا محمد قمی در کتاب خود از القاب امام دهم با عنوان «الهادی، الناصح، المتوکل، الفتح، التقی، المرتضی» نام برده است.
۲. شبرای می‌نویسد: «نبذه من کلام الامام علی الهادی المعروف بالعسکری ابن محمد الجواد (ع)»؛ وی از القاب آن حضرت سخنی نمی‌گوید.
۳. شبلنجی می‌نویسد: «ابوالحسن علی الهادی، ألقابه الهادی و المتوکل و الناصح و المتقی و المرتضی و الفقیه و الامین و الطیب و أشهرها الهادی».
۴. شیخ عباس قمی می‌نویسد: اهل حدیث می‌دانند که مشهورترین القاب آن حضرت نقی و هادی است. گاهی آن حضرت را نجیب، مرتضی، عالم، فقیه، ناصح، امین، مؤتمن، طیب و متوکل گفته‌اند و لقب اخیر را حضرت مخفی می‌کرد و اصحاب خود را می‌فرموده از این لقب اعراض کنید به جهت آن که لقب خلیفه است».

### قدیمی‌ترین منابع انساب مورد استناد در القاب امام هادی (ع)

در میان منابع موجود در کتب انساب، نخستین و قدیم‌ترین کتاب انسابی که لقب امام هادی (ع) را بیان کرده، *سلسلة العلویة فی انساب السادة العلویة*، نوشته شیخ ابی نصر سهل بن عبدالله البخاری (از اعلام قرن چهارم هجری) است. پس از آن کتاب‌های دیگری وجود دارد که القاب فرزندان ایشان را آورده‌اند که در ادامه، براساس تقدم زمانی به آن‌ها پرداخته می‌شود. در این میان، برخی از منابع به بیان تعداد و آوردن القاب همت گذاشتند و بعضی از منابع هم فقط به آوردن یک لقب بسنده کرده‌اند که اسم امام محسوب می‌شود.

در میان پانزده کتاب انسابی که از القاب امام هادی (ع) نام برده‌اند، در مجموع تعداد ۳۵ لقب را نوشته‌اند. بیش‌ترین القاب را کتاب *تحفه الطالب*، اثر سیدحسین بن عبدالله حسینی سمرقندی مدنی (م ۹۹۶ ق) ثبت کرده است. وی در معرفی امام هادی (ع) با عنوان «لقبه»، نه لقب اعلام کرده است. در میان پانزده کتاب انساب بررسی شده، تنها ده مرتبه لقب الهادی، ده مرتبه لقب التقی، چهار مرتبه لقب العسکری، سه مرتبه لقب الزکی و القاب الوفی، الطیب، الامین، مرتضی، متقی، فقیه، ناصح و متوکل یک مرتبه ثبت کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را از نظر مصادرشان در دسته ذیل قرار داد:

### کتاب سلسلة العلویة

نخستین کتاب انسابی است که در آن با عنوان «أعقاب الأمام علی بن محمد الهادی (ع)»، به امام دهم اشاره کرده و بدین ترتیب اباالحسن را کنیه و «نقی و هادی» را از القاب امام دهم می‌داند. نویسنده کلمه لقب را به کار نبرده، ولی گزارش او، از وجود چنین القابی در آن زمان حکایت می‌کند. کتاب‌هایی که از نظر ذکر القاب نقی و هادی مشابه کتاب *سلسلة العلویة* و زیرمجموعه آن هستند، در جدول ذیل آمده، ولی هیچ‌یک از این کتاب‌ها تصریح نکرده‌اند که منبع آن‌ها *سلسلة العلویة* بوده است؛ اما از روی تشابهی که به لیست این

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	القاب ذکرشده در کتاب
۴۱	اعیان الشیعه <sup>۱</sup>	محسن الامین	عربی	۱۳۷۷ ق	شیعه	۱۳	ابن الرضا، طیب، عالم، عسکری، فتاح، فقیه، متوکل، مرتضی، مؤتمن، ناصح، نجیب، نقی، هادی
۴۲	معجم ما کتب عن الرسول و أهل بیته	عبدالجبار رفاعی <sup>۲</sup>	عربی	معاصر	شیعه	۶	ابن الرضا، طیب، عالم، فقیه، نقی، هادی
۴۳	موسوعة الامام الهادی (ع)	آیت الله خزعلی <sup>۳</sup>	عربی	معاصر	شیعه	۱۴	ابن الرضا، زکی، صادق، طیب، عسکری، فقیه، فتاح، ماضی، متوکل، متقی، مرتضی، ناصح، نقی، هادی

۱. محسن امین می‌نویسد: ألقابه الناصح و المتوکل و الفتاح و النقی و المرتضی و أشهرها المتوکل و کان یخفی ذلک و یأمر أصحاب أصحابه أن یعرضوا عنه لکون کان لقب الخلیفه (أقول و اشترک بالهادی و بالنقی. النجیب، العالم، الفقیه، الامین، المؤتمن، الطیب، العسکری، عرف بالعسکری و عرف هو وابنه الحسن بالعسکریین.

۲. رفاعی لقب وی را نقی، عالم، فقیه، امین، طیب آورده و وی را ابوالحسن ثالث گفته و در صفحه ۴۶، ج ۹، الهادی، هم نوشته است.

۳. خزعلی می‌نویسد: «یلقب الهادی و أما ألقابه: فالناصر، المتوکل، الفتاح، التقی، المرتضی و أشهرها المتوکل، الماضی، العسکری، الصادق، الزکی، المتقی، الامین، الفقیه، الطیب».

کتاب داشتند، آن‌ها را زیرمجموعه این کتاب قرار دادیم. تنها در کتاب *المعتبون من آل ابی طالب*، اثر سیدمهدی رجایی موسوی تصریح شده که لقب عسکری را از این عنبه در *عمده الطالب* و کتب دیگر گرفته است.

جدول ۳: قدیم‌ترین منابع انساب مورد استناد در القاب امام هادی (ع)

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با القاب ذکر شده در کتاب سر السلسله العلویه	تفاوت و اشتباه در نسخه برداری
۱	تهذیب الأنساب و نهایه الأعقاب	۱	نقی کم شده است	ندارد
۲	المجدی فی انساب الطالبیین	۱	هادی و نقی کم شده ولی عسکری و زکی افزوده گردیده است	ندارد
۳	لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب	۲	هادی کم شده است	ندارد
۴	الشجره المبارکه فی انساب الطالبیّه	۱	ندارد	ندارد
۵	الفخری فی انساب الطالبیین	۱	هادی کم شده است	ندارد
۶	الأنوار فی نسب آل النبی المختار	۲	ندارد	ندارد
۷	الأصیلی فی أنساب الطالبیین	۲	ندارد	ندارد
۸	عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب	۱	هادی کم شده و عسکری افزوده گردیده است	ندارد
۹	فصول الفخریّه	۱	نقی ندارد	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با القاب ذکر شده در کتاب سر السلسله العلویه	تفاوت و اشتباه در نسخه برداری
۱۰	تحفه الطالب بمعرفه من نسب الی عبدالله و ابی طالب	۱	نقی کم شده و متوکل، ناصح، متقی، مرتضی، فقیه، امین، طیب و عسکری افزوده شده است	ندارد
۱۱	سراج الانساب	۱	هادی ندارد	ندارد
۱۲	تهذیب حدائق الألباب فی الانساب	۵	زکی، وفی اضافه شده ولی هادی کم گردیده است	ندارد
۱۳	مناهل الضرب فی انساب العرب	۲	ندارد	ندارد
۱۴	المعتبون من آل ابی طالب	۲	نقی ندارد ولی زکی و عسکری افزوده شده است	ندارد

#### بررسی و مقایسه قدیم‌ترین کتب مورد استناد در القاب امام هادی (ع)

در میان ۴۳ کتاب تاریخی، حدیثی و فقهی که از القاب امام هادی (ع) نام برده‌اند، آمار القاب متغیر است. بیش‌ترین القاب یعنی چهارده لقب را آیت‌الله خزعلی در کتاب *موسوعه الامام الهادی (ع)* ثبت کرده است. دومین کتاب *دلائل الامامه* اثر رستم طبری است که به سیزده لقب اشاره کرده است. سومین کتاب *أعیان الشیعه*، اثر سید محسن امین است که به تعداد سیزده لقب اشاره می‌کند. چهارمین مورخ ابن شهر آشوب نویسنده *المناقب* است که به تعداد یازده لقب اشاره نموده و پنجمین نویسنده مرحوم شیخ عباس قمی است که یازده لقب آورده است. ششمین نویسنده، رستم طبری در کتاب *نوادراست* که تعداد هشت لقب و هفتمین نویسنده خصیبی تعداد هفت لقب را در *الهدیه الکبری* گزارش داده است. در میان ۴۳ کتاب بررسی شده در این پژوهش، تنها سی کتاب به

ذکر لقب «التقی»، بیست و سه کتاب به ذکر لقب «الهادی»، هیجده کتاب به ذکر لقب «المرتضی»، سیزده کتاب به ذکر لقب «الفقیه» و دوازده کتاب به لقب «العسکری»، ده کتاب لقب «المتوکل»، نه کتاب به لقب «العالم» پرداخته‌اند و بقیه القاب با درصد بسیار کم‌تری در سایر کتب آمده است. بدین ترتیب می‌توان آن کتاب‌ها را از نظر مصادرشان در دسته‌های ذیل بررسی و مقایسه کرد:

#### تاریخ اهل بیت نقلاً عن الأئمة (ع)

کتاب *تاریخ اهل بیت (ع)* اثر محمد بن احمد ابن ابی الثلج بغدادی، (م ۳۲۵ ق) است که به زندگی ائمه اطهار (ع) پرداخته است. این نخستین کتابی به شمار می‌آید که در بین کتاب‌های مورد استناد فقط القاب المرتضی، التقی و المتوکل را نگاشته است. کتاب‌هایی که از نظر ذکر نام و این سه لقب مشابه کتاب *تاریخ اهل بیت* هستند، در جدول ذیل آمده، ولی هیچ‌یک از کتاب‌های ذیل، تصریح نکرده‌اند که منبع آن‌ها این کتاب بوده است، بلکه بر اساس تشابهی که به لقب وارده در این کتاب داشتند، آن‌ها را زیر مجموعه کتاب *تاریخ اهل بیت* قرار دادیم:

جدول (۴) قدیمی‌ترین کتب مورد استناد در القاب امام هادی (ع)

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با القاب ذکر شده در کتاب تاریخ اهل البيت نقلاً عن الأئمة (ع)	تفاوت و اشتباه در نسخه برداری
۱.	الکافی	۱	التقی، المتوکل، المرتضی کم شده و ابن الرضا افزوده گردیده است	ندارد
۲.	الهدایه الکبری	۷	التقی، المتوکل، المرتضی کم شده و الهادی، العسکری، العالم، الدلیل، الموضع، الراشد و السدید افزوده شده است	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با القاب ذکر شده در کتاب تاریخ اهل البيت نقلاً عن الأئمة (ع)	تفاوت و اشتباه در نسخه برداری
۳.	منتخب الانوار فی تاریخ الأئمة الاطهار	۳	نجیب افزوده است	ندارد
۴.	اثبات الوصیه	۱	الهادی افزوده شده است	ندارد
۵.	کامل الزیارات	۲	العسکری افزوده شده است	ندارد
۶.	تاریخ قم	۲	الهادی افزوده است	ندارد
۷.	الارشاد	۶	الهادی، العالم، الفقیه، الامین، الطیب افزوده شده است	ندارد
۸.	رجال طوسی	۱	التقی، المتوکل، المرتضی کم شده و الهادی افزوده است	ندارد
۹.	کتاب الغیبه	--	--	ندارد
۱۰.	خصال شیخ صدوق	۲	الهادی افزوده شده است	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با القاب ذکر شده در کتاب تاریخ اهل البيت نقلاً عن الأئمة (ع)	تفاوت و اشتباه در نسخه برداری
۱۱.	دلائل الامامه	۲	الهادی، العسکری، العالم، الدلیل، الموضّع، الرشید، الوفی، النجیب، المتقی و الخالص افزوده شده است	ندارد
۱۲.	نوادرا المعجزات	۸	الهادی، الناصح، المتقی، الفقیه، الامین، الطیب افزوده و النقی کم شد	ندارد
۱۳.	مجمّل التواریخ و القصص	۷	المتوکل، المرتضی، النقی کم شده و العسکری افزوده گردیده است.	ندارد
۱۴.	الملل و النحل	۱	المتوکل و المرتضی کم شد	ندارد
۱۵.	تاج الموالید	۱	النقی و المرتضی و المتوکل کم شده و ابن الرضا افزوده گردیده است	ندارد
۱۶.	اعلام الوری باعلام الهدی	۵	المرتضی و المتوکل کم شده و العالم، الفقیه، الامین و الطیب افزوده گردیده است	ندارد
۱۷.	الاحتجاج	۱	المرتضی، النقی، المتوکل کم و الهادی افزوده شده است.	ندارد
۱۸.	تاریخ الأئمه و وفیاتهم	۶	الهادی، الناصح، العسکری افزوده شد	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با القاب ذکر شده در کتاب تاریخ اهل البيت نقلاً عن الأئمة (ع)	تفاوت و اشتباه در نسخه برداری
۱۹.	مناقب آل ابی طالب	۱۱	التّجیب، الهادی، العالم، الفقیه، الامین، امؤمن، الطیب، العسکری افزوده شد	ندارد
۲۰.	مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول	۵	الناصر و الفتح افزوده شد	ندارد
۲۱.	تذکره الخواص	۳	المرتضی کم شد و الهادی افزوده شد	ندارد
۲۲.	نزه الکرام و بستان العوام	۱	المتوکل و المرتضی کم شد	ندارد
۲۳.	کشف الغمّه فی معرفه الأئمه	۵	الهادی، الناصح، افزوده شد	ندارد
۲۴.	مناقب الطاهرين	۲	المتوکل و المرتضی کم شده و العالم، الفقیه، الامین، الطیب افزوده شد	ندارد
۲۵.	تحفه الأبرار فی مناقب الأئمه الاطهار	۱	المتوکل، المرتضی کم شد	ندارد
۲۶.	مشارك أنوارالبیقین	۵	الناصر و الفتح افزوده شد	ندارد



ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با القاب ذکر شده در کتاب تاریخ اهل البيت نقلاً عن الاثمه (ع)	تفاوت و اشتباه در نسخه برداری
۲۷.	تاریخ گزیده	۱	المرتضى والمتوكل کم شد	ندارد
۲۸.	تاریخ محمدی	۴	المرتضى والمتوكل کم والطیب، الامین والفقیه افزوده شد	ندارد
۲۹.	الفصول المهمه فی معرفه الاثمه (ع)	۲	العسکری افزوده و المرتضى والنقی کم شد	ندارد
۳۰.	وسيله الخادم الی المخدوم	۲	الهادی افزوده و المرتضى والمتوكل کم شد	ندارد
۳۱.	انیس المؤمنین	۶	الهادی، ناصح و فتّاح افزوده شد	ندارد
۳۲.	الاثمه الاثنا عشر	۲	الهادی و العسکری افزوده و المرتضى و المتوكل والنقی کم شد	ندارد
۳۳.	التتمه فی تاریخ الاثمه (ع)	۶	الهادی، النّاصح، الفتّاح افزوده شد	ندارد
۳۴.	بحار الانوار	۱۳	الهادی، النجیب، العالم، الفقیه، الامین، العسکری، الطیب، المؤمن افزوده شد	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با القاب ذکر شده در کتاب تاریخ اهل البيت نقلاً عن الاثمه (ع)	تفاوت و اشتباه در نسخه برداری
۳۵.	جلاء العیون	۱۱	هادی، نجیب، عالم، فقیه، امین، مؤمن، طیب و عسکری افزوده شد	ندارد
۳۶.	کاشف الغمّه فی تاریخ الاثمه (ع)	۶	الهادی، افزالنّاصح، الفتّاح افزوده شد	ندارد
۳۷.	الإتحاف بحب الأشراف	۲	المتوكل، المرتضى، النقی کم شد و الهادی و العسکری افزوده شد.	ندارد
۳۸.	نور الابصار فی مناقب آل بيت التّبی المختار	۸	الهادی، الناصح، المتقی، الفقیه، الأمین، الطیب افزوده و النقی کم شد	ندارد
۳۹.	منتهی الآمال	۱۱	هادی، نجیب، عالم، فقیه، ناصح، امین، مؤمن، طیب افزوده شد	ندارد
۴۰.	اعیان الشیعه	۱۳	الناصح، الفتّاح، الهادی، النجیب، العالم، الفقیه، الامین، المؤمن، الطیب، العسکری افزوده شد	ندارد
۴۱.	معجم ما کتب عن الرسول و أهل بيته	۶	العالم، الهادی، الفقیه، الامین، الطیب افزوده شد و المرتضى و المتوكل کم شد	ندارد
۴۲.	موسوعه الامام الهادی (ع)	۱۴	الهادی، الناصح، الفتّاح، الماضی، العسکری، الصادق، الزّکی، المتقی، الامین، الفقیه، الطیب افزوده شد	ندارد

نتیجه گرفته می‌شود که القاب التّقی، الهادی، المرتضى و المتوكل، از قرن

سوم هجری و حتی قبل از این زمان در بیش‌تر کتاب‌ها موجود بوده است.

### الهدایه الکبری

کتاب *الهدایه الکبری* اثر حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۳۴ ق) یک جلد و به زبان عربی است. در این کتاب القاب الهادی، العسکری، العالم، الدلیل، الموضح، الراشد، السدید گزارش شده است. کتاب‌هایی که از نظر ذکر نام و لقب مشابه این کتاب هستند، در جدول ذیل آمده، ولی هیچ‌یک تصریح نکرده‌اند که این کتاب منبع آن‌ها بوده است؛ لذا بر اساس تشابهی که به لقب وارده در این کتاب داشتند، آن‌ها را زیر مجموعه کتاب *الهدایه الکبری* قرار دادیم:

جدول ۵: قدیم‌ترین کتب مورد استناد در القاب امام هادی (ع)

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت بالقب ذکر شده در کتاب الهدایه الکبری	تفاوت و اشتباه نسخه‌پردازی
۱	منتخب الأنوار	۳	النجیب، المرتضی و النقی افزوده و العسکری، العالم، الدلیل، الموضح، الراشد و السدید کم شده است	ندارد
۲	اثبات الوصیه	۱	به جز لقب الهادی، بقیه القاب کم شد	ندارد
۳	الهدایه الکبری	۴	المختار، المرتضی و المتوکل افزوده شده است	ندارد
۴	کامل الزیارات	۲	النقی افزوده و به جز لقب الهادی بقیه القاب کم شده است	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت بالقب ذکر شده در کتاب الهدایه الکبری	تفاوت و اشتباه نسخه‌پردازی
۵	تاریخ قم	۲	النقی افزوده و به جز لقب الهادی بقیه القاب کم شده است	ندارد
۶	الارشاد	۶	الفقیه، الامین، الطیب و النقی افزوده، العسکری، الموضح، الراشد، السدید، الدلیل کم شده است	ندارد
۷	رجال الطوسی	۱	الهادی آمده و بقیه القاب کم شده است	ندارد
۸	کتاب الغیبه	---	----	ندارد
۹	خصال	۲	لقب الهادی آمده و بقیه القاب نیامده و لقب النقی افزوده شده است	ندارد
۱۰	دلائل الامامه	۱۴	القاب الرشید، الوفی، المرتضی، النجیب، المتقی، المتوکل، الخالص و النقی اضافه شده و السدید و الراشد کم شده است	ندارد
۱۱	نوادر المعجزات	۸	المرتضی، المتوکل، الناصح، المتقی، المتوکل، الفقیه، الامین، الطیب، افزوده و فقط لقب الهادی آمده و بقیه القاب کم شده است	ندارد
۱۲	مجمّل التواریخ و القصص	۱	فقط العسکری آمده و بقیه القاب کم شده است	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت بالقب ذکر شده در کتاب الهدایه الكبرى	تفاوت و اشتباه نسخه‌برداری
۱۳	الملل والنحل	۱	النقی افزوده ولی بقیه القاب کم شده است	ندارد
۱۴	تاج الموالید	۱	ابن الرضا افزوده و القاب دیگر را نیاورده است	ندارد
۱۵	اعلام الوری بأعلام الهدی	۵	النقی، العالم، الفقیه، الامین، الطیب افزوده ولی بقیه القاب کم شده است	ندارد
۱۶	الاحتجاج	۱	العسکری آمده و بقیه القاب کم شده است	ندارد
۱۷	تاریخ الاثمه و وفیاتهم	۶	الناصح، المرتضی، النقی و المتوکل افزوده و به جز الهادی بقیه القاب کم شده است	ندارد
۱۸	مناقب آل ابی طالب	۱۱	التقی کم شده و النجیب، المرتضی، النقی، الفقیه، الامین، المؤمن، الطیب، المتوکل افزوده و الدلیل، الموضح، الراشد و السدید کم شده است	ندارد
۱۹	مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول	۵	الناصح، المتوکل، الفتاح، النقی، المرتضی افزوده شد. ولی بقیه القاب کم شده است	ندارد
۲۰	تذکره الخواص	۳	النقی و المتوکل افزوده و الهادی آمده و بقیه القاب نیامده است	ندارد
۲۱	نزهه الکرام و بستان العوام	۱	همه القاب کم شده و النقی افزوده شده است	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت بالقب ذکر شده در کتاب الهدایه الكبرى	تفاوت و اشتباه نسخه‌برداری
۲۲	کشف الغمّه فی معرفه الاثمه	۵	الناصح، المرتضی، النقی، المتوکل افزوده و لقب الهادی آمده ولی بقیه القاب کم شده است	ندارد
۲۳	مناقب الطاهرين	۵	النقی، الفقیه، الامین، الطیب، افزوده و لقب العالم آمده و بقیه القاب کم شد	ندارد
۲۴	تحفه الابرار فی مناقب الاثمه الاطهار	۱	النقی افزوده ولی بقیه القاب کم شده است	ندارد
۲۵	مشارق أنوار اليقين	۵	الناصح، المتوکل، الفتاح، النقی و المرتضی افزوده شده است.	ندارد
۲۶	تاریخ گزیده	۱	النقی افزوده شد.	ندارد
۲۷	تاریخ محمدی	۴	النقی، الطیب، الامین، الفقیه افزوده شد	ندارد
۲۸	الفصول المهمه فی معرفه الاثمه (ع)	۲	المتوکل افزوده و جز لقب العسکری بقیه القاب کم شده است	ندارد
۲۹	وسيله الخادم الى المخدوم	۲	الهادی آمده ولی نقی افزود و بقیه القاب کم شده است	ندارد
۳۰	انیس المؤمنین	۶	الناصح، المتوکل، الفتاح، النقی و المرتضی افزوده و به جز الهادی بقیه القاب کم شده است	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت بالقب ذکر شده در کتاب الهدایه الكبرى	تفاوت و اشتباه نسخه‌پردازی
۳۱	الائمه الاثنا عشر	۳	به جز القاب الهادی و العسکری بقیه القاب کم شده است	ندارد
۳۲	التتمه فی تواریخ الائمة (ع)	۶	المرتضی، الفتح، الناصح، المتوکل، النقی افزوده و به جز الهادی بقیه القاب کم شده است	ندارد
۳۳	بحار الانوار	۱۱	النجیب، النقی، المرتضی، الفقیه، الامین، المؤمن، الطیب و المتوکل افزوده ولی به جز العسکری، العالم، و الهادی القاب دیگر کم شده است	ندارد
۳۴	جلاء العیون	۱۱	المرتضی، النجیب، النقی، الفقیه، الامین، الطیب، المؤمن و المتوکل افزوده ولی فقط الهادی، العالم و العسکری را آورده اما بقیه القاب را کم کرده است	ندارد
۳۵	کاشف الغمّه فی تاریخ الائمة (ع)	۶	الناصر، المتوکل، الفتح، المرتضی و النقی افزوده و به جز الهادی بقیه القاب را کم کرده است	ندارد
۳۶	الإتحاف بحب الأشراف	۲	الهادی و العسکری را آورده و بقیه القاب کم شده است	ندارد
۳۷	نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار	۸	الهادی را آورده و بقیه القاب کم شده و المتوکل، الناصح، المتقی، المرتضی، الفقیه، الامین و الطیب افزوده شده است	ندارد
۳۸	منتهی الامال	۱۱	نقی، نجیب، فقیه، مرتضی، ناصح، عالم، امین، مؤتمن، طیب و متوکل افزوده جز هادی بقیه القاب کم شده است	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت بالقب ذکر شده در کتاب الهدایه الكبرى	تفاوت و اشتباه نسخه‌پردازی
۳۹	اعیان الشیعه	۱۳	الناصر، المتوکل، النقی، المرتضی، الفتح، النجیب، الفقیه، الامین، المؤمن و الطیب افزوده و به جز لقب الهادی، العسکری و العالم بقیه القاب کم شده است	ندارد
۴۰	معجم ما کتب عن الرسول و اهل بیته	۶	النقی، الفقیه، الامین و الطیب افزوده و جز الهادی و نقی بقیه القاب کم شده است	ندارد
۴۱	موسوعه الامام الهادی (ع)	۱۴	الناصر، المتوکل، النقی، المرتضی، الفتح، الصادق، الرکی، الامین، المتقی، الطیب و الفقیه افزوده و به جز لقب الهادی، العسکری و العالم، بقیه القاب کم شده است	ندارد

#### بررسی، مقایسه و نقد القاب امام دهم (ع) در متون مورد پژوهش

با بررسی جداول مندرج در پژوهش چنین می‌توان تحلیل و نقد کرد که القاب الثقی، المتوکل و المرتضی در کتاب *تاریخ اهل البیت* و القاب الهادی، العسکری، العالم، الدلیل، الموضح، الراشد و السدید در کتاب *الهدایه الکبری* ثبت شده و بعد از آن القاب المرتضی و الثقی، در کتاب *منتخب الأنوار فی تاریخ الائمة الاطهار (ع)* برای دومین نوبت و یک مرتبه هم لقب التجیب آمده است. لقب الهادی در کتاب *اثبات الوصیه* برای دومین مرتبه ثبت شده است. القاب المتوکل و العسکری برای دومین مرتبه در کتاب *کامل الزیارات* و القاب نقی و هادی برای سومین مرتبه در کتاب *تاریخ قم* ثبت شده است. شیخ صدوق در کتاب *خصال* لقب هادی و نقی را برای مرتبه چهارم نوشته است. تقریباً یک قرن بعد، شیخ مفید در کتاب *الارشاد* برای نوبت پنجم لقب النقی و هادی را ثبت کرده و در همین کتاب، لقب العالم برای دومین مرتبه و القاب الفقیه، الامین

در ثبت القاب الثقی، المرتضی و المتوکل کتاب *تاریخ اهل البیت* ابن ابی الثلج بغدادی است. در ادامه، به چند نقد و نکته مهم می‌توان اشاره کرد:

فهرست القاب در *تاریخ اهل بیت*، با فهرست القاب *الهدایه الکبری* فرق دارد و حتی یک مورد مشابه هم بین این دو کتاب وجود ندارد.

فهرست القاب در *تاریخ اهل بیت*، شبیه فهرست القاب *منتخب الانوار* اسکافی است، با این تفاوت که فقط لقب المتوکل *تاریخ اهل بیت*، در کتاب *منتخب الانوار* نیست و لقب النجیب که در *منتخب الانوار* هست، در *تاریخ اهل بیت* نیست. بقیه القاب مشترکند.

القابی مثل العسکری، العالم، الدلیل، الموضح، الزاهد و السدید «نخستین بار در کتاب *الهدایه الکبری* آمده، اما به جز لقب العالم، بقیه القاب در کتاب‌های دوره‌های بعدی مورد بررسی در این پژوهش تا قرن پنجم هجری نیامده و در قرن پنجم هجری در کتاب *دلائل الامامه* مشاهده می‌شود. بررسی و پژوهش و مقایسه در این امر، این نقد را می‌طلبد که مورخان شیعه در اعصار بعدی، گاه به دلایل تعصبات اعتقادی و گاه به دلایل ویژگی‌هایی که از امامان آن‌ها نقل شده بود، می‌خواستند نام‌ها و القابی را برای رهبران دینی و امامان خویش به کار ببرند که همه خوبی‌های عالم در آن واژه‌ها یا القاب تبلور یابد؛ به همین دلیل، هر چه به عصر حاضر نزدیک می‌شویم، نویسندگان القاب بیش‌تری را نقل کرده‌اند.

در کتاب‌های حدیثی مانند *کافی*، فقط به لقب ابن الرضا و در *کامل الزیارات* فقط به لقب عسکری و متوکل اشاره شده و کتاب *خصال* شیخ صدوق فقط به لقب هادی و نقی، و *رجال طوسی* فقط به لقب الهادی اشاره کرده‌اند و کتاب *الغیبه* شیخ طوسی به هیچ‌کدام از این القاب اشاره نکرده است. این نشان می‌دهد که غلور در کتاب‌های تاریخی بیش‌تر بوده است.

لقب «عسکری» نخستین بار در *کامل الزیارات* و بعد در *مجموع التواریخ* و *القصص* و سپس در کتاب *تاج الموالید*، آمده است.

لقب «الماضی» ابتدا در کتاب *موسوعه الامام الهادی (ع)* آمده است.

والطیب برای نخستین مرتبه و لقب الهادی برای ششمین نوبت آمده است. در کتاب *رجال طوسی*، لقب هادی برای هفتمین نوبت آمده و در کتاب *دلائل الامامه* لقب نقی برای پنجمین مرتبه ثبت شده است. و در همین کتاب لقب الهادی برای هفتمین مرتبه و القاب العالم، المرتضی، العسکری و المتوکل، سومین مرتبه و القاب الدلیل، النجیب و الموضح، دو مرتبه و القاب الرشید، الوفی، المتقی و الخالص، یک مرتبه وارد شده است. در کتاب *نور المعجزات* لقب الهادی برای هشتمین مرتبه و القاب المتوکل سه نوبت و المرتضی چهار نوبت و القاب الفقیه، الامین و الطیب برای دومین نوبت و القاب ناصح و المتقی برای اولین مرتبه ثبت شده است. در کتاب *مجموع التواریخ* و *القصص* برای چهارمین مرتبه لقب العسکری و در کتاب *الملک و النحل* برای ششمین مرتبه لقب نقی و در کتاب *تاج الموالید* برای نخستین مرتبه لقب ابن الرضا، در *اصول کافی* و *اعلام السوری* برای هفتمین مرتبه لقب الثقی و برای سومین نوبت القاب الفقیه، الامین و الطیب و برای چهارمین مرتبه لقب العالم ثبت شده است. در کتاب *الاحتجاج* برای پنجمین مرتبه لقب العسکری و لقب الهادی برای نهمین مرتبه و در کتاب *تاریخ الائمة و وفیاتهم* برای دهمین مرتبه لقب الهادی و النقی نهمین مرتبه و لقب المرتضی پنجمین مرتبه و لقب المتوکل چهارمین مرتبه و لقب الناصح دو مرتبه و لقب العسکری در ششمین مرتبه ثبت شده است. در کتاب *مناقب آل ابی طالب* لقب الهادی برای یازدهمین مرتبه، لقب المرتضی برای ششمین مرتبه، و لقب الثقی دهمین نوبت، لقب النجیب برای سومین مرتبه، لقب العالم برای پنجمین نوبت، القاب الفقیه، الامین و الطیب برای چهارمین مرتبه، لقب المؤمنین اولین مرتبه، لقب العسکری برای ششمین مرتبه و لقب المتوکل برای پنجمین مرتبه ثبت شده است. محمد بن طلحه شافعی، سبط ابن جوزی، محمد بن حسین رازی، اربلی و عمادالدین طبری، از مورخان قرن هفتم هجری، همگی لقب الثقی را ثبت کرده و فقط ابن جوزی و اربلی لقب الهادی را ثبت نموده‌اند. نتیجه می‌گیریم که یکی از مصادر مهم کتاب‌ها

جدول ۶: القاب امام هادی (ع) و فراوانی هر لقب بر اساس کتب انساب  
در این مبحث، همه القاب امام دهم به ترتیب حروف الفبا مرتب گردیده و  
فراوانی هر لقب بر اساس کتب انساب تنظیم شده است.

ردیف	القاب	میزان فراوانی در منابع انساب
۱.	ابن الرضا	-
۲.	الامین	۱
۳.	الخالص	-
۴.	الراشد	-
۵.	الرشید	-
۶.	الرضا	-
۷.	الزکی	۳
۸.	السید	-
۹.	الدلیل	-
۱۰.	الصادق	-
۱۱.	الطیب	۱

ردیف	القاب	میزان فراوانی در منابع انساب
۱۲.	العالم	-
۱۳.	العسکری	۴
۱۴.	الفقیه	۱
۱۵.	الفتاح	-
۱۶.	الماضی	-
۱۷.	المتوکل	۱
۱۸.	المتقی	۱
۱۹.	المرتضی	۱
۲۰.	المؤمن	-
۲۱.	الموضح	-
۲۲.	النّاصح	۱
۲۳.	التّجیب	-
۲۴.	التّقی	۱۰

ردیف	القاب	میزان فراوانی در منابع انساب
۲۵.	الوفی	۱
۲۶.	الهادی	۱۰

جدول ۷: القاب امام هادی (ع) و فراوانی هر لقب بر اساس سایر کتب

در این قسمت همه القاب امام دهم به ترتیب حروف الفبا مرتب شده و فراوانی هر لقب در تمامی منابع مذکور آمده است:

ردیف	القاب	میزان فراوانی در منابع	ردیف	القاب	میزان فراوانی در منابع
۱	ابن الرضا	۲	۱۷	المتوکل	۲۰
۲	الامین	۱۳	۱۸	المتقی	۴
۳	الخالص	۱	۱۹	المرتضی	۱۸
۴	الراشد	۱	۲۰	المؤمن	۵
۵	الرشید	۱	۲۱	الموضح	۲

ردیف	القاب	میزان فراوانی در منابع	ردیف	القاب	میزان فراوانی در منابع
۶	الرضا	--	۲۲	الناصح	۱۱
۷	الزکی	۱	۲۳	النجیب	۷
۸	السدید	۱	۲۴	التقی	۲۹
۹	الدلیل	۲	۲۵	الوفی	۱
۱۰	الصادق	۱	۲۶	الهادی	۲۶
۱۱	الطیب	۱۲			
۱۲	العالم	۱۱			
۱۳	العسکری	۱۱			
۱۴	الفتاح	۶			

ردیف	القاب	میزان فراوانی در منابع	ردیف	القاب	میزان فراوانی در منابع
۱۵	الفقیه	۱۱			
۱۶	الماضی	۱			

جدول ۸: مقایسه فراوانی القاب امام هادی (ع) براساس منابع انساب و سایر کتب

در این قسمت میزان فراوانی القاب امام دهم در منابع انساب را با میزان فراوانی آن در سایر کتب با هم مقایسه می‌کنیم تا متوجه میزان اختلاف وارده در دودسته شویم:

ردیف	القاب	میزان فراوانی منابع انساب	میزان فراوانی در سایر کتب	میزان اختلاف فراوانی
۱	ابن الرضا	-	۲	۲
۲	الامین	۱	۱۳	۱۲
۳	الخالص	-	۱	۱
۴	الراشد	-	۱	۱
۵	الرشید	-	۱	۱
۶	الرضا	-	-	-

ردیف	القاب	میزان فراوانی منابع انساب	میزان فراوانی در سایر کتب	میزان اختلاف فراوانی
۷	الزکی	۳	۱	۲
۸	السدید	-	۱	۱
۹	الدلیل	-	۲	۲
۱۰	الصادق	-	۱	۱
۱۱	الطیب	۱	۱۳	۱۲
۱۲	العالم	-	۱۱	۱۱
۱۳	العسکری	۴	۱۱	۷
۱۴	الفتاح	-	-	-
۱۵	الفقیه	۱	۱۱	۱۰
۱۶	الماضی	-	۱	۱
۱۷	المتوکل	۱	۲۰	۱۹
۱۸	المتقی	۱	۴	۳
۱۹	المرتضی	۱	۱۸	۱۷



است. اگرچه آمار لقب نقی بیش از سایر القاب در متون انساب و تاریخی و غیره وجود دارد.

بررسی منابع مختلف تا قرن پانزده قمری، نشان داد که سرمنشأ منابع برای القاب نقی و هادی، از همان قرن سوم قمری در کتب انساب چون: *سلسله بخاری*، *تهذیب العبدلی*، *المجلی عمری*، *الشجره المبارکه* امام فخر رازی، *الفخری* غرناطی و *عمده الطالب* ابن عنبه بوده است.

بررسی منابع مختلف تا قرن پانزده قمری، نشان داد که مصادر منابع تاریخی و حدیثی برای القاب الثقی، المتوکل و المرتضی، کتاب *تاریخ اهل البیت* و سرمنشأ القاب الهادی، العسکری، العالم، الدلیل، الموضح، الراشد و السدید کتاب *الهاده الکبری* است. در هر دو کتاب هیچ لقب مشترکی ثبت نشده اما در کتاب *تاریخ اهل البیت* لقب الثقی آمده است، و در کتاب *الهاده الکبری* «الهادی» ثبت شده، در حالی که با مراجعه به کتب انساب از قرن چهارم تا به امروز، تأکید این متون بر محور دو لقب نقی و هادی دور می‌زند. ولی مورخان دچار پراکنده‌گویی شده‌اند و هرچه به سمت قرن یازدهم تا عصر حاضر می‌آییم، بر تعداد القاب افزوده می‌شود.

در بررسی منابع مختلف تاریخی مورد استناد این پژوهش، به اثبات رسید که منشأ لقب «النّجیب» کتاب *منتخب الانوار فی تاریخ الائمه الاطهار (ع)* است، به طوری که حتی این لقب در منابع انساب تا قرن معاصر هم ثبت نشده است. در بررسی منابع مختلف، به اثبات رسید که مصدر القاب الطیب، الفقیه و الامین کتاب *الارشاد* است، در حالی که نسابان این عصر چون: بخاری، عبیدلی، العمری و بعد از این‌ها، به چنین القابی اشاره نکرده‌اند، این امر نشان می‌دهد که عالمان علم انساب کم‌تر دچار غلو شده‌اند و ساختن لقب بیش‌تر از جانب مورخان بوده است. حتی در کتاب‌های حدیثی مانند *الکافی*، *الغیبه* و *رجال* وی، به القاب امام دهم اشاره نکرده‌اند. شیخ طوسی (ره) در *رجال*، تنها به لقب الهادی اشاره کرده است.

ردیف	القاب	میزان فراوانی منابع انساب	میزان فراوانی در سایر کتب	میزان اختلاف فراوانی
۲۰	المؤتمن	-	۵	۴
۲۱	الموضح	-	-	-
۲۲	الناصح	۱	۱۱	۱۰
۲۳	النّجیب	-	۷	۴
۲۴	الثّقی	۱۰	۲۹	۱۹
۲۵	الوفی	۱	۲۲	۲۱
۲۶	الهادی	۱۰	۲۶	۱۶
۲۷		۳۵ لقب (کتب انساب)	۲۰۲ لقب (سایر کتب)	۱۷۷ (اختلافی دو دسته)

#### نتیجه

تعداد القاب امام دهم (ع) در پانزده منبع انساب مورد استناد در این پژوهش ۳۵ لقب و تعداد القاب آن حضرت در ۴۳ کتاب مختلف اعم از فقهی، حدیثی و تاریخی مورد استناد در این تحقیق ۲۰۱ لقب بود. اهداف و نتایج پژوهش عبارتند از:

مشهورترین و قدیم‌ترین القاب آن حضرت، نقی و هادی است؛ به طوری که این القاب در کتب انساب از قرن سوم هجری به بعد و تا به امروز ثبت شده

کشف الغمه به پنج، مناقب الطاهرين به پنج، بحار الانوار به یازده، جلاء العیون به یازده، منتهی الآمال به یازده، اعیان الشیعه به سیزده و موسوعه الامام الهادی (ع) به چهارده لقب اشاره کرده‌اند.

این سیر صعودی و نزولی در متون تاریخ ائمه (ع) و حدیثی دو دلیل دارد:

۱. دسته‌ای از نویسندگان به منابع گذشته چون انساب توجه نداشته و بر اساس سلايق فکری و اعتقادی خویش به القاب افزوده‌اند، در حالی که متون انساب، بهترین و درست‌ترین اطلاعات را به پژوهش‌گرمی دهد.
  ۲. دسته دیگری به دلیل داشتن تعصبات اعتقادی، بدون پالایش و بررسی القاب، به ذکر اکثر آن‌ها در کتاب‌های گوناگون و گذشته پرداخته‌اند.
- در خاتمه می‌توان چنین نتیجه گرفت که امامان شیعه دارای همه کمالات معنوی و از همه صفات رذایل مبرا هستند و نیازی به این همه القاب برای آن بزرگواران نیست، بلکه شیعیان در طول تاریخ به آن‌ها افزوده‌اند. مشهورترین و قدیم‌ترین القاب همان نقی و هادی است که از قرن سوم تا به امروز در منابع انساب، تاریخ، حدیث و غیره به ثبت رسیده است.

در بررسی منابع مختلف، به اثبات رسید که مصدر لقب «التأصح» کتاب تاریخ الاثمه و وفیاتهم، مصدر لقب «المؤتمن» کتاب المناقب، مصدر لقب الرشید، الوفی و الخالص، کتاب دلائل الامامه و لقب ابن الرضا از کتاب اصول کافی و تاج الموالید است و همین‌طور بقیه القاب، به تدریج در متون تاریخی افزوده شده و تا امروز به ما رسیده است.

با مقایسه دو دسته کتب انساب و کتب تاریخی، به این نتیجه می‌رسیم که در کتاب‌های انساب تا قرن دهم قمری (دوره صفویه) و زمان نگارش کتاب تحفه الطالب اثر الحسینی السمرقندی الممدنی، در میان عالمان انساب، امام دهم شیعیان فقط به القاب الهادی و التقی و بعضاً به عسکری و زکی مشهور بوده و القاب یاد شده القاب دیگری برای آن حضرت در کتب انساب ثبت نشده است. به جز سمرقندی نخستین مرتبه القاب المتوکل، ناصح، متقی، مرتضی، فقیه، امین و طیب را در کتاب خود ثبت کرده در حالی که این القاب از قرن چهارم و پنجم هجری به بعد در متون تاریخی به ثبت رسیده بود.

سیر تاریخی و آماری القاب امام دهم در کتب انساب، نشان می‌دهد که یک سیر صعودی نداشته بلکه بیش‌ترین آمار تغییرات صعودی القاب در کتب انساب در عصر صفویه به بعد بوده است.

سیر تاریخی و آماری القاب امام دهم در مورد سایر کتب مورد استناد در این پژوهش فرق دارد. در کتاب‌های حدیثی و فقهی قدری کم‌ترین تغییرات مشاهده می‌شود. ولی در کتاب‌های تاریخ ائمه، تغییرات در القاب بیش‌تر و به صعودی و گاهی نزولی است؛ مثلاً تاریخ اهل بیت به سه لقب، الهدایه الکبری به هفت لقب، منتخب الانوار به ۴۳ لقب، انبیاء الوصیه به یک لقب، کامل الزیارات به دو لقب، تاریخ قم به دو، خصال شیخ صدوق به دو، شیخ مفید به شش لقب، رجال طوسی به یک، مجمل التواریخ به یک، اعلام الوری به پنج، تاریخ الاثمه به شش، مناقب به یازده، دلائل الامامه به سیزده، نوادر المعجزات به هشت، الاحتجاج به یک، تاج الموالید به یک، مطالب السؤل به پنج، تذکره الخواص به سه،

## منابع

### قرآن کریم.

۱. ابن ابی الثلج بغدادی، محمد بن احمد، *تاریخ اهل البيت نقلاً عن الأئمة (ع)*، محقق و مصحح: محمدرضا جلالی نایینی، قم: آل البيت، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن جوزی، *تذکر خواص بذكر خصائص الأئمة*، شرح و فضایل خاندان نبوت، ترجمه: محمدرضا عطایی، مشهد: شرکت به نشر آستان قدس، ۱۳۷۹ ش.
۳. ابن خشاب بغدادی، عبدالله بن احمد، *تاریخ الأئمة ووفیاتهم*، محقق: د. ثامر کاظم الخفاجی، قم: الناشر مكتبة سماحه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، الخزانة العالمیه للمخطوطات الاسلامیه، ۱۴۳۲ ق.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، *مناقب آل ابی طالب*، الجزء الرابع، قم: ذوالقربی، ۱۴۲۱ ق.
۵. ابن طقطقی، محمد، *الأصیلی فی انساب الطالبیین*، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مكتبة آیت الله العظمی مرعشی، ۱۴۱۸ ق.
۶. ابن طولون، شمس الدین محمد، *الأئمة الاثنا عشر*، قم: رضی، بی تا.
۷. ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی الحسینی، *فصول الفخریه*، به اهتمام سید جلال الدین محدث ارموی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
۸. \_\_\_\_\_، *عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: مكتبة آیت الله العظمی مرعشی نجفی، الخزانة العالمیه للمخطوطات الاسلامیه، ۱۴۲۵ ق.
۹. ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، *تاریخ بیهقی*، با تصحیح و تعلیمات مرحوم احمد بهمینار و مقدمه علامه میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی: بی جا، چاپ افست مروری، بی تا.
۱۰. \_\_\_\_\_، *کتاب الانساب و الالقاب و الاعتقاد*، الجزء الاول، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: مكتبة آیت الله العظمی مرعشی نجفی، الخزانة العالمیه للمخطوطات الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.

۱۱. ابن قولویه، ابی القاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی، *کامل الزیارات*، ترجمه: سید محمد جواد ذهنی تهرانی، تهران: پیام حق، ۱۳۸۴ ش.
۱۲. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، المجلد الخامس، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۷ م.
۱۳. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّه فی معرفه الأئمة*، ج ۲، قم: رضی، ۱۴۲۱ ق.
۱۴. \_\_\_\_\_، *کشف الغمّه فی معرفه الأئمة*، ج ۳، با مقدمه میرزا ابوالحسن شعرانی و تصحیح ابراهیم میانجی، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۲.
۱۵. اسکافی، محمد بن همام بن سهیل، *منتخب الانوار فی تاریخ الأئمة الاطهار (ع)*، قم: دلیل ما، بی تا.
۱۶. الاعرجی نجفی حسینی، سید جعفر، *مناهل الضرب فی انساب العرب*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: مكتبة آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۹ ق.
۱۷. الامام فخر رازی، *الشجرة المبارکة فی انساب الطالبیین*، تحقیق: سید مهدی رجایی، اشراف قم: مكتبة، آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۹ ق.
۱۸. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، المجلد الثاني، حقه و أخرجه، سید حسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۸ ق.
۱۹. بخاری، للعلامه النسابة الشیخ ابی نصر سهل بن عبدالله، *سلسلة العلویه فی انساب السادة العلویه*، محقق: سید مهدی رجایی، ناشر، قم: مكتبة آیت الله العظمی مرعشی نجفی، الخزانة العالمیه للمخطوطات الاسلامیه، ۱۴۲۲ ق.
۲۰. برسی، حافظ رجب، *مشارق أنوار الیقین فی اسرار أمیر المؤمنین (ع)*، بیروت: اعلمی، بی تا.
۲۱. جزی الکلبی الغرناطی، أبی عبدالله محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله، *الأنوار فی نسب آل النبی المختار*، محقق سید مهدی رجایی، قم: مكتبة آیت الله العظمی مرعشی نجفی، الخزانة العالمیه للمخطوطات الاسلامیه، مرکز الدراسات الاسلامیه الانساب، ۱۴۳۱ ق.
۲۲. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع)*، قم: مؤسسه

۳۶. شبلنجی، مؤمن بن حسن، *نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار*، قم: رضی، بی‌تا.
۳۷. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، *الملک والنحل*، ج ۱، تصحیح، سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران: اقبال، ۱۴۰۲ ق.
۳۸. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، *خصال*، مترجم: مدرس گیلانی، تهران: جاویدان، بی‌تا.
۳۹. طبرسی، ابی منصور احمد بن علی بن ابی‌طلب، *الاحتجاج*، ج ۲، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمدهادی به اشرف: جعفر سبحانی، قم: دارالاسوه للطباعة والنشر، ۱۴۲۵ ق.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام‌النوری بأعلام‌الهدی*، قم: آل‌البیت، ۱۴۱۷ ق.
۴۱. \_\_\_\_\_، *تاج‌المولید*، بیروت: دارالقار، ۱۴۲۲ ق.
۴۲. طبری، عمادالدین حسن بن علی، *تحفه‌الابرار فی مناقب‌الائمة‌الاطهار (ع)*، ج ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹ ش.
۴۳. \_\_\_\_\_، *مناقب‌الظاهرین*، ج ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹ ش.
۴۴. \_\_\_\_\_، *دلائل‌الامامه*، قم: بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۴۵. \_\_\_\_\_، *نواذر المعجزات فی مناقب‌الائمة‌الهداه (ع)*، قم: دلیل‌ما، بی‌تا.
۴۶. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، *الغیبه*، قم: مؤسسه‌المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۵ ق.
۴۷. \_\_\_\_\_، *رجال*، حققه و علق علیه و قدم له العلاقه‌الکبیر سید محمدصادق آل بحر العلوم، نجف: منشورات‌المکتبه و المطبعه‌الحیدریه، ۱۹۶۱ م.
۴۸. العبید لی‌النسابه، ابی‌الحسن محمد بن ابی جعفر شیخ‌الشرف، *تهذیب‌الانساب و نهایه‌الأعقاب*، تحقیق: شیخ محمد کاظم محمودی، قم: مکتبه‌آیت‌الله‌العظمی‌مرعشی‌نجفی، ۱۴۱۳ ق.

- انصاریان، ۱۳۷۶ ش.
۲۳. حسینی عاملی، سید تاج‌الدین، *التممه‌تواریخ‌الائمة*، قم: بعثت، ۱۴۱۲ ق.
۲۴. حموی، محمد بن اسحاق، *نیس‌المؤمنین*، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۶۳ ش.
۲۵. خزعلی، *موسوعه‌الامام‌الهادی (ع)*، ج ۱، قم: مؤسسه ولی‌عصر (عج)، ۱۴۲۴ ق.
۲۶. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایه‌الکبری*، بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۲۷. خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان، *وسيله‌الخادم‌الی‌المخدوم‌درشرح صلوات‌چهارده‌معصوم (ع)*، قم: انصاریان، بی‌تا.
۲۸. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، ج ۴۲، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۲ ش.
۲۹. رازی، محمد بن حسین، *نزه‌الکرام و بیستان‌العوام*، ج ۲، تهران: کتابخانه مرکزی و ادبیات دانشگاه تهران، بی‌تا.
۳۰. رجایی موسوی، سید مهدی، *المعقبون آل ابی‌طالب، أعقاب الإمام الحسین (ع)*، الجزء‌الثانی، قم: مؤسسه‌عاشوراء، ۱۴۲۷ ق.
۳۱. رفاعی، عبدالجبار، *معجم‌ماکتب‌عن‌الرسول و أهل‌بیته*، ج ۹، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۷۱ ش.
۳۲. سبط بن جوزی، *تذکره‌الخواریزمی*، قم: منشورات‌الشریف‌الرضی، ۱۴۱۸ ق.
۳۳. سمرقندی مدنی، سید حسین بن عبدالله حسینی، *تحفه‌الطالب‌بمعرفه‌من‌ینسب‌الی‌عبدالله و ابی‌طالب*، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مکتبه‌آیت‌الله‌العظمی‌مرعشی‌نجفی، الخزانة، العالمیه‌للمخطوطات‌الاسلامیه، ۱۴۳۲ ق.
۳۴. شافعی، محمد بن طلحه، *مطالب‌السؤل فی مناقب‌آل‌الرسول*، بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۳۵. شبرای، جمال‌الدین، *الإنحاف بحب‌الأشرف*، قم: دارالکتاب، ۱۴۲۳ ق.

۴۹. عمری، نجم‌الدین ابی الحسن علی بن محمد بن علی بن محمد العلوی، *المجمل فی انساب الطالبین*، مقدمه مرعشی نجفی، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، قم: مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی ۱۴۲۲ ق.
۵۰. الفتونی العاملی، للعلامه الجلیل الشیخ ابی احسن الشریف بن محمد طاهر، *تهذیب حدائق الالباب فی الانساب*، ناشر: قم: مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، الخزانه العالمیه للمخطوطات الاسلامیه، ۱۴۳۱ ق.
۵۱. قمی، حسن بن محمد بن حسن بن سائب، *تاریخ قم*، ترجمه: تاج‌الدین خطیب بن بهاء‌الدین علی بن حسن عبدالملکی قمی، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۵ ش.
۵۲. قمی، شیخ عباس قمی، *منتهی الامال فی تواریخ النبی و‌الاولاد*، ج ۳، قم: دلیل، ۱۳۷۹ ش.
۵۳. قمی، میرزا محمد بن محمدرضا، *کاشف الغمّه فی التاریخ الائمه (ع)*، مشهد: استانه رضویه مقدسته، ۱۴۱۹ ق.
۵۴. کاشی، شیخ حسن، *تاریخ محمدی*، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۷۷ ش.
۵۵. کلینی رازی، ثقه الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، *اصول کافی*، ج ۲، با ترجمه و شرح به قلم حاج سید جواد مصطفوی، تهران: مسجد، بی‌تا.
۵۶. \_\_\_\_\_، *اصول کافی*، ج ۱، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۵۷. گیلانی، سیداحمد بن محمد بن عبدالرحمان کیا، *سراج الانساب*، زیر نظر سید محمود مرعشی تحقیق سید مهدی رجایی. قم: کتاب‌خانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۵۸. مالکی، ابن صباغ، *الفصول المهمّه فی معرفه الائمه*، ج ۲، قم: دار

- الحديث، ۱۴۲۲ ق.
۵۹. مجلسی، علامه محمد باقر، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، ج ۵، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۶۰. \_\_\_\_\_، *جلاء العیون، تاریخ زندگی چهارده معصوم (ع)*، قم: نشر اجود، ۱۳۹۰ ش.
۶۱. مروزی الازورقانی، التّسابه السیّد عزیزالدّین ابی طالب اسماعیل بن الحسین بن محمد بن الحسین بن احمد، *الفخری فی انساب الطالبین*، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۶۲. مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۶۳. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیه*، قم: انصاریان، ۱۴۲۶ ق.
۶۴. مفید، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، ج ۲، ترجمه: فارسی، محمد باقر ساعدی خراسانی، تهران اسلامیه، ۱۳۸۰ ش.
۶۵. \_\_\_\_\_، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، ج ۲، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۶۶. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ ش.

## مقدمه

اطلاعات و گزارش‌های تاریخی مربوط به مقاطع مختلف زندگی امامان معصوم (ع) از جمله مباحثی است که در برخی موارد در منابع متعدد به شکل‌های متفاوت و گاهی متعارض مطرح شده است. صرف‌نظر از عوامل مؤثر در این زمینه، بررسی و دقت در برخی از این گزارش‌ها و داده‌های تاریخی نیز آن چنان که باید صورت نگرفته است. به همین سبب، گزارش‌های تاریخی فراوانی وجود دارد که نیازمند مذاقه و بررسی جدی است تا بتواند تا حد ممکن، مخاطب را به واقعیت نزدیک کند. دوره زندگی و امامت امام هادی (ع) نیز از همین موارد است که دست‌کم برخی از مباحث آن برای رسیدن به واقعیت، تلاش علمی و بررسی دقیقی را می‌طلبد. امام هادی (ع) در هشت سالگی امامت را به عهده گرفت و در طول ۳۳ سال، جامعه شیعه را به خوبی رهبری کرد و سرانجام به دست معتز، حاکم ستم‌گر عباسی به شهادت رسید. رهبری جامعه شیعه در این زمان با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو بود. اختناق و محدودیت‌های سیاسی - اجتماعی و از همه مهم‌تر زیر نظر بودن و به نوعی حبس خانگی امام هادی (ع)، سبب شده بود تا ارتباط آن حضرت با شیعیان به کم‌ترین سطح برسد. این عوامل و البته عوامل دیگری، باعث شد برخی از اطلاعات مربوط به ایشان در منابع متعدد با اختلافاتی نقل شود و در برخی موارد، اشتباه، تناقض یا تضادهایی صورت بگیرد و سبب شود در برخی مقاطع دیگر تأثیرگذار باشد و دریافت درستی از وقایع و علل آن به دست نیاید. البته هرچند در بسیاری از این موارد، به سبب گزارش‌های متعدد، یکسان‌سازی و رسیدن به نظر واحد امکان‌پذیر نیست؛ دست‌کم در برخی موارد با دقت، مقایسه و بررسی این گزارش‌ها می‌توان به میزان زیادی، این گزارش‌ها را به هم نزدیک کرد و به یک وجه مشترک و پذیرفتنی دست یافت.

بدیهی است که عوامل متعددی مانند تصحیف اسامی و اعداد و ارقام یا جابه‌جایی احتمالی گزارش‌ها، در بروز این اختلافات نقش دارند که در این

## علت و زمان احضار امام هادی (ع) به سامرا

قاسم خانجانی<sup>۱</sup>

### چکیده

برخی از اطلاعات مربوط به امام هادی (ع)، در منابع متعدد با اختلافاتی نقل شده و سبب گردید تا در برخی موارد، اشتباه، تناقض یا تضادهایی صورت بگیرد و سبب شود تا گزارش‌های تاریخی دیگری که از نظر زمان یا عوامل دیگر به این گزارش‌ها بستگی دارند، به درستی دریافت نشوند. زمان و عوامل احضار امام هادی (ع) از مدینه به سامرا، از جمله این مباحث است. در این نوشته، بیان خواهد شد که بر اساس گزارش‌های تاریخی و شواهد موجود، تاریخ احضار ایشان باید پیش از سال ۲۴۳ و در سال ۲۳۴ قمری باشد؛ زیرا این زمان، با سخت‌گیری و ایجاد محدودیت عباسیان برای آن حضرت، سازگاری بیش‌تری دارد. هم‌چنین علت احضار آن حضرت، هر چند ممکن است به سبب عوامل مختلفی مانند سعایت و اظهار دشمنی برخی از والیان متوکل باشد، تلاش همه‌جانبه عباسیان از جمله متوکل برای حفظ قدرت از یک‌سو و نقش مؤثر امام هادی (ع) در رهبری جامعه از سوی دیگر، مهم‌ترین عاملی بود که زمینه را برای احضار آن حضرت به سامرا و مراقبت شدید از ایشان فراهم کرد.

### واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، مدینه، سامرا، احضار امام هادی (ع)، متوکل.

۱. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

و عده بسیاری از او تبعیت نموده‌اند.<sup>۱</sup> از این رو، گفته‌اند هنگامی که شهرت آن حضرت همگانی شد، متوکل ایشان را از مدینه فراخواند؛ زیرا بر سلطنت و از میان رفتن حکومتش می‌ترسید. او به سبب ویژگی‌های آن حضرت مانند دانش بسیار، عمل صالح، استواری رأی و سخن حق، ایشان را در قلمرو حکومت خود سکونت داد و سرانجام ایشان را مسموم کرد.<sup>۲</sup>

در حقیقت مهم‌ترین نکته‌ای که اساس وحشت حکومت عباسی را از حضور امام هادی (ع) در مدینه تشکیل می‌داد و چنان متوکل را نگران کرد که تصمیم گرفت آن حضرت را به سامرا احضار کند، این بود که مبادا امام هادی (ع) حکومت را از دست عباسیان خارج کند. چنان که بر اساس برخی منابع، همسر متوکل نیز مشابه همین نامه‌ها را برای متوکل فرستاد<sup>۳</sup> و پس از این مکاتبات، متوکل یحیی بن هرثمه را به مدینه فرستاد تا امام هادی (ع) را به سامرا بیاورد.<sup>۴</sup>

۲. سبب دیگری که درباره احضار امام هادی (ع) گفته‌اند این است که چون عبدالله بن محمد، از امام هادی (ع) نزد متوکل سعایت کرد، آن حضرت به متوکل نامه نوشت و ضمن شکایت از عبدالله، سعایت او را دروغ دانست. از این رو متوکل، نامه‌ای به ظاهر محبت‌آمیز به امام هادی (ع) نوشت و به آن حضرت اطلاع داد که اقدام عبدالله خطا بوده و او را از مقامش برکنار کرده است. وی سپس با اظهار علاقه فراوان و تکریم جایگاه و مقام آن حضرت، برای راحت‌تر بودن و تأمین آسایش بیش‌تر آن حضرت، به شدت برای دیدن ایشان اظهار علاقه کرد و آن حضرت را به سامرا فراخواند.<sup>۵</sup>

در سبب نخست، سخنی از شکایت امام هادی (ع) به متوکل نیست و او پس از هشدار امام جماعت مدینه یا هشدار متصدی جنگ مدینه، تصمیم به

نوشته، دنبال طرح و بررسی این عوامل نیستیم. یکی از این گزارش‌های مورد اختلاف، زمان و چگونگی احضار امام هادی (ع) به سامرا و علل و عوامل آن است که در این نوشته بررسی قرار می‌گیرد.

با توجه به آن که زمان احضار امام هادی (ع) و نیز عواملی که منجر به آن شد تا عباسیان آن حضرت را به سامرا احضار کنند، به گونه‌های مختلفی نقل شده، لازم است این بحث در دو محور زمان و زمینه‌ها یا عوامل احضار امام هادی (ع) به سامرا بررسی گردد و با بررسی و مقایسه گزارش‌های موجود، روشن شود که امام هادی (ع) به چه میزان در این تصمیم عباسیان نقش داشته‌اند و اساساً منشأ تصمیم‌گیری عباسیان چه بوده است؟

#### سبب احضار امام

گزارش‌های تاریخی و مکاتبات موجود در منابع تاریخی، بهترین منبع برای تشخیص سبب احضار امام هادی (ع) از مدینه به سامرا هستند. بر این اساس، هرچند در نامه متوکل برای احضار آن حضرت، اظهار محبت و علاقه به ایشان موج می‌زند و به گونه‌ای تصویر شده که گویا متوکل آن حضرت را برای تکریم و احترام امام به سامرا منتقل کرده، از نامه‌های دیگر و نیز رفتار او پس از احضار امام هادی (ع) به آسانی می‌توان فهمید که تنها سبب این احضار، کنترل، مراقبت و زیر نظر داشتن آن حضرت بوده است. در حقیقت حکومت عباسی با خارج کردن امام هادی (ع) از مدینه، می‌خواست این شهر را از کانون توجه مردم به اهل بیت (ع) خارج سازد. به هر حال سبب احضار آن حضرت را در منابع موجود می‌توان چهار عامل دانست:

۱. بیش‌تر منابع گفته‌اند بریحه عباسی امام جماعت حریمین (مکه و مدینه)، به متوکل نامه نوشت: «اگر تو را به مکه و مدینه حاجتی است، علی بن محمد را از این سرزمین بیرون ببر؛ زیرا او مردم را به سوی خود دعوت کرده

۱. مسعودی، *تنبات الوسیه*، ص ۲۲۸؛ حسین بن عبدالوهاب، *عیون المعجزات*، ص ۱۳۱.

۲. شوشتری، *حقائق الحق*، ج ۱۲، ص ۴۴۵.

۳. حسین بن عبدالوهاب، *عیون المعجزات*، ص ۱۳۱.

۴. مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۱۰.

۵. مفید، *الارشاد*، ج ۲، صص ۳۰۹-۳۱۰.

معنای سزاوار بودن برای حکومت است، آن وقت دیگری به هیچ وجه قابل تحمل نیست و به هر قیمتی باید حذف شود.

۴. یکی دیگر از اسبابی که در برخی منابع به عنوان علت احضار امام هادی (ع) دانسته شده، بغض و کینه متوکل به امیرالمؤمنین علی (ع) و فرزندان آن حضرت بود. سبط بن جوزی، از علمای اهل سنت، این علت را سبب احضار آن حضرت به سامرا دانسته، از قول عالمان سیره می‌گوید:

متوکل امام هادی (ع) را از شهر رسول خدا (ص) به بغداد فرا خواند، زیرا نسبت به امیرالمؤمنین علی (ع) و فرزندان آن حضرت بغض و کینه داشت. چون خبر جایگاه امام هادی (ع) در مدینه و تمایل مردم به آن حضرت به او رسید، از آن ترسید؛ پس یحیی بن هرثمه را به مدینه فرستاد و گفت حضرت را نزد وی بیاورد.

او با این عبارت، بر این معنا تصریح کرده و البته این کینه متوکل را تنها متوجه امام هادی (ع) نمی‌داند. و گوید:

و كان المتوكل شديد البغض لعلی بن ابی طالب (ع) و لاهل بینه و كان يقصد من يبلغه عنه انه يتولى علیاً و اهله بأخذ المال و الدم.<sup>۱</sup>

در این گزارش، به سه نکته مهم اشاره شده است: نخست، متوکل نه تنها به امام هادی (ع) بلکه نسبت به امیرالمؤمنین علی (ع) و اهل بیت کینه شدید داشت. دوم، از هر منبعی به او خبر می‌رسید که کسی ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) را قبول دارد، بدون تحقیق و بررسی صحت و سقم خبر، درباره او تصمیم می‌گرفت. سوم، آسیبی که به او می‌زد، هم متوجه اموال او می‌شد و هم متوجه جان و سلامت او؛ از این رو، درباره امام هادی (ع) نیز تصمیم گرفت تا آن حضرت را به سامرا احضار کند و او را به دقت زیر نظر داشته باشد.

بنابراین، چهار عامل یادشده، از مهم‌ترین علت‌های احضار امام هادی (ع) به سامرا شمرده شده‌اند؛ البته ممکن است عده‌ای میزان تأثیر برخی از این

احضار آن حضرت گرفته است. اما در گزارش دوم، متوکل پس از شکایت امام از سعایت عبدالله بن محمد آن حضرت را احضار کرده است. به هر حال در اصل ماجرا، چندان تفاوتی نیست، مهم آن است که متوکل پس از آن که از نفوذ امام در مدینه باخبر شد و برای خود و حکومتش احساس خطر کرد، تصمیم گرفت ایشان را از مدینه دور سازد. هم‌چنان که گزارشی از یزداد طبیب، شاگرد بختیشوع آن را تأیید می‌کند. او می‌گوید: «به من خبر رسیده است که خلیفه، او را از حجاز فراخواند برای آن که وی را از حجاز دور کند تا شخصیت‌های برجسته به او گرایش نیابند و حکومت از دست بنی عباس خارج نشود».<sup>۱</sup> این همان مفاد هشدار است که سعایت‌کنندگان به متوکل داده بودند که اگر به حرمین نیاز دارد، باید آن حضرت را از مدینه خارج سازد و این بدان معناست که باقی ماندن امام هادی (ع) در مدینه، مساوی بود با جدا شدن مکه و مدینه و بلکه حجاز از قلمرو حکومت عباسی؛ به ویژه آن که بنابر گزارش‌های تاریخی، متوکل با افرادی مأنوس بود که همواره او را از علویان می‌ترساندند و او را به تبعید و بی‌احترامی نسبت به علویان تشویق می‌کردند.<sup>۲</sup> در حقیقت امام هادی (ع) با نوشتن نامه و شکایت به متوکل، قصد داشته‌اند تا خود را از اتهام زمینه‌سازی برای قیام و بدگویی و سعایت دیگران مبرا کنند.

۳. بنابر نقلی دیگر، عبدالله بن محمد بن داوود هاشمی مسئول جنگ و اقامه نماز در مدینه، به متوکل نامه نوشت که عده‌ای می‌گویند او امام است. در این باره گفته‌اند: «كان عبدالله محمد بن داوود الهاشمی قد كتب يذكر أن قوماً يقولون انه الامام فشرح عن المدينة».<sup>۳</sup> عبارتی که در این گزارش به کار رفته، بدان معناست که تا وقتی مردم به فرزند رسول خدا (ص) به عنوان عالم، و انسانی بزرگ و وارسته با ویژگی‌هایی کم‌نظیر نگاه می‌کنند، هیچ خطری برای حکومت عباسی ندارد، اما اگر قرار شد مردم به چشم امام به آن حضرت نگاه کنند که به

۱. طبری، *دلائل الإمامة*، ص ۴۱۹.

۲. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۷، ص ۵۶.

۳. یعقوبی، *تاریخ*، ج ۲، ص ۴۸۴.

۱. سبط بن جوزی، *تذکره الخوارج*، ص ۳۲۲.



سیاسی - اجتماعی، چنان فضای اختناق و دشواری به وجود آورده بودند که مردم یا از روی ترس از ارتباط با امامان (ع) و یا به سبب فاصله گرفتن از تعالیم درست اهل بیت (ع) در باب امامت و حکومت، حقایق را فراموش کرده بودند و نیاز داشتند تا امام هادی (ع) آنان را به راه حق دعوت فرماید.

۲. دامنه نفوذ و تأثیر امام هادی (ع) بر مردم و گستره دعوت ایشان به امامت خود، چنان بوده است که با آن که ایشان در مدینه زندگی می‌کردند، نفوذشان تا مکه و بلکه نقاط دیگر را دربرگرفته بود؛ لذا عامل متوکل، به او هشدار داد که اگر نه تنها به مدینه، بلکه به حرمین نیاز دارد، آن حضرت را از این سرزمین بیرون ببرد.<sup>۱</sup> این بدان سبب است که وی حاکم برمکه و مدینه بوده و می‌توان چنین برداشت کرد که اگر نقاط دیگری در قلمرو حکومت او بود، بی‌تردید بر خروج امام از آن مناطق نیز تأکید می‌کرد.

۳. احساس خطر از گرایش به امام هادی (ع)، صرفاً ترس از گرایش اعتقادی نبود که اگر چنین بود، چندان خطری برای عباسیان نداشت؛ بلکه حکومت عباسی از آن می‌ترسید که گرایش به آن حضرت، زمینه‌ساز قیام و تقویت نهضت علویان بر ضد عباسیان بشود؛ از این رو، یزداد طبیب به درستی فهمیده بود که علت احضار امام هادی (ع) به سامرا، جلوگیری از خروج حکومت از دست بنی‌عباس بوده است.

#### زمان احضار امام

درباره زمان احضار امام هادی (ع) به سامرا و به دنبال آن مدت اقامت آن حضرت در آن جا، اختلاف نظر وجود دارد. بیش‌تر منابع تاریخی، مدت اقامت ایشان را مشخصاً بیست سال و نه ماه دانسته‌اند<sup>۲</sup> که در این صورت با توجه به شهادت آن حضرت (سال ۲۵۴ ق) باید زمان احضار ایشان سال ۲۳۴ قمری

عوامل را بیش‌تر از عامل دیگر بدانند یا حتی برخی از این عوامل را در عامل دیگر ادغام کنند و منشأ اصلی آن را به یک عامل برگردانند. به عنوان نمونه ممکن است برخی سبب اصلی را همان خطر خروج حاکمیت از دست عباسیان بدانند و توجهی به نگاه مردم به امام هادی (ع) به عنوان امام نداشته باشند یا آن که برخی برای صرف سعایت و هشدار والی مدینه به متوکل سهم بسیاری قائل باشند و آن را منشأ اصلی تصمیم متوکل بدانند یا حتی برخی نقش بغض و کینه متوکل و دشمنی او با امام هادی (ع) را بسیار پررنگ تر قلمداد کنند یا موارد دیگر، اما هر چه هست، علت اصلی اقدام متوکل و عواملی که زمینه‌ساز این تصمیم او شد، نقش فعال و مؤثر امام هادی (ع) در هدایت جامعه و تأثیر همه‌جانبه آن حضرت در مدینه و حجاز بود که متوکل نمی‌توانست بی‌اعتنا از کنار آن بگذرد.

براین اساس، آن چه در هر چهار عامل مشترک است و قطعاً علت اصلی احضار امام هادی (ع) به شمار می‌رود، شناخته شدن ایشان به عنوان امام جامعه در بعد سیاسی و احساس خطر از کنار زدن حکومت عباسی بوده است که متوکل را وادار کرد و لویه قیمت ایجاد محدودیت برای امام هادی (ع) و حتی به شهادت رساندن آن حضرت، اجازه ندهد نفوذ اجتماعی و محبوبیت ایشان افزایش یابد.

به هر حال از این نامه‌ها و عکس‌العمل متوکل برای خارج ساختن امام از مدینه به چند نکته می‌توان پی برد:

۱. امام هادی (ع) با همه شهرت و جایگاهی که در مدینه داشتند، برای آن که مردم بیش‌تر ایشان را بشناسند، نیاز بود آنان را به خود دعوت کند. این دعوت به معنای آن نیست که مردم آن حضرت را نمی‌شناختند، بلکه دعوت به امامت خود به عنوان جانشین رسول خدا (ص) بود و این شناخت، قطعاً بیش از شناخت ظاهری اهمیت داشت که همگان در این حد آن حضرت را می‌شناختند. این بدان معناست که حکومت‌های اموی و عباسی به لحاظ

۱. مسعودی، *اتبات الوصیه*، ص ۲۲۸؛ حسین بن عبدالوهاب، *عیون المعجزات*، ص ۱۳۱.

۲. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۲، ص ۵۶؛ ابن شهر آشوب، *مناقب*، ج ۴، ص ۴۰۱.

هیچ نشانی از اهل بیت (ع) باقی نماند. پس چگونه ممکن است امام هادی (ع) را که کانون رهبری شیعه و الهام‌بخش قیام‌ها و نهضت‌ها برضد عباسیان تلقی می‌شد، در مدینه آزاد گذاشته باشد تا بتواند به فعالیت‌های خود ادامه دهد؟ از مجموع مباحث گذشته و نیز از گزارش‌های تاریخی، می‌توان نتیجه گرفت که چه بسا احضار امام هادی (ع) به سامرا، یک مرتبه و در یک زمان نبوده، بلکه سه مرتبه یا بیش‌تر و در زمان‌های مختلف بوده است که در این صورت، تفاوت تاریخ‌های یادشده نیز توجیه خواهد داشت.

#### زمان‌های احضار امام هادی (ع) در گزارش‌های تاریخی

در گزارش‌های تاریخی، دست‌کم سه گزارش مربوط به احضار امام هادی (ع) وجود دارد که چون با هم تفاوت‌هایی دارند، نشان می‌دهد ایشان سه مرتبه به سامرا احضار شده‌اند که چون تاریخ برخی از این موارد روشن نیست، سبب شده برخی چون شیخ مفید، تنها به نامه همراه با تاریخ احضار امام توجه کنند و سال احضار ایشان را ۲۴۳ قمری بدانند.

یک گزارش، مربوط به احضار آن حضرت توسط عتاب بن ابی عتاب است. براین اساس، متوکل عتاب را به مدینه فرستاد تا امام هادی (ع) را به سامرا بیاورد. و جالب آن است که شیعیان درباره علم غیب داشتن آن حضرت سخن می‌گفتند و عتاب در این سفر، نمونه‌هایی از آن را دید.<sup>۱</sup> چون تاریخ این احضار روشن نیست، نمی‌توان زمان دقیق آن را مشخص کرد؛ اما با توجه به دو گزارش دیگر که پس از این خواهد آمد، به نظر می‌رسد این نخستین احضار امام هادی (ع) و پیش از سال ۲۳۶ قمری بوده است.

بعید نیست این احضار همان باشد که در برخی منابع آمده است که یحیی بن هرثمه، امام هادی (ع) را در سال ۲۳۳ قمری از مدینه آورد.<sup>۲</sup> یا آن که گفته‌اند:

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۵۱۶.

۲. طبری، تاریخ، ج ۷، ص ۳۴۸.

باشد هم‌چنان که برخی منابع بدان اشاره کرده‌اند.<sup>۱</sup> اما برخی منابع، مدت اقامت آن حضرت را ده سال و چند ماه آورده‌اند.<sup>۲</sup> به ظاهراین منابع، به ثبت تاریخ سال ۲۴۳ قمری، در پایان نامه متوکل در احضار امام،<sup>۳</sup> توجه کرده‌اند؛ اما با توجه به شهرت نقل‌های تاریخی دیگر و نیز توجه به برخی نکات که در ذیل بدان اشاره می‌شود، به نظر می‌رسد سال ۲۳۴ قمری درست‌تر باشد:

نکته اول: در برخی منابع، نامه متوکل تاریخ ندارد و به نوشتن این نامه به شکل کلی، اشاره شده است<sup>۴</sup> که در این صورت تاریخ ثبت شده در برخی منابع، با تردید مواجه خواهد شد.

نکته دوم: چنان‌که اشاره شد، نامه‌ای که در کتاب الکافی آمده است نیز تاریخ ندارد، بلکه در سند نامه، سال ۲۴۳ قمری به عنوان زمانی آمده که راوی، نسخه‌ای از نامه یادشده را از یحیی بن هرثمه گرفته است.<sup>۵</sup> در این صورت، زمان دست‌یابی به نامه متوکل و استنساخ آن، سال ۲۴۳ بوده، اما زمان نوشتن نامه برای امام هادی (ع) با این تاریخ قابل اثبات نیست و به ظاهر منابعی که سال نگارش نامه را ۲۴۳ قمری آورده‌اند، به این تاریخ نظر داشته‌اند.

نکته سوم: دشمنی دیرینه و کینه‌توزی انکارناپذیر و رفتار ناشایست متوکل با اهل بیت (ع)، نشان می‌دهد که او از سال ۲۳۲ قمری که برمسند حکومت قرار گرفت، نمی‌توانست به مدت یازده سال (تا سال ۲۴۳) حضور امام هادی (ع) را در مدینه تحمل کند. به ویژه آن که متوکل در همین دوران (سال ۲۳۶ ق) به مرقد مطهر امام حسین (ع) حمله و آن را ویران کرده است<sup>۶</sup> تا به خیال خام خود

۱. نک: ابن صباغ، الفصول المهمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۱۰۷۰.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۲؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۷۷.

۳. برای نمونه، نک: مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۰.

۴. برای نمونه، نک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۵۱۹؛ ابن حاتم شامی، الدر المنظوم، ص ۷۲۳.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۱.

۶. ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۵۵.

متوکل آن حضرت را هفت روز مانده از ماه رمضان سال ۲۳۳ توسط یحیی به سامرا آورد.<sup>۱</sup>

دومین احضار امام، به ظاهر پس از تخریب مرقد مطهر امام حسین (ع) توسط متوکل انجام شده است. چنان که گفته‌اند پس از این اقدام شنیع، اخباری به وزیران متوکل رسید که حکایت از آن داشت که افراد پیرامون امام هادی (ع) گرد آمده‌اند؛ از این رو، بریحه به متوکل نامه نوشت: «اگر تو را به مکه و مدینه حاجتی است، علی بن محمد را از این سرزمین بیرون ببر؛ زیرا او مردم را به سوی خود دعوت کرده و بسیاری تابع او شده‌اند».<sup>۲</sup> پس از این، چنان که قبلاً اشاره شد، متوکل یحیی بن هرثمه را فرستاد تا امام هادی (ع) را به مدینه بیاورد.

با توجه به آن که تخریب مرقد مطهر امام حسین (ع) در سال ۲۳۶ قمری<sup>۳</sup> بوده و بریحه در سال ۲۳۷ قمری به ولایت منصوب شده،<sup>۴</sup> تاریخ این احضار باید پس از این سال باشد و شاید با تاریخ مورد نظر شیخ مفید یعنی ۲۴۳ قمری نیز هماهنگی داشته باشد.

سومین احضار امام هادی (ع) همان است که شیخ مفید و برخی دیگر بر اساس تاریخ نامه متوکل در سال ۲۴۳ دانسته‌اند.<sup>۵</sup> این تاریخ، با تصریح برخی منابع به این که آن حضرت حدود بیست سال در سامرا بوده‌اند،<sup>۶</sup> سازگاری ندارد و به نظر می‌رسد همان تاریخ ۲۳۳ یا ۲۳۴ ترجیح داشته باشد و احتمال دارد در ثبت تاریخ این وقایع میان سال ۲۳۴ با ۲۴۳ اشتباه یا تصحیف صورت گرفته باشد.

### ارتباط روشن شدن زمان احضار امام هادی (ع) با برخی وقایع تاریخی

روشن شدن زمان احضار امام هادی (ع)، می‌تواند در دریافت درست از برخی وقایع تاریخی دیگر از جمله زمان تعیین و معرفی امام حسن عسکری (ع) و ارتباط امام هادی (ع) با وکلا تأثیر داشته باشد. برای نمونه، علی بن مهزیار اهوازی گوید: «من وارد عسکر (منظور سامرا) شدم، در حالی که درباره امامت شک داشتم و دیدم که خلیفه برای صید خارج شد و امام هادی (ع) نیز که لباده پوشیده بود، با وضعی مناسب با سرما خارج شدند و ... . دو نکته مهم در این گزارش به چشم می‌خورد:

یکی شک داشتن علی بن مهزیار است که دست‌کم با توجه به دو دلیل پذیرفتنی نیست: اول آن که او را از اصحاب امام رضا (ع)،<sup>۱</sup> امام جواد (ع)<sup>۲</sup> و امام هادی (ع)<sup>۳</sup> دانسته و گفته‌اند: از سوی امام جواد (ع) و امام هادی (ع) وکالت داشت و نزد آن حضرت جایگاه والایی یافت<sup>۴</sup> که با شک داشتن وی در امر امامت یا شخص امام سازگاری ندارد.

دوم آن که امام هادی (ع) از علی بن مهزیار درخواست کردند تا وسیله‌ای (مانند ساعت شنی) برای تعیین زمان بسازد و او این وسیله را ساخت و در سال ۲۲۸ قمری خدمت امام هادی (ع) بردند و در محل «سیاله» (نخستین منزل از مدینه به سوی مکه)<sup>۵</sup> از آن حضرت اجازه خواستند تا خدمت ایشان برسند.<sup>۶</sup> پس در این زمان آن حضرت در مدینه بوده‌اند؛ زیرا سیاله از مناطق نزدیک مدینه بود؛ بنابراین در این زمان که علی بن مهزیار از اصحاب امام هادی (ع) بوده، چگونه پس از سال‌ها در عسکر خدمت آن حضرت آمده در حالی که در امامت ایشان شک داشته است؟

۱. نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۹۱؛ و با اندکی اختلاف، سبط بن جوزی، *تذکره الخوارج*، ص ۳۲۲.

۲. مسعودی، *اثبات الوصیه*، ص ۲۲۸؛ حسین بن عبدالوهاب، *عیون المعجزات*، ص ۱۳۱.

۳. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۷، ص ۵۵.

۴. قلقشندی، *صبح الاعشی*، ج ۴، ص ۲۷۲.

۵. فتال نیشابوری، *روضه النواظین*، ص ۲۴۵.

۶. نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۹۱؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۲، ص ۵۶؛ ابن شهر آشوب، *مناقب*، ج ۴، ص ۴۰۱.

۱. طوسی، *رجال*، ص ۳۸۱.

۲. همان، ص ۴۰۳.

۳. همان، ص ۴۱۷.

۴. نجاشی، *رجال*، ص ۲۵۳.

۵. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۳، ص ۲۹۲.

۶. صفار، *بصائر الدرجات*، ص ۳۵۷؛ ابن شهر آشوب، *مناقب*، ج ۳، ص ۴۴۶.

## منابع

۱. ابن اثیر، علی بن محمد (م ۶۳۰)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ش.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ۵۸۸)، *مناقب آل ائمه*، مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ ش.
۳. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد (م ۸۵۵)، *الفصول المهمه فی معرفة الأئمة*، تحقیق سامی الغریری، قم دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.
۴. اربلی، علی بن عیسی (م ۶۹۳)، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، بیروت، دار الأضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۵. حسین بن عبدالوهاب (م قرن پنجم)، *عیون المعجزات*، مکتبه الداوری، قم، بی تا.
۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی (م ۴۶۲)، *تاریخ بغداد او مدینه السلام*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۷. سبط بن جوزی، یوسف بن قزاعلی (م ۶۵۴)، *تذکره الخوارج*، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.
۸. شوشتری، قاضی نورالله (۱۰۱۹)، *حقائق الحق*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۹. صفار، محمد بن حسن (م ۲۹۰)، *بصائر الدرجات*، تحقیق میرزا حسن کوچه باغی، تهران، منشورات اعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (م ۵۴۸)، *إعلام الوری باعلام الهدی*، تحقیق مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۱. طبری شیعی، محمد بن جریر (ق ۴)، *دلائل الإمامه*، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، *رجال*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۵ ق.

نکته دوم، زمان حضور علی بن مهزیار در عسکراست که باز باید پیش از سال ۲۴۳ باشد؛ زیرا بنا بر نقل دیگری، علی بن مهزیار از امام هادی (ع) پرسیده که امام پس از شما کیست و آن حضرت پسر بزرگ تر یعنی امام حسن عسکری (ع) را معرفی کرده اند. این موضوع باید زمانی باشد که امام هادی (ع) در سامرا حضور داشته اند؛ زیرا زمانی که آن حضرت در مدینه بودند، سید محمد پسر بزرگ تر امام هادی (ع) بوده است نه امام حسن عسکری (ع) در حالی که امام هادی (ع) به نام امام حسن عسکری (ع) تصریح کرده اند. بنابراین امام هادی (ع) پیش از سال ۲۴۳ از مدینه خارج شده اند که با همان تاریخ مشهور و بیش تر منابع یعنی ۲۳۴ مطابقت بیش تر دارد.

## نتیجه

با آن که شیخ مفید به احضار امام هادی (ع) در سال ۲۴۳ تصریح کرده، بر اساس گزارش های تاریخی و شواهد موجود، تاریخ این احضار باید پیش از سال ۲۴۳ و همان سال ۲۳۴ باشد تا هم با تاریخ های دیگر سازگاری داشته باشد و هم با سیاست کلی عباسیان بر ضد اهل بیت (ع) که سخت گیری با شدت تمام و در همه زمان ها بود. هم چنین سبب احضار آن حضرت نیز هر چند می تواند عوامل مختلفی مانند سعایت و اظهار دشمنی برخی از والیان متوکل داشته باشد، وجه مشترک همه این عوامل را باید دو عامل دانست: یکی تلاش همه جانبه عباسیان از جمله متوکل برای حفظ قدرت و دیگری نقش مؤثر امام هادی (ع) در رهبری جامعه و تقویت جبهه ضد حکومت عباسی که زمینه را برای احضار و مراقبت شدید از امام هادی (ع) فراهم کرد.

۱۳. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضه الواعظین*، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۸ ش.

۱۴. قلقشندی، احمد بن عبدالله (م ۸۲۱)، *صبح الاعشی فی صنایع الانشاء*، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.

۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹)، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.

۱۶. مسعودی، علی بن الحسین (م ۳۴۶)، *اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب (ع)*، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۲۶ ق.

۱۷. مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ ق.

۱۸. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی (م ۴۵۰)، *فهرست اسماء مصنفی الشیعه معروف به رجال*، به کوشش سیدموسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۶ ق.

۱۹. نوبختی، حسن بن موسی (م ۳۱۰ ق)، *فرق الشیعه*، چاپ دوم، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۴ ق.

۲۰. یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله (م ۶۲۶)، *معجم البلدان*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق.

۲۱. یعقوبی، احمد بن واضح (م ۲۸۴)، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.

## تأملی بر حیات علمی - فرهنگی امام هادی (ع) در عصر عباسیان

مجتبی گروند<sup>۱</sup>

محمد امیرایی<sup>۲</sup>

### چکیده

امام هادی (ع) مدت ۳۳ سال، امامت شیعیان را بر عهده داشتند. به‌رغم اوضاع دشوار و تنگناهایی که برای امام وجود داشت، ایشان هیچ‌گاه از فعالیت‌های علمی و فرهنگی دست برنداشتند و به شیوه‌های گوناگون، به مبارزات خویش ادامه دادند. آن حضرت از طریق نگاشتن نامه، شرکت در جلسات مناظره، حضور در مجالس عام و تربیت شاگردان، به بیان معارف اصیل اسلامی و هدایت شیعیان پرداختند. ایشان روایات بسیاری در ابواب مختلف فقهی، کلامی، تفسیری و طبی برجای گذاشتند. آن حضرت در میدان فعالیت‌های فرهنگی نیز حضوری چشم‌گیر داشتند. دعاها و زیارت‌نامه‌هایی که از ایشان به یادگار داریم، افزون بر جنبه‌های اخلاقی و تربیتی، از نظر اصول اعتقادی و دیدگاه‌های شیعی نیز اهمیت دارند. مبارزه با نحله‌های فکری - مذهبی انحرافی، گوشه‌ای دیگر از حیات علمی - فرهنگی پویا و درخشان آن حضرت به شمار می‌آید. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای متون تاریخی و مطالعات کتابخانه‌ای، فعالیت‌های علمی - فرهنگی امام هادی (ع) را واکاوی می‌کند.

### واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، متوکل، علم، زیارت جامعه، خلق قرآن، غالیان.

۱. عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه لرستان.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه لرستان.

## مقدمه و سؤالات پژوهش

امام علی بن محمد (۲۱۲-۲۵۴ق) ملقب به هادی به دستور متوکل از مدینه به بغداد فراخوانده شد و زیر فشارها و مراقبت‌های شدید او قرار داشت تا فعالیت‌های سیاسی - مذهبی و ارتباط‌های شیعیان با ایشان را به خوبی کنترل کند. آن حضرت در سامرا در محله‌ای موسوم به «عسکر» که مخصوص نظامیان بود، سکونت داده شدند و مدت بیست سال را زیر تدابیر شدید امنیتی دستگاه خلفای عباسی گذراندند. پژوهش حاضر، درصدد است به این سؤال اصلی پاسخ دهد که امام هادی (ع) در عرصه‌های گوناگون علمی - فرهنگی چه تدابیری اندیشیدند و چگونه اقدامات آن حضرت با وجود آن وضعیت دشوار، مؤثر واقع شد؟

## پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقات زیادی و بیش‌تر به صورت پراکنده و غیرمنسجم، درباره ابعاد مختلف زندگانی امام هادی (ع) انجام شده است و هر کدام جنبه‌ای از حیات آن حضرت را مطالعه کرده‌اند؛ مانند علی‌اکبر علیخانی و محمدرضا اصغری شورستانی که در مقاله «نگاهی به دیدگاه‌های سیاسی امام هادی (ع)»، با هدف تبیین دیدگاه‌های سیاسی ایشان، به رویکردهای کلان آن حضرت نسبت به سیاست و حکومت اشاره کرده‌اند و در ادامه، به ویژگی‌های بازی‌گران و نخبگان عرصه سیاست پرداخته‌اند. سپس جایگاه مردم و وظایف و تکالیفی که از دیدگاه امام هادی (ع) متوجه ایشان است، بررسی کرده‌اند.<sup>۱</sup>

عبدالکریم پاک‌نیا نیز در مقاله «نگاهی به شیوه‌های رهبری امام هادی (ع)»، با اشاره به فعالیت‌های گوناگون امام هادی (ع) در زمینه‌های سیاسی، عقیدتی و...، شیوه‌های رهبری آن حضرت در هدایت مردم را تبیین کرده است.<sup>۲</sup>

۱. علیخانی، علی‌اکبر و اصغری شورستانی، محمدرضا «نگاهی به دیدگاه‌های سیاسی امام هادی (ع)»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال هجدهم، شماره دوم، پیاپی ۶۸، تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۶۵-۱۸۵.  
۲. پاک‌نیا، عبدالکریم، «نگاهی به شیوه‌های رهبری امام هادی (ع)»، نشریه مبلمان، شماره ۲۶، ص

محمد جانی‌پور نیز در مقاله «تبیین ساختار حاکم بر مکاتبات امام هادی (ع)»، با روش تحلیل محتوای مضمونی، ساختار حاکم بر مکاتبات امام هادی (ع) را کشف و تبیین کرده و از این طریق، درکی جامع از مبانی فکری آن حضرت به دست داده است.<sup>۱</sup> او سعی کرده با تبیین اوضاع سیاسی - اجتماعی دوران زندگانی امام هادی (ع)، مقدمه‌ای بر تاریخ حدیث آن حضرت بنویسد و علل کمی احادیث آن امام در مقایسه با ائمه پیشین را واکاود.<sup>۲</sup>

پژوهش حاضر، درصدد است با رویکردی تخصصی و مستقل، تأملی بر حیات علمی - فرهنگی امام هادی (ع) در عصر عباسیان داشته باشد.

## زیست‌نامه امام هادی (ع)

امام هادی (ع) در سال ۲۱۲ قمری زاده شدند و مادرش «سمانه المغربیه» نام داشت.<sup>۳</sup> ایشان به هادی، عسکری، نجیب، مرتضی و نقی ملقب بودند. در هشت سالگی، پدر بزرگوارشان امام جواد (ع) به شهادت رسید. امام هادی (ع) در طول ۳۳ سال امامت خویش، با چند تن از خلفای عباسی هم‌عصر بودند که به ترتیب عبارتند از: معتصم (۲۱۷-۲۲۷ق)، واثق (۲۲۷-۳۲۳ق)، متوکل (۳۲۳-۲۴۸ق)، منتصر (شش ماه)، مستعین (۲۴۸-۲۵۲ق) و معتز (۲۵۲-۲۵۵ق).<sup>۴</sup>

متوکل آن حضرت را از مدینه فراخواند و بدین ترتیب امام هادی (ع) مدت بیست سال را در سامرا در محله‌ای نظامی زیر نظر قرار گرفت.<sup>۵</sup> امام هادی (ع)

۲۱-۳۴.

۱. جانی‌پور، محمد، «تبیین ساختار حاکم بر مکاتبات امام هادی (ع)»، پژوهشنامه حکمت/اهل بیت، گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۹۳، ص ۸۱-۱۰۴.  
۲. سعدون‌زاده، جواد، «پژوهشی پیرامون تاریخ حدیث امام هادی (ع)»، مجله پژوهش‌های اسلامی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال سوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۵۷-۱۷۵.  
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل‌آبیبی طالب، ج ۴، ص ۴۰۸.  
۴. اسکافی، منتخب‌الأنوار فی تاریخ الأئمة الأطهار، ص ۸۵.  
۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۴.  
۶. سمعانی، الأنساب، ج ۹، ص ۳۰۳.

در سال ۲۵۴ قمری در چهل سالگی توسط معتز به شهادت رسید و در خانه خود دفن گردید.<sup>۱</sup>

#### جایگاه علمی امام هادی (ع)

شخصیت‌های برجسته علمی، از موافق و مخالف، همگی در جلالت و عظمت امام هادی (ع) اجماع دارند و او را بزرگ داشته‌اند. ابن حجر هیثمی از علمای مشهور اهل سنت، درباره آن حضرت نوشته است: «وكان وارث أبيه علماً و سخاء»<sup>۲</sup>. یحیی بن هرثمه که از جانب متوکل مأمور بود امام هادی (ع) را از مدینه به سامرا بیاورد، می‌گفت: «وقتی خانه امام را تفتیش کردم، جز قرآن و کتب ادعیه و کتب علمی چیزی نیافتم: فعظم فی عینی؛ پس آن حضرت در نظرم بزرگ آمد»<sup>۳</sup>.

امام هادی (ع) در حضور افراد مختلف، به زبان‌های ترکی، نبطی، هندی، صقلایی، فارسی و غیره صحبت می‌کرد.<sup>۴</sup> از دیدگاه ما، اگرچه امام در این موارد از علم غیراکتسابی بهره‌مند بوده‌اند، همین امر یکی از دلایلی بود که شخصیت بالای امام هادی (ع) در نگاه شیعیان هرچه بیش‌تر شناخته شود و دشمنان نیز بدان معترف شوند.

محمد بن سعید، از موالی امام صادق (ص) نقل می‌کند:

عمر بن فرج الرخجی به مدینه آمد و مخالفان و معاندان اهل بیت (ع) را جمع کرد و به آنان گفت: «یکی از مردان اهل ادب و قرآن و علم را برایم بیابید که دوست دار اهل بیت نیست تا او را مأمور تعلیم این کودک (امام هادی) کنم و پیوسته همراهش باشد تا شیعیان با او تماس نداشته باشند». اباعبدالله معروف به «جنیدی» را به وی معرفی کردند که نزد اهل مدینه

۱. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، ص ۸۶.

۲. ابن حجر هیثمی، أحمد، الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع والزندقة، ص ۲۰۵.

۳. سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۰۲.

۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۰، ص ۲۱۸-۲۲۴.

از پیشوایان علم و ادب بود. بعد از مدتی جنیدی چنین لب به اعتراف گشود: «يظنّ الناس أنّي أعلمه وأنا والله أعلم منه»<sup>۱</sup>.

امام هادی (ع) القاب بسیاری داشت که بعضی از آن‌ها گویای شخصیت برجسته علمی آن حضرت است؛ مانند «الفقيه» و «العالم»<sup>۲</sup>. پیامبر (ص) فرموده‌اند: «علی بن محمد [الهادی] سابر هذه الأمة وعالمها»<sup>۳</sup>. عبدالله بن اسعد یافعی از مورخان برجسته اهل سنت، با عبارت «كان متعبداً فقيهاً إماماً»<sup>۴</sup>، از امام هادی (ع) یاد کرده است.

#### مناظرات علمی امام هادی (ع)

کتب تاریخی، مملو از مناظرات امامان شیعه (ع) با گروه‌ها و فرقه‌های مختلف است به ویژه مناظره با کسانی که از جانب خلفای زمان مأمور بودند و همه از پیروزی قاطعانه ائمه (ع) در این میدان‌های مبارزه علمی حکایت می‌کنند. امام هادی (ع) نیز در تداوم همین جریان، بارها با ارباب اندیشه و علم به مناظره پرداخت که در ذیل، به ذکر سه نمونه از مهم‌ترین آن‌ها اکتفا می‌کنیم:

۱. یعقوب بن اسحاق الدوری الاهوازی معروف به «ابن سگیت»، ادیب و شاعری پرآوازه بود که متوکل او را برای تعلیم پسرانش مؤید و معتزانتخاب کرد.<sup>۵</sup> متوکل به او دستور داد سؤالات سختی را مطرح کرده، از امام هادی (ع) بپرسد تا بدین وسیله امام را آزموده، وی را مجبور به سکوت کند و به گمان خویش از این رهاورد، منزلت و شأن آن حضرت را در نظر عموم پایین آورد. ابن سکیت سؤالاتی از امام پرسید و آن حضرت به خوبی پاسخ داد و مجلس برخلاف اهداف متوکل جریان یافت.<sup>۶</sup>

۱. مسعودی، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب، ص ۳۲۰.

۲. عطار دی، عزیزالله، مُسند الإمام الهادی، ص ۱۶.

۳. ابن شاذان، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين علی بن ابی طالب والأئمة من ولده، ص ۴۹، المنقبة ۶.

۴. الیافعی، عبدالله بن اسعد، مآثر الجنان وعبدة القیطان، ج ۲، ص ۱۰۶.

۵. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ص ۵۴۱.

۶. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ص ۲۵، ح ۲۰.

۲. ابن‌اکثم به درخواست متوکل، سؤالات سختی را طرح نمود ولی امام هادی (ع) پاسخ آن‌ها را به درستی داد.<sup>۱</sup> اوضاع چنین پیش رفت که ابن‌اکثم به متوکل پیشنهاد کرد که از آن به بعد، در مجلس عام از امام سؤال نکنند؛ زیرا امام هادی (ع) با آشکار کردن علمش، موجب تقویت شیعیان خواهد شد.<sup>۲</sup>

۳. یکی از شیعیان امام هادی (ع) با یکی از ناصبیان مناظره کرد و او را در به سکوت وادار ساخت و آن ناصبی در اثر فضاحتش به گریه افتاد. امام هادی (ع) آن فرد شیعه را در صدر مجلس و بر تخت نشاند. گروه زیادی از علویان و بنی‌هاشم پیرامون حضرت حضور داشتند. این امر بر آن اشراف گران آمد و به امام اعتراض کردند که چرا چنین کرده است. امام هادی (ع) به آیه ۱۱ سوره مجادله (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به شما گفته شود: در مجالس جای باز کنید! پس جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش حاصل کند و چون گفته شود: برخیزید! پس برخیزید تا خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [برحسب] درجات بلند گرداند» و هم چنین آیه ۹ سوره زمر (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ)؛ یعنی آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند»، استفاده کردند و کار خویش را مطابق با دستور الهی دانستند<sup>۳</sup> و این‌گونه شیوه «مجادله احسن» را به یارانش آموختند.

#### اهمیت و جایگاه علم در بیان امام هادی (ع)

امام هادی (ع) سخنان حکمت‌آمیزی در زمینه اهمیت و جایگاه علم دارند که به رسم اختصار به ذکر چند نمونه بسنده می‌نماییم:

۱. «أرجح من العلم عامله»؛
۲. «العُجب صارف عن طلب العلم وداع إلى الغمط في الجهل»؛
۳. «ما استراح ذو الحرص والحكمة»؛
۴. «راكب الحرون أسير نفسه والجاهل أسير لسانه»<sup>۱</sup>؛
۵. «الحكمة لا تنجع في الطبائع الفاسدة»؛
۶. «أرجح من العلم حامله»؛
۷. «إنَّ العالم والمتعلم شريكان في الرشد، مأموران بالنصيحه»<sup>۲</sup>.

#### کارنامه و میراث علمی امام هادی (ع)

عصر امام هادی از نظر علمی - فرهنگی، یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخ فرهنگ و اندیشه اسلامی به شمار می‌رفت؛ زیرا به دلیل آزادی‌هایی که خلفای عصر اول عباسی برای دانشمندان قائل بودند، جامعه اسلامی، نوعی فضای باز علمی و شکوفایی فرهنگی را پشت سر می‌گذاشت که به ناگاه با سیاست‌های سخت‌گیرانه، تسلط روحیه نظامی‌گری و فضای خفقان‌آور دوره متوکل روبه‌رو گردید و از تداوم مسیر خود با زیستاد. به عبارت دیگر، در حالی که با حمایت‌های بی‌دریغ کسانی چون هارون، مأمون و واثق، تفکر اعتزالی در سده دوم و اوایل سده سوم هجری در حال بالندگی و نزدیک بود تا افق‌های تازه‌ای را در حوزه اندیشه و عمل بر روی جامعه اسلامی بگشاید، با تغییر موضع متوکل، اندیشه‌های سطحی و ظاهرگرایی اهل حدیث و اشعریان، حمایت بی‌چون و چرای دستگاه خلافت را برای خود به دنبال آورد که حاصل آن، رکود علمی، تعطیلی مباحث عقلی و فلسفی و رواج فضای ناامیدی در محافل علمی بود. امام هادی (ع) با وجود اقامت اجباری در سامرا، تمام توش و توان خود را برای هدایت و روشن‌گری مسلمانان به کار بست.<sup>۳</sup> با وجود همه تنگناهای امنیتی،

۱. عطاردی، همان، ص ۲۱۳-۲۱۷.

۲. ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۴۳۴.

۳. عسکری، الإمام الحسن بن علی (ع)، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری، ص ۳۵۱؛ شیخ طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۵۰۰.

۱. مجلسی، همان، ج ۷۸، ص ۲۶۹.

۲. لجنة التأليف، أعلام الهداية، ج ۱۲، ص ۲۳۳؛ مسعودی، همان، ص ۲۳۵.

۳. خضری، سید احمد رضا، تشیع در تاریخ، ص ۲۰۶.



سیاسی و اقتصادی آن حضرت هرگز از پای ننشست و حیات ایشان از نشاط علمی پرباری حکایت دارد.

### امام هادی (ع) و تربیت شاگردان

امام هادی تلاش گسترده‌ای برای تربیت شاگردان شایسته و توانمند کرد که برخی از آنان نقش مهمی در انتقال آموزه‌های تشیع ایفا نمودند و هریک دارای تألیفاتی در علوم متنوع شدند؛ از جمله:

۱. احمد بن اسحاق بن عبدالله اشعری قمی: از جمله کتاب‌های او به مسائل الرجال للإمام الهادی، علل الصلاة و علل الصوم می‌توان اشاره کرد.<sup>۱</sup>
۲. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی: از کتب او التوحید، فضل النبی، المتعه، النوادر، الناسخ والمنسوخ و فضائل العرب است.<sup>۲</sup>
۳. علی بن مهزیار اهوازی: او بیش از سی کتاب نگاشت که بیش تر آن‌ها در زمینه فقه بود؛ مانند: الصلاة، الصوم، الحج، الطلاق، الحدود، الدیات، التفسیر، الفضائل، العتق والتدبیر، التجارات والاجارات، المکاسب، المثالب، الدعاء، التجمیل و المروءة والمزاور.<sup>۳</sup>
۴. فضل بن شاذان نیشابوری: این عالم بزرگ، در علوم مختلف نظیر فقه، تفسیر، کلام، فلسفه، لغت و منطق، کتاب نوشت و تألیفاتش نزدیک به ۱۸۰ عنوان می‌شد که شیخ طوسی، نجاشی و ابن ندیم، آن‌ها را ذکر کرده‌اند. مشهورترین کتاب او الإيضاح نام دارد.
۵. محمد بن حسن بی‌ابی خطاب زیات: کتاب‌های التوحید، المعرفة والبدار، الرد علی أهل القدر، الإمامه، اللؤلؤة، وصایا الأئمة والنوادر به وی نسبت داده‌اند.<sup>۴</sup>
۶. معاویه بن حکیم بن معاویه بن عمار کوفی: از جمله کتاب‌های وی

الطلاق، الحيض، الفرائض، النكاح، الحدود، الدیات والنوادر را می‌توان برشمرد.<sup>۱</sup>  
 ۷. یعقوب بن اسحاق دورقی اهوازی معروف به ابن سگیت: متوکل در آغاز نمی‌دانست او از شیعیان به شمار می‌آید و در نهایت او را به سبب دوستی اهل بیت (ع) به شهادت رساند. از جمله تألیفات او تهذیب الألفاظ و اصلاح المنطق است.<sup>۲</sup>

### امام هادی (ع) و علم کلام

#### الف) بیان نظر درباره مباحث مختلف کلامی

امام هادی (ع) درباره مسائل مختلف علم کلام، از جمله در زمینه‌های «توحید و معرفت الله، صفات خدا، علم خدا، مشیت خدا، بداء، جبر و تفویض، قضا و قدر، أفعال عباد الله، مطالب زیادی به یاران و پیروانش می‌آموخت. شیوه آموزشی آن حضرت در این زمینه، بیش‌تر به صورت ارسال نامه بود که در اغلب موارد در پاسخ به سؤالات افراد مختلف نوشته می‌شد.<sup>۲</sup> همچنین پاسخ‌های امام هادی (ع) به سؤالات شفاهی شیعیان، در منابع روایی انعکاس یافته‌اند.<sup>۳</sup> امام هادی (ع) به آن دسته از مباحث کلامی که خاص مذهب تشیع است<sup>۴</sup> مانند «خالی نماندن زمین از حجت خدا»، «رسیدن به مقام امامت در خردسالی»، «عصمت ائمه»، «ولایت تکوینی ائمه»، «رجعت ائمه» و «علم غیب ائمه» نیز پرداخته<sup>۵</sup> و در هر مورد شیعیان را با عقیده درست آشنا ساخته‌اند.

۱. نجاشی، همان، ص ۴۱۲.

۲. لجنة التألیف، همان، ج ۱۲، ص ۲۱۸.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۳۳۸-۳۵۶.

۴. شیخ حرعاملی، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۱، ص ۵۶۲.

۵. خصیجی (الخضینی)، الهدایة الکبری، ص ۳۱۵؛ حرعاملی، الفصول المهمة فی أصول الأئمة، ج ۱، ص ۱۵۱.

۶. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۰؛ ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۵۴۳.

۱. علامه حلی، خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، ص ۶۳؛ رجال نجاشی، ص ۹۱.

۲. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۸۶.

۳. نجاشی، أبوالعباس أحمد بن علی، رجال، ص ۲۵۳.

۴. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ج ۲، ص ۸۶۳.

### ب) بیان نظر درباره فتنه و مبحث خلق قرآن

موضوع خلق قرآن، از مباحث رایج در زمان امام هادی (ع) بود. عده‌ای اعتقاد داشتند که قرآن مخلوق خداوند و حادث است و گروهی دیگر معتقد بودند که قرآن مخلوق نیست و قدیم است. این موضوع، باعث درگیری بین گروه‌های مختلف شده بود و چون در برخی موارد حمایت حاکمان را نیز به دنبال داشت، رنگ سیاسی نیز به خود گرفت تا جایی که در زمان مأمون، اعتقاد به خلق قرآن،<sup>۱</sup> ملاک ابقا یا برکناری قاضیان و کارگزاران قرار گرفت. مأمون فرمان داد هر کس منکر خلق قرآن است، از کار برکنار شود. در زمان واثق نیز این موضوع به شدت دنبال شد. او برای آزادی اسیران مسلمان که در اختیار رومیان بودند، تنها فدیة آن دسته از آنان را پرداخت که به خلق قرآن اعتقاد داشتند.<sup>۲</sup> همچنان که احمد بن حنبل، رئیس مذهب حنبلی به همین سبب تازیانه خورد<sup>۳</sup> و دانشمندان بسیاری به زندان رفتند.<sup>۴</sup>

در این میان، موضع‌گیری امام هادی (ع) بهترین تدبیر بود. امام در نامه‌ای به برخی از شیعیان بغداد، دیدگاه خویش را چنین اعلام کرد:

... نحن نرى أن الجدل في القرآن بدعة اشترك فيها السائل والمجيب...؛  
وليس الخالق إلا الله وما سواه مخلوق والقرآن كلام الله، لا تجعل له إسما  
من عندك فتكون من الضالين؛<sup>۵</sup>

به نظر ما، جدال درباره قرآن بدعت است و پرسشگر و پاسخ‌دهنده در آن شریکند. آفریننده‌ای جز خدا نیست و به جز او همه مخلوقند. قرآن نیز کلام خداست. از پیش خود نامی بر آن قرار نده که از گمراهان خواهی بود.<sup>۶</sup>

امام هادی (ع) طرح مبحث «مخلوق بودن قرآن یا عدم آن» را از اساس، بدعت

برشمردند و با تأکید هرچه بیش‌تر، مسلمانان و شیعیان را از ورود به این مباحث برحذر داشتند. آن حضرت هشدار داد که این‌گونه مباحث، به دستاویزی برای طرح مباحث انحرافی در دین تبدیل شده و حکومت با سوءاستفاده از آن‌ها، بر آن است تا شیعیان و دوست‌داران مباحث عقلی و علمی را شناسایی و تعقیب کند.<sup>۱</sup>

### امام هادی (ع) و علم فقه

امام هادی (ع) در علم فقه، شاگردان بسیاری را پرورش داد که اغلب آنان از سرآمدان عصر خویش به شمار می‌رفتند و در این زمینه دارای تألیفات متعدد بودند. بسیاری دیگر نیز اگرچه تألیف نداشتند، به عنوان «راوی»، احادیث فقهی امام هادی (ع) را به شیوه شفاهی به نسل‌های بعد منتقل کردند.

صدها نفر از امام هادی (ع) روایت نقل کرده‌اند که تعداد آن‌ها حدوداً ۳۷۹ نفر است.<sup>۲</sup> البته همه این افراد جزو اصحاب آن حضرت شمرده نشده‌اند، بلکه صرفاً از ایشان حدیث شنیده‌اند. نام برخی دیگر هم اگرچه در کتاب‌های رجالی نیامده، در کتب حدیثی، نامشان در سلسله راویان وجود دارد.

به رغم فشارها و اوضاع نامساعد سیاسی - امنیتی، روایات بسیاری از آن حضرت در ابواب گوناگون فقهی<sup>۳</sup> مانند طهارت، نماز، روزه، خمس، حج، جهاد، تقیه، نکاح، طلاق، وقوف و صدقات، قرض، ضمان، وصیت، اجاره، شفعه، لقطه، بیع و تجارت، عتق، ارث، ایمان، نذر، قضا، شهادت، حدود، قصاص و دیات<sup>۴</sup> برجای مانده است.

امام هادی (ع) مباحث مختلف فقهی را به شیعیان آموزش می‌داد. پاسخ‌های آن حضرت به سؤالات شفاهی و کتبی شیعیان در سرزمین‌های مختلف

۱. همان.

۲. مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ص مختلف.

۳. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، در صفحات مختلف.

۴. شیخ صدوق، إكمال الدین وإتمام النعمة، ص ۴۱۷.

۱. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۵، ص ۸.

۲. طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۹، ص ۱۴۲.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۲.

۴. حیدری آقایی، محمود و دیگران، تاریخ تشیع، ج ۱، ص ۲۹۳.

۵. شیخ صدوق، الامالی، ص ۴۸۹.

۶. همان، التوحید، ص ۲۲۴.

### کارنامه و میراث فرهنگی امام هادی (ع)

امام هادی (ع) علاوه بر عرصه‌های گوناگون علم، در عرصه امور مربوط به فرهنگ اسلامی نیز کارنامه درخشان و پرباری دارند.<sup>۱</sup> دعاها و زیارت‌نامه‌های برجای مانده از آن حضرت، تنها بخش اندکی از فعالیت‌های فرهنگی ایشان به شمار می‌آید. ایشان در خلال این دعاها و زیارت‌نامه‌ها، به بیان معارف اصیل اسلامی - نظیر توحید، نبوت و امامت نیز پرداخته‌اند که نیازمند بررسی و غور بیش‌تری است و به مدد روش‌ها و تکنیک‌های جدید پژوهش (نظیر تحلیل محتوا، تحلیل مضمون و هرمنوتیک)، می‌توان به عمق مطلب پی برد.

#### ۱. دعاها

##### الف) دعا‌های آن حضرت در زمینه‌های خاص

در اغلب موارد، این دسته از دعاها را زمانی تعلیم داده‌اند که اصحاب به منظور رفع مشکلات شخصی، از ایشان درخواست دعا می‌کرده‌اند؛ از جمله: دعا برای برآورده شدن حاجت‌های مهم،<sup>۲</sup> دعا برای آمرزش گناهان، دعای ایمنی از ترس‌ها و مخاطرات،<sup>۳</sup> دعای رهایی از بلایا و سختی‌ها،<sup>۴</sup> دعای رهایی از اسارت، دعای بعد از نمازها، دعا برای رفع حاجت؛ در مشهد آن حضرت بعد از رحلتش و دعا برای پناه بردن به خدا از عقاب و انتقام او.<sup>۵</sup>

##### ب) دعا‌های آن حضرت در زمان‌های خاص

امام هادی (ع) معمولاً در موقعیت‌های ویژه، به منظور برآمدن خواسته‌ها و یا صرفاً به جهت نیایش و تسبیح خداوند یکتا، دست به دعا برمی‌داشت؛

اسلامی، در زمینه‌های گوناگون فقهی، اغلب در قالب نامه و رساله به دست ما رسیده است. علاوه بر این، ایشان که همواره خطر انحرافات فکری و عقیدتی را گوشزد می‌کرد، در این عرصه نیز با ورود به مبحث «احادیث ساختگی»، در پالایش میراث روایی - فقهی تشیع از زنگار انحرافات و خرافات نقشی بسزایفا نمودند. برخی از شیعیان، به امام هادی (ع) نامه نوشتند: «کسانی هم چون علی بن حسکه و قاسم یقطینی، از زبان شما و پدران احادیثی روایت می‌کنند که بر اساس آن، آیات مختلف قرآن را به گونه‌ای نادرست تأویل می‌کنند، به گونه‌ای که موجب اشمئزاز قلب‌ها و تنگی سینه‌ها می‌شود؛ آیا آن‌ها را بپذیریم؟» امام در پاسخ نوشتند: «لیس هذا دیننا فاعتزله»<sup>۱</sup> بدین ترتیب شیعیان را به دوری گزیدن از چنین منحرفانی توصیه کردند.

##### امام هادی (ع) و علم پزشکی

آن حضرت در موارد متعدد، در پاسخ به مراجعات حضوری و غیرحضوری شیعیان برای درمان بیماری‌ها و دردهایشان، داروهایی گیاهی و توصیه‌هایی پزشکی و بالینی تجویز می‌کردند. دانش پزشکی امام هادی (ع)، به گونه‌ای بود که روزی همه طبیبان از معالجه بیماری متوکل درماندند و در نهایت دست به دامان آن حضرت شدند و امام با تجویز و توصیه‌های خود، توانست خلیفه را مداوا نماید.<sup>۲</sup>

گرچه می‌توان گفت آگاهی امام از دانش پزشکی، علم خدادادی بوده است، نه اکتسابی، اطلاعات و داده‌های فراوانی در زمینه شناخت گیاهان دارویی و خواص میوه‌ها و غذاها در اختیار ما قرار داده که از این منظر، میراثی گران‌بها محسوب می‌گردد.

۱. بغدادی، الحیاء السیاسیة للإمامین العسکریین، ص ۴۷.

۲. شیخ طوسی، مصباح‌المتبحر، ص ۳۴۲.

۳. همان، الذمالمی، ص ۲۷۶؛ همان، مصباح‌المتبحر، ص ۲۱۲.

۴. ابن طاووس، مهج‌الدعوات و منهج‌العبادات، ص ۳۲۴.

۵. بحرانی، سیدهاشم، مدینة المعاجز/الائمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، ج ۷، ص ۴۹۷.

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۶.

۲. طباطبائی، سیدابوالفضل، همان، ج ۳، ص ۶۱-۷۶.

مانند: دعای آن حضرت هنگام صبح، دعا پس از نماز وتر در اول ماه رجب، دعا در قنوت، دعا هنگام گشایش کارهای مردم، دعا هنگامی که خدا به ایشان عطایی می‌کرد و دعا در هر زمان و مکان.<sup>۱</sup>

## ۲. زیارت‌نامه‌ها

### الف) اهمیت زیارت‌نامه‌ها

بیان داشتیم که بخش سترگی از معارف امام هادی (ع)، در قالب زیارت‌نامه‌هاست. به دلیل فضای خفقان و فشارهای سیاسی - امنیتی آن دوره، بسیاری از اصول و عقاید شیعی را نمی‌شد آشکارا در میان مجالس عمومی مطرح کرد. همان‌گونه که امام زین‌العابدین (ع) در دوران سخت بعد از واقعه کربلا، از ابزار دعا برای بیان معارف اصیل اسلامی بهره گرفتند، امام هادی (ع) نیز از اهمیت ابزارهای تبلیغاتی نظیر «زیارت‌نامه» آگاه بودند و به خوبی توانستند از آن استفاده نمایند.

افزون بر جنبه تبلیغی، از آن جایی که این زیارت‌نامه‌ها به صورت مکتوب به دست ما رسیده‌اند، قابلیت دارند که از جنبه بلاغت و ظرافت‌های ادبی بررسی شوند. بدین ترتیب یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته امام هادی (ع) نیز شناخته خواهد شد. واژه‌ها و اصطلاحات به کار رفته در این زیارت‌نامه‌ها، برای پژوهش‌گران علم کلام و تاریخ نیز اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت.

### ب) زیارت جامعه؛ اهمیت و مضامین آن

زیارت جامعه مشهورترین زیارت مأثور از امام هادی (ع) است.<sup>۲</sup> ایشان این زیارت را به درخواست موسی بن عبدالله نخعی به وی آموختند. این محدث شیعی از ایشان خواست وی را کلامی بلیغ بیاموزد که هنگام زیارت هریک از

۱. شیخ صدوق، *عیون أخبار الرضا (ع)*، ج ۱، ص ۵۹.

۲. حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۱۴، ص ۳۹۰.

امامان، قابل استفاده باشد. این زیارت با حجم کمی بیش از ۱۳۰۰ کلمه، افزون بر کم‌نظیری، از نظر حجم، از جنبه تنوع مضامین و بازتابانیدن اصول عقاید و دیدگاه‌های پذیرفته شیعی نیز بی‌نظیر می‌نماید. این زیارت با مضامینی بس بلند و پرمعنا، «ارتباط امام و امت» و نیز «ارتباط امام با جهان هستی» را به شکلی زیبا ترسیم کرده است. زیارت جامعه به اندازه‌ای اهمیت دارد که علما، شروح متعددی بر آن نگاشته‌اند. مانند شرح مختصر مجلسی در ضمن *بحار الانوار* و هم چنین *الاعلام* / *اللامعه* اثر سید بحر العلوم.<sup>۱</sup>

بخش نخست زیارت جامعه، با سلام و درود بر اهل بیت (ع) آغاز می‌شود؛ اهل‌بیتی که خانه‌هایشان فرودگاه فرشتگان است و خود، مخازن دانش خدا و میراث‌بران پیامبرانند. این بخش چهار بند طولانی دارد که در آن‌ها اهل‌بیت به ترتیب از حیث خویشاوندی پیامبر (ص)، هدایت امت، مظهر علم و رحمت الهی بودن، اخلاص در عمل و سرانجام اوصاف کلی دیگری ستایش می‌شوند. در بخش دوم، یک دوره اصول عقاید شیعه مرور می‌شود؛ مانند اقرار به وحدانیت خداوند، رسالت پیامبر (ص)، ولایت اهل‌بیت (ع)، عصمت و دیگر صفات آن‌ها، جان افشانی‌هایشان در راه گسترش اسلام و اقامه حدود الهی و سرانجام قُرب و بُعد مردمان با خدا، برپایه نسبتی معین خواهد شد که با اهل‌بیت (ع) یافته‌اند. در آخرین بندهای این بخش، با گواهی به یگانگی «روح» و «نور» و «طینت» اهل‌بیت (ع)، بر دو امر تأکید شده است: جایگاه انحصاری آنان در جهان خلقت و برخورداری همه ایشان از این جایگاه.

بخش سوم شامل پنج بند است که آن‌ها را می‌توان به طور کلی بیان‌هایی در بیعت با اهل‌بیت (ع) و سپس مدحشان برشمرد.

همه این بندها با تعبیر «جان و مال و پدر و مادرم به فدایتان» آغاز می‌شود. به ویژه مضمون بند اول، بیان تولای شدید زائر با امام و تبری و نفرت وی از دشمنان دین و معاندان است. تولا و تبریایی که وی را به انتظار برقراری حکومت عدل

۱. آقابزرگ تهرانی، *الدریعة إلى تصانیف الشیعة*، ج ۱۳، ص ۳۰۵.

سرزنش و لعن کردند و آنان را مشرک و کافر معرفی فرمودند و بیزارى خویش را از آنان به صورت آشکار اعلام نمودند<sup>۱</sup> و شیعیان را نیز از افتادن در دام باورهای انحرافی آنها پرهیز دادند.<sup>۲</sup> امام هادی (ع) در سرزنش و طرد غالیان، چنان سرسختی نشان می‌دادند که حتی برخی از سرکردگان آنان را مهدورالدم معرفی کرده<sup>۳</sup>، بهشت را برای قاتل آنها تضمین کردند.<sup>۴</sup>

مشهورترین این غالیان عبارت بودند از: احمد بن هلال بغدادی، حسین بن عبدالله قمی، محمد بن أرومه، علی بن حنبله قمی، قاسم یقطینی، حسن بن محمد بن بابا قمی،<sup>۵</sup> فارس بن حاتم قزوینی، محمد بن نصیرنمیری، عباس بن صدقه، ابو عبدالله کندی، ابوالعباس طبرانی و حسین بن عبید.<sup>۶</sup> آن حضرت درباره هریک از این‌ها، نامه‌هایی خطاب به وکلا و نمایندگان خود نگاشتند و شیعیان را از پیروی از آنان برحذر داشتند.<sup>۷</sup>

فتح بن یزید گرگانی در بازگشت از سفر حج (سال ۲۳۶ ق) با امام هادی (ع) هم سفر و مصاحب بود. امام هادی (ع) در آغاز راه درس «توحید و یگانگی خدا» را به وی می‌آموخت، اما فتح ادعاهای غلوآمیزی را در شأن انبیا و امامان بر زبان راند. امام در مقام سرزنش و آموزش به وی فرمود:

ای فتح! نزدیک است که شیطان تو را به سبب بعضی از ادعاهایت متوهم کند و به سبب برخی اخباری که به تومی گویم، برایت شک ایجاد شود و از طریق خدا و صراط مستقیم دور شوی و بگوئی ائمه خدایان هستند. پناه بر خدا! آن‌ها مخلوق و مطیع خدایند و در برابرش زبונند. پس هرگاه شیطان این‌گونه به تو نزدیک شد، او را نابود کن!

اهل بیت (ع) پس از «رجعت» می‌نشانند و همراه با پیمان وفاداری و هم‌کاری چه در آن زمان و چه پیش از آن، به امیدواری زائر به شفاعت امام پیوند می‌خورد. چهار بند بعد، همگی بیان اوصاف اهل بیت (ع) و تبیین جایگاه آن‌ها در عالم خلق است؛ مانند: خداوند باب هر خیری را به یمن وجود ایشان گشوده و هم به ایشان ختم کرده است؛ هر کس خدا را بجوید، گزیری از روی آوردن به ائمه (ع) ندارد؛ خداوند آسمان را به یمن وجود ایشان بر زمینیان فرو ریخته است؛ منکر ولایت ایشان مستوجب قهر الهی است؛ شیعیان به سبب ایشان از گمراهی، مشکلات دنیا و آتش دوزخ وارهیده‌اند؛ و سرانجام این‌که وحدت مسلمانان تنها در سایه دوستی اهل بیت (ع)، میسر است.

بخش پایانی زیارت، یک دعای شفاعت جویانه به درگاه الهی است، با تکیه بر این‌که اگر زائر، شفیع نزدیک‌تر از ائمه (ع) به درگاه الهی سراغ داشت، بدو متوسل می‌گردید و اکنون، با تکیه بر جایگاه امام زیارت شده، از خدا طلب حاجت‌روایی دارد. حاجت او نیز شناخت بهتر اهل بیت (ع) و نیل به شفاعت ایشان است.<sup>۸</sup>

### مبارزه امام هادی (ع) با جریان‌های فکری انحرافی

با وجود اختناق حکومت بنی‌عباس در دوران امام هادی (ع)،<sup>۹</sup> هدایت و امامت شیعیان، هیچ‌گاه با وقفه مواجه نشد. ایشان از راه‌های مختلف اعم از ارسال نامه، سخنرانی، شرکت در مناظره و...، با فرقه‌ها و عقاید انحرافی مبارزه کرد و در صدد هدایت و ارشاد آن‌ها برآمد.

### ۱. مبارزه امام با غالیان

مبارزه با غالی‌گری که در آن دوره به سرعت در حال انتشار بود، یکی دیگر از فعالیت‌های فرهنگی - علمی امام هادی (ع) است. امام آنان را به شدت

۱. خانی، احمد، مدخل «جامعه، زیارت»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۷، ص ۳۵۶-۳۵۹.

۲. ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۴۰۷.

۱. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۱۹، حدیث ۹۹۷.

۲. خوانساری، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، ج ۲، ص ۱۳۴-۱۴۵.

۳. شبستری، عبدالحسین، *النور الهدی الی أصحاب الإمام الهادی*، ص ۱۹۷.

۴. شیخ طوسی، همان، ص ۵۱۹، حدیث ۱۰۰۶.

۵. لجنة التألیف، همان، ج ۱۲، ص ۱۶۷.

۶. خضری، همان، ص ۲۰۷.

۷. شیخ طوسی، همان، ص ۵۶۷ و ۵۶۸.

امام هادی (ع) به سجده افتاد و در سجودش عرض کرد:

پروردگارا! خاضعانه و ذلیلانه در برابرت خشوع می‌کنم! سپس سر را برداشت و به فتح چنین عتاب کرد: «نزدیک بود هلاک شوی و مرا هلاک کنی!»<sup>۱</sup>.

## ۲. مقابله با واقفیه

واقفیه نیز معتقد بودند امام کاظم (ع) زنده است و او را آخرین امام و مهدی موعود می‌دانستند. امام هادی (ع) در برابر آن‌ها موضع قاطعی گرفت و با آنان مقابله نمود. روزی یکی از شیعیان، نامه‌ای به امام نوشت و در ضمن آن پرسید: فدایت شوم! این افراد را می‌شناسید؛ آیا در قنوت نماز آن‌ها را لعن و نفرین بکنیم؟ امام هادی (ع) پاسخ داد: «نعم، أَقْنُتْ عَلَيْهِمْ فِی صَلَاتِکَ؛ آری در قنوت نماز آن‌ها را نفرین کن!»<sup>۲</sup>.

## ۳. مبارزه با تصوف و صوفیان

امام هادی (ع) اصحاب و مسلمانان را از اتصال با صوفیان و اختلاط با آنان برحذر می‌داشت؛ زیرا آنان مصدر انحراف و گمراهی مردم بودند. حسین بن ابی‌الخطاب نقل می‌کند:

در مسجد النبی (ص) همراه امام هادی (ع) بودیم که گروهی از صوفیان آمدند و مشغول ذکر «لا اله الا الله» شدند. امام به یارانش روی کرد و فرمود: «به این خدعه‌گران توجه نکنید؛ آن‌ها هم پیمانان شیاطینند و ویران‌کنندگان ستون‌های دین؛ زهد می‌کنند برای راحتی جسم‌ها؛ شب‌زنده‌داری آن‌ها برای شکار چارپایان است؛ عمری را به سختی می‌گذرانند تا این‌که با خواری و زبونی خری را پالان بیندازند؛ و ردخوانی آن‌ها حالت رقص دارد و ذکر گفتنشان شبیه ترانه‌سرایی است!»<sup>۳</sup>.

آن حضرت برای این‌که شیعیان و یارانش را از هم‌نشینی با صوفیان منحرف برحذر دارد، با تعبیری روشن و قاطع چنین افزود:

جز سفیهان کسی از آنان پیروی نکند؛ جز احمق‌ها کسی به آنان معتقد نشود؛ کسی که به دیدار زنده یا زیارت مُرده ایشان برود، گویی به زیارت شیطان و عبادت بت‌ها رفته است؛ هرکس یکی از صوفیان را یاری رساند، گویی به معاویه و یزید و ابوسفیان یاری رسانده است!

یکی از شیعیان عرض کرد: «این حرف‌هایی که درباره صوفیان گفتید، آیا شامل آن دسته از صوفیانی نیز می‌شود که به ولایت و امامت شما اعتقاد دارند؟» ایشان فرمودند: «طریقتهم مغایره لطریقتنا؛<sup>۴</sup> راه و روش صوفیان با ما مغایرت دارد». ایشان بدین‌گونه، راه هر نوع انحراف عقیدتی را حتی بر شیعیان بستند.

## نتیجه

امام هادی (ع) با وجود دوران سخت زندگی و مراقب‌های ویژه خلفای عباسی، هیچ‌گاه از فعالیت بازنشست و از تمام فرصت‌ها، شیوه‌ها و راه‌های موجود از قبیل مکاتبات، شرکت در جلسات مناظره، شرکت در مجالس دربار خلفا، تربیت شاگردان و غیره، به منظور پیش‌برد اهداف عالیه خویش (هدایت و رهبری مسلمانان و به ویژه شیعیان) استفاده نمود. امام هادی (ع) در زمینه‌های مختلف علمی اعم از فقه، کلام، تفسیر و طب، از خود کارنامه‌ای درخشان برجای نهاده است. گنجینه روایاتی که از آن حضرت به یادگار مانده، خود گواهی بر این مدعاست. امام هادی (ع) در عرصه‌های فرهنگی نیز به پُرکار بودند. ادعیه و زیاراتی که به شیعیان تعلیم داده‌اند، از جنبه‌های اخلاقی، هدایتی و معرفتی اهمیت دارد. آن حضرت در رویارویی با گروه‌ها، فرقه‌ها و اندیشه‌های انحرافی نظیر غالیان و صوفیان، همواره موضع صریح و قاطعی می‌گرفتند و راه هرگونه مسامحه و مصلحت‌ورزی در قبال آن‌ها را - هرچند در شمار شیعیان باشند - باز نمی‌گذاشتند.

۱. یوسفی غروی، محمد هادی، موسوعة التاریخ الاسلامی، ج ۸، ص ۳۴۵.

۲. مجلسی، همان، ج ۸۲، ص ۲۰۳.

۳. خوانساری، همان، ج ۳، ص ۱۳۴.

۴. مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۶۰۲.

## منابع

### الف) کتاب‌ها

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعه إلى تصانیف الشیعه*، بیروت: مؤسسه الاعلمی، بی تا.
۲. ابن حجر الهیثمی، أحمد، *الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع والزندقه*، استانبول: مکتبه الحقیقه، ۱۴۲۴ ق.
۳. ابن حمزه الطوسی، عمادالدین ابی جعفر محمد بن علی، *الثاقب فی المناقب*، تحقیق: نبیل رضا علوان، الطبعة الثانية، مؤسسه أنصاریان، قم، ۱۴۱۲ ق.
۴. ابن شاذان، ابی الحسن القمّی، *مائه منقبه من مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب والأئمه من ولده*، تحقیق: نبیل رضا علوان، الطبعة الأولى، الدار الإسلامیه، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۵. ابن شعبه حرانی، شیخ ابی محمد الحسن بن علی بن الحسین، *تحف العقول عن آل الرسول*، تصحیح و تعلیق: علی أكبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابی جعفر رشیدالدین محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، قم: المطبعة العلمیه، بی تا.
۷. ابن طاووس، رضی الدین ابی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد، *مہج الدعوات و منهج العبادات*، تقدیم و تعلیق: الشیخ حسین الأعلمی، الطبعة الأولى، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۴ ق.
۸. الاسکافی، أبوعلی محمد بن همام بن سهیل، *منتخب الأنوار فی تاریخ الأئمه الأطهار*، قم: دلیل ما، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ ق.
۹. البحرانی، السید هاشم، *مدینه المعاجز الأئمه الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر*، تحقیق: الشیخ عزت الله مولایی، الطبعة الأولى، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ ق.

۱۰. البغدادی، ابراهیم حسین، *الحیاه السیاسیه للإمامین العسکریین*، تقریر أبحاث آیت الله الشیخ محمد السند، النجف: الکلمه الطیبه، ۲۰۱۳ م.
۱۱. الحر العاملی، محمد بن الحسن، *اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات*، تعلیق و إشراف: أبوطالب تجلیل التبریزی، قم، المطبعة العلمیه، بی تا.
۱۲. — *الفصول المهمه فی أصول الأئمه*، تحقیق و إشراف: محمد بن محمد الحسین القائینی، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، بی تا.
۱۳. — *وسائل الشیعه*، الطبعة الأولى، تحقیق و نشر: قم، مؤسسه آل بیت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. حیدری آقایی، محمود و دیگران، *تاریخ تشیع*، چاپ هفتم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ ش.
۱۵. خانی، احمد، *مدخل «جامعه، زیارت»* چاپ اول، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۱۶. خضری، سید احمد رضا، *تشیع در تاریخ*، چاپ اول، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱ ش.
۱۷. خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات فی أحوال العلماء والسادات*، به کوشش اسدالله اسماعیلیان، قم: انتشارات اسماعیلیان، بی تا.
۱۸. الخصیبی (الخضینی)، ابی عبدالله الحسین بن حمدان، *الهدایه الکبری*، الطبعة الرابعة، مؤسسه البلاغ، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، چاپ چهارم، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹ ش.
۲۰. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام*، ط الثانية، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۹۹۳ م.
۲۱. سبط ابن جوزی، شمس الدین یوسف بن قزاوغلی، *تذکره الخواص*، الطبعة الثانية، قم: المجمع العالمی لاهل البيت، ۱۴۳۳ ق.

٢٢. سمعانی، أبوسعید عبدالکریم بن محمد، *الأنساب*، ط الاولى، تحقیق عبدالرحمان بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائره المعارف العثمانیه، ١٩٦٢ م.
٢٣. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر، *تاریخ الخلفاء*، ط الثانيه، قطر: دارمنهاج للدراسات و التحقیق العلمی، ٢٠١٣ م.
٢٤. شیخ صدوق، أبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، *إكمال الدین وإتمام النعمه*، تحقیق و تعلیق: علی أكبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ١٤٠٥ ق.
٢٥. — *الأمالی*، الطبعه الخامسه، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ١٤٠٠ ق.
٢٦. — *التوحید*، تحقیق هاشم حسینی تهرانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
٢٧. — *عیون أخبار الرضا (ع)*، تصحیح: سید مهدی حسینی لاجوردی، تهران: جهان، ١٣٧٨ ش.
٢٨. — *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق و تعلیق: سید حسن خراسان، الطبعه السادسه، بیروت، دارالأضواء، ١٤٠٥ ق.
٢٩. شبستری، عبدالحسین، *النور الیهادی الی أصحاب الإمام الیهادی*، قم: المکتبه التاریخیّه المختصه، الطبعه الاولى، ١٤٢١ ق.
٣٠. طباطبائی، سید ابوالفضل و الآخرون، *موسوعه الإمام هادی*، الطبعه الاولى، قم: مؤسسه ولیّ العصر للدراسات الإسلامیه، ١٤٢٤ ق.
٣١. طبرسی، أبی منصور أحمد بن علی، *الإحتجاج*، الطبعه الاولى، ایران، انتشارات أسوه، ١٤١٣ ق.
٣٢. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، ط الثانيه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ١٩٦٧ م.
٣٣. طوسی، أبی جعفر محمد بن الحسن بن علی، *اختیار معرفه الرجال* (معروف به: رجال الکشی)، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد،

- ١٣٤٨ ش.
٣٤. — *الأمالی*، مؤسسه البعثه، الطبعه الأولى، قم، دارالثقافه، ١٤١٤ ق.
٣٥. — *تهذیب الأحکام*، تحقیق: سید حسن خراسان، الطبعه الثالثه، بیروت، دارالأضواء، ١٤٠٦ ق.
٣٦. — *مصباح المتجّد*، تحقیق و تصحیح: علی أصغر مروارید، الطبعه الاولى، مؤسسه فقه الشیعہ، بیروت، ١٤١١ ق.
٣٧. العسکری، الإمام الحسن بن علی (ع)، *التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسکری*: تحقیق و نشر: قم، مدرسه الإمام المهدی، ١٤٠٩ ق.
٣٨. عطاردی، شیخ عزیزالله، *مُسند الإمام الیهادی*، قم: المؤتمر العالمی للإمام الرضا (ع)، ١٤١٠ ق.
٣٩. علامه الحلی، حسن بن یوسف بن مطهر الأسدی، *خلاصه الأقوال فی معرفه الرجال*، الطبعه الثانيه، تحقیق جواد قیوی، بی جا، ١٤٢٢ ق.
٤٠. کلینی، أبی جعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح و تعلیق: علی أكبر غفاری، بیروت، دارالأضواء، ١٤٠٥ ق.
٤١. لجنه التألیف، *أعلام الهدایه - الإمام علی بن محمد الیهادی*، الطبعه الثانيه، قم: المجمع العالمی لأهل البيت، ١٤٢٥ ق.
٤٢. مامقانی، شیخ عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، النجف الأشرف، المطبعه المرتضویّه، ١٣٥٢ ق.
٤٣. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار*، الطبعه الثانيه، نشر و تصویر: مؤسسه الوفاء، بیروت، ١٤٠٣ ق.
٤٤. مسعودی، أبی الحسن علی بن الحسین بن علی الهذلی، *إثبات الوصیّه للإمام علی بن أبی طالب*، قم، مؤسسه أنصاریان، ١٤١٧ ق.
٤٥. — *مروج الذهب و معادن الجواهر*، چاپ دوم، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره، ١٤٠٩ ق.
٤٦. مقدس اردبیلی، احمد بن احمد، *حدیقه الشیعہ*، قم: مؤسسه انصاریان،



۱۴۱۹ ق.

۴۷. نجاشی، أبو‌العباس أحمد بن علی، *رجال نجاشی*، الطبعة الاولى، بیروت: شرکه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۱ ق.

۴۸. الیافعی، عبدالله بن اسعد، *مآثر الجنان وعبیه الیقظان*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.

۴۹. یوسفی غروی، محمد هادی، *موسوعة التاریخ الإسلامی*، بیروت: أضواء الحوزه، ۱۴۳۳ ق.

۵۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر، بی‌تا.

#### ب) مقالات

۱. پاک نیا، عبدالکریم، «نگاهی به شیوه‌های رهبری امام هادی (ع)»، *نشریه مبلغان*، شماره ۲۶، بی‌تا.

۲. جانی پور، محمد، «تبیین ساختار حاکم بر مکاتبات امام هادی (ع)»، *پژوهشنامه حکمت/هلیت*، گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۹۳.

۳. سعدون زاده، جواد، «پژوهشی پیرامون تاریخ حدیث امام هادی (ع)»، *مجله پژوهش‌های اسلامی*، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال سوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۸.

۴. علیخانی، علی‌اکبر و اصغری‌شورستانی، محمدرضا «نگاهی به دیدگاه‌های سیاسی امام هادی (ع)»، *فصلنامه حکومت/اسلامی*، سال هجدهم، شماره دوم، پیاپی ۶۸، تابستان ۱۳۹۲.

### امام هادی (ع) و زمینه‌سازی برای عصر غیبت

سعید نجفی‌نژاد<sup>۱</sup>

#### چکیده

در آستانه غیبت دوازدهمین امام شیعیان، عباسیان سخت‌گیری‌های فوق‌العاده‌ای بر شیعیان اعمال کردند. در این دوره، یکی از مهم‌ترین اقدامات امام هادی (ع)، زمینه‌سازی برای غیبت حضرت مهدی (عج) بود. روایات فراوانی از پیامبر (ص) و امامان در مورد غیبت امام دوازدهم نقل شده است؛ اما در عصر امام هادی (ع) فرآیند زمینه‌سازی برای غیبت، وارد عرصه عملیاتی شد. آن حضرت با استفاده از ابزارهای در اختیار و در کنار اطلاع‌رسانی این واقعه مهم، سازوکاری برای بهره‌مندی شیعیان از وجود امام غایب در دوران غیبت صغرا و از فقهای جامع‌الشرایط در عصر غیبت کبرا فراهم نمودند. در این پژوهش، سعی می‌شود با تحلیل داده‌های کتابخانه‌ای، ضمن بررسی اقدامات امام هادی (ع) در مورد زمینه‌سازی برای غیبت، نتایج حاصل از این فعالیت‌ها در معرفی فقها به جامعه شیعیان نیز ارزیابی گردد.

#### واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، غیبت کبرا، غیبت صغرا، فقها، سازمان وکالت.

#### مقدمه

اندیشه ظهور منجی، همواره در طول تاریخ زندگانی بشر مطرح بوده است.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه آزاد نجف‌آباد.

اعتقاد به قیام فرزندی از میان فرزندان فاطمه (س) در بین شیعه و سنی وجود داشته است. با نزدیک‌تر شدن به زمان وعده‌های رسیده در مورد قیام قائم، بر محدودیت‌های اعمال شده توسط عباسیان بر علویان روز به روز افزوده می‌شد. درباره امام هادی (ع) نیز تصمیم بر آن شد که در سامرا و در مقابل چشمان عوامل حکومت عباسی حضور داشته باشند.

امام هادی (ع) در دوران امامت، باید با احتیاط تمام پیغام ظهور مهدی (عج) را به شیعیان می‌رساندند و هم‌چنین شرایط را برای دوران غیبت ایشان فراهم می‌ساختند. در واقع لازم بود مدلی برای عصر غیبت طراحی شود تا شیعیان در برخورد با مسائل مختلف روز، دچار سردرگمی و انحراف از مسیر ولایت اهل بیت (ع) نشوند. این همان کار مهمی بود که امام هادی (ع) با ظرافتی خاص و بدون ایجاد حساسیت در طبقه حاکم بر جامعه، انجام دادند.

چگونگی انجام دادن این امر مهم و حیاتی، از مسائل پیچیده‌ای است که باید بررسی گردد؛ زیرا از سویی ما را با بخش مهمی از سیره سیاسی - اجتماعی امام هادی (ع) آشنا می‌سازد و از سوی دیگر، به داشتن درکی مناسب از عوامل زمینه‌ساز برای بالندگی شیعیان در مورد آگاهی از اخبار غیبت و وظایفشان در این عصر کمک می‌کند. ضمن آن‌که در نگاه خُرد نیز به پیدایش نظریه «ولایت فقیه» در فقه شیعه می‌پردازد که در عصر حاضر نیز از موضوعات مورد بحث است و می‌تواند پاسخ‌گوی بسیاری از شبهات در این زمینه باشد.

از جمله مسائل دیگری که این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به آن است، بررسی نقش وکلای امام هادی (ع) در مناطق مختلف است. به نظر می‌رسد که نقش آن‌ها صرفاً در امور مالی و جمع‌آوری وجوهات نبوده، بلکه وظایفی به مراتب بالاتر از آن‌چه در ظاهر امر به نظر می‌رسد، بر عهده داشته‌اند. در حقیقت سازمان وکالت، زمینه‌ساز حضور فقها در بین شیعیان بوده که نهایتاً هم با توصیه‌ها و رهنمودهای واپسین امامان، به تثبیت جایگاه آن‌ها به عنوان صاحب‌اختیار در همه امور جامعه شیعی در عصر غیبت انجامیده است.

با افزوده شدن به دامنه مطالعات در مورد زمینه‌سازی برای غیبت حضرت مهدی (عج)، اهمیت و ارزش کار امام هادی (ع) در این مسأله، بیش‌تر به چشم می‌آید؛ زیرا در صورت انجام نشدن زمینه‌سازی مناسب برای غیبت، معلوم نبود سرنوشت جامعه شیعی به کجا ختم می‌شد. در کتب مختلفی به مسأله زمینه‌سازی برای غیبت در دوره امامین عسکریین (ع) به طور گذرا اشاراتی شده است؛ اما تحقیقی که به طور خاص به بررسی این موضوع در عصر امام هادی (ع) بپردازد، یافت نشد. کتاب *سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه (ع)* نوشته آقای محمدرضا جباری و هم‌چنین مقاله «سازمان وکالت در عصر عسکریین (ع)»، از جمله آثار ارزشمندی هستند که به بررسی سازمان وکالت و کارکردهای مختلف آن می‌پردازند؛ اما در این آثار، به طور اختصاصی به مسأله زمینه‌سازی امام هادی (ع) برای دوران غیبت و هم‌چنین تلاش برای تثبیت مبحث نظری ولایت فقیه توسط ایشان اشاره نشده است.

#### وضعیت سیاسی - اجتماعی دوران امامت امام هادی (ع)

دهمین امام شیعیان، نیمه ذی حجه ۲۱۲ هجری در صریا، نزدیک شهر مدینه دیده به جهان گشودند.<sup>۱</sup> پس از شهادت امام جواد (ع) در سال ۲۲۰ هجری، شیعیان بر امامت ابی الحسن هادی (ع) اجماع کردند و کسی در آن زمان جز آن حضرت ادعای امامت نکرد.<sup>۲</sup>

ایشان در طول مدت امامت، با چند خلیفه عباسی هم‌دوره بودند: آغاز دوره امامت مصادف با حکومت معتصم بود که تا سال ۲۲۷ هجری خلافتش به طول انجامید. پس از معتصم، پسرش واثق به خلافت رسید و پس از پنج سال حکومت، توسط ترکان کشته شد و متوکل جانشین او گردید. او یکی از سفاک‌ترین خلفای عباسی بود. بعد از متوکل و تا پایان حیات امام هادی (ع)،

۱. شیخ مفید، *الارشاد*، ص ۴۱۷.

۲. همان، ص ۴۲۳.

کینه‌توزانه و خشونت‌آمیز را علیه امام هادی (ع) و علویان داشت که در متون تاریخی به‌طور مفصل به اخبار مربوط به اقدامات او در برخورد با علویان پرداخته شده است. ابن‌اثیر در این باره می‌نویسد:

متوکل نسبت به حضرت علی (ع) و خاندانش کینه و عداوت عجیبی داشت و اگر آگاه می‌شد که کسی به آن حضرت علاقه‌مند است، مال او را مصادره می‌کرد و خود او را به هلاکت می‌رساند.<sup>۱</sup>

امام هادی (ع) به‌طور دقیق زیر نظر حکومت وقت بود. و دولت عباسی نسبت به حضرتش بسیار مشکوک برخورد می‌کرد. و وی را حتی از گفت‌گو با افراد جامعه منع می‌نمود.<sup>۲</sup> امام نیز با مشاهده سخت‌گیری‌های حکومت، مصلحت نمی‌دیدند که به‌صورت علنی و در مقابل دیدگان جاسوسان و عناصر حکومت عباسی، با مردم در ارتباط باشند.

یکی دیگر از مصائب و سختی‌های علویان در حکومت متوکل، بازداشت‌های دسته‌جمعی آنان بود.<sup>۳</sup> هم‌چنین آن‌ها زیر فشار اقتصادی شدیدی نیز بودند. برای نمونه، ابوالفرج اصفهانی وضعیت برخی از علویه‌ها را این‌گونه ذکر می‌کند که چند تن از علویه‌ها به نوبت با یک پیراهنی که داشتند نماز می‌خواندند.<sup>۴</sup> هم‌چنین گفتنی است که فرقه‌سازی و فرقه‌گرایی در این دوران، به اوج خود رسیده و انواع گرایش‌های مذهبی و سیاسی در سرزمین‌های اسلامی به وجود آمد که تهدید بالقوه‌ای برای فروپاشی وحدت جهان اسلام به شمار می‌رفت. از جمله این فرقه‌ها مرجئه، معتزله، واقفیه، شعوبیه، صوفیه، اشاعره، خوارج و غلات بودند که با داشتن زیرمجموعه‌های فراوان، کار امام هادی (ع) در مسیر وحدت‌بخشی به جامعه و هدایت مسلمانان و به خصوص شیعیان به سوی اسلام واقعی را با مشکل مواجه می‌ساختند.

سه خلیفه به نام‌های منتصر، مستعین و معتز به حکومت رسیدند که حکومت‌های کوتاه‌مدتی تا سال ۲۵۵ هجری (زمان شهادت امام توسط معتز) داشتند.

دوران امامت امام هادی (ع) بی‌گمان یکی از سخت‌ترین ادوار امامت ائمه (ع) بوده است. اقدامات متوکل، گویای این اوضاع بحرانی و خفقان ایجادشده برای امام و شیعیانشان است. در آن دوران، علاوه بر بیم عمومی که خلفای عباسی همواره از وجود امامان به عنوان رقیب و مدعی خلافت احساس می‌کردند، هراسی خاص نیز در بین آن‌ها به وجود آمد که منشأ آن وجود احادیث و روایاتی دال بر قیام قائم بود.

تعداد زیادی از علمای اهل سنت معتقدند که احادیث رسیده از پیامبر اکرم (ص) در مورد مهدی (عج) و قیام ایشان به حد تواتر رسیده است. ابوعبدالله شافعی، ابن حجر عسقلانی، شوکانی، شبلنجی و شیخ محمد صبان، از جمله این علما هستند. هم‌چنین ائمه (ع) قبل از امام هادی (ع) نیز به مناسبت‌های مختلف، به موضوع غیبت اشاره داشته‌اند. مجموع احادیثی که از جانب امامان پیشین صادر شده، طبق نظر نویسنده کتاب *داگسترجهان*، ۲۹۹ حدیث است.<sup>۱</sup> که به نظر می‌رسد با جست‌جوی بیش‌تر، احادیث دیگری نیز به این تعداد افزوده شوند.

در چنین اوضاعی، کوشش دولت عباسی بر این بود که با ایجاد نفرت در جامعه نسبت به علویان، آن‌ها را تارومار سازد. هر موقع کوچک‌ترین شبحی از نهضت علویان مشاهده می‌شد، برنامه سرکوبی بی‌رحمانه آنان آغاز می‌گشت و علت شدت عمل نیز این بود که دستگاه خلافت با تمام اختناق و کنترلی که برقرار ساخته بود، خود را ناپایدار می‌دید. از این‌رو، از این نهضت‌ها سخت بیم‌ناک بود.<sup>۲</sup> در بین خلفای معاصر امام هادی (ع)، متوکل بیش‌ترین رفتار

۱. ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، ص ۵۵.

۲. حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)*، ص ۱۴۲.

۳. باقر، شریف القرشی، *زندگانی امام علی الهادی (ع)*، ص ۳۳۴.

۴. ابی الفرج، اصفهانی، *مقاتل الطالیین*، ص ۳۹۶.

۱. ابراهیم، امینی، *داگسترجهان*، ص ۶۱ تا ۶۶.

۲. مهدی، پیشوایی، *سیره پیشوایان*، ص ۵۶۹.

### اقدامات امام هادی (ع) برای زمینه‌سازی غیبت امام دوازدهم

یکی از مسائل مهمی که امام هادی (ع) در دوران امامت به آن همت گماشتند، آماده‌سازی زمینه برای غیبت آخرین حجت الهی بود. غیبت غیرمنتظره امام، می‌توانست تبعات بسیار نامطلوبی بر اعتقادات شیعیان داشته باشد. مواجهه با چنین حالتی، به سردرگمی و چه بسا گمراه شدن تعداد زیادی از شیعیان می‌انجامید. از این روی، با نزدیک شدن به زمان غیبت، نیاز به بسترسازی برای این مسأله سرنوشت‌ساز بیش‌تر احساس می‌شد.

تجربه تاریخ انبیا و سیره معصومان (ع) در جهت سنت‌های الهی هم پیوسته بدین منوال بوده که هرگاه امر خطیری در انتظار جامعه بود، از سال‌ها و بلکه قرن‌ها پیش، زمینه ذهنی و عملی این‌گونه تحولات در افکار نسل‌های متوالی فراهم می‌شد تا حجت بر همگان تمام باشد. بی‌تردید مسأله غیبت امام عصر (عج) از این‌گونه وقایع تاریخ بشرو یکی از مهم‌ترین آن‌هاست.<sup>۱</sup>

با توجه به شناختی که امام هادی (ع) از اوضاع و احوال دوران خود و هم‌چنین دوران فرزندش امام حسن عسگری (ع) داشتند و می‌دیدند که روز به روز فشار و اختناق، شدیدتر و حساسیت دستگاه خلافت نسبت به امامان شیعه (ع) بیش‌تر می‌گردد و همین امر در آینده نزدیک، تاریخ امامت را در آستانه تحولی جدید و بی‌سابقه (غیبت امام از انظار) قرار می‌دهد، یکی از محورهای کاری خود را آماده ساختن اذهان شیعیان نسبت به غیبت حضرت مهدی (عج) قرار دادند.<sup>۲</sup>

از مدت‌ها پیش و توسط پیامبر (ص) و امامان قبل از امام هادی (ع)، به دفعات به موضوع غیبت امام دوازدهم اشاره شده بود، اما این زمینه‌سازی در دوره امام هادی (ع) با توجه به نزدیکی به زمان غیبت، عملیاتی شد و از راه‌های مختلفی، اذهان شیعیان برای این اتفاق بزرگ، آماده گردید.

۱. محمد حسن حیدری، «شکوه سامرا» مجموعه مقالات درباره امام هادی و امام حسن عسگری (ع)، ص

۲۱۴.

۲. علی، رفیعی، تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، ص ۱۲۷.

بی‌شک خلفای عباسی و مشاورانشان در دوره امامت امام هادی (ع)، با آگاهی از موضوع قیام قائم، محدودیت‌های بیش‌تری برای امامین عسکریین (ع) قائل شدند؛ با وجود این امام هادی (ع) برای ایجاد فضایی مناسب برای غیبت، برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای انجام دادند و با توجه به اوضاع سیاسی - اجتماعی و ابزارهای موجود در عصر خودشان، در این زمینه اقدام نمودند. فعالیت‌های امام در این زمینه به سه محور کلی تقسیم می‌شد:

۱. توسعه شبکه وکالت؛

۲. تربیت فقها و شاگردان خاص برای در اختیار گرفتن اداره امور، در دوره‌ای که امام در بین شیعیان نیست؛

۳. معرفی حضرت مهدی (عج) در قالب احادیث، بشارت‌ها، ادعیه و زیارت‌نامه‌ها.

قبل از پرداختن به این اقدامات، لازم است به این نکته توجه داشت که هدف اصلی از این اقدامات، طراحی یک مدل از جامعه بدون حضور فیزیکی امام، بوده است. هر کدام از این موارد سه‌گانه، به نوعی شیعیان را از پایگاهی بهره‌مند می‌ساخته که در دوره غیبت ظاهری، بتوانند به آن اتکا نموده، در اعتقادات خود دچار انحراف نشوند. این مدل‌سازی باید با دقت فوق‌العاده‌ای انجام می‌گرفت؛ زیرا از سویی باید بیش‌ترین سعی برای انتقال اطلاعات مربوط به غیبت انجام می‌شد و افراد زیادی زیر پوشش این اطلاع‌رسانی قرار می‌گرفتند. از سوی دیگر، باید نهایت دوراندیشی به عمل می‌آمد تا حکومت و کارگزاران آن، به این موضوع حساس نشوند. با توجه به کنترل‌های شدید بر آمد و شد امام و شیعیان، کوچک‌ترین غفلت در این مورد می‌توانست سرنوشت تشیع را با خطر جدی مواجه سازد و یا در کوتاه‌مدت به گرفتار شدن عده‌ای از شیعیان در دام شبکه جاسوسی خلافت عباسی بینجامد. در چنین وضعیتی بود که امام هادی (ع) فرمودند: «اگر بگویم تارک تقیه همانند تارک نماز است، راست گفته‌ام».<sup>۱</sup>

۱. علی بن عیسی، اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، جلد ۳، ص ۱۷۹.

## توسعه سازمان وکالت

امامان پیش از امام هادی (ع)، نمایندگانی در مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی داشته‌اند؛ اما امام دهم، این شبکه را توسعه زیادی دادند و زمینه مساعدی برای رجوع شیعیان به نواب خاص و هم‌چنین نواب عام در عصر غیبت فراهم ساختند. اساساً یکی از اهداف مهم تشکیل سازمان وکالت، آشناسازی شیعیان با سیستم ارتباط با نمایندگان امام در زمان غیبت بود. سازمان وکالت در دوره امام هادی (ع) به مرحله کمال خود رسید.<sup>۱</sup> در فرآیند سازمان در این دوره از نظر شیوه اداره جامعه شیعه، نقش زمینه‌سازی ذهنی و تشکیلاتی برای ورود جامعه شیعه به عصر غیبت و تداوم حیات بالنده آن در زمان عدم دست‌رسی به امام معصوم (ع) را بر عهده داشت. زیرا شیوه رهبری جامعه شیعه در عصر غیبت کبراً توسط نواب عام امام عصر (ع) کم‌وبیش تداوم همان شیوه مدیریت جامعه شیعه توسط وکلا بود. شناخت سازوکار سازمان وکالت و ابعاد فعالیت‌های آن، کمک زیادی به فهم و هضم مسأله ولایت فقها و نقش ایشان در عصر غیبت کبراً می‌کند.<sup>۲</sup>

گزارش‌های تاریخی، نشان می‌دهد که وکلا، شیعیان را بر مبنای نواحی گوناگون به چهار گروه تقسیم کرده بودند: نخستین ناحیه، بغداد، مداین و کوفه؛ ناحیه دوم، بصره و اهواز؛ ناحیه سوم، قم و همدان و ناحیه چهارم حجاز، یمن و مصر را در برمی‌گرفت. هر ناحیه به یک وکیل مستقل واگذار می‌شد کارگزاران محلی که زیر نظر او منصوب می‌شدند.<sup>۳</sup>

ابوعلی بن راشد، سروکیل عراق،<sup>۴</sup> علی بن مهزیار سروکیل خوزستان<sup>۵</sup> و ابراهیم

بن محمد همدانی وکیل منحصر منطقه همدان بودند.<sup>۱</sup>

با توجه به محدودیت‌های ایجاد شده برای امام هادی (ع)، امکان دست‌رسی سریع و آزاد به امام تقریباً ممکن نبود لذا، نیاز بود تا نمایندگان امام در همان مناطق مأموریت خودشان، در مواجهه با موارد مشکوک و سؤال‌برانگیز، آزادی عمل لازم را داشته باشند. با صلاحدید امام، این اختیارات به افرادی خاص واگذار گردید که بعدها این امر موجب چابک‌سازی این شبکه شد.

به این ترتیب، نقش مذهبی-سیاسی وکلا افزایش یافت، به نحوی که کارگزاران امام، مسئولیت بیش‌تری در گردش امور یافتند. آنان به تدریج تجربیات ارزنده‌ای را در سازمان‌دهی شیعیان در واحدهای جداگانه به دست آوردند.<sup>۲</sup> عثمان بن سعید عمری و پسرش،<sup>۳</sup> هم‌چنین علی بن جعفر همامی،<sup>۴</sup> احمد بن اسحاق اشعری قمی، ایوب بن نوح بن دراج نخعی،<sup>۵</sup> ابراهیم بن محمد همدانی،<sup>۶</sup> و فضل بن شاذان، از جمله افرادی بودند که امام هادی (ع) به عنوان اشخاص معتمد در مسائل مختلف به سایر نمایندگان معرفی کردند.

معرفی افرادی به عنوان مرجع، صرفاً برای گرفتن وجوهات نبود و آنان وظایفی فراتر از این بر عهده‌شان بود. اگر قرار بود اینان فقط به عنوان یک واسطه در امور مالی ایفای نقش کنند، آن‌گاه لزومی برای انتخاب این افراد از بین علما نبود. در این صورت، یک فرد قابل اعتماد غیرعالم نیز می‌توانست وجوه را جمع‌آوری کند و به امام تحویل دهد؛ زیرا طبق احکام شرعی، فرد مکلف خودش خمس مال را محاسبه کرده، در اختیار نماینده امام قرار می‌دهد و نیازی به کاوش و اجبار در

۱. همان، ص ۶۰۸ و ۶۱۱ و ۶۱۲.

۲. مهدی، پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۵۷۳.

۳. شیخ طوسی، حرعالمی، وسائل الشیعه، جلد ۱۸، ص ۱۰۰.

۴. شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ص ۵۲۳ و ۵۲۷ و ۶۰۶، ۶۰۸؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۱۲.

۵. شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ص ۵۱۴ و ۵۲۵ و ۵۷۲ و ۶۱۲؛ نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۱۰۲؛ شیخ طوسی، استبصار فیما اختلف من الاخبار، جلد ۴، ص ۱۲۳.

۶. شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ص ۶۰۸ و ۶۱۱ و ۶۱۲.

۱۲. سیدحسین، مدرسی طباطبائی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۴۷.

۲. محمدحسن حیدری، «شکوه سامرا» مجموعه مقالات درباره امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع)، ص ۲۱۰.

۳. مهدی، پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۵۷۳ و ۵۷۴.

۴. شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ص ۵۱۰.

۵. همان، ص ۵۴۹.

امام نوشت و از ایشان خواست به سامرا بروند. امام همراه با یحیی بن هرثمه به سامرا رفتند.<sup>۱</sup> اما بدنه این سازمان با تأکیدات مکرر امام به وکلا در رعایت احتیاط در تعاملاتشان، موجب حفظ این شبکه شد. حیات تشیع در این دوران سخت با حیات سازمان وکالت گره خورده بود و ناکامی این سازمان بی‌شک سرگردانی شیعیان در مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی را در پی داشت. امام هادی (ع) شخصاً بر کارها نظارت داشتند و مرتباً دستورالعمل‌هایی به جامعه شیعه در نقاط مختلف می‌فرستادند که وجوه شرعی و حقوق مالی مربوط به امام را به نمایندگان پرداخت کنند که در متن دستورالعمل نام برده می‌شدند.<sup>۲</sup>

درآمد دفتر امام با افزوده شدن خمس که وکلا اکنون به طور منظم و سالانه از شیعیان مطالبه و دریافت می‌کردند، به طور وسیعی گسترش یافت.<sup>۳</sup> همین افزایش درآمد، می‌توانست موجب تقویت شبکه وکالت شده، بردامنه آن بیفزاید و آن را به هدف‌های بالاتر از جمع‌آوری وجوهات رهنمون سازد. اهدافی مانند زمینه‌سازی برای غیبت امام دوازدهم که بی‌شک بدون حضور افراد عالم و معتمد در رأس این شبکه عقیم می‌ماند و کارایی لازم را نمی‌توانست داشته باشد.

انتخاب نواب خاص توسط امام دوازدهم (ع)، در واقع ادامه و توسعه فعالیت شبکه ارتباطی وکالت بود که از زمان پیشوای نهم به صورت فعال درآمد و در زمان امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) گسترش چشم‌گیری یافته بود و در دوران امام زمان (عج) به اوج خود رسید.<sup>۴</sup>

این زمینه نیست. آینده‌نگری امام هادی (ع) در انتخاب این فقها و معرفی آنان به سایر نمایندگان، عرصه را برای فقهای جامع‌الشرایط بازگذاشت تا در آینده، جامعه تشیع با وجود آنان در بن‌بست گرفتار نشود.

هم‌چنین افرادی مانند ابوعلی بن راشد، علی بن مهزیار و ابراهیم بن محمد همدانی، به امام هادی (ع) گزارش دادند که با سؤالاتی از جامعه شیعه در باب مفهوم حق مالی امام و دایره شمول آن روبه‌رو شدند که خود جواب آن را نمی‌دانستند.<sup>۱</sup>

این مسأله نیز بر مواجهه وکلا با سؤالات شرعی شیعیان تأکید دارد. بی‌شک این سه شخصیت مشهور علمی، در صورت دانستن جواب این سؤالات، به عنوان کسانی که از نظر علمی و فقهی مورد تأیید از جانب امام بودند، خودشان پاسخ فرد سؤال‌کننده را می‌دادند.

به عنوان آخرین دلیل برای مرجعیت علمی برخی از وکلا، این نکته ذکر می‌گردد که بیش‌ترین نامه‌های فقهی، متعلق به امام هادی (ع) بوده است.<sup>۲</sup> دلیل این کثرت نامه‌ها در مباحث مختلف اعتقادی و احکام شرعی، وجود سؤالات فراوان از جانب شیعیان بود که بسیاری از آن‌ها، از نقاط دوردست سرزمین‌های اسلامی بودند و سؤالات خود را برای وکلا و نمایندگان امام مطرح می‌ساختند. آن‌ها نیز در صورت ناتوانی در پاسخ‌گویی، سؤالات را به امام ارجاع می‌دادند.

نقش سازمان وکالت، به‌ویژه در زمان حکومت متوکل، نمایان بود.<sup>۳</sup> در زمان حضور امام هادی (ع) در مدینه، عوامل متوکل روابط بین فعالیت‌های پنهانی کارگزاران امامیه در بغداد، مداین و کوفه با امام هادی (ع) را کشف کردند.<sup>۴</sup> عبدالله بن محمد نزد متوکل از امام هادی (ع) سعایت کرد و متوکل نامه‌ای به

۱. کلینی، الکافی، جلد ۱، ص ۵۴۷.

۲. سمیه، مؤمنه، نقش نامه‌های امامان شیعه در انتقال آموزه‌های دینی، ص ۷۱.

۳. مهدی، پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۵۷۷.

۴. جاسم، حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)، ص ۵۲.

۱. شیخ مفید، الارشاد، ص ۴۳۵.

۲. طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ص ۵۱۳ و ۵۱۴.

۳. سیدحسین، مدرسی طباطبائی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۴۸.

۴. مهدی، پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۸۳.

### تربیت فقها و شاگردان

حتی تصور جانشینی امام معصوم توسط افراد غیرمعصوم و عادی برای شیعیان آن عهد بسیار دور از ذهن بود؛ اما مشیت الهی بر آن بود که حضرت مهدی (عج) تا مدت نامعینی از نظرها دور باشند. با وضعیتی که در آینده پیش روی شیعیان قرار می‌گرفت، وظیفه سنگین رهبری جامعه شیعی در عصر غیبت بردوش فقها قرار می‌گرفت. تبیین جایگاه فقیه به عنوان مرجع رسیدگی‌کننده به امور شیعیان در زمان غیبت، از جمله مهم‌ترین کارهایی بود که امام هادی (ع) انجام دادند. این کار حتی از خود تربیت شاگرد و فقیه مهم‌تر بود؛ زیرا بدون شناساندن جایگاه فقیه در چرخه رهبری شیعه، تلاش‌های علما برای بیان اصول و مفاهیم دینی برای شیعیان بی‌حاصل می‌ماند و به اصطلاح عامیانه حرفشان خریداری نداشت.

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی امام در زمینه‌سازی برای دوران غیبت، تربیت شاگردان بود. برخی از آنان، ظرفیت دریافت اخبار مربوط به غیبت قائم (عج) و نشر آن در مکان و زمان مناسب را یافتند؛ مانند فضل بن شاذان نیشابوری که حتی در مورد حضرت مهدی (عج) و قیام ایشان کتاب نوشته است.<sup>۱</sup> اقوال و آثار فضل، مورد توجه علمای بزرگ را جلب نمود و آنان در رد و قبول راویان، اکتفا می‌کردند.<sup>۲</sup> از او ۱۸۰ جلد کتاب به یادگار مانده است.<sup>۳</sup> شیخ طبرسی از امام هادی (ع) در مورد جایگاه علما در عصر غیبت چنین نقل می‌کند:

اگر در پس غیبت امام قائم (ع)، عالمانی نبودند که داعی به سوی او باشند و اشاره به او کنند و با براهین الهی از او دفاع نمایند و بندگان مستضعف خدا را از دام ابلیس و اعوانش برهانند و از بند نواصب رهایی بخشند، همه مردم از دین خدا دست کشیده، مرتد می‌شدند. اما علما کسانی هستند

که زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست دارند و مهار می‌کنند، هم‌چون ناخدای کشتی که سکان آن را در دست دارد. این گروه همان شخصیت‌های برتر نزد خداوند با عزت و جلال هستند.<sup>۱</sup>

امام هادی (ع) با بیان شرایط و ویژگی‌های علما برای مراجعات شیعیان، برای مواقعی که امکان دست‌رسی به امام نبود راه‌کار می‌دادند. در حقیقت اساس کار نواب اربعه هم به نوعی در این دوران پایه‌گذاری شد؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم، عثمان بن سعید عمری از همین دوران و از زمانی که در پوشش خادم در خانه امام هادی (ع) مشغول بود با رموز خاندان پیامبر (ص) و به ویژه مسأله غیبت و نیابت امام غایب آشنا شد. وی از قابل‌اعتمادترین اصحاب امامان به شمار می‌آمد.<sup>۲</sup> زمانی هم که احمد بن حاتم ماهویه و برادرش جداگانه دو نامه به امام هادی (ع) نوشتند و از ایشان خواستند که افرادی را برای دریافت معالم دینی از آن‌ها معرفی کنند، امام هادی (ع) در پاسخ نوشتند

از آنچه نوشته بودید، مطلع شدم. درباره مسائل دینی‌تان به بزرگان از محبان ما و آن‌کس که سابقه تجربه بیش‌تری از علوم ما دارد، اعتماد کنید که ان‌شاءالله شما را کفایت می‌کنند.<sup>۳</sup>

نکته مهم دیگری که از این روایت برداشت می‌شود، این است که امام هادی (ع) ملاک را بر سابقه در علوم دینی قرار دادند؛ یعنی این‌که شرط اعلیت برای نایب امام، به عنوان یک شاخص مهم برشمرده می‌شود.

امام هادی (ع) سیاست واگذاری اختیارات بیش‌تر به نمایندگان ارشد را به منظور تثبیت آنان به مثابه پایگاهی برای شیعیان به اجرا گذاشتند. بدین ترتیب شالوده‌ای نهاده شد که هم در عصر حضور جواب‌گوی مراجعان بود و هم در زمان غیبت بر تمام شئونات مؤمنان ولایت داشت.

یکی از این اشخاص ابوعلی بن راشد، وکیل ارشد امام هادی (ع) بود.

۱. احمد بن علی، طبرسی، ج ۲، ص ۵۴۴ و ۵۴۵.

۲. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۴۶ و ۲۱۵.

۳. طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ص ۴ و ۵.

۱. لطف‌الله، صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (ع)، ص ۴۶۶ و ۴۶۷.

۲. گروهی از نویسندگان، پیشوای دهم حضرت امام علی بن محمد الهادی (ع)، ص ۶۵.

۳. ابوعلی، حائری، منتهی المقال فی احوال الرجال، ج ۵، ص ۱۹۷.

شاگردان خاص خودشان به عنوان سکان‌دار جامعه شیعیان در عصر غیبت استفاده می‌کردند و به مناسبت‌های مختلفی از علما تجلیل می‌فرمودند. امام حسن عسکری (ع) در این باره می‌فرماید:

خبر به امام هادی (ع) رسید که یکی از فقهای شیعه در بحث با فردی ناصبی، او را با حجت خود مجاب ساخته، به‌طوری که رسوایی او را آشکار نموده است. روزی آن فقیه شیعی بر امام هادی (ع) وارد شد. نزد آن حضرت گروه بسیاری از علویان و بنی‌هاشم گرد آمده بودند. امام پیوسته او را دعوت به بالا رفتن نمود تا این‌که او را روی تشک بزرگ نشانند و رو به سوی او نمودند. این عمل بر اشراف حاضر در مجلس گران آمد، علویان هیچ نگفتند ولی شیخ هاشمیان گفت: «ای زاده رسول خدا! این‌گونه فرد عامی را بر سادات بنی‌هاشم ترجیح می‌دهی؟» امام هادی (ع) در پاسخ، به آیاتی از قرآن در فضیلت علم استناد نموده، فرمودند: «چگونه منکر می‌شوید ترفیع من نسبت به این مرد را که خدا او را بالا برده است. به تحقیق شکست آن فرد ناصبی با دلایل الهی که خداوند فقط به او تعلیم داده، از هر شرفی در نسب بالاتر است»<sup>۱</sup>.

**معرفی حضرت مهدی (عج) در قالب احادیث، بشارات‌ها، ادعیه و زیارت‌نامه‌ها**  
خطر بالای معرفی امام دوازدهم به شیعیان، مانع از معرفی غیرمستقیم ایشان توسط امام هادی (ع) نشد. ضمن این‌که ایشان ویژگی‌های حضرت مهدی (عج) را برای اصحاب خاص، بازگو می‌کردند. چندین روایت از امام هادی (ع) در این مورد، مهم‌ترین رهنمودها در مورد وجود امام دوازدهم و سپس غیبت ایشان است. احادیثی که در آستانه غیبت، همانند گوهری گران‌بها برای شیعیان بود که آن‌ها را برای دوران پرمخاطره‌ای مهیا می‌ساخت.

یکی دیگر از مسائل بغرنج این دوران، حضور جعفر کذاب بود که بسیاری از شیعیان به واسطه او به گمراهی کشیده شدند. امام هادی (ع) در زمان تولد

تنفیذ مطلق دستورهای او به عنوان وکیل تام‌الاختیار امام هادی (ع)، گویای نقش‌آفرینی همه‌جانبه و کلاست. دادن چنین اعتباری به وکلای ارشد، مقام وکلای ارشد را تا حد منصب ولایت فقها در عصر غیبت بالا می‌برد. بی‌شک رهنمودها و دستورالعمل‌های ائمه یک ضرورت بود تا هنگامی که شیعیان به دلیل شرایط پلیسی حاکم، دست‌رسی مستقیم به امام ندارند، احساس سردرگمی نکنند.<sup>۱</sup>

امام هادی (ع) هم‌چنین عثمان بن سعید را به کسانی که به سختی می‌توانستند با امام تماس گیرند و مشورت کنند، معرفی فرمودند. آن حضرت وی را دستیار مورد اعتماد خویش می‌دانستند. او مردی شریف بود و آن‌چه انجام می‌داد از ناحیه امام بود.<sup>۲</sup>

هم‌چنین ابوحماد رازی می‌گوید: در سامرا نزد امام هادی (ع) رفتم و درباره مسائل پرسیدم و ایشان پاسخ دادند. هنگام خداحافظی، حضرت فرمودند: «ای حماد، هرگاه در ناحیه‌ای که زندگی می‌کنی، مشکلی در امر دین برایت پیش آمد، از عبدالعظیم حسنی بپرس و سلام مرا به او برسان!»<sup>۳</sup>

در این دوره علما و نمایندگان امام، علاوه بر فعالیت‌هایی همانند جمع‌آوری وجوهات، پاسخ‌گویی به مسائل شرعی و رساندن پیام‌ها و توصیه‌های امام به شیعیان که اخبار مربوط به غیبت هم می‌توانست بخشی از این پیغام‌ها برای افراد معتمد باشد، مسئول پایه‌گذاری رابطه جدیدی بین امام و شیعیان می‌شدند.

شیخ طوسی تعداد شاگردان امام هادی (ع) را ۱۸۵ تن برمی‌شمرد.<sup>۴</sup> امام هادی (ع) از محدود فرصت‌هایی که در اختیار داشتند، برای معرفی علما و

۱. محمدحسن حیدری، «کوه سامرا»، مجموعه مقالات درباره امام هادی و امام حسن عسکری (ع)، ص ۲۵۲.

۲. طوسی، کتاب الغیبه، چاپ مؤسسه المعارف الاسلامیه، ص ۳۵۴.

۳. ابوالقاسم، خوبی، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۰، ص ۴۸.

۴. طوسی، رجال، ص ۴۰۹ تا ۴۲۷.

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۴۲ و ۵۴۳.



جعفر، پیش‌گویی فرموده بودند که او خلقی کثیر را گمراه خواهد کرد.<sup>۱</sup> او برای برخی، امام دوازدهم محسوب می‌شد و در این زمان، لازم بود که دو جانشین برحق امام هادی (ع) برای شیعیان معرفی شوند تا حجت برای همه در این مورد تمام شود. امام هادی (ع) در این باره به ابوهاشم جعفری فرمودند:

«جانشین بعد از من پسر حسن است ولی تو با جانشین جانشینم چه خواهی کرد؟» جعفری گفت: «قربانت گردم چرا؟» امام فرمودند: «زیرا تو جسم او را نمی‌بینی و مجاز نیستی اسم او را افشا کنی!» جعفری پرسید: «چگونه او را یاد کنیم؟» فرمودند: «بگو حجت از خاندان محمد (ص) است».<sup>۲</sup>

امام هادی (ع) هم چنین در جایی دیگر در پاسخ به سؤال صقر بن ابی دلف در مورد معنای این حدیث پیامبر (ص) که فرمودند: «روزها را دشمن مدارید که با شما دشمنی خواهند ورزید»، پس از ذکر نام پیامبر (ص) و ائمه (ع) در مقابل نام هر کدام از روزهای هفته، در مورد روز جمعه می‌فرمایند:

جمعه به نام پسر پسر من است، همو که گروه حق جویان به گرد او جمع می‌شوند و او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، آن‌سان که از ظلم و جور پر شده باشد.<sup>۳</sup>

روایات مشابه دیگری از امام هادی (ع) در مورد اخبار غیبت، در کتب شیعی آمده که راویان آن‌ها افرادی مانند حضرت عبدالعظیم حسنی، علی بن عبدالغفر، علی بن محمد بن زیاد و اسحاق بن بیان بوده‌اند.

بشارت‌های تولد موعود نیز از جمله مستنداتی بود که در عصر غیبت برای شناختن مهدی (عج) اهمیت داشت. در کتاب *کمال‌الدین*، ماجرای خریدن نرجس خاتون (س) مادر امام زمان (عج) توسط فرستاده امام هادی (ع) و حوادث پیرامون آن به طور مفصل نقل شده و در پایان آن آمده است که امام هادی (ع) پسری را به ایشان بشارت دادند که تمام شرق و غرب دنیا را مالک می‌شود و

۱. شیخ صدوق، *کمال‌الدین و تمام النعمه*، ص ۳۲۰.

۲. شیخ صدوق، *کمال‌الدین و تمام النعمه*، ص ۳۸۱.

۳. شیخ صدوق، *معانی الاخبار*، ص ۱۲۳.

زمین را پراز عدل و داد می‌کند، چنان‌که پراز ظلم و جور شده باشد.<sup>۱</sup> حکیمه خاتون (س) نیز حافظ اسرار امام هادی (ع) و امین ایشان بوده‌اند. آن حضرت، بسیاری از اسرار را به خواهر شایسته‌شان فرموده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها مژده تولد حضرت مهدی (عج) بود. ایشان همواره در انتظار تولد ولی عصر (عج) بودند.<sup>۲</sup>

علاوه بر این‌ها، امام هادی (ع) در ادعیه و زیارت‌نامه‌هایی، به تبیین جایگاه والای اهل بیت (ع) پرداختند. زیارت جامع کبیره، یکی از بهترین و معتبرترین اسناد برای شناخت منزلت خاندان عصمت و طهارت (ع) در جهان هستی است. زیارت‌نامه‌های متعددی برای زیارت ائمه (ع) از امام دهم رسیده که در برخی از آن‌ها، به حضرت مهدی (عج) و برخی از ویژگی‌های ایشان اشاراتی شده است. امام هادی (ع) در زیارت‌نامه امیرالمؤمنین (ع) که از خودشان به یادگار گذاشتند در بخشی از آن، به ذکر نام و برخی از ویژگی‌های ائمه (ع) می‌پردازند و زمانی که به نام مبارک امام دوازدهم می‌رسند، این‌گونه از ایشان نام می‌برند: «حجت ابن الحسن، صاحب العصر و الزمان، جانشین جانشینان و باقی‌مانده از دودمان انبیا که از چشم مردم پنهان و مایه امید برای پیروز ساختن حق توست، مهدی منتظر و قائمی که پیروزی توسط او فراهم می‌آید».<sup>۳</sup>

#### نتیجه

امام هادی (ع) با توسعه سازمان وکالت، تربیت شاگردان و فقها و صدور رهنمودهایی در مورد غیبت امام دوازدهم و بازگو کردن وظایف شیعیان در آن عصر، در قالب احادیث، ادعیه و زیارت‌نامه‌ها، زمینه را برای آغاز مرحله مهمی از حیات تشیع مهیا ساختند. ایشان با استفاده از ابزارهای محدودی که در

۱. شیخ صدوق، *کمال‌الدین و تمام النعمه*، ص ۴۱۷.

۲. محمدحسن حیدری، «شکوه سامرا» مجموعه مقالات درباره امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع)، ص ۳۱۵.

۳. باقر، شریف القرشی، *زندگانی امام علی الهادی (ع)*، ص ۳۵۰.

اختیار داشتند، مدلی را برای جامعه شیعی پس از غیبت طراحی نمودند که بقای تشیع را تضمین می‌کرد. این کار عظیم و ارزشمند، زمانی انجام شد که دولت عباسیان، کنترل شدیدی بر آموشد امام اعمال می‌کرد. آماده‌سازی اذهان شیعیان برای این واقعه مهم، با برنامه‌ریزی و احتیاط زیادی توسط امام هادی (ع) انجام شد.

در این دوره، برخی از وکلا اختیارات تامی در مورد مسائل مختلفی داشتند که شیعیان در مواجهه با آن‌ها به این وکلا مراجعه می‌کردند. حتی پایه‌گذاری ساختار اداره امور جامعه و برقراری ارتباط بین شیعیان و حضرت مهدی (عج) توسط نواب اربعه نیز حاصل تدابیر و اقدامات امام هادی (ع) بود.

هم‌چنین در جهت زمینه‌سازی برای غیبت، امام هادی (ع) جایگاه فقه‌های جامع‌الشرایط را به عنوان نمایندگان ائمه (ع) در بین شیعیان در عصر غیبت کبراتبیین فرمودند: نظریه «ولایت فقیه» از مضمون برخی از احادیث آن حضرت، قابل استخراج است.

## منابع

۱. ابن اثیر، علی بن الکرّم شیبانی، *الکامل فی التّاریخ*، ج ۷، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
۲. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّه فی معرفه الأئمه*، ج ۳، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۱ق.
۳. اصفهانی، ابی الفرج *مقاتل الطالبیین*، چاپ دوم، مکتبه‌الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵ق.
۴. امینی، ابراهیم، *دکستر جهان*، چاپ سوم، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۵۰ش.
۵. بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، *معانی الاخبار*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۶. بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۷. پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، چاپ سوم، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۷۵ش.
۸. حائری، ابوعلی، *منتهی المقال فی احوال الرجال*، بیروت، مؤسسه آل بیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۹ق.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، ج ۱۸، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ ششم، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیّه، ۱۳۶۷ش.
۱۰. حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)*، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۱. حیدری، محمد حسن، «شکوه سامرا»، *مجموعه مقالات درباره امام هادی و امام عسکری (ع)*، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰ش.
۱۲. خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، چاپ سوم، قم، مرکز نشر آثار الشیعه، ۱۴۱۰ق.
۱۳. رفیعی، علی، *تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۱۴. شریف القرشی، باقر، *زندگانی امام علی‌الهادی (ع)*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
۱۵. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی*

العباد، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، چاپ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.

۱۶. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (ع)*، چاپ سوم، تهران، مکتبه الصدر، بی‌تا.

۱۷. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، جلد دوم، ترجمه بهراد جعفری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱ ش.

۱۸. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.

۱۹. طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، ۱۳۹۰ ق.

۲۰. طوسی، محمد بن حسن، *رجال*، چاپ اول، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۰ ق.  
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، *کتاب الغیبه*، چاپ دوم، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۸۵ ق.

۲۲. طوسی، محمد بن حسن، *کتاب الغیبه*، تحقیق عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.

۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۳۷ ش.

۲۴. گروهی از نویسندگان، *پیشوای دهم حضرت امام علی بن محمد الهادی (ع)*، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۱ ش.

۲۵. مدرسی طباطبایی، سید حسین، *مکتب در فرآیند تکامل*، ترجمه هاشم ایزدپناه، چاپ هشتم، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۹ ش.

۲۶. مؤمنه، سمیه، «نقش نامه‌های امامان شیعه در انتقال آموزه‌های دینی (از دوره حیات امام کاظم (ع) تا آغاز غیبت کبرا)»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده ادبیات و علوم اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۹۱ ش.

۲۷. نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم، قم، ۱۴۱۶ ق.

### کرامت امام هادی (ع) در زنده کردن تصویر شیر (بررسی موردی کرامت حضرت امام هادی (ع) در مورد خوردن شعبده باز هندی توسط شیر)

مهدی یکه‌خانی<sup>۱</sup>

وحیده حیران<sup>۲</sup>

#### چکیده

وجود کرامات برای امامان در تشیع امامی، اعتقادی مسلط بوده و درباره آن کتاب‌ها نوشته شده است. منابع، کرامات متعددی از امام هادی (ع) گزارش کرده‌اند که تعدادشان بسیار است. ماجرای امام هادی (ع) و شعبده‌باز هندی، یکی از این کرامات است. این کرامت اولین بار در کتاب *هدایه الکبری* خصیبی آمده که به ارتباط با نصیریه (غلات) متهم است. این نوشتار، ابتدا به نقل این گزارش در کتاب‌های *هدایه الکبری* خصیبی و *الخرائج* راوندی می‌پردازد. سپس سلسله سند و سیر تطور آن را در منابع مختلف بررسی می‌کند و در نهایت به نقد و ارزیابی محتوایی این روایت می‌پردازد.

#### واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، کرامت، متوکل، شعبده‌باز هندی، خصیبی، غلات.

#### مقدمه

علی بن محمد بن علی بن موسی (۲۱۲-۲۵۴ ق) مشهور به امام هادی (ع)

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام.

۲. سطح سه تخصصی تاریخ.

در این نوشتار، یکی از کرامات منسوب به امام هادی (ع) که در آثار شیعی نقل شده، به لحاظ سندی و محتوایی نقد و بررسی می‌گردد، برخلاف مقالاتی که قبلاً فقط به ذکر کرامات امام هادی (ع) پرداخته‌اند، هرچند نمونه‌هایی از این بررسی‌ها درباره کرامات سایر ائمه (ع) انجام شده است.

#### بیان داستان کرامت امام هادی (ع)

متوکل، از خلفای عباسی، از هر راهی می‌کوشید تا امام هادی (ع) را تحقیر کند؛ روزی فردی را سراغ شعبده باز و جادوگر بی نظیری فرستاد که اهل هندوستان و از دشمنان اهل بیت (ع) به شمار می‌آمد. متوکل به او هزار دینار داد که حضرت هادی (ع) را تحقیر و شرمند کند. او نیز پذیرفت و در مجلس مهمانی خلیفه، در کنار حضرت هادی (ع) نشست و در قرص نانی عمل سحر انجام داد؛ به گونه‌ای که وقتی حضرت هادی (ع) دست مبارک خود را به طرف آن نان دراز می‌کرد، نان به هوا می‌پريد و حاضران می‌خندیدند و حضرت را به خیال خامشان تحقیر می‌کردند. در کنار شعبده باز هندی، بالشی قرار داشت که روی آن تصویر شیر بود. امام دست مبارکش را بر آن تصویر نهاد و فرمود: «این فاسق را بگیر!» آن تصویر به شیر درنده تبدیل شد و درجا ساحر هندی را پاره کرد و بلعید! شرکت‌کنندگان در مجلس مبهوت و متحیر ماندند. متوکل از امام درخواست کرد که دستور دهد آن شیر، ساحر هندی را برگرداند. حضرت فرمود: «او را دیگر نخواهی دید. آیا تو دشمنان خدا را بردوستان او مسلط می‌کنی!» آن حضرت بعد از این جمله، مجلس را ترک کردند.<sup>۱</sup>

و امام علی النقی (ع) فرزند امام جواد (ع) و دهمین امام شیعیان هستند. ایشان از سال ۲۲۰ تا ۲۵۴ قمری، به مدت ۳۴ سال امامت شیعیان را به عهده داشتند. بیش تر سال‌های امامت آن حضرت در سامرا، زیر نظر مستقیم حاکمان عباسی سپری شد. امام دهم و فرزندش امام حسن عسکری (ع) به «عسکرین» شهرت یافتند.<sup>۱</sup> کنیه وی ابوالحسن است<sup>۲</sup> و برای اجتناب از اشتباه، «ابوالحسن ثالث» به امام هادی (ع) اختصاص یافته است.

وجود کرامات برای امامان در بین شیعه (ع)، اعتقادی مسلط است و درباره آن کتاب‌ها نوشته‌اند. در آثار معتبر شیعی مانند *کافی* کلینی و آثار شیخ صدوق، تعداد این نقل‌ها کم تراست و جنبه‌های داستانی در آن‌ها در مقایسه با دوران بعد کم تر وجود دارد. بنابراین اصل آن کم و بیش مورد اتفاق عالمان شیعی بوده، گرچه روایاتی که مصادیق را تعیین می‌کند بیش تر گروه‌های اخباری نقل کرده‌اند و در این میان، کتاب‌هایی نامعتبر در این زمینه تدوین شد. از سده ششم قمری به بعد و با عمومی شدن جریان وعظ و شیوع منقبت خوانی‌های صوفیه و هم چنین به دلیل شکل‌گیری متقابل جریانات منقبت خوانی و فضایل خوانی میان فریقین، شیعیان هم در مقابل، اهتمام بیش تری به نقل کرامات و تدوین آثاری در این زمینه پیدا کردند که از مهم ترین نمونه‌های آن *خرائج و الجرائح* راوندی، *مناقب فی المناقب* ابن حمزه طوسی، *اعلام الوری طبرسی*، *مناقب ابن شهر آشوب*، *نزهة الکرام* رازی و کتاب‌های متعددی از عماد طبری بود که با ظهور دولت صفوی و ضرورت تأکید بر هویت شعائری شیعه، مکتب اخباری هم تأثیر خود را در حدیث‌گرایی عالمان شیعی حتی در مسائل اعتقادی گذاشت؛ لذا آثاری نامعتبر مانند کتاب‌های رجب بررسی که بی تردید به مکتب غلات شیعی و سنت آنان وابسته بود، حتی برخی آثار نصیری به مانند *الهدایة خصیبه*، مورد اهتمام نویسندگان کتاب‌های معجز و دلایل قرار گرفت.

۱. ابن جوزی، *تذکره الخواص*، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲. اربلی، *مناقب*، ج ۴، ص ۴۳۲.

۱. راوندی، *الخرائج و الجرائح*، ج ۱، ص ۴۰۰؛ بررسی، *مشارق انوار الیقین*، ص ۱۸۰؛ بیاضی، *صراط المستقیم*، ج ۲، ص ۲۰۳؛ حر عاملی، *اثبات الهداه*، ج ۴، ص ۴۳۵؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۱۴۶.

## گزارشی از متن روایت

حسین بن حمدان خصیبی می‌نویسد:

وَعَنْهُ عَنْ أَبِي الْجَوَارِي، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْخَصِيبِيُّ وَهُوَ غَيْرُ أَحْمَدَ بْنِ الْخَصِيبِ قَالَ: وَرَدَ عَلَيَّ الْمُتَوَكِّلُ رَجُلٌ مِنَ الْهِنْدِ شُعْبَذِيُّ يَلْعَبُ الْحَقَّةَ فَلَعِبَ بَيْنَ يَدَيِ الْمُتَوَكِّلِ بِأَشْيَاءَ ظَرِيفَةٍ فَكَثُرَتْ عَجْبُهُ مِنْهَا فَقَالَ لِلْهِنْدِيِّ يَخْضُرُ عِنْدَنَا السَّاعَةَ رَجُلٌ وَالْعَبَّ بَيْنَ يَدَيْهِ فَكُلَّ مَا تُحْسِنُ أَفْصِدُهُ وَخَجَلُهُ فَخَضَرَ سَيِّدُنَا أَبُو الْحَسَنِ (ع) فَلَعِبَ الْهِنْدِيُّ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَالْمُتَوَكِّلُ يَعْجَبُ مِنْ لَعْبِهِ حَتَّى تَعَرَّضَ الْهِنْدِيُّ لِسَيِّدِنَا وَ قَالَ مَا لَكَ أَتَيْهَا الشَّرِيفُ لَا تَهْشُ لِلْعَبِيِّ أَطْلُكَ جَائِعاً وَصَاحَ وَضَرَبَ عَلَى صَدْرِهِ بِالسَّبَابَةِ وَقَالَ اذْثَغُ وَأَرَاهُمْ أَنَّهَا رَغِيفٌ خُبِرَ وَقَالَ: امْضِ إِلَى هَذَا الْجَائِعِ يَا كُلُّكَ وَيَشْبَعُ وَيَفْرَحُ بِلَعْبِي فَوَضَعَ سَيِّدُنَا أَبُو الْحَسَنِ إِيضاً عَلَى صُورَةٍ سَبْعَ فِي الْبَسَاطِ وَقَالَ: خُذْهُ فَوُتِبَ مِنَ الصُّورَةِ سَبْعَ عَظِيمٍ وَ ابْتَلَعَ الْهِنْدِيُّ وَرَجَعَ إِلَى صُورَتِهِ فِي الْبَسَاطِ فَسَقَطَ الْمُتَوَكِّلُ لَوَجْهِهِ وَهَرَبَ كُلُّ مَنْ كَانَ قَائِماً وَقَدْ أَثَابَ عَقْلُهُ وَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ رَدَّ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ (ع) إِنَّ رَدَّتْ عَصَا مُوسَى أُرْذُهُ وَنَهَضَ ...

قطب‌الدین راوندی نیز می‌نویسد:

وَمِنْهَا: مَا رَوَى أَبُو الْقَاسِمِ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ الْبَغْدَادِيُّ عَنْ زُرَّافَةَ صَاحِبِ الْمُتَوَكِّلِ أَنَّهُ قَالَ وَقَعَ رَجُلٌ مُشْعَبِدٌ مِنْ نَاحِيَةِ الْهِنْدِ إِلَى الْمُتَوَكِّلِ يَلْعَبُ لِعَبِّ الْحَقَّةِ وَلَمْ يَرْمِثْلُهُ وَكَانَ الْمُتَوَكِّلُ لَعَاباً فَأَرَادَ أَنْ يَخْجَلَ عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الرِّضَا (ع) فَقَالَ لِدَلِيكَ الرَّجُلُ إِنْ أَنْتَ أَخْجَلْتَهُ أَعْطَيْتُكَ أَلْفَ دِينَارٍ زَكِيَّةٍ. قَالَ تَقَدَّمَ بِأَنْ يَخْبَزَ رَقَاقٌ خِفَافٌ وَاجْعَلْهَا عَلَى الْمَائِدَةِ وَأَفْعِدْنِي إِلَى جَنْبِهِ فَفَعَلَ وَأَخْضَرَ عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عِلَّامٌ لِلطَّعَامِ وَجَعَلَتْ لَهُ مِسْورَةٌ عَنْ يَسَارِهِ كَانَ عَلَيْهَا صُورَةُ أَسَدٍ وَجَلَسَ اللَّاعِبُ إِلَى جَانِبِ الْمِسْورَةِ. فَمَدَّ عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَدَهُ إِلَى رُقَاقَةٍ فَطَيَّرَهَا ذَلِكَ الرَّجُلُ فِي الْهَوَاءِ وَمَدَّ يَدَهُ إِلَى أُخْرَى فَطَيَّرَهَا فَتَضَاحَكَ الْجَمِيعُ. فَضَرَبَ عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَدَهُ إِلَى تِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي فِي الْمِسْورَةِ وَقَالَ خُذْهُ فَوُتِبَتْ تِلْكَ الصُّورَةُ مِنَ الْمِسْورَةِ فَابْتَلَعَتِ الرَّجُلُ وَعَادَتْ فِي الْمِسْورَةِ كَمَا كَانَتْ. فَتَحَيَّرَ الْجَمِيعُ وَنَهَضَ عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) فَقَالَ لَهُ الْمُتَوَكِّلُ سَأَلْتُكَ إِلَّا جَلَسْتَ وَرَدَدْتُهُ فَقَالَ وَ

اللَّهُ لَا يَرَى بَعْدَهَا أَتَسَلِّطُ أَعْدَاءَ اللَّهِ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ فَلَمْ يَرِ الرَّجُلُ بَعْدَ.

منابعی که این روایت را نقل نموده‌اند:

### ۱. الهداية الكبرى

اولین بار کتاب *الهداية الكبرى* این روایت را نقل کرده است. این کتاب درباره زندگی و کرامات چهارده معصوم (ع) اثر ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی (حاضینی) (م ۳۴۶ ق)، محدث و راوی شیعه امامیه است. این اثر از قدیمی‌ترین متونی به شمار می‌آید که با ذکر سلسله سند، در صدد اثبات امامت و وصایت یکایک ائمه (ع) از راه کرامات است. بعضی از رجال شناسان متقدم شیعه و برخی از محققان معاصر، درباره شخصیت نویسنده و پاره‌ای از مطالب کتاب انتقاد کرده و روایات کتاب را غالیانه دانسته‌اند. این کتاب راوی این کرامت را ابی الجواری می‌داند که او از عبدالله بن محمد و او از محمد بن احمد خصیبی نقل می‌کند.

### ۲. الثاقب فی المناقب

اثر ابن حمزه طوسی معروف به عمادالدین طوسی (م ۵۶۰ ق) از فقهای امامیه در سده ششم هجری است. با توجه به جنبه فقاهاست او، به ابو جعفر ثانی یا ابو جعفر متأخر مشهور است. این کتاب از نظر محتوا، شباهت زیادی به کتاب *معاصرش الخرائج والجرائع* راوندی دارد و نویسنده فقط به مناقب، آن هم کرامات و حوادث خارق‌العاده می‌پردازد. ابن حمزه سعی کرده روایات خود را با ذکر اسناد نقل کند هرچند در بسیاری از آن، سلسله کامل سند را نیاورده است و فقط راوی اخیر را نام می‌برد. در مورد این معجزه هم سند آن را ذکر نمی‌کند و فقط نام زر افه، حاجب متوکل را می‌آورد.<sup>۱</sup>

۱. آقای احمد پاکتچی در ذیل مدخل‌های ابن حمزه (عمادالدین) و ابن حمزه (نصیرالدین) در *دائرة المعارف*

### ۳. الخرائج و الجرائح

این کتاب نوشته قطب الدین ابوالحسن سعید بن عبدالله بن حسین بن هبه الله راوندی کاشانی (م ۵۷۳ ق) معروف به قطب راوندی محدث، مفسر، متکلم، فقیه و فیلسوف و مورخ بزرگ شیعه در قرن ششم هجری و از شاگردان شیخ طبرسی نویسنده *تفسیر مجمع البیان* است. وی به انواع مختلف معجزات کلامی و غیرکلامی اشاره می‌کند. در ذکر روایات، به قدر نیاز اکتفا شده و توضیحات غیرمرتبط با مطلب اصلی حذف گردیده است. وی در کتابش، به نام ابوالقاسم بن ابی القاسم بغدادی اشاره می‌کند که شخصیت وی مجهول است و او این روایت را از زرافه حاجب متوکل نقل می‌کند. در کتاب *الخرائج* سند این روایت را که به کدام کتاب و منبع می‌رسد، ذکر نمی‌کند ولی طبق شواهد، این مطلب را از کتاب *الهدایة الکبری* گرفته و تغییراتی در این روایت داده ولی نامی از این کتاب نبرده، چون خصیبه را جزء غلات دانسته‌اند.

### ۴. کشف الغمه

نوشته علی بن عیسی اربلی (م ۶۹۲ ق) است. از شباهت این روایت با روایت *الخرائج* درمی‌یابیم که وی این روایت را از *الخرائج* راوندی نقل کرده است.

### ۵. مشارق انوار الیقین

نوشته رجب بن محمد بن رجب البرسی الحلّی (م ۸۱۳ ق) است. با توجه به قراین، روایت برسی، شبیه روایت کتاب *الهدایة الکبری* است. البته برسی روایت را از محمد بن حسن الحاضینی می‌داند. کتاب *مشارق*، روایت *الهدایة*

بزرگ/سلامی بنا بر استدلالاتی، اظهار داشته‌اند که کتاب *المناقب فی المناقب* نمی‌تواند از عمادالدین ابن حمزه باشد و آن را یک‌سره به نصیرالدین عبدالله بن حمزة الطوسی الشارحی نسبت داده‌اند که بعضی از محققان آن را رد کرده و اشتباه دانسته‌اند، مثل مقاله «نویسنده این دو کتاب کیست؟: اختلافات فقیهان امامی در اواخر سده ششم بر سر یک مسأله فقهی»، در سایت *بررسی‌های تاریخی* نوشته حسن انصاری.

*الکبری* را با تفاوت کمی ذکر کرده و به جای «اصبعه»، کلمه «ید» را آورده و روایت را مختصرتر نقل کرده و آخر متن *الهدایة* که «ان ردت عصا موسی ارده نهض» را نیاورده است.<sup>۱</sup>

### ۶. صراط المستقیم

نوشته بیاضی (م ۸۷۷ ق) است. وی این روایت را شبیه *الخرائج* آورده، پس احتمالاً از این کتاب گرفته است. وی سلسله سند را ذکر نکرده است.<sup>۲</sup>

### ۷. اثبات الهداه

نوشته شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ ق) است. وی این روایت را مشابه *الخرائج* نقل کرده پس احتمالاً از این منبع بهره گرفته است.<sup>۳</sup>

### ۸. حلیة الابرار

نوشته سیدهاشم بحرانی (م ۱۱۰۹ ق) است. وی در ابتدای روایت می‌گوید: «راوندی گفت»؛ در نتیجه این روایت را از *الخرائج* راوندی گرفته است.<sup>۴</sup>

### ۹. مدینة المعاجز

نوشته سیدهاشم بحرانی (م ۱۱۰۹ ق) است. از نحوه گزارش این روایت، احتمال می‌رود که وی این مطلب را از *مشارق* برسی گرفته باشد که *مشارق* هم از *الهدایة الکبری* نقل کرده پس منبع اصلی این کتاب *الهدایة الکبری* بوده است.<sup>۵</sup>

۱. برسی، *مشارق انوار الیقین*، ص ۱۸۰.

۲. بیاضی، *صراط المستقیم*، ج ۲، ص ۲۰۳.

۳. شیخ حر عاملی، *اثبات الهداه*، ج ۴، ص ۴۳۵.

۴. بحرانی، *حلیة الابرار*، ج ۲، ص ۴۷۳.

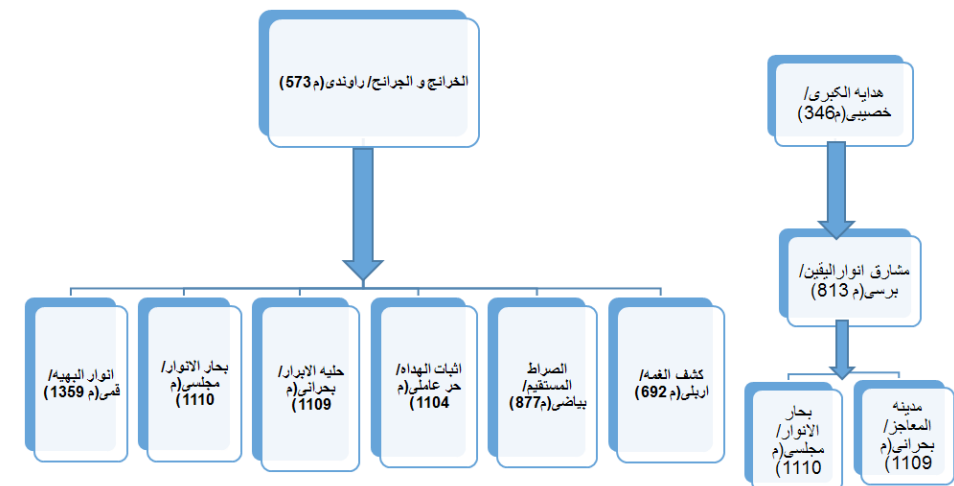
۵. بحرانی، *مدینة المعاجز*، ج ۷، ص ۴۶۲.

## ۱۰. بحار الانوار

نوشته محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق) است. وی این داستان را از دو منبع نقل می‌کند. در جایی از کتاب *الخرائج والجرائع* راوندی گرفته<sup>۱</sup> و در جای دیگر، از کتاب مشارق برسی نقل نموده است.<sup>۲</sup>

## ۱۱. انوار البهیة

نوشته شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ ق) است. وی این روایت را از زرافه نقل می‌کند و مشابه *الخرائج* است، پس احتمالاً از این منبع بهره گرفته باشد.<sup>۳</sup>



## نقد سندی

مهم‌ترین نقدی که به این روایت وارد می‌شود، در مورد سند آن است که از دوراوی مختلف این روایت نقل می‌شود. روایتی که در این کتاب‌ها آمده، مشخص نیست که از کدام منبع دسته اول گرفته شده است. در سند *الخرائج*

۱. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۱۴۶.

۲. همان، ص ۲۱۱.

۳. شیخ عباس قمی، *انوار البهیة*، ص ۴۳۸.

آمده که ابوالقاسم بن ابی القاسم بغدادی از زرافه صاحب متوکل، این روایت را نقل کرده است. پس سند *الخرائج* مقطوع است ضمن این که به صورت سلسله سند ذکر نشده و مرسل است، اما در منبعی دیگر گفته شده که ابی الجواری از عبدالله بن محمد از محمد بن احمد خصیصی این روایت را نقل کرده است؛ مثل کتاب *الهدایة الکبری* خصیصی بدون این که راوی اولیه آن را به طور مشخص بیان کند. در کتاب *الثاقب فی المناقب* فقط از قول زرافه این روایت را نقل می‌کند، بدون این که سلسله سند آن را ذکر کند. طبق بررسی و تحقیقات انجام شده، ابوالقاسم بن ابی القاسم بغدادی فردی مجهول است و اطلاعاتی از این شخص وجود ندارد. در مورد محمد بن احمد خصیصی نیز باید گفت که وی فردی مجهول بود که از او فقط در کتاب *الهدایة الکبری* نام برده شده است. با وجود آن که از کلمات علما و محدثان به دست می‌آید که حسین بن حمدان خصیصی دارای کتابی به این نام بوده، در این که آیا خصیصی کتابی به این عنوان داشته، میان دانشمندان اتفاق نظر نیست.<sup>۱</sup> در مورد حسین بن حمدان خصیصی نویسنده کتاب *الهدایة الکبری* نیز باید گفت که او را جزء غلات دانسته‌اند، اما غلو او در این کتاب به حدی نبود که او را به مرز کفر بکشاند و در هیچ موردی از اسناد کتاب، ارجاع به کتاب یا اصل خاصی مشاهده نشد و طریقه نقل روایت خصیصی از طریق سماع یعنی شنیدن مستقیم از مشایخ خود بوده است.<sup>۲</sup> به علت این ضعف‌ها، بیش‌تر منابعی که به این کرامت اشاره داشته‌اند، از کتاب *الخرائج* راوندی نقل کرده‌اند.

## نقد محتوایی

با بررسی تمام منابع، معلوم شد دو کتاب *الهدایة الکبری* و *الخرائج والجرائع*،

۱. نک: مقاله «اعجاز ائمه (ع) و روایات مربوط به آن» (نقد مقاله حسین بن حمدان خصیصی و کتاب *الهدایة الکبری*) قسمت اول، *فصلنامه طلوع*، تابستان، ۱۳۸۵، شماره ۱۸.

۲. نک: مقاله «حسین بن حمدان خصیصی و کتاب *الهدایة الکبری*»، نعمت‌الله صفری فروشانی، *فصلنامه طلوع*، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۱۶.

حالی که این همان محمد بن احمد الخصیبی (حضینی) است که در کتاب *الهدایة الکبری* به این نام اشاره شده و احتمالاً این نام در کتاب *مشارقی* به اشتباه ضبط شده است.

۲. در *الثاقب* بعد از کلمه «خذیه»، «فابتلعت الرجل» آمده است، اما در *الخرائج* «فَوَثِّبْتُ تِلْكَ الصُّورَةَ مِنَ الْمِسْوَرةِ» آمده و در *الهدایة الکبری*، «فَوَثَّبَ مِنَ الصُّورَةِ سَبْعُ عَظِيمٍ» آمده است.

۳. در *الهدایة الکبری* «رَغِيفُ خُبْنٍ» آمده ولی در *الخرائج* و *الثاقب* «بِأَنْ يَخْبَزَ رِقَاقُ خِفَافٍ» آمده است.

۴. در *الهدایة الکبری*، متن و عبارت در مقایسه با *الخرائج* و *الثاقب*، «سَبْعُ عَظِيمٍ» آمده در حالی که در این دو کتاب کلمه «اسد» آمده است.

#### نکات پایانی محتوا

با توجه به این که در پایان روایت دلیل از بین بردن شعبده باز را مسخره نمودن امام بیان کرده، نکاتی را یادآور می‌گردیم:

۱. در متن *هدایة الکبری* که اولین بار این روایت آمده و یا حداقل می‌توان گفت در آثار موجود، اولین نقل مربوط به اوست، دلیل مفقود شدن شعبده باز و این که دیگر ظاهر نمی‌شود را مطابق عمل حضرت موسی (ع) با شعبده بازهای زمان خویش می‌داند، در حالی که معجزه حضرت موسی (ع) دارای شرایط اعجاز بود و سبب ایمان ساحران شد، ضمن این که او ساحران را از بین نبرد، بلکه آلات و آثار ایشان را از بین برد.

۲. دو احتمال برای قتل این شعبده باز هندی می‌توان در نظر گرفت: یکی این که حکم ساحر قتل است که امام (ع) خودش به این کار اقدام نموده که از ظاهر روایت می‌توان برداشت نمود که شعبده باز مسلمان نبوده است. کیفر ساحر مسلمان بنا بر قول مشهور، قتل است؛ خواه آن را حلال بشمارد یا حرام؛

منابع اصلی این روایت بوده‌اند و بقیه منابع از یکی از این دو منبع نقل کرده‌اند. ضمن این که کتاب *الثاقب فی المناقب طوسی*، معاصر *الخرائج* و *الجرائح* راوندی، هرچند از آن به عنوان منبع استفاده نشده، به لحاظ اعتبار زمانی بررسی می‌شود. ۱. الفاظ روایت *الثاقب* شبیه الفاظ *الخرائج* است و این دو در الفاظ با *الهدایة الکبری* تفاوت دارند.

۲. *الثاقب* و *الخرائج*، روایت را از زرافه حاجب متوکل نقل می‌کنند، در حالی که در *الهدایة الکبری* نام زرافه نیامده است.

۳. *الخرائج*، راوی را ابوالقاسم بن ابی القاسم بغدادی می‌داند که از زرافه صاحب متوکل نقل می‌کند، اما در *الثاقب* فقط به نام زرافه، به عنوان راوی اشاره شده است. در *الهدایة الکبری* راوی را محمد بن احمد خصیبی معرفی می‌کند. ۴. در روایت *الهدایة الکبری*، جمله ی «حَضَرُ عِنْدَنَا السَّاعَةَ» آمده، برخلاف روایت *الخرائج* و *الثاقب* که نشان می‌دهد میان آمدن امام و آشنایی متوکل با شعبده باز هندی فاصله زمانی نیست.

۵. در روایت *الهدایة الکبری*، شعبده باز درخواست تهیه نان نمی‌نماید و با استفاده از صورت نان امام را تمسخر می‌کند، ولی در روایات *الخرائج* و *الثاقب* توسط نانی که از قبل دستور تهیه آن داده شده، امام را به گمان خودش تمسخر می‌نماید.

۶. در *الخرائج* و *الثاقب*، جمله «أَخْجَلْتُهُ أَعْظِيْتُكَ أَلْفَ دِينَارٍ زَكِيَّةٍ» آمده، حال آن که این عبارت در *الهدایة الکبری* نیامده است.

۷. تفاوت‌های دیگری در قسمت پایانی روایات وجود دارد؛ مثلاً در *الهدایة الکبری* در پایان روایت، جمله «إِنْ رَدَّتْ عَصَا مُوسَى أَرْذُهُ وَ نَهَضَ...» آمده، حال آن که در *الخرائج* و *الثاقب*، عبارت «وَاللَّهِ لَا يَرَى بَعْدَهَا تُسَلِّطُ أَعْدَاءَ اللَّهِ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ» آمده و در ادامه آورده شده: «وَوَخَّرَجَ مِنْ عِنْدِهِ فَلَمْ يَرَ الرَّجُلَ بَعْدُ».

موارد دیگر از تغییرات لفظی که در اصل محتوا چندان مؤثر نیست:

۱. تنها کتاب *مشارقی* راوی را محمد بن الحسن الحضینی معرفی می‌کند، در



ولی کیفر ساحر کافر تعزیر است.<sup>۱</sup> برخی درباره ساحر مسلمان، بین کسی که سحر را حلال می‌شمارد و غیر او، تفاوت قائل می‌شوند و قتل را تنها در صورت نخست، ثابت می‌دانند.<sup>۲</sup>

احتمال دیگر این که حکم شعبده باز هندی همان حکم «ساب النبی» است. درباره این حکم فقهی باید گفت: شرایط «ساب النبی و الاثمه (ع)» مورد اختلاف فقهاست ضمن این که سب در لغت به معنای فحش و ناسزا و اهانت است، اما سب، در اصطلاح روایی، فقهی و حقوقی، معنای ویژه‌ای دارد و به ناسزاگویی خاصی اطلاق می‌گردد. سب در روایات، منابع فقهی و حقوقی، عبارت از این است که کسی پیامبر اعظم (ص) یا یکی از ائمه هدی (ع) و هم چنین حضرت فاطمه زهرا (س) را ناسزا بگوید.<sup>۳</sup> در این صورت، دشنام دهنده به قتل محکوم است و هر کسی بشنود، کشتن دشنام دهنده، بر او واجب است؛ در حالی که در این ماجرا شعبده باز قطعاً مرتکب حرام شرعی شده اما به دستور متوکل، به تمسخر امام (ع) می‌پردازد و ناسزا نمی‌گوید که باز هم طبق این روایت، مستحق و مستوجب مرگ نیست بلکه باید تعزیر شود؛ چون ظاهراً غیر مسلمان و عمل او ظاهراً جاهلانه است و اگر روایت به همین صورت که نقل گردیده از طرف فقها پذیرفته شود، باید در احکام حدود تجدید نظر نمایند که خلاف این مطلب اکنون ثابت است.

۳. بررسی سیره ائمه (ع) در مواجهه با مخالفان و اصول حاکم بر آن، بحث مطولی را می‌طلبد که در این جا به صورت مختصر باید گفت: ضوابط حاکم بر قتل دشمنان در این ماجرا خدشه پذیر است، ضمن این که متوکل بیش از شعبده باز مستحق عقوبت بوده که در این ماجرا شیراصلاً متعرض او نمی‌گردد. در ادامه چند نمونه از رفتار معصومان (ع) و حضرت امام هادی (ع) در مقایسه با این ماجرا ذکر می‌گردد:

۱. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۸۶ و ج ۴۱، ص ۴۴۳.

۲. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۹۲-۲۹۳.

۳. ابوالقاسم خویی، تکملة المنهاج الصالحین، تک جلدی، ص ۴۳.

الف) آنان حتی با دشمنانشان با انسانیت برخورد می‌کردند، ولی متأسفانه جزبیدی چیزی نمی‌دیدند. برای مثال، متوکل بر اثر دملی که در بدنش ایجاد شده بود، سخت بیمار شد؛ چنان که در شرف مرگ بود. مادرش نذر کرد اگر او بهبود یابد، مقدار زیادی پول، از دارایی خود، نزد امام هادی (ع) بفرستد. فتح بن خاقان، وزیر و منشی متوکل، به وی گفت: «ای کاش! نزد این مرد (امام هادی (ع)) می‌فرستادی. او راه معالجه را می‌داند». متوکل، شخصی را نزد حضرت فرستاد. ایشان دارویی تجویز کردند که حال متوکل خوب شد. مژده بهبودی او را به مادرش دادند؛ وی ده هزار دینار نزد حضرت فرستاد و مهر خود را بر آن کیسه زد. در مقابل، وقتی متوکل بهبود یافت و جریان هدیه مادرش را شنید، به دربان خود، سعید گفت: «شبان به او حمله کن و هر چه پول و اسلحه نزدش بود، بردار و پیش من بیاور!» دربان شبانه به منزل ابوالحسن (ع) رفت. آن حضرت در حالی که لباس و کلاه پشمی داشتند، بر سجاده‌ای حصیری نماز می‌خواندند. دربان همه جا را گشت، ولی تنها چیزی که یافت، کیسه‌ای پول با مهر مادر متوکل و یک شمشیر ساده در غلاف بود. سعید آن‌ها را نزد متوکل برد. متوکل، مادرش را طلبید و جریان را پرسید. مادرش ماجرا را گفت و متوکل آن اموال را بازگرداند.<sup>۱</sup>

ب) درباره بردباری و بخشش آن جناب آورده‌اند که بریحه عباسی، امام جماعت مدینه،<sup>۲</sup> یکی از عاملان تبعید امام هادی (ع) به سامرا بود. او هنگام تبعید امام، ایشان را همراهی کرد و در میان راه به امام گفت: «اگر نزد متوکل از من شکایت کنی، تمامی درختان شما را در مدینه آتش می‌زنم و خدمت کاران شما را می‌کشم». امام فرمودند: «شکایت تو را نزد خدا بردم و بر غیر خدا، عرضه نخواهم داشت». بریحه با شنیدن این سخن، به پای امام افتاد و با گریه و زاری از امام تقاضای عفو و بخشش کرد. آن‌گاه امام فرمود: «تورا بخشیدم».<sup>۳</sup>

۱. داوود الهامی، امامان ما در گفتار اهل سنت، ص ۴۵۶.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۳۳.

۳. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۹۶، به نقل از اکبر دهقان؛ آنیه کمال، ص ۱۹۳.

ج) در فتح مکه، کسانی که بدترین ستم‌ها، جسارت‌ها و دشمنی‌ها را در حق پیامبر و یارانش روا داشته بودند، در هاله‌ای از وحشت گرفتار شدند و منتظر انتقام و عکس‌العمل متقابل پیامبر بودند. اما آن حضرت فرمود: «من آن‌چه را یوسف (ع) در مورد برادران ستم‌گر خود انجام داد، همان می‌کنم و همانند او می‌گویم: «... لا تثریب علیکم الیوم...» امروز ملامت و سرزنشی بر شما نیست...».

د) حضرت علی (ع) در میان اصحاب خود نشسته بودند. امام مسأله‌ای را بیان فرمودند. یکی از خوارج که در آن جا حضور داشت، با لحنی بسیار زشت گفت: «خدا این کافر [علی (ع)] را بکشد؛ چقدر دانا و فقیه است!» اصحاب خشمگین شده، به سمت او حمله کردند. امام فرمودند: «آرام! او ناسزایی گفته و دشنامی داده که در پاسخ او یا باید معامله به مثل کرد و یا این‌که از گناه او درگذشت» [و معلوم است که امام (ع) خودش راه دوم را در پیش گرفت].<sup>۲</sup>

موارد متعدد از رحم و شفقت پیامبر (ص) و ائمه (ع) درباره کسانی که به شخص ایشان توهین می‌کردند، در سیره معصومان (ع) ذکر شده است. البته توهین افراد در این موارد از روی غفلت بوده، هم چون این شعبده باز هندی که امام (ع) را ظاهراً نمی‌شناسد و البته مواردی از برخورد پیامبر (ص) و ائمه (ع) با اهانت‌کنندگان نقل شده که این موارد از روی عمد و آگاهی و به صورت هدفمند انجام گردیده و لزوم برخورد از جانب معصومان کاملاً عقلانی و شرعی بوده است؛ اما صرف این‌که کسی که ظاهراً امام را شناسد و از جانب دیگری مأمور به اذیت امام باشد و امام با او برخوردی به این شدت انجام دهد، در حالی که شیر باید متوکل را نیز می‌درید اما چنین اتفاقی نیفتاده، چنین نتیجه می‌توان گرفت که داستان ساختگی و مغایر با سیره معصومان (ع) است.

۴. اگر بنا باشد این روایت را به صورت صحیح بازسازی نماییم که به لحاظ

محتوایی ایراد نداشته باشد، می‌توان حدس زد که شیر فقط صورت نان (طبق روایت خصیبه) یا نان (طبق روایت راوندی و طوسی) را خورده و کلمه‌ای میان «ابتلع» و «الهندي» حذف شده است. ضمن این‌که با توجه به روایت خصیبه و شخصیت او که از غلات است، اهداف مشخصی در نقل این روایت وجود دارد و به احتمال قوی خصیبه، با بهره‌گیری از فضای موجود در زمان امام هادی (ع) و دعوت حضرت به جلسات متعدد توسط متوکل و قصد تحقیر امام (ع) روایت را به صورتی نقل نموده که دیگران هم بعدها دچار اشتباه شده‌اند و تنها در بعضی از عبارات و صورت نان یا نان واقعی اختلاف داشته‌اند.

#### نتیجه

با توجه به شواهد موجود، روایت مورد بحث به لحاظ سندی (مجهول بودن راویان، مقطوع بودن سلسله سند و نامعتبر بودن کتاب‌های متقدم، اعتبار ندارد و به لحاظ محتوایی نیز پذیرفتنی نیست و طبق آن‌چه بیان گردید، مخالف فقه شیعی و سیره معصومان (ع) در اجرای کشتن شعبده باز هندی است. ضمن این‌که اولین بار روایت در کتاب خصیبه آمده که به شخصیت وی خدشه وارد است و روایت با عقاید و اهداف او و فرقه نصیری (غلات) مطابقت دارد؛ لذا امکان ساختگی بودن آن وجود دارد. ما روایت را یک سره مردود نمی‌دانیم و ممکن است ماجرا به گونه‌ای دیگر اتفاق افتاده و در کتب و آثار متقدمان آمده، اما تصحیف در نام راویان و حتی محتوای آن صورت گرفته باشد.

۱. سوره یوسف، آیه ۹۲.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۰.

## منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن حمزه طوسی، *الثاقب فی المناقب*، انصاریان، سوم، قم، ۱۴۱۹ق.
۲. اربلی، *کشف النعمه*، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، بیروت، ۱۴۳۳ق.
۳. بحرانی، *حلیة الابرار*، بیروت، الاعلامی للمطبوعات، بی‌تا.
۴. بحرانی، *مدینة المعاجز*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، بی‌تا.
۵. برسی، *مشارق انوار الیقین*، چاپ اول، قم، انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۲۲ق.
۶. بیاضی، *صراط المستقیم*، المكتبة المرتضویة، بی‌جا، بی‌تا.
۷. جمعی از نویسندگان، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، نشر مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، بی‌تا.
۸. خویی، ابوالقاسم، *تکملة المنهاج الصالحین*، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
۹. خویی، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهة*، قم، انصاریان، ۱۴۱۷ق.
۱۰. راوندی، *الخرائج والجرائح*، چاپ اول، قم، مؤسسه الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.
۱۱. سبط بن جوزی، *تذکرة الخواص*، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
۱۲. شیخ حر عاملی، *اثبات الهداة*، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ش.
۱۳. شیخ عباس قمی، *انوار البیہ*، چاپ سوم، ترجمه محمد محمدی اشتهاردی، قم، انتشارات ناصر، ۱۳۸۰ش.
۱۴. مجلسی، *بحار الانوار*، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۵. مسعودی، *اثبات الوصیه*، قم، انصاریان، ۱۳۸۴ش.
۱۶. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تحقیق: عباس قوچانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.

## زمینه و علل احضار امام هادی (ع) به سامرا

زهره روح‌اللهی/امیری<sup>۱</sup>

مهین میرافضلی<sup>۲</sup>

### چکیده

متوکل در سال ۲۳۲ قمری، امام هادی (ع) را از مدینه به سامرا احضار کرد. این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که چه عواملی سبب احضار امام به سامرا بوده است؟ با رویکرد تاریخی - تحلیلی و استفاده از منابع و گزارش مورخان مشخص گردید و فعالیت‌های امام هادی (ع) در دو بعد علمی - فرهنگی و اجتماعی و بازتاب آن‌ها بر وضعیت سیاسی جامعه و به‌طور مشخص، عیان شدن ماهیت اصلی خلافت عباسی و دور شدن مردم از پیرامون آن‌ها و در عوض تجمع پیرامون امام، باعث احضار امام به سامرا شد. در پژوهش فرارو، با تمرکز بر وضعیت سیاسی - اجتماعی و با تحلیل گزارش‌های تاریخی در منابع متقدم، زمینه‌ها و علل این احضار بررسی می‌گردد.

### واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، احضار، سامرا، متوکل، قیام‌ها.

### مقدمه

آثار متعددی در مورد زندگانی امام هادی (ع) نوشته شده است؛ مانند *تحلیلی*

۱. استادیار دانشگاه باقرالعلوم (ع).

۲. دانش‌پژوه سطح چهار تاریخ اهل بیت (ع) جامعه الزهرا (س).

*از زندگی امام هادی (ع)* اثر باقر شریف قرشی. نویسنده در این کتاب القاب، شخصیت امام، ادوار زندگی امام و فضای سیاسی - اجتماعی عصر امام را بیان نموده و در مواردی، به تحلیل وقایع سیاسی آن عصر و اقدامات امام پرداخته، ولی درباره احضار امام به سامرا تحلیلی نیاورده و در این مبحث به ذکر چند گزارش تاریخی بسنده کرده است. در تحقیق پیش رو، سعی شده احضار امام به صورت موردی بررسی گردد و با تحلیل فعالیت‌های امام در مدینه، به پرسش اصلی پاسخ داده شود. *هادی/امت* نیز عنوان کتابی است که منذرحکیم در مجموعه *پیشوایان هدایت* به چاپ رسانده است. وی نیز به معرفی امام، فضایل و مناقب، ادوار زندگی، رشد و بالندگی، اوضاع سیاسی - اجتماعی امام، معرفی شاگردان و فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایشان پرداخته و به احضار آن حضرت در قالب بیان گزارش‌های تاریخی بسنده نموده، اما تحلیلی درباره زمینه‌ها و علل حضور امام نیاورده است. *بررسی اوضاع سیاسی و فرهنگی عصر امام هادی (ع)* عنوان پایان‌نامه‌ای است که آسیه آخوندی در جامعه الزهرا (س) از آن دفاع کرده است. تحلیلی دقیق از فضای سیاسی امام در این اثر نیز دیده نمی‌شود و اشاره‌ای گذرا به احضار امام (ع) در قالب گزارش وجود دارد. آثار ذکرشده، فاقد تحلیل و بررسی زمینه‌ها و علل احضار امام به سامراست.

#### وضعیت سیاسی اجتماعی و فرهنگی دوران امامت امام هادی (ع)

دوران امامت امام هادی (ع)، مصادف با حکومت شش تن از حاکمان به نام‌های معتصم (۲۱۸-۲۲۷ ق)،<sup>۱</sup> واثق (۲۲۷ تا ۲۳۲ ق)،<sup>۲</sup> متوکل (۲۳۲-۲۴۷ ق)،<sup>۳</sup>

منتصر (۲۴۷-۲۴۸ ق)،<sup>۴</sup> مستعین (۲۴۸-۲۵۲ ق)<sup>۵</sup> و معتز (۲۵۲-۲۵۵ ق)<sup>۶</sup> بود. از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوران، ورود، نفوذ و تسلط ترکان بر امور حکومتی بود. معتصم قدرت ترکان را افزایش داد و در سرکوب شورش‌ها و جنگ‌ها فرماندهی لشکر را به دست ترکان می‌سپرد. برای نمونه، او در سرکوب بابک خرم‌دین، فرماندهی سپاه را به افشین سپرد<sup>۷</sup> و در فتح عموریه، از ایتاخ، افشین، بغا و دیگر فرماندهان ترک استفاده کرد. پس از معتصم، واثق قدرت ترکان را افزایش داد و امارت‌های فراوان همراه با کمربندهای زرین به سرداران ترک عطا نمود.<sup>۸</sup> پس از واثق، با به قدرت رسیدن متوکل، که گزینه پیشنهادی ترکان برای نشستن بر جایگاه خلافت بود، ترکان رسماً در امور سیاسی کشور وارد شدند و قدرت سیاسی را در دست گرفتند. متوکل در ابتدا، دست ترکان را در امور حکومت باز گذاشت و مقرری فراوان به آن‌ها عطا کرد، ولی بعد متوجه روند قدرت‌گیری آنان شد و درصدد کاهش نفوذ آن‌ها در امور سیاسی کشور برآمد، گرچه سرانجام با هم‌کاری ترکان به قتل رسید.<sup>۹</sup> ابن اثیر در *الکامل* به صورت مفصل، به قدرت ترکان اشاره می‌کند.<sup>۱۰</sup> زمانی که معتز به خلافت رسید، یکی از اطرافیان او در حضور منجمان که قصد داشتند مقدار حکومت او را تعیین کنند گفت: «فرمان در دست ترکهاست، آن‌ها مدت حکومت و زنده ماندن خلیفه را تعیین می‌کنند».<sup>۱۱</sup>

دوران امام هادی (ع) با گسترش فرهنگی، گرایش‌های اعتقادی و بحث‌های علمی همراه بود که از برخورد میان مکتب‌های کلامی و تحولات فرهنگی

۱. همان، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

۲. ابوجعفر محمد بن جریر طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۹، ص ۳۰۴.

۳. مقدسی، همان، ص ۱۸۵.

۴. همان، ص ۴۵۶.

۵. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۴۷۹.

۶. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۵۱.

۷. همان.

۸. ابن طقطقی، *الفخری*، ص ۱۸۱.

۱. ابوعبدالله محمد بن أحمد مقدسی، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. همان، ص ۱۸۳.

۳. همان.

عصر امام هادی (ع) می‌نویسد:

وضعیت دینی در زمان امام هادی (ع) پریشان و مضطرب بود. بسیاری از شبهات در عقاید اسلامی به وجود آمد که دشمنان اسلام در به وجود آمدن آن نقش مستقیم داشتند.<sup>۱</sup>

مجموعه این مسائل سیاسی - فرهنگی در نوع ارتباط خلفا با امام هادی (ع) تأثیر داشت. نفوذ ترکان در دستگاه خلافت و روند رو به رشد قدرت‌گیری آن‌ها و نبود نیروی امنیتی جایگزین برای خلفا، وابستگی خلفا را به آن‌ها هر روز بیش‌تر می‌کرد. نیروهای نظامی عربی و ایرانی که در دوران گذشته می‌توانستند پشتوانه قدرت خلفا باشند، کنار گذاشته شدند و ترکان تنها حامی خلافت به شمار می‌آمدند. از طرف دیگر، مباحث کلامی و اعتقادی نیز خود زمینه‌ای برای کشمکش‌های فراوان بین گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی بود. از هم گسیختگی جامعه اسلامی در واقعه محنت قرآن و دعوای اعتزالیان و اهل حدیث که به کشته و زندانی شدن عده زیادی از فقها و علمای فرقه‌های مختلف انجامید، نمونه بارزی از این اختلالات اجتماعی است که کیان جماعت اسلامی را از نظر خلافت به خطر می‌انداخت تا جایی که علما، مخالفان خلیفه و اعتقادات مشهور را خارج از جماعت مسلمانان معرفی می‌کردند.<sup>۲</sup> این وضعیت، سبب می‌شد تا خلفای عباسی در برابر مسائل امنیتی و گروه‌های سیاسی و اقداماتی که این فضا را برهم می‌زد به شدت حساس باشند. از نظر آن‌ها، وجود امام هادی (ع) به عنوان رهبر یک جریان فکری، می‌توانست منشأ بسیاری از ناآرامی‌های سیاسی باشد، لذا با حساسیت تمام، حضور ایشان را در مدینه به شدت کنترل می‌کردند. این‌که چه عواملی سبب شد تا گزارش‌گران وضعیت را بحرانی جلوه دهند و اوضاع مدینه و حضور امام را به گونه‌ای تشریح نمایند که

گوناگونی پدید آمده بود. مباحث کلامی هم‌چون: جبر و تفویض، رؤیت خداوند، تجسیم و خلق قرآن، افکار عمومی جامعه را دست‌خوش تاخت‌وتازهای فکری ساخته بود. این تحولات فکری، از رویکرد دولت عباسی به مسائل علمی و فرهنگی و نهضت ترجمه سرچشمه می‌گرفت که از دوران مأمون آغاز شده بود. ورود فلسفه و کلام و افکار و اندیشه‌های دیگر ملل به جهان اسلام و پیدایش آرا و نظریات گوناگون و آشفتگی اوضاع فرهنگی - اجتماعی جهان اسلام را در پی داشت. میراث این آشفتگی نیز پیدایی گروه‌های گوناگونی چون: غلات، واقفیه، صوفیه و مجسمیه بود.<sup>۱</sup>

حمایت خلفای عباسی از برخی فرقه‌ها، فضای فرهنگی جامعه را آشفته‌تر می‌نمود. حمایت مأمون از عالمان معتزلی و برگزاری مجالس مناظره و گفت‌گو، باعث گسترش عقاید معتزلی گردید. مأمون اعتزال را مذهب رسمی دولت اعلام کرد. حمایت او از معتزله تا جایی ادامه داشت که برای گسترش عقاید آن‌ها، فرمان حکومتی صادر می‌کرد. او در سال ۲۱۲ قمری، فرمانی مبنی بر مخلوق بودن قرآن صادر نمود.<sup>۲</sup> اما در دوران متوکل، زمینه‌های تضعیف معتزلیان به وجود آمد. او در ابتدا به مسأله مخلوق بودن قرآن پایان داد.<sup>۳</sup> در سال ۲۳۴ قمری، فرمانی صادر کرد مبنی بر این‌که کسانی که مناظره‌کنندگان در امور دین مورد پیگرد حکومت قرار خواهند گرفت.

متوکل احمد بن حنبل را به خود نزدیک کرد و جنازه احمد بن نصر را از چوبه دار پایین آورد و همراه سرش دفن نمود.<sup>۴</sup> او مجازات‌های سنگینی را برای توهین‌کنندگان به افکار و اعتقادات اهل سنت در نظر گرفت. بدین ترتیب از دوره خلافت متوکل، مذهب سنیان رسمی شد.<sup>۵</sup> قرشی درباره وضعیت دینی در

۱. تقی‌زاده داوری، محمود، تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام، ص ۴۱۰.

۲. ابن اثیر، الکامل فی تاریخ، ج ۶ ص ۴۱۰.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۴.

۴. ابن اثیر، همان، ج ۷، ص ۶۵.

۵. مسعودی، همان، ج ۴، ص ۳.

۱. شریف قرشی، باقر، تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)، ص ۴۶۷.

۲. بر همین اساس، احادیث فراوانی در زمینه جماعت مسلمانان و این‌که هرکسی آن را پاره نماید مسلمان نیست در این دوره ظاهر شد. (نک: خلال، ابی بکر احمد بن محمد ابن هارون ابن عزیز، السیاسة، ج ۱، ص ۸۸، ۹۳-۹۴).

خلیفه عباسی احساس خطر نماید و دستور برترک اجباری امام و احضار ایشان دهد، موضوعی است که در این نوشتار بررسی خواهیم کرد.

#### احضار امام به سامرا

امام هادی (ع) در سال ۲۱۲ قمری، در منطقه صریا در نزدیکی مدینه به دنیا آمدند و تا سال ۲۲۰ قمری که به منصب امامت رسیدند، در مدینه حضور داشتند. ایشان به تربیت شاگردانی چون: فضل بن شاذان،<sup>۱</sup> علی بن مهزیار اهوازی، علی بن جعفرهمانی، عثمان بن سعید عمروی و حسین بن سعید اهوازی پرداختند که روایت فراوانی را از امام هادی (ع) در فقه نقل نموده‌اند.<sup>۲</sup> نیز در رهبری شیعیان مناطق خود نقش بسزایی داشتند. این آثار حضور امام در مدینه بود. این روند تا دوران متوکل ادامه داشت و با خلافت او، وضعیت امام تغییر نمود. متوکل در سال ۲۳۳ قمری، امام را به سامرا احضار نمود. منابع مختلف به علت این امر اشاره کرده‌اند. شیخ مفید نامه عبدالله بن محمد هاشمی به متوکل را آورده و این‌که او به متوکل هشدار داده که «با وجود امام هادی (ع)، امیدی به مدینه نیست و اگر نیازی بدان داری، باید او را از آن جا طرد کنی!» در این گزارش، اشاره شده که مردم دور امام جمع شده و عده زیادی به ایشان پاسخ مثبت داده‌اند.<sup>۳</sup> مسعودی (م. ۴۳۶ ق) نیز عباراتی شبیه به این عبارت شیخ مفید را آورده است با این تفاوت که مسعودی، بریحه عباسی را نویسنده نامه یاد شده می‌داند.<sup>۴</sup>

ابن اثیر با اشاره به رفتار خشن متوکل با خاندان علوی، از برخی ناصبیان و نیز همین عبدالله بن محمد هاشمی نام می‌برد که مرتب بر آتش خشم خلیفه دامن می‌زدند. این افراد همواره متوکل را از علویان بیم می‌دادند و او را به تبعید

و رفتار خشونت‌آمیز با آن‌ها تحریک می‌کردند.<sup>۱</sup> ابن جوزی (م. ۶۵۴ ق) نیز پس از اشاره به سعایت برخی افراد بدبین نزد متوکل، می‌نویسد: «متوکل به دلیل همین گزارش‌های حاکی از میل مردم به امام هادی (ع)، او را به سامرا احضار کرد».<sup>۲</sup> آن‌چه گزارش‌های تاریخی درباره دلایل حضور امام در سامرا، بیان می‌دارند، این است که امام به دلیل بدگویی بریحه عباسی و یا عبدالله بن محمد هاشمی نزد متوکل به سامرا احضار شدند. همه این منابع، به جایگاه امام در مدینه و محوریت ایشان اشاره کرده‌اند که می‌تواند عامل مهمی در نگرانی متوکل باشد. تا جایی که در نهایت این نگرانی‌ها و ترس از موقعیت امام سبب شد تا دستور احضار امام، به سامرا را صادر نماید.

#### فعالیت‌های امام هادی (ع)

عملکرد امام از سال ۲۲۰ تا سال ۲۳۳ قمری که متوکل ایشان را به سامرا احضار نمود،<sup>۳</sup> محور این بخش خواهد بود. بر اساس منابع، امام مردم را به خود فرا می‌خواندند و عده زیادی از مردم نیز به ایشان پاسخ مثبت می‌دادند که نشان دهنده موقعیت علمی، سیاسی و اجتماعی امام در مدینه است. این‌که امام با چه هدفی و چه عنوانی مردم را به خود دعوت می‌نمود، باید بررسی گردد. طبق فرضیه این مقاله، مجموع این فعالیت‌های امام، زمینه احضار ایشان به سامرا را فراهم نمود:

#### ۱. فعالیت‌های علمی- فرهنگی

حادثه بردن امام هادی (ع) از مدینه توسط یحیی بن هرثمه و عکس‌العمل شدید مردم مدینه در برابر این موضوع، تصویر واضحی از موقعیت اجتماعی و

۱. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۳۸-۵۴۳.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۸-۱۰۶.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۹.

۴. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۳۳.

۱. ابن اثیر، الکامل فی تاریخ، ج ۷، ص ۵۶.

۲. ابن جوزی، یوسف بن قزاوعلی بن عبدالله بغدادی، تذکره الخو، ص ۳۲۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۹۳.

محبوبیت امام در نزد مردم مدینه است.

یحیی بن هرثمه می‌گوید:

متوکل مرا به سوی مدینه برای آوردن امام هادی (ع)، روانه ساخت. فراخواندن امام به دلیل گزارش‌هایی بود که به متوکل رسیده بود. وقتی به مدینه رفتم، مردم مدینه (پس از اطلاع از جریان)، چنان گریه و شیون کردند که ماندنش را نشنیده بودم. من آن‌ها را به آرامش دعوت نمودم و برای آن‌ها سوگند یاد کردم که در مورد آن حضرت مأموریت ناگواری ندارم.<sup>۱</sup>

تلاش‌های امام هادی (ع) در خدمت به جامعه در قالب‌های گوناگون، باعث نفوذ معنوی امام در جامعه شد که در قالب دو محور بررسی می‌گردد.

#### ۱-۱- مرجعیت علمی - دینی

هاشم معروف الحسنی درباره جایگاه امام هادی (ع) در مدینه می‌نویسد:

در مدینه امام هادی (ع) پس از فوت پدر، بیش از بیست سال در مدینه باقی ماندند. مردم به ایشان عشق می‌ورزیدند و به دورش گرد می‌آمدند و علما و دانش‌طلبان در محضر ایشان جمع می‌شدند. شیعیان نیز در زمان آن حضرت تعدادشان از همیشه بیش‌تر بود، آنان با نامه‌نگاری و مکاتبه با ایشان در پیوند بودند و در مسائل دینی و برای حل مشکلات خود، از ایشان کمک می‌گرفتند.<sup>۲</sup>

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، فعالیت‌های علمی، فرهنگی - دینی ائمه در مدینه و برگزاری کلاس‌های درس، چهره مدینه را به یک شهر علمی - دینی تبدیل کرد. علاوه بر آن، فعالیت‌های مستمر امام در جهت رفع نیازهای علمی - فرهنگی جامعه، باعث شد تا افراد زیادی برای دیدار و استفاده از موقعیت علمی امام به او رجوع کنند. نخبه‌پروری امام هادی (ع) علاوه بر این که فضای مسموم دینی را در جهت پاک‌سازی پیش می‌برد، موقعیت امام را به عنوان

تنها مرجع دینی به باشکوه‌ترین نقطه ممکن می‌رساند. داویت - ام رونالدستون می‌نویسد: «بسیاری از مردم از مناطقی چون عراق، ایران و مصر برای کسب علم و دانش آهنگ زیارت آن را می‌کردند».<sup>۱</sup>

گزارش‌های تاریخی، این نکته را آشکارا ثابت می‌کند که از امام هادی (ع) همواره درباره احکام و مسائل دینی سؤال می‌کردند. بیش‌تر مواقع که امام از دادن پاسخ به صورت شفاهی معذور بودند، توسط نامه، به سؤالات مردم پاسخ می‌دادند؛ چنان‌که پاسخ به سؤالات مردم، بخش زیادی از نامه‌های امام را به خود اختصاص داده است. نامه امام درباره مخلوق بودن قرآن،<sup>۲</sup> نامه امام به مردم اهواز درباره جبر و تفویض<sup>۳</sup> و نامه‌هایی از این قبیل، بیان‌گر این واقعیت است که امام به عنوان مرجع علمی - دینی در بین مردم قرار داشتند.

متوکل عتاب بن ابی عتاب را همراه گروه دیگر، به مدینه فرستاد تا امام هادی (ع) را به سامرا بیاورد. شیعیان می‌گفتند آن جناب علم غیب دارد. عتاب این مطلب را قبول نداشت، وقتی از مدینه خارج شد، چشمش به امام افتاد که بارانی پوشیده با این‌که هوا صاف بود؛ چیزی نگذشت که ابر پیدا شد و شروع به باران آمدن کرد. عتاب با خود گفت: این یک دلیل. وقتی به شط قاطول رسیدند، امام مشاهده کرد که عتاب ناراحت است. پرسید: «چرا ناراحتی؟» گفت: «در فکر نیازهای خود هستم که از امیرالمؤمنین تقاضای برآوردن آن‌ها را نموده‌ام». فرمود: «نیازهای تو برآورده شد!» مدتی نگذشت، یک نفر به عنوان مرژده برایش اطلاع آورد که حوایج و خواسته‌هایش برآورده شده. او در این موقع، روبه امام کرد و گفت: «مردم معتقدند که شما علم غیب دارید؛ من خودم دو مورد را تاکنون مشاهده کرده‌ام».<sup>۴</sup>

این سند، گویای این نکته است که مردم و شیعیان؛ به علم امام توجه

۱. ام رونالدستون، داویت، عقیده شیعه، ص ۲۱۵.

۲. شیخ صدوق، توحید، ص ۲۲۴.

۳. طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۵۰.

۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، ج ۴، ص ۴۱۳.

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۵؛ ابن جوزی، یوسف بن قزاوعلی بن عبدالله بغدادی، تذکرو الخواص، ص ۳۲۲.

۲. معروف الحسنی، هاشم، زندگانی دوازده امام (عج)، ج ۲، ص ۴۸۷.

داشتند و آن قدر سخن از علم امام بین مردم شیوع داشت که کارگزاران دولتی نیز از آن آگاهی یافتند و درصدد صحت و سقم این مسأله برآمدند. مرجعیت علمی امام، باعث شد امام در کانون توجه مردم قرار گیرد. این موضوع، برای خلفای عباسی مطلوب نبود؛ لذا سعی می‌کردند به هرطریقی توجه مردم را از امام دور کنند. خلفای عباسی از همان زمان کودکی امام، سعی کردند ایشان را در حاشیه قرار دهند، ولی موقعیت علمی آن حضرت، باعث شد که مردم به امام، به عنوان مرجع دین بنگرند و بیش‌تر به ایشان نزدیک شوند. رجوع مردم به امام و علم و عمل امام، میزانی بود که دوری و نزدیکی خلفای عباسی را که داعیه دار اسلام بودند، نسبت به آموزه‌های دینی به سنجش می‌گذاشت و ماهیت واقعی آنان را به مردم نشان می‌داد. آگاهی مردم از چهره واقعی خلفای عباسی، نفرت عمومی از آن‌ها را افزایش می‌داد و چه بسا باعث افزایش شورش‌ها و نارضایتی عمومی می‌شد.

تربیت شاگردان در زمینه‌های گوناگون، می‌توانست حقانیت امام هادی (ع) را نسبت به جایگاهی که خلفا بر آن تکیه زده‌اند، به گوش مردم برساند.

## ۲-۱- نقش امام در حل مجادلات فکری

تلاش امام برای تقویت مبانی فکری، همان‌طور که آموزه‌های ناب اسلام را از خطر تحریف نجات می‌داد، به همان اندازه در حفظ اتحاد مسلمانان مفید بود و جان مسلمانان، به ویژه شیعیان را حفظ می‌نمود. امام در قالب مباحث اعتقادی، فقهی، کلامی، تفسیر و تربیتی، به تبیین معارف صحیح می‌پرداخت و علی‌رغم همه محدودیت‌ها، اقدامات بسیار ارزنده‌ای را در این موضوعات انجام داد. امام در مدینه، با توجه به مباحثی که در آن زمان بین مسلمانان مطرح بود، با سیاست و روش‌های دقیق و منحصربه‌فرد عمل می‌نمود.

از مهم‌ترین و داغ‌ترین جریان‌های فکری - عقیدتی در آن زمان، کشمکش بر سر مخلوقیت قرآن بود. فتنه خلق قرآن یا محنة خلق قرآن، فرایند تفتیش عقایدی

بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند ما و شما را از دچار شدن در این فتنه حفظ کند که در این صورت، بزرگ‌ترین نعمت را بر ما ارزانی داشته، و گرنه هلاکت و گمراهی است. به نظر ما بحث و جدال درباره قرآن، بدعتی است که هم سؤال‌کننده و هم جواب‌دهنده در آن شریک است؛ زیرا پرسش‌کننده دنبال چیزی است که سزاوار آن نیست و پاسخ‌دهنده نیز برای موضوعی بی‌جهت خود را به زحمت و مشقت می‌افکند که در توان او نیست. خالق جز خداوند نیست و به جز او همه مخلوقند. قرآن نیز کلام خداست. از پیش خود اسمی برای آن قرار مده که از گمراهان خواهی گشت. خداوند ما و تو را از مصادیق سخن خود قرار دهد که می‌فرماید: پرهیزگاران کسانی هستند که در نهان از خدای خویش می‌ترسند و از روز جزا بیمناکند.<sup>۱</sup>

امام به شیعیان از نزدیک شدن به نزاع و فتنه‌ای هشدار می‌دهد که دوری از آن، بزرگ‌ترین نعمت الهی است تا شیعیان و جست‌جوگران حقیقت، با درک درست از ماهیت خطرناک این فتنه، از ورود به این مباحث دوری کنند.

امام خواستار منتفی شدن این موضوع از متن اجتماع بود و با بدعت شمردن این امر، سؤال‌شونده و سوال‌کننده را به یک میزان در بدعت مقصر می‌دانست. پیشوای دهم، از طرح آن در میان عوام نهی می‌کرد زیرا این موضوع، از مسائلی بود که هرکس قدرت درک آن را نداشت. به فرموده امام، جواب‌دهنده خود را در

۱. ابن اثیر، همان، ج ۶، ص ۴۱۰. سخت‌گیری مأمون در این باره تا حدی بود که از این دوران با نام «دوران محنت» یاد می‌شود. (همان، ج ۶، ص ۴۲۳).

۲. شیخ صدوق، توحید، ص ۲۲۴.



می‌کردند.<sup>۱</sup> خلفا به جای رسیدگی به مردم و اداره امور کشور، وقت خود را صرف بزم‌های آن چنانی و عیاشی‌های طولانی مدت می‌ساختند.<sup>۲</sup> بیت‌المال جامعه را به جای رفع نیازهای مردم، صرف ساختن کاخ‌های باشکوه و بخشش‌های بی‌حد و حصر به رقاصان و دلقکان و یاوه‌گویان می‌نمودند.<sup>۳</sup> گذشته از همه این موارد، بلایای طبیعی چون: زلزله، بارش برف سنگین و غارت اموال مردم توسط راهزنان، مشکلات اقتصادی را چند برابر می‌نمود.<sup>۴</sup> علاوه بر فساد عمومی و

زحمتی می‌اندازد که توان آن را ندارد و شاید بتوان گفت توان علمی پاسخ دادن به این مسأله ندارد. موضع صریح امام درباره مخلوق بودن قرآن، بدون هیچ‌گونه تعصب مذهبی و با بی‌اساس شمردن چنین مجادلاتی، علاوه بر این که باعث آرام شدن فضای ملتهب جامعه شد، از انحراف از آموزه‌های اصیل اسلام نیز جلوگیری کرد.

## ۲. فعالیت‌های اجتماعی امام هادی (ع)

باقر شریف قرشی درباره زندگی عموم مردم می‌نویسد:

اکثریت قاطع از توده‌های مسلمان در طول روزگار خلافت عباسی، دچار بیچارگی، فقر و محرومیت بودند. شکوه‌های دانشمندان، ادیبان و اندیشمندان از وضع بد زندگی اقتصادیشان بالا گرفت.<sup>۱</sup>

وی برای نشان دادن اوضاع بد مردم، به شعریکی از شعرای آن عصر اشاره می‌کند و می‌گوید:

به‌راستی که تنگ‌دستی و بیچارگی این شاعر تیره‌روز، به حد کشنده‌ای رسیده بود و از مال دنیا، چیزی که بدنش را بپوشاند و خود را از سرمای شدید حفظ کند، در اختیار نداشته است و بدنش برهنه بود و چیزی جز لباس‌های کهنه نداشت که شپش در آن‌ها حرکت می‌کرد، گویی که صاف بسته در بدن او می‌گشتند. همان‌طوری که در این آخرین اشعار خود، شدت بیچارگی خویش را مجسم کرده؛ او به جاهای بی‌آب و علفی پناه می‌برد که هیچ‌کسی در آن جا نیست تا هم صحبت او شود و به خاطر گرسنگی زیاد و تهی بودن شکم از غذا، نیازی به مرافق ندارد که این خود بدترین نوع فقر و بدبختی است.<sup>۲</sup>

خلیفه و کارگزاران دولتی در این وضعیت، بیت‌المال مسلمانان را غارت

۱. شریف قرشی، باقر، *تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)*، ص ۴۵۶.

۲. همان، ص ۴۵۹.

۱. *الکامل فی تاریخ*، ج ۷، ص ۱۰.

۲. منابع تاریخی، پراست از وقت‌گذرانی‌های خلفای عباسی با کنیزان و شاعران و... برای مثال، درباره متوکل آمده است: علی بن جهم گوید: «وقتی خلافت به امیرمؤمنان جعفر متوکل رسید، مردم به تناسب مقام خود به او هدیه‌ها دادند و ابن‌طاهر هدیه‌ای فرستاد که دویست غلام و دویست کنیز جزو آن بود و از آن جمله، کنیزی محبوبه نام بود که به یکی از اهل طایف تعلق داشت و او کنیز را تربیت کرده و اقسام علم آموخته بود و شعر می‌گفت و آهنگ می‌ساخت و با عود می‌زد و همه چیزهایی را که علما می‌دانستند، او نیز می‌دانست. منزلت محبوبه پیش متوکل نیکو شد و در دل او مقامی معتبر یافت که هیچ‌کس هم‌سنگ او نبود. روزی به قصد صحبت، پیش او رفتم. وقتی نشستم، او برخاست و به یکی از ساختمان‌ها رفت و برگشت و می‌خندید، به من گفت: «ای علی، آن‌جا که رفتم، کنیزی را دیدم که کلمه جعفر را با مشک برگرفته خود نوشته بود که بهتر از آن ندیده بودم، چیزی در باره آن بگو!» گفتم: «آقای من. من به تنهایی بگویم یا من با محبوبه با هم بگویم؟» گفت: «نه تو و محبوبه با هم بگویید!» محبوبه دوات و کاغذی خواست و از من پیشی گرفت. آن‌گاه عود برگرفت و آهسته زد تا آهنگی برای شعر بساخت و سخت بخندید و گفت: «ای امیرمؤمنان اجازه می‌دهی؟» متوکل اجازه داد و او بخواند». (مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۴۲).

۳. متوکل کاخ‌هایی بنا کرد که اموالی هنگفت هزینه آن‌ها نمود، از جمله: شاه و عروس و شیداز و بدیع و غریب و برج که یک میلیون و هفتصد هزار دینار هزینه آن ساخت؛ و فرود آمدن ستارگان در شب پنجشنبه غره جمادی الآخرة سال ۲۴۱ بود و پیوسته از اول شب تا طلوع فجر ستاره فرو می‌افتاد و در سال ۲۴۲ در قومس و نیشابور و توابع آن زلزله‌ها روی داد که در قومس خلق بسیار بمردند و روز شنبه یازده شب مانده از شعبان، (زمین) لرزه‌ای به آن‌ها رسید که در اثر آن دویست هزار نفر مردند و پس از آن شهرهایی در خراسان به زمین فرو رفت و در همین ماه مردم فارس را شعاعی رسید که از ناحیه قلمز برآمد و ابریی‌آبی که راه نفس بر مردم گرفت و مردم و چارپایان تلف شدند و درختان بسوخت و مردم مصر به زمین لرزه‌ای همه جایی گرفتار شدند که ستون‌های مسجد بلرزد و خانه‌ها و مسجدها ویران گشت و آن در ذی‌الحجة همان سال روی داد. (یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۴۹۱).

۴. در مجلس هیچ‌یک از خلفای بنی‌عباس مسخرگی و هزل و مضحکه معمول نبود مگر متوکل که این روش را پدید آورد و باب کرد و غالب خواص و بیش‌تر رعیت به تقلید آن برخاستند. (مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۴؛ ابن‌اثیر، *الکامل فی تاریخ*، ج ۷، ص ۹).

امام در مدینه وارد شد، در گزارش خویش برای متوکل چنین نوشت: «در خانه او جز چند قطعه حصیر که بر روی آن نماز می‌خواند و قرآن و کتاب، چیز دیگری نیست»<sup>۱</sup>.

#### ۲-۱ تعیین وکلا و دریافت وجوهات شیعیان

امام در مدینه، دائم با شیعیان ارتباط داشتند و نقش مهمی در رهبری شیعیان ایفا نمودند. ایشان نه تنها به مراجعات مستقیم و پرسش‌های شیعیان پاسخ می‌داد بلکه با تعیین وکیل در نقاط مختلف، ضمن پاسخ‌گویی به شیعیان، به امور مالی آنان رسیدگی و وجوهات دریافت می‌نمودند. متوکل به فعالیت‌های امام هادی (ع) در سازمان‌دهی شیعیان پی برد. این فعالیت‌ها در قالب حفاظت اطلاعات و تقیه شکل می‌گرفت و توسط وکلا در نقاط مختلف، به سازماندهی شیعیان می‌انجامید. فعالیت‌های آن حضرت، این ترس را در متوکل به وجود آورد که شاید امام با سازمان‌دهی شیعیان، قصد اقدامات نظامی علیه او را دارد. ارتباط امام با علویان و شیعیان، رسیدن وجوهات به دست امام و هم‌چنین جایگاه امام نزد مردم، این ترس را دوچندان می‌نمود. مسعودی در گزارشی می‌نویسد:

از علی بن محمد پیش متوکل سعایت کردند که در منزل خود کتاب‌ها و اسلحه زیادی از شیعیان خود که اهل قم هستند، جمع کرده و تصمیم خروج دارد. گروهی از ترک‌ها را فرستاد و شبانه به خانه امام حمله بردند ولی چیزی نیافتند. آن جناب در میان اتاق در بسته‌ای بود و با لباسی پشمین، روی شن و ریگ نشسته بود و به جانب خدا توجه داشت و قرآن می‌خواند.<sup>۲</sup>

گزارش قطب راوندی از برخورد خلیفه با امام هادی (ع) این نکته را اثبات می‌کند که متوکل از اقدامات نظامی امام هادی (ع) واهمه داشته است.

اقتصادی دستگاه حاکم، شدت عمل با مخالفان و زندانی نمودن شیعیان و دیگر مخالفان و قتل و غارت آن‌ها، فضای روانی جامعه را دست‌خوش تغییر قرار داده بود. امام در این فضای ناسالم اقتصادی و روانی، با فعالیت‌های گسترده، سعی کرد تا حدودی این وضعیت را سامان ببخشد و محیطی نسبتاً امن از لحاظ اقتصادی و روانی برای مردم مخصوصاً شیعیان ایجاد کند. رفتار امام با مردم و دست‌گیری‌های متعدد از آنان، روح امید را در وجود آن‌ها می‌دمید. ساده‌زیستی امام و ارتباط مداوم ایشان با مردم در مسجد و اماکن عمومی برای حل مشکلات آن‌ها، باعث نفوذ معنوی امام و پایگاه اجتماعی ایشان در میان مردم شد.

داوود ضریر می‌گوید:

تصمیم گرفتم برای مکه خارج شوم. شب برای خدا حافظی خدمت حضرت هادی (ع) رسیدم. از خدمت ایشان مرخص شدم، اما ساربان آن شب را حرکت نکرد. فردا صبح برای زیارت وداع داخل حرم پیامبر اکرم (ص) شدم. پیک امام از پی من آمد، با خجالت خدمت ایشان رسیده، عرض کردم: «فدایت شوم! ساربان از رفتن خودداری کرد». امام با تبسم، امر کردند به من چیزهایی بدهند و نیازمندی‌های زیادی را از من برطرف نمودند.<sup>۱</sup>

دستگیری از درماندگان به عنوان یک اصل در سرتاسر زندگی امام نمود داشت. ایشان چه در مدینه و چه در سامرا، دست‌گیری از مردم را در برنامه‌های خویش قرار داده بودند.<sup>۲</sup>

ساده‌زیستی امام در مقایسه با زندگی خلفا، کافی بود تا مردم گرایش قلبی به امام پیدا کنند. چون امام در مدینه، مرجع شیعیان جهان بود، اموالی از دور و نزدیک به دستش می‌رسید. ایشان این اموال را صرف امور مسلمانان می‌نمود در حالی که خود زندگی ساده‌ای داشت. یحیی بن هرثمه وقتی شبانه به منزل

۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۹۷.

۲. شیخ صدوق، امالی، ج ۱، ص ۴۱۲.

۱. ابن جوزی، یوسف بن قزواغلی بن عبدالله بغدادی، تذکره الخوارج، ص ۳۲۲.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱.

محرف فراطیس باشد که بنابر گزارش مسعودی، خیران، خادم فراطیس مادر واثق بالله<sup>۱</sup> (حک ۲۳۲-۲۲۷ق) بوده و خیران بدین جهت به قراطیسی شهرت یافته است.<sup>۲</sup> حضور خیران در دربار عباسی و خادمی مادر خلیفه، علی‌رغم توثیق رجالیان شیعه،<sup>۳</sup> می‌توانسته راه نفوذ امام به دستگاه عباسی باشد. او اطلاعات راه‌نگام سفرش به مدینه در اختیار امام قرار می‌داد. داستان گفت‌گویی او با امام و پرسش امام از او در مورد واثق، گویای چنین رابطه‌ای است. در این سفر خیران نزد امام می‌رود و امام از ایشان می‌پرسند: «از واثق چه اطلاع داری؟» پاسخ می‌دهد: «فدایت شوم! هنگامی که عازم مدینه شدم، نقاهتی نداشت و من از دیگران به او نزدیک‌تر بودم و به‌تر از احوال او اطلاع داشتم و مدت ده روز بیش نیست که از او جدا شده‌ام». حضرت فرمود: «مردم مدینه می‌گویند او مرده». عرض کردم: «من از همه بیش‌تر از او باخبرم و می‌دانم نمرده». حضرت فرمود: «همان‌طور که گفتم مردم می‌گویند او مرده». او از این جمله، یقین پیدا کرد که منظور از مردم، ذات اقدس امام است.

سپس پرسید: «از جعفر چه اطلاعی داری؟» عرض کردم: «او با بدترین احوال در زندان به سر می‌برد». فرمود: «او اکنون بر سریر امارت جایگزین شده». پرسید: «ابن زیات در چه حال است؟» گفتم: «مردم با او هستند و امر اوست». فرمود: «اینک کار بر او سخت شده و روزگار او تیره گردیده». آن‌گاه ساکت شد و فرمود: «مقدرات و احکام خدا باید جاری شود. ای خیران، واثق مرد و جعفر متوکل به جانشینی او برقرار گردید و پسر زیات کشته شد». پرسیدم: «این پیش‌آمدها چه وقت اتفاق افتاد؟» فرمود: «شش روز پس از عزیمت تواز سامرا».<sup>۴</sup>

خود شمرده است. (کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۶۱).

۱. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۳۲.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۱.

۳. طوسی، رجال، ص ۳۸۶.

۴. جعفر، همان متوکل است که بعد از واثق با او بیعت شد.

۵. او محمد بن عبد‌الملک زیات است که وزیر معتصم و واثق و بعدها متوکل او را به قتل رساند.

(مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۹).

۶. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۱؛ طبرسی، فضل بن حسن بن فضل، اعلام‌الوری باعلام‌الهدی، ج ۲،

روایت شده که متوکل به نود هزار سواره از ترک‌های ساکن سامرا، دستور داد هر کدام توبره اسب خود را از خاک قرمز پر کنند و در وسط بیابان روی هم بریزند. وقتی این کار را کردند. یک تپه بلند شد که نام آن را «تل‌المخالی» نامید. او بالای تپه رفت و حضرت هادی را نیز احضار کرد و به آن جناب گفت: «شما را خواستم تا تعداد سپاه مرا مشاهده کنید». او دستور داده بود سپاهیان غرق در اسلحه با خود وزره، به عالی‌ترین صورت و با کمال هیبت از کنار تپه عبور کنند. منظور وی ترسانیدن کسانی بود که احتمال می‌داد بر او بشورند و از همه بیش‌تر از امام هادی (ع) می‌ترسید که مبادا یکی از خویشاوندان را به قیام علیه او امر کند. امام هادی (ع) فرمود: «میل داری من هم سپاه خود را به تونشان دهم؟» گفت: «آری». امام دعا کرد، ناگهان متوکل دید فوج‌هایی از ملائکه غرق در سلاح میان آسمان و زمین را از مشرق تا مغرب گرفته‌اند. او بر زمین افتاد و بی‌هوش شد. وقتی به هوش آمد، امام فرمود: «ما در دنیا با توسرستیز نداریم. ما مشغول به امر آخرت هستیم؛ از گمانی که برایت پیدا شده نترس!»<sup>۱</sup>

## ۲-۲ - هدایت سیاسی شیعیان

رهبران سیاسی در صورت اشراف اطلاعاتی و آگاهی سیاسی از امور، می‌توانند نقش موثرتری در هدایت پیروان خود داشته باشند. امام هادی (ع) نیز از این امر مستثنا نبودند. این‌که ایشان این اطلاعات را از چه طریقی به دست می‌آوردند، منظور تحقیق ما نیست مهم این است که ایشان از بسیاری از وقایع سیاسی که در دربار خلفای عباسی رخ می‌داد، آگاه بودند و به موقع شیعیان را از این امور آگاه می‌ساختند. این امر، مبارزه و مواجهه شیعیان با دستگاه حکومت عباسی را منطقی‌تر و بهتر می‌کرد. حضور یاران مورد وثوق امام در دربار عباسی، یکی از منابع خبری امام محسوب می‌شد.

یکی از این یاران مورد وثوق، خیران اسباطی یا قراطیسی بود.<sup>۲</sup> ظاهراً قراطیسی

۱. قطب راوندی، سعید بن عبد‌الله بن حسین، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۱۴.

۲. امام هادی (ع) در یکی از مکاتبات، نظر او را با رای خود یکی دانسته و اطاعت از او را اطاعت از

تسلیم ناپذیری و مشروع ندانستن حکومت عباسیان، باعث می‌شد بزرگان علوی، علیه حکومت قیام کنند. محمد بن صالح از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) در مدینه بر متوکل شورید،<sup>۱</sup> یحیی بن عبدالله در کوفه علیه مستعین قیام کرد و حسن بن زید از نوادگان امام حسن (ع) در طبرستان قیام کرد و توانست در آن مناطق حکومت تشکیل دهد.<sup>۲</sup> با چنین فعالیت‌هایی، مخالفت با شیعیان و علویان در قالب نظارت بر تحرکات آن‌ها، قتل، شکنجه، محروم نمودن آنان از حقوق شهروندی و حصر اقتصادی به شدت دنبال می‌شد.<sup>۳</sup>

وجود این قیام که مشروعیت خلفا را با چالش جدی روبه‌رو می‌کرد، برای حکومت عباسی چون سمی مهلک بود، به ویژه اگر این قیام‌ها را کسانی برپا می‌کردند که ویژگی‌های خاص و انگیزه‌های دینی داشتند. قیام علویان و شهادت آن‌ها، اذهان مردم را متوجه خاندان رسالت می‌نمود، تنفر عمومی از هیأت حاکمه را بیش‌تر می‌ساخت و موجی از غم و اندوه را میان مردم جاری می‌کرد. شهادت علویان، در میان مردم از آن‌ها چهره‌ای مقدس می‌ساخت و محبوبیت اهل بیت (ع) را که برای اصلاح دین به مبارزه می‌پرداختند، افزایش می‌داد. متوکل برای جلوگیری از قیام‌های علویان و فعالیت‌های آن‌ها، امام هادی (ع) را به سامرا احضار نمود. این دقیقاً همان کاری بود که مأمون برای نزدیک شدن به علویان و مقابله با چالش عدم مشروعیت، امام را در قالب ولی عهدی به خود نزدیک کرد تا بدین طریق مشکل خلافت خویش را در میان علویان و مردم حل کند. تنها تفاوت کار او با مأمون این بود که متوکل در پنهان نمودن دشمنی خویش با امام هادی (ع) موفق نبود. حضور امام هادی (ع) در سامرا و دعوت متوکل از امام در مراسم‌های درباری، به نظر متوکل می‌توانست بحران فراروی او را حل کند و از شدت مخالفت علویان بکاهد.

این گفت‌و شنود به جهت محتوایی، حاکی از یک رابطه سیاسی بین امام و یاران ایشان است که هر دو طرف با تبادل اطلاعات، در جریان امور قرار می‌گیرند. با اشراف بر اطلاعات، در تصمیم‌گیری‌های لازم برای مقابله با حوادث آینده هم‌رأیی و هم‌نظری ایجاد می‌شود. البته امام در این جریان، با استفاده از علم غیب، یاران خود را از حوادث پیش‌آمده آگاه نمودند؛ چون مرگ واثق و روی کار آمدن متوکل روند متفاوتی در خلافت آغاز نمود و جریان اعتزال، جای خود را دوباره به اهل حدیث داد و شیعیان با توجه به دشمنی اهل حدیث با آنان، نیازمند سیاست‌های جدید در ارتباط با آنان بودند.

### ۲-۳- رهبری معنوی قیام‌کنندگان

دوران امامت امام هادی (ع) با برپایی قیام‌هایی مصادف بود که عرصه را بر بنی‌عباس تنگ می‌نمود. امام هادی (ع) در میان مردم به ویژه شیعیان و علویان، جایگاه بالایی داشت و متوکل همواره می‌ترسید که امام علیه او اقدام نظامی کند. همین ترس، بخشی از زمینه‌ها و علل احضار امام به سامرا را پدید آورد که در نامه جاسوسان مدینه هم به آن تأکید شده بود. این‌که امام مردم را به خود می‌خواند و اجتماع مردم به دور ایشان و از دست رفتن مدینه، بدین معناست که جاسوسان متوکل، هشدار قیام امام در مدینه را داده بودند. نارضایتی عمومی از عملکرد دستگاه حکومت عباسی، به سبب ستم و نبود عدالت اجتماعی، تبعیض‌های نژادی و سپردن امور مسلمانان به ترکان، انگیزه‌های دینی، عدم پابندی خلفا به آموزه‌های دینی و فساد حاکمان محلی، به شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و دینی ضد حکومت عباسی انجامید. انگیزه این قیام‌ها اگرچه در جهاتی با هم مخالف بود، غالباً نارضایتی عمومی از وضعیت موجود را به دنبال داشت. دامنه این حرکت‌ها، بیش‌تر مناطق زیر نفوذ حکومت و شهرهایی چون: کوفه، مکه، مدینه، خراسان، ری و طبرستان را دربرگرفت. موقعیت و جایگاه علویان در بین مردم، ظلم‌ستیزی آن‌ها و روحیه

۱. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبین*، ص ۴۸۰.

۲. همان، ص ۵۰۶.

۳. همان، ص ۵۲۲.

ص ۱۱۴؛ خصی، حسین بن همدان، *التهذیب الکبری*، ص ۳۱۴.

## نتیجه

حضور امام هادی (ع) در مدینه، این فرصت را برایشان ایجاد می‌کرد تا بتوانند بروضعیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هواداران خویش نظارت داشته باشند و حوایج آن‌ها را برطرف نمایند. هدایت معنوی هواداران، سرپرستی شیعیان و رابطه مالی با آن‌ها و دریافت وجوهات از طریق نمایندگان و وکلا، فعالیت‌هایی بود که سبب می‌شد امام در کانون توجهات قرار گیرند؛ موضوعی که خلفای عباسی از آن نگران شدند و تصمیم بربرهم زدن این وضعیت گرفتند. آنان در مدینه، امام هادی (ع) را با گماردن جاسوسانی زیر نظر قرار دادند تا با فراهم آمدن بهانه‌ای، مهم‌ترین رقیب خود را حذف کنند. آن حضرت در این اوضاع آشفته، با فعالیت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، به صورت غیرمستقیم و بسیار محتاطانه، به رویارویی با عباسیان پرداختند. اگرچه عباسیان دنبال فرصتی بودند تا امام و شیعیان را از بین ببرند، فعالیت‌های سیاسی امام در پوشش‌های اجتماعی - فرهنگی، جان امام و شیعیان را حفظ می‌نمود. فعالیت‌های امام و بازتاب این فعالیت‌ها بر اوضاع سیاسی - اجتماعی آن عصر به همراه گزارش جاسوسان، این بهانه را به دست متوکل داد تا امام را از بین ببرد، اما پایگاه اجتماعی و دینی امام و هم‌چنین نفوذ معنوی و درایت امام در مدیریت توطئه پیش آمده، با نوشتن نامه‌ای به متوکل، به حفظ جان امام انجامید.

## منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن بن علی بن محمد رضا، *اللی تصانیف الشیعه*، ج ۹، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۹ ق.
۲. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*، ج ۲، قم، رضی، ۱۴۲۱ ق.
۳. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۴. ابن اثیر، *الکامل فی تاریخ*، ج ۶ و ۷، بیروت، دارالصادر، ۱۳۸۵ ق.
۵. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی بن عبدالله، *تذکرة الخواصر*، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ ق.
۶. ابن طقطقی، ابوجعفر محمد بن تاج الدین، *الفخری فی آداب السلطانیة وادول السلاویه*، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت، دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ ق.
۷. ام رنالدستون، داویت، *عقیده الشیعه*، بیروت، مؤسسه المفید، بی‌تا.
۸. برقی، احمد بن محمد، *کتاب الرجال*، چاپ جلال الدین محدث ارموی، تهران: ۱۳۸۳ ش.
۹. تقی زاده داوری، محمود، *تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام*، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵ ش.
۱۰. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الکبری*، بی‌نا، البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۱۱. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، *تاریخ خلفاء*، ترجمه و تحقیق عبدالکریم ارشد، تهران: احسان، ۱۳۹۴.
۱۲. شریف قرشی، باقر، *تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)*، ترجمه محمد رضا عطایی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، *اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات*، ج ۴، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، *کمال الدین وتمام النعمة*، ج ۲، تهران، الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

## محور دوم تبار و خاندان

۱۵. طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامة*، قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق
۱۶. \_\_\_\_\_، *تاریخ الأمم والملوک*، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۱۷. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، ج ۲، مشهد، مرتضی ۱۴۰۳.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن بن فضل، *إعلام النوری بأعلام الهدی*، ج ۲، قم، آل البيت، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، قم، دارالمعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ ق
۲۰. قطب راوندی، سعید بن عبدالله بن حسین بن هبة الله بن حسن، *الخراج والجرائح*، قم، مدرسة الإمام المهدی، ۱۴۰۹.
۲۱. کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *کافی*، تهران، الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۲۳. مسعودی، علی بن حسین بن عبدالله هذلی، *اثبات الوصیة للإمام علی بن ابي طالب*، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ ق.
۲۴. \_\_\_\_\_، *مروج الذهب ومعادن جوهر*، اسعد داغر، ج ۲، چاپ دوم، قم: دارالهجره، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، ج ۵۰، تهران، الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۲۶. معروف الحسنی، هاشم، *زندگانی دوازده امام (ع)*، ترجمه محمد مقدس، ج ۲، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
۲۷. مفید، محمد بن نعمان، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن ابی واضح، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، بیروت، دارالصادر، بی تا.

## مقدمه

چگونه می‌توان تاریخ را با شیوه‌ای نو، تحلیل کرد؟ عرصه پژوهش درباره زندگانی ائمه تمام‌نشدنی است. یکی از زمینه‌هایی که انسان را با ائمه (ع) و دوران زندگی آن‌ها آشنا می‌کند، آگاهی از اسامی و تعداد فرزندان ایشان است؛ زیرا این آگاهی ممکن است در درک اوضاع اجتماعی آن زمان مؤید باشد. ممکن است گفته شود تعداد و اسامی اولاد و اعقاب ائمه (ع)، صرفاً مطلبی است که چون مربوط به قرن‌ها پیش بوده، برای زمان حال، چندان کاربردی ندارد. اما لازم است گفته شود که در زمینه احادیث موجود از هرامام معصوم (ع) بنابر این‌که راوی، فرزند و ذریه امام باشد یا فرد دیگری از امام روایت کند، می‌توان تحلیلی عرضه کرد و ممکن است به نتایج تازه‌ای در عرصه روایات، بینجامد. لذا باید گفت، تاریخ نیز تاریخ‌مند نیست. از طرفی آگاهی در آن زمینه، برای محققان علم انساب و سپس عالمان علم فقه، حتی در دوران حاضر اهمیت بسیار دارد.

دوران امام هادی (ع) و امام عسکری (ع)، به دلیل دورنگه داشتن ایشان از مدینه و رفتن به محلی مانند پادگان، مشکلاتی را به همراه داشت که زندگانی این دو امام (را از دوران پدران خویش متمایز می‌کند. متوکل، امام هادی (ع) را از مدینه به سامرا منتقل کرد تا مانع ارتباط شیعیان با امام شود اما با تمام این مشکلات، این دو امام نقش فعالی در تعلیم و تربیت داشتند.<sup>۱</sup> این نوشتار، درباره تعداد و اسامی فرزندان و فرزند فرزندان امام هادی (ع) است. با نگاه به منابع تاریخ و انساب، مشخص می‌شود که نقل‌ها درباره اسامی و تعداد اولاد و اعقاب امام هادی (ع)، متفاوت است. لذا تنقیح و تحلیل اطلاعات مذکور پس از گردآوری داده‌ها، از اهداف دیگر این نوشتار است. در بسیاری از منابع، حداقل یک فرزند دختر برای امام هادی (ع) ذکر شده که البته در نام این فرزند

## اولاد و أعقاب امام هادی (ع) در متون تاریخ و انساب

سجاد حبیبی<sup>۱</sup>

### چکیده

آگاهی از زندگانی پیشوایان دین، از جمله راه‌های ارتباط و انس با ایشان است. علاوه بر این، به درک بهتر اوضاع اجتماعی آن زمان می‌انجامد و راهنمای عملکرد انسان در دنیای کنونی می‌شود. تاریخ را صرفاً گان چه گذشته است نباید نگریست، بلکه آن را با رویکردی دقیق باید مطالعه کرد. از جمله دوره‌های حساس و پُر اختناق زندگانی ائمه دوران امام هادی (ع) است. مطالعه زندگانی ایشان، ابعاد مختلفی دارد. این نوشتار، درباره تعداد و اسامی اولاد و اعقاب امام هادی (ع) است. در این باره، متون تاریخ و هم‌چنین کتب علم انساب، داده‌هایی به دست می‌دهند که البته در برخی موارد، تفاوت‌هایی در نقل‌ها مشاهده می‌شود. لذا پس از جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل و نتیجه‌گیری ضروری است. این‌که امام هادی (ع) چه تعداد فرزند پسر و دختر داشته و اسامی آن‌ها چه بوده است، از چند بُعد اهمیت دارد؛ از جمله این‌که آگاهی از فرزندان امام (ع) در علوم فقه و انساب و رجال کارایی دارد.

### واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، اولاد، اعقاب، نسب‌شناسی.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم.

۱. بخاری، سهل بن عبدالله، *سلسلة العلویت فی انساب السادة العلویة*، ص ۷۲؛ مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۲۹۷ و ۳۱۳.

۲. حسینی میلانی، سید محمد هادی، *قادتنا کیف نعرفهم*، ص ۱۰۵.

که از کنیزی به نام ریحانه متولد شده است و جعفر که امامیه<sup>۱</sup> [شیعه] او را به جعفر کذاب<sup>۲</sup> می‌خوانند. ابن نسابه می‌نویسد:

جعفر کذاب فرزندان زیادی دارد که در مدینه و بغداد و جندی‌شاپور هستند. فرزندان جعفر، با شرافت‌تر از دیگر فرزندان هستند که از نسل امام رضا (ع) باقی مانده است؛ زیرا فرزندان موسی مبرقع بن محمد بن علی (ع) خود را به موسی بن محمد (ع) منتسب می‌کنند و ایشان، امام نیست، در حالی که فرزندان جعفر خود را به علی بن محمد (ع) منتسب می‌کنند و او امام است.<sup>۳</sup>

در واقع، تفاوتی بین این دو نسل نیست، زیرا هر دو نسل، از فرزند امام هستند. هم چنین ابن ابی‌الثلج در بیان فرزندان امام هادی (ع) می‌نویسد: «حسن و جعفر و محمد، فرزندان امام هستند».<sup>۴</sup>

نسابه عبیدلی، در ذکر آن‌هایی که عقب دارند،<sup>۵</sup> امام هادی (ع) را از دو فرزند، دارای عقب می‌داند: ابومحمد حسن العسکری (ع) و ابوعبدالله جعفر بن علی (ع). سپس این نسب‌شناس، فرزندان جعفر بن علی (ع) را ذکر می‌کند: علی، عبدالعزیز، یحیی الصوفی، طاهر، اسماعیل، ادريس، عیسی، هارون، محسن ابوالحسن، عبدالله، موسی و ابراهیم.<sup>۶</sup> براین اساس، وی دوازده فرزند پسر برای جعفر ذکر کرده است.

تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد؛ لذا تبیین این نکته که امام (ع) چند فرزند دختر داشته و نام آن‌ها چه بوده، یکی دیگر از ابعاد این تحقیق است. درباره تفاوت اولاد و اعقاب،<sup>۱</sup> باید گفت که در علم انساب، وقتی نسب‌شناسان عبارت Sعقبه مِن فلان یا Sالعقب مِن فلان را به کار می‌برند، مرادشان این است که عقب آن شخص منحصر در فلان فرد یا افراد می‌شود و زمانی که می‌گویند: Sأعقب مِن فلان منظورشان این است که عقب او منحصر در آن فرد نمی‌شود و ممکن است آن شخص، عقب دیگری نیز داشته باشد. گاهی نیز واژه Sأولَد به جای لغت Sأعقب به کار می‌رود.<sup>۲</sup> بار دیگر بر جمله پایانی عبارت مذکور از کتاب ابن‌عنه دقت شود که قید Sگاهی را به کار برده است. از طرفی با بررسی‌هایی که تاکنون در کتب انساب انجام شده،<sup>۳</sup> می‌توان گفت در برخی مواقع که واژه اعقاب و عقب به کار می‌رود، منظور نسلی است که از فرزند پسر، ادامه یافته و وقتی واژه اولاد و وُلَد به کار می‌رود، مطلق فرزندان مورد نظر است، چه آن‌ها که ادامه‌دهنده نسل هستند و چه آن‌ها که نسل پدر را ادامه نمی‌دهند.

### تعداد و اسامی اولاد و اعقاب امام هادی (ع)

دانشمند نسب‌شناس ابونصر بخاری، دو فرزند برای امام هادی (ع) نقل می‌کند و برای ذکر نام این دو، واژه Sوُلَد را به کار می‌برد: حسن بن علی العسکری<sup>۴</sup>

۱. أعقاب جمع عقب است. Sعقب الرجل، به فرزندان شخص و فرزند فرزندان آن شخص گفته می‌شود که بعد از او زنده هستند. عبارت Sلا عقب له یعنی فرزند پسری برای او باقی نمانده است. به عبارت دیگر نسلی از او باقی نمانده است. (فرایدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، ص ۱۲۴۲). گفتنی است که براساس روش مرسوم، نسل از فرزند پسر منتقل می‌شود، اما جای تحقیق است که آیا نسل فقط از سوی فرزند پسر منتقل می‌شود؟ آیا دانشمندانی بوده‌اند که نسل را از فرزند دختر نیز به حساب آورده باشند؟ لذا در صورت پاسخ مثبت و منطقی، به سؤال اخیر، فهرست کتب انساب از شکل مرسوم به شیوه‌ای جدید باید تغییر یابد و گستره این علم نیز بیش‌تر شود.

۲. ابن عنبه، احمد بن علی، الفصول الفخریه، ص ۳۴۰.

۳. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۱۱ و ۳۱۲؛ طبری، دلائل الإمامه، ص ۴۱۲؛ ابن عنبه، عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب، ص ۱۷۹.

۴. براساس قواعد ادبیات عرب، اگر اسم پس از Sابن باشد، الف آن حذف می‌شود. (یعقوب، امیل

بدیع، موسوعة النحو والصرف والإعراب، ص ۱۸).

۱. در نسخه‌ای که سال ۱۴۳۲ قری از این کتاب منتشر شده، به جای لفظ Sامامیه (، واژه Sناس (ذکر شده است).

۲. سید محمد صادق بحر العلوم که بر یکی از چاپ‌های کتاب ابونصر بخاری، مقدمه و تعلیقاتی دارد، بر این است که هر چند درباره توبه جعفر بن علی اختلاف نظر وجود دارد، حق این است که او توبه کرده است. (بخاری، سُر السلسله العلویة، ص ۴۰)؛ سید مهدی رجایی نیز که کتاب ابونصر را تحقیق کرده، این‌گونه نوشته است: «ولی توبه کرد و از نظر خویش بازگشت و راه او مانند راه برادران یوسف بود، همان‌طور که در روایات اهل بیت آمده است و از او به جعفر زکی یا جعفر ثواب نام برده شده است. (همو، سُر السلسله العلویة فی أنساب السادة العلویة، ص ۷۳).

۳. همان، ص ۳۹. ۴۱؛ همو، سُر السلسله العلویة فی أنساب السادة العلویة، ص ۷۲ و ۷۳.

۴. ابن ابی‌الثلج بغدادی، تاریخ اهل البيت نقلاً عن الأئمة، ص ۱۱۱.

۵. نک: تهذیب الأنساب ونهاية الأعقاب، پاورقی ص ۱۴۹.

۶. عبیدلی، محمد بن ابی جعفر، تهذیب الأنساب، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.



دانشمند نسب‌شناس، علوی عمری در مقام بیان فرزندان امام هادی (ع)، سه فرزند برای امام (ع) نام می‌برد: ابومحمد الحسن، محمد و جعفر. وی در خلال مطالب، درباره زیارت خویش از مرقد امام هادی (ع) سخن می‌گوید و سپس درباره جعفر بن علی (ع) می‌نویسد:

گفته شده است که او قبل از موت، از عقیده خویش برگشته و توبه کرده است. او وقتی گمان کرد که برای برادرش فرزندی نیست و ادعا کرد که امامت در او استقرار یافته است، کذاب نامیده شد و او به این لقب، شناخته شده است.<sup>۱</sup>

لذا براساس نقل این نسب‌شناس، لقب کذاب به این دلیل به جعفر داده شده است که گمان کرد برادرش فرزندی ندارد [نخواهد داشت] و ادعا کرد که امام عسکری (ع) امر امامت را به او واگذار خواهد کرد. البته با توجه به گفته علوی، احتمال توبه جعفر می‌رود. سپس علوی درباره فرزندان جعفر می‌نویسد که به ایشان بنوالرضا (ع) می‌گویند و نیز لقب دیگری را برای جعفر ذکر می‌کند: به جعفر، «کثرین» می‌گفتند به این دلیل که فرزندان و نوادگان او به ۱۲۰ پسر و دختری رسید.

علوی تعداد اولاد جعفر را شانزده تن برمی‌شمارد که برخی نسل را ادامه داده‌اند و نیز از نسلی برخی باقی نمانده است. اسامی فرزندان عبارتند از: هارون، محسن، عیسی‌المجد،<sup>۲</sup> عبدالله، محمد ابوجعفر، عباس، عبدالعزیز، عبیدالله، اسماعیل، محسن، ابراهیم، یحیی، طاهر، علی، موسی و ادريس.<sup>۳</sup> درباره نقل وی، دو نکته گفتنی است: اول این که لقبی برای جعفر ذکر شد که نیاز به تبیین دارد و در ادامه این نوشتار خواهد آمد. دوم این که علوی در بیان فرزندان جعفر، دوبار نام محسن را ذکر کرده است. لذا شاید تصحیفی رخ داده باشد، به گونه‌ای که یکی از این دو، با نام حسن بوده است.

۱. علوی عمری، علی بن محمد، *المختصر فی انساب الطالبیین*، ص ۳۲۵ و ۳۲۶.

۲. قدر و منزلتی داشت. (همان، ص ۳۲۶)

۳. همان، ص ۳۳۰.

شیخ مفید چهار فرزند پسر و یک فرزند دختر برای امام هادی (ع) ذکر می‌کند: ابامحمد حسن، حسین، محمد، جعفر و عایشه.<sup>۱</sup> ابن جریر طبری فرزندان امام هادی (ع) را این‌گونه نام می‌برد: ابومحمد حسن و حسین و جعفر و دو دختر به نام عایشه و دلّاله.<sup>۲</sup> تفاوتی که در نقل شیخ مفید و طبری است این که طبری به جای یکی از فرزندان مشهور امام هادی (ع) که محمد نام دارد، یک فرزند دختر با نام دلّاله ذکر کرده است.

ابن حزم اندلسی در بیان فرزندان امام هادی (ع)، دو فرزند را ذکر می‌کند: حسن و جعفر. آن‌گاه ضمن عبارتی، امام عسکری (ع) را آخرین فرد از ائمه (ع) مطرح می‌کند و درباره ایشان می‌نویسد: نسلی ندارد. سپس فرزندان جعفر را نام می‌برد: محمد، موسی، هارون، اسماعیل، یحیی، ادريس، احمد، عبیدالله، طاهر، علی، حسن، محسن و عیسی.<sup>۳</sup> این نسب‌شناس در این مجال، فرزندان جعفر را سیزده تن برمی‌شمارد. البته ابن حزم، عیسی بن جعفر را پس از ذکر دوازده فرزند دیگر و به این شکل نام می‌برد:

برخی گفته‌اند که جعفر پسر نیز به نام عیسی<sup>۴</sup> دارد و این قول درست است.

آن‌گاه با عبارت «هؤلاء أعقبوا و غیرهم لم یُعقب»<sup>۵</sup>، این‌گونه می‌رساند که این سیزده فرزند، آن‌هایی هستند که نسل، از ایشان ادامه یافته و ظاهراً جعفر به جز این سیزده تن، فرزندان دیگری نیز داشته است.<sup>۶</sup>

امین الاسلام طبرسی فرزندان امام هادی (ع) را پنج تن نام می‌برد: ابومحمد حسن که امام بعد از پدر بود. حسین، محمد، جعفر (ملقب به کذاب) و یک دختر به نام علیّه.<sup>۷</sup> ایشان در کتاب دیگرش، اسامی را این‌گونه آورده است:

۱. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

۲. طبری، *دلائل الإمامة*، ص ۴۱۲.

۳. ابن حزم الأندلسی، *جَمْعُهُ انساب العرب*، ص ۶۱ و ۶۲.

۴. در بغداد جایگاه و منزلتی داشت. (همان، ص ۶۲).

۵. همان، ص ۶۲.

۶. طبرسی، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، ص ۳۶۱.

خیر و این‌ها نه نفرند: عبدالله، عبیدالله، عبدالعزیز، ابراهیم، حسن، محسن، محمد، احمد و موسی. گروه سوم نیز کسانی‌اند که اتفاق نظر وجود دارد که زمان طولانی زندگی نکرده و نسلی هم از خود باقی نگذاشته‌اند: عباس، عیسی، احمد و اسحاق.<sup>۱</sup>

بنابرآن‌چه نقل شد، فخر رازی، فرزندان پسر را نوزده نفر نام می‌برد و در ادامه، به فرزندان دختر می‌پردازد که مجموعاً ۲۷ تن می‌شوند و عبارتند از: زینب، ام‌عیسی، ام‌الحسن، ام‌الحسین، سکینه، اسماء، ام‌عبدالله، ام‌احمد، کلثم الصغری، ام‌فرو، ام‌القاسم، خدیجه، ام‌موسی، آمنه، مریم، ام‌الفضل، ام‌محمد، کلیم، حکیمه، دریهه، ام‌جعفر، ام‌سلمه، حسنه، امینه، میمونه، سمیه، آمنه الصغری.<sup>۲</sup>

ارِی‌لی فرزندان امام را این‌گونه نام می‌برد: ابومحمد حسن که امام بعد از ایشان است، حسین، محمد یا جعفر و دخترش عایشه.<sup>۳</sup> درباره این نقل ظاهراً تصحیفی رخ داده و به اشتباه، همزه‌ای بین اسامی محمد و جعفر، به حرف واو اضافه شده، یعنی واو عطف به اشتباه به S أو تبدیل شده است. لذا با توجه به منابع دیگر، درست این است که بگوییم نقل ارِی‌لی، پنج فرزند را برای امام هادی (ع) بیان می‌کند.

شامی نیز نام فرزندان امام را این‌گونه ذکر می‌کند: ابومحمد حسن العسکری (ع)، حسین، محمد، جعفر و دخترش عایشه. سپس می‌نویسد: عقب امام هادی (ع) یا نسل حضرت، از دو فرزند ایشان ادامه یافته است: ابومحمد حسن بن علی العسکری و ابوعبدالله جعفر بن علی الزکی. نسل جعفر بن علی (ع) در علی بن جعفر و از طریق محمد أشقربن عبدالله بن علی بن جعفر است و [نیز] نسل علی بن جعفر بن علی الهادی (ع) در سه

«ابومحمد حسن الامام (ع)، حسین، محمد، جعفر (معروف به کذاب) و دخترش با نام عایشه». البته این دو نقل در یک جا با هم تفاوت دارد و آن، نام دختر است: علیه یا عایشه. این‌که آیا امام دو دختر داشته‌اند یا یک دختر بوده که دو نام داشته یا یکی نام و دیگری لقب آن دختر بوده، سؤالی است که در این زمینه مطرح می‌شود. ابن شهر آشوب نیز پنج فرزند برای امام هادی (ع) نام می‌برد: «حسن الامام، حسین، محمد، جعفر کذاب و دخترش علیه».<sup>۴</sup>

فخرالدین رازی مفسر معروف، در کتاب خویش درباره انساب طالبین، شش پسر و سه دختر برای امام هادی (ع) نام می‌برد: «ابومحمد حسن العسکری الامام (ع)، ابوعبدالله جعفر (ملقب به کذاب)، حسین، موسی، محمد و علی». در این موضوع اتفاق نظر وجود دارد که فقط دو پسر عقب داشته‌اند: حسن الامام (ع) و جعفر کذاب. سپس فخر رازی اسامی دختران را ذکر می‌کند: عایشه، فاطمه و بریهه. سپس به ذکر عقب امام هادی (ع) از دو فرزندش می‌پردازد که امام حسن عسکری (ع) دو پسر و دو دختر داشته است: صاحب الزمان (عج) و موسی که در زمان زندگانی پدرش، رحلت کرد (دَرَج).<sup>۵</sup> فاطمه و ام‌موسی نیز دو دختر امام هستند که در زمان زندگانی پدر، رحلت کردند و فرزندی نداشتند. آن‌گاه فخر رازی، فرزندان جعفر را نام می‌برد و ابتدا پسران او را در سه گروه تقسیم‌بندی می‌کند: گروه اول کسانی هستند که اتفاق نظر وجود دارد بر این‌که آن‌ها ادامه‌دهنده نسل بوده‌اند و این‌ها شش نفرند: ابوالحسن علی که S سیدالانقباء در بغداد بود، اسماعیل، یحیی، طاهر، هارون و ادريس. گروه دوم کسانی‌اند که اختلاف نظر است که آیا آن‌ها مدتی [طولانی] زندگی کرده‌اند یا

۱. همو، تاج الموالید فی موالید الائمة و وفیاتهم، ص ۱۰۴.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۲.

۳. قبل از پدرش در شهر سامرا رحلت کرد. (فخرالدین رازی، الشجرة المباركة فی انساب الطالبية، ص ۷۸).

۴. بزرگ‌ترین فرزند ابوالحسن علی بود. (همان، ص ۷۸).

۵. دَرَج یعنی رحلت کرد، در حالی که هیچ فرزندی نداشت.

۱. فخرالدین رازی، الشجرة المباركة فی انساب الطالبية، ص ۷۸ و ۷۹.

۲. همان، ص ۷۹ و ۸۰.

۳. ارِی‌لی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۳۸۴.

اسماعیل حریفاً، طاهر، یحیی الصوفی، هارون، علی و ادريس.۱ نیز درباره جعفر می‌نویسد:

او اباکَرّین [ابا بنین] نامیده می‌شد؛ زیرا صدویست فرزند و نواده داشت. به فرزندان [و نوادگان] او «رضویون» می‌گفتند به دلیل انتسابی که با جدشان امام رضا (ع) داشتند.<sup>۲</sup>

وی در اثر دیگرش می‌نویسد:

نسل امام هادی (ع) از دو پسر به نام‌های ابومحمد حسن و جعفر کذاب است. ابومحمد (ع) پدر امام دوازدهم، حضرت مهدی (ع) است. گفتنی است، به این دلیل به جعفر کذاب می‌گفتند که بعد از برادر خود ادعای امامت کرد. نسل جعفر را بنابر جد ایشان که امام رضا (ع) است، رضویان می‌گویند.

ابن عنبه نسل جعفر را از شش پسر می‌داند که عبارتند از: اسماعیل حریفاً، طاهر، یحیی الصوفی، هارون، علی و ادريس.<sup>۳</sup>

سراج‌الدین مخزومی نیز پنج فرزند برای امام هادی (ع) ذکر می‌کند: امام حسن عسکری (ع)، حسین، محمد، جعفر و عایشه. آن‌گاه ادامه نسل امام را فقط از حسن (ع) و جعفر می‌داند و برای امام حسن عسکری (ع) فقط امام مهدی (عج) را به عنوان فرزند نام می‌برد. سپس به جعفر و فرزندان او اشاره کرده است که به فرزندان جعفر، رضویون می‌گفتند و این‌که شش تن از فرزندان جعفر، بیش‌تر از دیگران، ادامه‌دهنده نسل بوده‌اند که عبارتند از: اسماعیل، طاهر، یحیی، هارون، علی و ادريس. ذریه این فرزندان در سرزمین‌های اسلامی در مناطق عرب و غیرعرب منتشر شده‌اند.<sup>۴</sup>

دانشمند نسب‌شناس، حسینی سمرقندی درباره فرزندان امام هادی (ع)

فرزند به نام‌های عبدالله، جعفر و اسماعیل بوده است.<sup>۱</sup> هم‌چنین موصلی، فرزندان امام هادی (ع) را پنج نفر نام می‌برد: ابومحمد حسن، حسین، ابوجعفر محمد، ابوعبدالله جعفر و دختری به نام عایشه.<sup>۲</sup> ابن طَقَطَقِی نیز پنج فرزند برای امام هادی (ع) ذکر می‌کند: امام حسن عسکری (ع)، جعفر کذاب، محمد، حسین و موسی که حسین و موسی نسلی ندارند. سپس می‌نویسد:

جعفر نسل صالحی دارد که تعدادشان هم زیاد است و به صدویست نفر می‌رسند. اولاد جعفر که ادامه‌دهنده نسل بوده‌اند عبارتند از: اسماعیل، یحیی، علی نازوک، موسی، عبیدالله، هارون، حسین، طاهر، محسن، علی و ادريس.

این نسب‌شناس در ادامه، برای امام حسن عسکری (ع) فقط یک فرزند (حضرت صاحب‌الزمان) ذکر می‌کند و درباره محمد بن علی الهادی (ع) چنین می‌آورد:

نسل او به جعفر بن علی النازوک بن محمد الأصغر بن عبدالله بن جعفر بن محمد منتهی می‌شود.<sup>۳</sup>

مورخ مشهور ابن عنبه نیز این‌گونه می‌آورد:

نسل امام هادی (ع) از دو فرزند ابومحمد حسن (ع) و جعفر ادامه یافته است، هرچند عقب امام (ع) منحصر در این دو نمی‌شود.

سپس به ذکر فرزندان این دو می‌پردازد که امام حسن عسکری (ع) پدر حضرت مهدی (ع) است و ابوعبدالله جعفر که به دلیل ادعای او بر امامت بعد از برادر خود ملقب به کذاب است، از شش فرزند خود نسل دارد. نام این فرزندان که برخی بیش‌تر و برخی کم‌تر از خود نسل باقی گذاشته‌اند عبارت است از:

۱. ابن عَنَبَه، عمدة الطالب فی أنساب آل أبي طالب، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

۲. همان، ص ۱۸۰.

۳. ابن عَنَبَه، احمد بن علی، الفصول الفخرية، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

۴. رفاعة المخزومی، صحاح الاخبار فی نسب السادة الفاطمية الأخيار، ص ۵۶.

۱. شامی، الدر المنظّم فی مناقب الأئمة اللّهمم، ص ۷۳۴.

۲. موصلی الشافعی، عمر بن محمد، النعم المقیم لعترة النّبأ العظیم، ص ۴۳۱.

۳. ابن طَقَطَقِی، محمد بن علی، الاصلی فی أنساب الطالبیین، ص ۱۵۸ و ۱۶۱.

این‌گونه می‌نویسد:

فرزندان حضرت، چهار نفرند که امام از سه فرزند، عَقَب دارد: ابومحمد حسن، ابوجعفر محمد، ابوعبدالله جعفر.

البته وی، در ادامه، فقط فرزندان ابومحمد حسن (ع) و جعفر را ذکر می‌کند. او مهدی بن حسن العسکری را نام می‌برد و سپس به شش تن از فرزندان جعفر اشاره می‌کند که ادامه‌دهنده نسل او بوده‌اند: اسماعیل حریفا، طاهر، یحیی الصوفی، هارون، علی و ادريس.<sup>۱</sup>

کیاء گیلانی این‌گونه آورده که نسل امام هادی (ع) از دو فرزند ادامه یافته است: امام ابومحمد حسن عسکری (ع) و جعفر که به او کذاب می‌گفتند؛ زیرا بعد از برادر خود ادعای امامت کرد، البته سرانجام متوجه نادرستی ادعای خود شد و توبه کرد. نسل امام عسکری (ع) فقط از طریق حضرت صاحب‌الزمان (عج) است. جعفر فرزندان بسیاری داشته اما نسل مشهور او از شش پسر است: اسماعیل، طاهر، یحیی الصوفی، هارون، علی و ادريس.<sup>۲</sup>

سراج‌الدین سبزواری نیز ضمن شرح حال فرزندان<sup>۳</sup> می‌نویسد:

امام دو پسر دارد: امام حسن عسکری (ع) و جعفر که به او کذاب می‌گفتند؛ زیرا بعد از برادرش ادعای امامت کرد، ولی بالأخره توبه نمود.<sup>۴</sup>

البته در پاورقی، این چنین می‌آورد که برخی گفته‌اند، حضرت سه پسر داشته و علاوه بر دو فرزند ذکر شده، دارای پسری به نام حسین بوده‌اند.<sup>۵</sup> وی عَقَب امام حسن عسکری (ع) را صاحب‌الزمان (ع) ذکر می‌کند و درباره جعفر می‌نویسد:

جعفر کذاب، فرزندان بسیاری داشته و نسل مشهور او از شش پسر بوده:

۱. حسینی سمرقندی، تحفة الطالب بعرفة من يتنسب إلى عبد الله وأبي طالب، ص ۵۳ و ۵۴ و ۵۷.

۲. کیاء گیلانی، سراج‌الأنساب، ص ۷۳.

۳. المین و المواهب الأحدية في ترجمة مؤلف رسالة الأُسدية» نام شرح حالی است که آیت‌الله مرعشی نجفی نگاشته‌اند.

۴. مختاری عبیدلی سبزواری، الرسالة الأُسدية فی أنساب السادات العلوية، ص ۵۰.

۵. همان، ص ۵۰.

اسماعیل، طاهر، یحیی الصوفی، هارون، علی و ادريس.<sup>۱</sup>

شبراوی نیز فرزندان امام را چهار تن می‌داند: ابومحمد حسن، حسین، محمد و جعفر. سپس با عبارت «وإبنة» یک فرزند دختر به نام عایشه نیز برای امام هادی (ع) برمی‌شمارد؛ البته در ادامه می‌نویسد:

و این دختر اسم دیگری نیز داشت و آن علیّه بود.<sup>۲</sup>

او درباره حسین بن هادی (ع) می‌نویسد:

در دین‌داری نسبت به دیگر همتایان خویش، ممتاز بود. از برادرش حسن (ع) تبعیت می‌کرد، به امامت او اعتقاد داشت و در حرم امامین عسکرین مدفون است.<sup>۳</sup>

آیت‌الله میلانی در بیان اولاد امام هادی (ع) به نقل عبارات شیخ مفید البته با اندکی تفاوت، اکتفا می‌کند:

فرزندانی که امام باقی گذارد، عبارتند از: ابومحمد حسن (ع)، حسین، محمد، جعفر و یک دختر.<sup>۴</sup>

شیخ مفید دختر امام را با نام عایشه ذکر کرده که آیت‌الله میلانی به این نام اشاره کرده‌اند.

### نتیجه

اقوال متفاوت در متن تحقیق که درباره تعداد و اسامی فرزندان امام هادی (ع) است، در هشت گروه دسته‌بندی می‌شود که عبارتند از:

۱. دو پسر (امام حسن (ع) و جعفر: ابونصر بخاری، نسابه عبیدلی، ابن حزم اندلسی، ابن عنبه، کیاء گیلانی و سراج‌الدین سبزواری؛

۲. سه پسر (امام حسن (ع)، محمد و جعفر): ابن ابی‌الثلج و علوی عمری؛

۱. همان، ص ۵۰ و ۵۱.

۲. شبراوی الشافعی، الإتحاف بحب الأشراف، ص ۳۶۳ و ۳۶۴.

۳. همان، ص ۳۶۳.

۴. حسینی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ص ۱۰۵.

فراوانی بیش‌تری برخوردار است. دو نقلِ حسینی سمرقندی و شبراوئِ اتقان لازم را ندارند؛ زیرا سمرقندی نام فرزند چهارم امام را نمی‌آورد و شبراوئِ نیز فقط تعداد فرزندان را ذکر می‌کند و محقق کتاب نام ایشان را ذکر می‌کند. گروه دوم نیز به عبارتی همان گروه اول و با همان هدف است با این تفاوت که محمد بن علی الهادی به این دلیل که در زمان زندگانی امام هادی (ع)، رحلت کرده،<sup>۱</sup> به همراه معقبین امام (ع) ذکر شده است. لذا می‌توان گفت امام هادی (ع) فقط از امام حسن (ع) و جعفر نسل داشته است.

مطلب دیگر این که غالب اقوال مذکور در تحقیق بر این است که تنها فرزند امام حسن عسکری (ع) حضرت صاحب‌الزمان بوده‌اند و تعداد دقیق فرزندان جعفر نیز به تحقیقی مجزا نیاز دارد.

۳. چهار فرزند: حسینی سمرقندی و شبراوئِ؛

۴. چهار پسر و یک دختر (امام حسن (ع)، حسین، محمد، جعفر و عایشه):

شیخ مفید، طبرسی، اربلی، شامی، موصلی و سراج‌الدین مخزومی؛

۵. چهار پسر و یک دختر (امام حسن (ع)، حسین، محمد، جعفر و علی):

طبرسی و ابن شهر آشوب؛

۶. سه پسر و دو دختر (امام حسن (ع)، حسین، جعفر، عایشه و دلالة):

ابن جریر طبری؛

۷. پنج پسر (امام حسن (ع)، حسین، محمد، جعفر و موسی): ابن طقطقی؛

۸. شش پسر و سه دختر (امام حسن (ع)، حسین، محمد، جعفر، موسی،

علی، عایشه، فاطمه و بریهه): فخر رازی.

یکی از نقل‌ها به دلیل نیاوردن ذکر نام دختر امام در گروه‌های بالا نوشته نشد و آن، نقل آیت‌الله میلانی است که تنها تفاوتش با عبارات شیخ مفید همین مورد است.<sup>۱</sup> لذا می‌توان نظر آیت‌الله میلانی را مشترکاً ذیل گروه ۴ و ۵ قرار داد. با مطالعه منابع مذکور در متن تحقیق، باید گفت: نقل‌هایی که یک‌بار مطرح شده‌اند، اعتبار لازم را در این جا، ندارند. البته این نکته، تنها دلیل کنار گذاشتن آن نقل‌ها نیست؛ زیرا به طور منطقی، این اقوال اعتبار لازم را کسب نمی‌کنند. در نقل فخر رازی، سه فرزند دختر آمده که در هیچ‌یک از اقوال مذکور سابقه نداشته است. درباره عبارت ابن جریر طبری باید گفت: با توجه به منابع متقدم و متأخر موجود در نوشتار، یکی از فرزندان امام، محمد بوده که در نقل وی نیامده است. درباره عبارت ابن طقطقی این چنین بیان می‌شود که ده تن از مورخین و نسب‌شناسان مذکور در تحقیق، حداقل یک دختر برای امام هادی (ع) نام برده‌اند. بنابر مطالب مطرح شده، گروه ۶ و ۷ و ۸ اعتبار لازم را کسب نمی‌کنند. در میان گروه‌های هشت‌گانه، گروه ۴ و ۵ به طور نسبی از

۱. گفتنی است که در این جا نقل شیخ مفید و قول آیت‌الله میلانی با یک‌دیگر مقایسه نشده‌اند. از طرفی آن چه آیت‌الله میلانی در اثر خویش ذکر کرده، به نقل از شیخ مفید است.

۱. نک: علوی عمری، *المجیدی فی انساب الطالبيين*، ص ۳۲۵.

## منابع

١. ابن أبی الثلج بغدادی، محمد بن احمد، *تاریخ أهل البيت نقلاً عن الأئمة* (ع)، الطبعة الأولى، تحقیق: سید محمد رضا جلالی حسینی، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ١٤١٠ ق.
٢. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، *جَمْهَرَةُ انساب العرب*، الطبعة الرابعة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قاهرة: دارالمعارف، بی تا.
٣. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل أبی طالب* (ع)، قم: علامه، ١٣٧٩ ق.
٤. ابن طقطقی، محمد بن علی، *الأصیلی فی أنساب الطالبیین*، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی النجفی، ١٤١٨ ق.
٥. ابن عنبه، احمد بن علی، *عمدة الطالب فی أنساب آل أبی طالب* (ع)، قم: مؤسسه انصاریان، ١٤١٧ ق.
٦. —، *الفصول الفخریة*، به کوشش: سید جلال الدین محدث أرموی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٦٣ ش.
٧. إربلی، علی بن عیسی، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة* (ع)، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی، ١٣٨١ ق.
٨. بخاری، سهل بن عبدالله، *سلسلة العلویة*، الطبعة الأولى، محقق: سید محمد صادق بحر العلوم، قم: الشریف الرضی، ١٤١٣ ق.
٩. —، *سلسلة العلویة فی أنساب السادة العلویة*، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٣٢ ق.
١٠. حسینی سمرقندی، سید محمد، *تحفة الطالب بمعرفة من یتنسب إلى عبد الله وأبی طالب*، تحقیق: الشریف أنس الکتبی، المدینة المنورة: دارالمجتبی، ١٤١٨ ق.
١١. حسینی میلانی، سید محمد هادی، *قادتنا کیف نعرفهم*، بیروت: مؤسسه الوفاء، ١٤٠٧ ق.

١٢. رفاعی المخزومی، محمد بن عبدالله، *صاحح الاخبار فی نسب السادة الفاطمیة الأخیار*، بمبئی: نخبة الاخبار، ١٣٠٦ ق.
١٣. شامی، یوسف بن حاتم، *الدر النظیم فی مناقب الأئمة الالهامیم*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ١٤٢٠ ق.
١٤. شبراوی الشافعی، عبدالله بن محمد، *الإتحاف بحب الأشراف*، حقه و علق علیه: سامی الغیری، دارالکتاب الاسلامی، ١٤٢٣ ق.
١٥. طبرسی، فضل بن حسن، *تاج الموالید فی موالید الأئمة ووفیاتهم*، بیروت: دارالقاری، ١٤٢٢ ق.
١٦. —، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، مصحح: علی اکبر غفاری، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ١٤٢٤ ق.
١٧. طبری الصغیر، محمد بن جریر، *دلائل الإمامة*، تحقیق: مؤسسه البعثة، قم: بعثت، ١٤١٣ ق.
١٨. عبیدلی، محمد بن أبی جعفر، *تهذیب الأنساب ونهایة الأعقاب*، تحقیق: محمد کاظم محمودی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی النجفی، ١٤١٣ ق.
١٩. علوی عمری، علی بن محمد، *المجدی فی أنساب الطالبیین*، الطبعة الثانية، تحقیق: احمد مهدوی دامغانی، إشراف: سید محمود مرعشی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٢٢ ق.
٢٠. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، *الشجرة المباركة فی أنساب الطالبیة*، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٩ ق.
٢١. فراهیدی، خلیل بن احمد، *ترتیب کتاب العین*، الطبعة الثالثة، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: اسوه، ١٤٣٢ ق.
٢٢. کیاء گیلانی، سید احمد بن محمد، *سراج الأنساب*، تحقیق: سید مهدی رجایی، زیر نظر: سید محمود مرعشی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٩ ق.
٢٣. مختاری عبیدلی سبزواری، محمد قاسم، *الرسالة الأسدیة فی أنساب*

السادات العلویة، تبریز: محمد صابری تبریزی، ۱۳۵۳ش.

۲۴. معلم حبیب‌آبادی، محمدعلی، مکارم‌الانوار، اصفهان: انتشارات انجمن کتابخانه‌های عمومی، ۱۳۵۱ش.

۲۵. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تصحیح: مؤسسه آل‌البیت (ع)، قم: دارالمفید؛ کنگرة شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۲۶. موصلی الشافعی، عمر بن محمد، النعیم المقیم لعترة النبأ العظیم، حقه: سامی الغیری، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۳ق.

۲۷. یعقوب، امیل بدیع، موسوعة النحو والصرف والإعراب، الطبعة الخامسة، تهران: استقلال، ۱۴۲۸ق.

## چرایی کنیززادگی و کنیزداری امام هادی (ع)

محمد سعید نجاتی<sup>۱</sup>

### چکیده

این مقاله، به این سؤال پاسخ می‌دهد که چرا امامی مانند امام هادی (ع) کنیززاده بودند و با یک کنیز ازدواج کردند، در حالی که قرآن، ازدواج با کنیزان را در صورت ناتوانی ازدواج با زنان آزاد روا شمرده است؟ پس از بررسی این دستور قرآنی، به مدد دانش‌های مختلف از جمله کلام و تاریخ اسلام و...، نه پاسخ داده شده که عبارتند از: مقابله با برده‌داری کنیززاده مبارزه با تبعیض نژادی، آزادی و ازدواج غیرعلنی، تلاش برای تکثیر نسل اهل بیت، کم‌هزینه بودن و بی‌تکلفی ازدواج با کنیزان، دستیابی به پیوند نژادی با قومیت‌های مختلف، جلوگیری از به خطر انداختن همسران رسمی و خاندان‌هایشان، مشکلات شدید امنیتی و اقتصادی خاندان‌های علوی در این عصر و پسندیده بودن لذت‌بری جنسی.

### واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، برده، نقی، کنیز، سمانه، مادران امامان.

### مقدمه

منابع بسیاری، به زندگی و سیره امامان شیعه پرداخته‌اند. در این میان، برخی از پژوهش‌های اخیر، تنها به مادران معصومان (ع) اختصاص یافته‌اند.

۱. سطح چهار حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری تاریخ اسلام. عضو گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت.

در منابع سخن چندانی از همسران امام هادی (ع) به میان نیامده است. آنان همسر ایشان و مادر بزرگوار امام عسکری را نیز کنیزی به نام حدیث یا سوسن، حدیثه<sup>۱</sup> یا سلیل از اهالی نوبه<sup>۲</sup> شناسانده‌اند. وی نیز از زنان برگزیده و باکمال عصر خود و به نام‌های «سلیل، حدیثه و حریبه» معروف بود.<sup>۳</sup> قبل از ازدواج امام هادی (ع) با سلیل، امام جواد (ع) در وصفش فرموده بود: «سلیل، یعنی بیرون‌کشیده از هر آفت و پلیدی و ناپاکی» و به او مژده داد که: «ای سلیل! زود است خداوند به تو، حجت خود را عطا فرماید که زمین را از عدل پر کند، بعد از آن‌که از ستم پر شده باشد». هم‌چنین امام هادی (ع) نیز سلول را ستوده، فرمود: «سلول مسلولة من الآفات والانجاس؛ سلول (یکی از القاب سوسن) از بدی‌ها و آلودگی‌ها پاک است».<sup>۴</sup>

فضیلت و توانایی جناب سوسن، به قدری بود که در دوران اضطراب و سرگردانی شیعه هنگام شهادت امام حسن عسکری (ع)، با راهنمایی جناب حکیمه دختر امام جواد (ع) به عنوان پناهگاه و وصی امام در برهه‌ای معرفی شد.<sup>۵</sup>

با توجه به دستور قرآن کریم که ازدواج با کنیز را پس از ناممکن بودن ازدواج با زنان آزاد جایز می‌داند،<sup>۶</sup> این سؤال مطرح است که چرا جواد الائمه (ع) با زنی آزاد ازدواج نکردند تا از او دارای فرزندی گردند که امام شود و چرا امام هادی (ع) نیز تنها از کنیز خود دارای فرزند ند گزاری از ازدواج وی با زنان آزاد وجود ندارد؟

این پژوهش‌ها نیز بیش‌تر به جنبه‌های دیگر زندگی مادران ائمه پرداخته‌اند و هیچ پژوهشی یافت نشد که به پرسش مطرح در این مقاله پاسخ دهد. لذا می‌توان این موضوع را در نوع خود نودانست.

گزارش‌های بسیاری، مادر امام هادی (ع) را کنیزی به نام سمانه و مشهور به ام‌الفضل معرفی کرده‌اند.<sup>۷</sup> در گزارش‌های دیگر، مغرب عربی وطن جناب سمانه، معرفی شده است.<sup>۸</sup>

براساس گزارشی که مسعودی از محمد بن فرج رخجی، وکیل امام جواد (ع) نقل می‌کند، محمد از سوی امام، مأموریت یافتند تا جناب سمانه مغربی را از یکی از برده‌داران سامرا خریداری کند. این برده‌داران، کنیزان مولده را بدون واسطه از زن تربیت کنندشان دریافت می‌کردند. براساس این گزارش، سمانه تا پیش از آن در اختیار هیچ‌کس قرار نگرفته بود و با توجه به کمالاتش، پس از چانه‌زنی، او را به قیمت شصت سکه طلا خریدند.<sup>۹</sup> وکیلان امام هادی (ع) محمد بن فرج و علی بن مهزیار، شایستگی‌ها و کمالات معنوی مادر آن حضرت را از زبان امام بازگو کرده‌اند. آن حضرت مادرش را دارای معرفت به جایگاه امام وزنی محفوظ از کید و پلیدی‌های شیطان و در سطح مادر سایر صدیقان و صالحان دانست.<sup>۱۰</sup>

این منابع تنها از ام‌الفضل دختر مأمون به عنوان همسر عقدی و رسمی امام جواد (ع) نام برده و دیگر فرزندان آن حضرت را نیز از کنیزان دانسته‌اند.<sup>۱۱</sup>

۱. ناهید طیبی، «مادران امامان شیعه (ع) و نقش‌های سیاسی - اجتماعی آنان»، *مجله بانوان شیعه*، صفحه ۷ تا ۳۲.

۲. کلینی، *الکافی*، ج ۱ ص ۴۹۸؛ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۱۵. طوسی، *تهذیب الأحکام*، ج ۶، ص ۹۲. طبرسی، *إعلام‌الوری*، ص ۳۳۹؛ فتال نیشابوری، *روضه‌الواعظین*، ص ۲۱۱.

۳. ابن شهر آشوب، *مناقب آل‌ابی‌طالب*، ج ۲ ص ۴۴۲. شافعی محمد بن طلحه، *مطالب‌السؤل*، ص ۸۸. سبط بن جوزی، *تذکره‌الخواص*، ص ۳۵۹؛ ضامن بن شدم، *تحفة‌الزهار*، ج ۳، ص ۴۴۹.

۴. مسعودی علی بن حسین، *إثبات‌الوصیة*، ص ۲۲۰.

۵. همان.

۶. ابن صوفی، *المجیدی*، ص ۳۲۳.

۱. مفید، همان، ج ۲، ص ۳۱۲ و ۳۱۳؛ ضامن بن شدم، همان، ج ۳، ص ۴۷۹.

۲. ابی نصر بخاری، *سلسلة‌العلویه*، ص ۳۹.

۳. اربلی، علی بن عیسی، *كشف‌الغمة فی معرفة‌الأئمة* ج ۲، ص ۴۰۳.

۴. مسعودی، علی بن الحسین، همان، ص ۲۴۴.

۵. شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، ج ۲، ص ۵۰۱؛ شیخ طوسی الغیبة، ص ۲۳۰.

۶. وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحِ الْمُخَصَّنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَبَيْنَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ: و آن‌ها از شما که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاک‌دامن بالیمان را ندارند، می‌توانند با زنان پاک‌دامن از بردگان بالیمانی که در اختیار دارید ازدواج کنند - خدا به ایمان شما آگاه‌تر است؛ و همگی اعضای یک پیکرید. (سوره نساء آیه ۲۵).



آن را جایز ولی ناپسند (مکروه) دانسته‌اند.<sup>۱</sup> بنابراین ازدواج با کنیزان، تنها در وضعیت ویژه و اضطراری در نگاه امامان رواست. از این رو، برای پاسخ به پرسش اصلی، دو متغیر ازدواج با کنیزان با وضعیت ویژه و اضطراری امامان، قابل تأمل است. به نظر می‌رسد هم ازدواج با کنیزان آن چنان که انعکاس یافته، دقیق نباشد و هم موقعیت امامان ویژه بوده است.

#### نفی نظام اشرافی و تبعیض نژادی میان عرب و غیرعرب

پس از گسترش فتوحات و سرآزیر شدن سیل غنایم جنگی و اسرا به مرکز اسلام، مردان عرب به کنیزکان زیباروی سرزمین‌های پهناور زیر سلطه امپراتوری‌های ساسانی و روم روی آوردند. این گرایش، باعث شد تا نسل بعدی، نسلی مشترک میان عرب‌ها و این قومیت‌های مختلف باشد. نسلی که در آغاز با تازیانه تبعیض و تعصب عربی، حقیر می‌شمردند و اولاد سراری (بچه کنیزان) می‌خواندند.<sup>۲</sup>

این نگرش به مرور زمان، هنگامی از میان رفت که این نسل مشترک برآمدند و شایستگی‌ها و قابلیت‌های خود را در جنبه‌های مختلف علمی و عملی به جامعه مسلمانان ابراز کردند. از ابویقظان عامر بن حفص، از نسب شناسان و اخباریان برجسته عرب، نقل شده است که قریش، به کنیزانی که بچه‌زا بودند توجهی نداشتند تا این که بهترینان قریش از این مادران زاییده شدند که عبارت بودند از: امام سجاده (ع)، قاسم بن محمد بن ابوبکر و سالم بن عبدالله که هر سه از ازدواج امام حسین (ع)، محمد فرزند ابوبکر و عبدالله بن عمر با دختران شاه‌زاده ایرانی به دنیا آمده بودند. اینان طبق دستور رسول خدا (ص)، در برده‌داری و اسیر گرفتن اشراف و بزرگان یک جامعه، با توجه به جایگاه اجتماعی‌شان، به

با بررسی سیره امامان دیگر، درمی‌یابیم که برخی از آنان مانند امام هادی (ع)، کنیززاده بودند. امام سجاده (ع)، امام کاظم (ع)، امام رضا (ع)، امام جواد (ع)، امام عسکری (ع) و امام زمان (ع) از کنیزانی با قومیت‌های مختلف مانند ایرانی، مغربی، نوبه‌ای، بربر و رومی به دنیا آمده‌اند. از سوی دیگر، این مسأله نشان می‌دهد که برخی از امامان (امام حسین (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع)) در کنار همسران خود با کنیزان ازدواج کرده‌اند. در زندگی برخی دیگر از امامان نیز مانند امام کاظم (ع)، امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) ازدواج رسمی ثبت نشده و تنها با کنیزانشان ازدواج کرده‌اند، درحالی که زنان شایسته در قبایل بنی‌هاشم و اهل بیت (ع) در آن زمان وجود داشتند. سؤالی که در این مقاله دنبال پاسخ به آن هستیم، این است که چگونه امام هادی و سایر امامان با وجود دستور قرآن کریم، با کنیزان ازدواج کرده و از آن‌ها دارای فرزند شده‌اند و چرا با زنان بنی‌هاشم ازدواج نکرده‌اند؟

نویسنده با بررسی منابع تاریخی و سیره معصومان (ع)، به این نتیجه رسید که در منابع و پژوهش‌های مربوط، بسیار گذرا و سریع به معرفی مادران این امامان پرداخته‌اند و متأسفانه اثری یافت نشد که به این سؤال پرداخته باشد. نویسنده برای پاسخ به این پرسش، ابتدا به تبیین دستور قرآن کریم درباره ازدواج با کنیزان می‌پردازد و سپس، هشت پاسخ برای پرسش اصلی می‌آورد.

در آیه ۲۵ سوره نساء، به مردانی که توانایی ازدواج با زنان آزاد باایمان ندارند، اجازه داده شده که با کنیزان باایمان ازدواج کنند. براساس این آیه، روایات متعددی از امامان معصوم در مورد ناشایست بودن ازدواج با کنیزان وجود دارد در صورتی که مردان امکان ازدواج با زنان آزاد داشته باشند.<sup>۱</sup> فقیهان متقدم شیعه مانند شیخ طوسی، شیخ مفید، ابن ابی عقیل و ابن جنید نیز براساس این روایات، این نوع ازدواج را ناروا و حرام شمرده‌اند، هرچند فقیهان متأخر شیعه

۱. محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۳۶۸؛ طبرسی، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، ج ۲، ص ۱۳۶.

۲. المبرد محمد بن یزید، الکامل، ج ۱، ص ۴۲۷؛ زنجشیری، همان، ج ۳، ص ۳۶۰؛ ابن قتیبه دینوری، عیون الأخبار، ج ۱، ص ۳۱۳.

۱. کلینی، همان، ج ۵، ص ۳۵۹؛ شیخ طوسی، همان، ج ۷، ص ۳۳۴.

بردگی مردم عادی نمی‌رفتند، بلکه به انتخاب خود، به همسری یکی اشراف و بزرگان جامعه اسلامی درمی‌آمدند و این همسران، قیمتشان را به بیت‌المال می‌پرداختند. شاه‌زادگان ایرانی نیز پدران، این سه تن را انتخاب کرده بودند.<sup>۱</sup> سخن هشام بن عبدالملک به زید فرزند امام سجاد (ع) که مادرش کنیز بود، معروف است که به وی گفت:

شنیده‌ام تو سودای خلافت در سرداری، در حالی که شایسته آن نیستی؛ زیرا یک کنیززاده‌ای!

این استدلال، نشان‌دهنده عمق رسوخ باور نژادگرایانه در ذهن هشام است. پاسخ جناب زید در مقابل اندیشه و سخن هشام، نمونه‌ای از مبارزه اهل بیت (ع) با این باورهای نادرست است که گفت:

اگر خداوند کنیززاده بودن را منقبتی می‌دانست، این مقام را به حضرت اسماعیل، پسر حضرت ابراهیم (ع) نمی‌داد.<sup>۲</sup>

نمونه دیگر این باور را در شعری به این مضمون می‌توان یافت:

به خدا سوگند که کنیززادگان در میان ما بسیار شده‌اند! بارالها مرا به سرزمینی وارد کن که در آن هجین و پستی را نبینم.<sup>۳</sup>

اوج این نگاه تبعیض‌آمیز در دوره بنی‌امیه و در عصر امام سجاد (ع) بود. این امام بزرگ، برای نفی این تبعیض و برای پرورش دینی بردگان، برنامه‌های متعددی داشت، از جمله تلاش می‌کرد تا با همه امکانات مادی خود، بردگان را آزاد کند به طوری که در مدت سی سال، تعداد بسیاری برده آزاد کرده داشت، آن چنان‌که گویند: اینان محله‌ای در مدینه را تشکیل می‌دادند.<sup>۴</sup> تعداد فرزندان امام از دختر عمویش فاطمه بنت‌الحسن اندک بود. به همین دلیل، به امام پیشنهاد شد که به دلیل تعداد کم فرزندان، کنیزان فرزندان را خریداری کند و پس از این

از جمله همسران آن حضرت، کنیز و مادر بچه‌های برادرش علی اکبر و کنیز و مادر بچه‌های عمویش امام حسن (ع) بود. عبدالملک آن حضرت را به دلیل این ازدواج‌ها شماتت کرد، ولی امام در پاسخ نوشت:

إِنَّ اللَّهَ رَفَعَ بِالْإِسْلَامِ الْخَسِيسَةَ وَأَتَمَّ بِهِ النَّقِصَةَ وَاکْرَمَ بِهِ مِنَ اللَّؤْمِ، فَلَا عَارَ عَلَى مُسْلِمٍ وَهَذَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَدْ تَزَوَّجَ أُمَّتَهُ وَامْرَأَةً عَبْدَهُ؛

خداوند با اسلام، پستی‌ها را بلندی داد و کاستی‌ها را جبران نمود و حقیرها را کریم کرد؛ پس ازدواج با برده آزاد شده مسلمان ننگ نیست. چرا رسول خدا نیز با کنیزش و نیز با همسر برده‌اش ازدواج کرد؟<sup>۵</sup>

#### دست‌یابی به پیوند نژادی با امت‌های مختلف

نگاهی به پراکندگی وسیع موطن مادران ائمه که از سند و خراسان بزرگ در شرقی‌ترین مناطق اسلامی گرفته تا مغرب عربی و نوبه در شمال سودان و روم شرقی امتداد یافته، این نکته را به ذهن می‌رساند که شاید تقدیر الهی بر این تعلق گرفته که آخرین عصاره وحی و نبوت، امام مهدی (عج) که وظیفه هدایت جهانیان را به عهده دارد، به واسطه مادران، پدران خود، نوعی پیوند خونی با اقوام مختلف جهان داشته باشد. اهمیت پیوند خونی میان هدایت‌گر و امت هدایت‌شونده، به گونه‌ای است که در آیات متعددی از قرآن کریم، یکی

۱. ابن کثیر، دمشق، *البدایة و النهایة*، ج ۹، ص ۱۰۴.

۲. ابن صوفی، *المجیدی*، ص ۲۸۳؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۶، ص ۱۵۵.

۳. کلینی، همان، ج ۵، ص ۳۶۱؛ مجلسی، *بحار الانوار*، همان، ج ۱۰۱، ص ۱۸؛ عزیزالله عطاردی، *مسند الإمام السجاد*، ج ۱، ص ۱۳۲.

۱. زنجشیری، همان، ج ۳، ص ۳۵۰.

۲. ابن قتیبہ دینوری، همان، ج ۱، ص ۳۱۲؛ زنجشیری، همان، ج ۳، ص ۳۶۱.

۳. زنجشیری، همان، ج ۳، ص ۳۶۱.

۴. جعفریان، *حیات فکری و سیاسی ائمه*، ص ۲۸۰.

### پیروی روشمند از عرف و رسم متعارف روزگار خود

با گسترش اسلام و سیل اسرا و کنیزانی که از سرزمین‌های مختلف به جامعه اسلامی وارد می‌شدند، رویکرد جامعه اسلامی به کنیزان عوض گردید و جایگاه و نقش اجتماعی خاصی برای آنان پدید آمد. این جایگاه ویژه، بیش‌تر تحت تأثیر توجه دربار اموی و سپس عباسی به این کنیزان ایجاد شد. این جایگاه، تأثیری مستقیم بر گسترش فساد مالی و اخلاقی در دربار و جامعه آن روز داشت. طولی نکشید که کنیزداری، دستاویزی برای شهوت‌طلبی و زن‌بارگی در این جامعه شد. در این وضعیت، امامان شیعه با پذیرش نکات مثبت و فرصت‌هایی که در این مسأله وجود داشت، ضمن محافظت از ارزش‌ها و حقوق این کنیزان، عملاً الگویی از رفتار درست و صیانت از چارچوب خانواده را در عین بهره‌گیری از کنیزان به نمایش گذاشتند؛ الگویی که در عین مراقبت از جنبه‌های مثبت کنیزداری، خودداری از افراط و غرقه شدن در جذابیت‌ها و هنرنمایی‌های این کنیزان را در عمل به تصویر می‌کشید.

پس از این‌که تابوی ازدواج با کنیزکان و بچه‌دار شدن از آن‌ها شکست و از سوی دیگر، حجم کنیزانی که بر اثر فتوحات وارد سرزمین‌های اسلامی، می‌شدند، به علت کند شدن شتاب فتوحات کاسته شد،<sup>۱</sup> سرمایه‌گذاران تجارت برده‌داری به فکر حفظ سرمایه خود و بالا بردن سود خویش از فروش بردگان افتادند. این کار با آموزش‌های مختلف خوانندگی، نوازندگی، رقص، مجلس‌آزایی و دل‌فریبی به کنیزکان وارداتی انجام شد و باعث گردید تا قیمت این کنیزها به تناسب استعداد و توانایی‌هایشان در هر کدام از رشته‌های مختلف، به چند ده یا حتی چند صد برابر قیمت کنیز آموزش‌ندیده ترقی یابد. طولی نکشید که این کنیزان مجلس‌آرای دربار خلفا و اشراف و درباریان، به مادران خلفا تبدیل شدند. با نگاهی به زندگی خلفا، اشراف و بزرگان این دوره، درمی‌یابیم که ازدواج با کنیزان برگزیده و بچه‌دار شدن از آن‌ها، امری شایع و عرف در زمانه آنان بود؛ چنان‌که در

از ویژگی‌های رسول اکرم (ص)، برآمدن از قوم مخاطب خود، ذکر شده است. (رسولا منکم).<sup>۱</sup>

یکی از دلایل اهمیت پیوندهای سببی و قبیله‌ای از دیرباز، کارآمدی این پیوندها در جهت جلب متحدان سیاسی - اجتماعی بوده است. برای نمونه، در عصر امام هادی (ع)، حمایت ایرانیان از مأمون که مادرش کنیزی ایرانی بود و پشتیبانی ترکان (ماوراءالنهر) از معتصم و خلفای بعدی عباسی که مادرانشان کنیزان ترک بودند، نقش مهمی بر جریان‌های سیاسی و حاکمیتی داشت.<sup>۲</sup> پیوند امامان شیعه با قومیت‌های مختلف، امکان هم‌گرانی و نزدیکی میان اقوام مختلف و امامان شیعه را فراهم می‌آورد. شاید بتوان، همین پیوندها را به عنوان عاملی برای گسترش تشیع در سرزمین‌های مختلف دانست؛ چنان‌که سرزمین مغرب، موطن مادر امام هادی (ع) از همان دوره و با شکل‌گیری حکومت ادریسیان (۱۷۹-۳۶۳ ق) که نوادگان امام مجتبی (ع) بودند، تا قرن‌ها گرایش و نگاه مثبتی به اهل بیت (ع) داشته‌اند.<sup>۳</sup> دولت ادریسیان نیز با ازدواج ادریس بن عبدالله محض، نوه امام مجتبی (ع) با کنیزی از نژاد بربر به نام «کنزه»، قوام یافت؛ زیرا ادریس، پیش از تولد فرزندش ادریس بن ادریس، مسموم شد و به قتل رسید و مردم مغرب با جنین وی بیعت کردند و پس از تولد او را به حکومت خود گماشتند که پادشاه بعدی دولت ادریسیان مغرب شد.<sup>۴</sup> هم‌چنین در موطن مادران امام جواد (ع) و امام عسکری (ع) در جنوب مصر، نوبه و حبشه، ردپای شیعیانی دیده می‌شود که می‌تواند از این ازدواج‌ها نیز تأثیر پذیرفته باشند.

۱. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۶۲؛ و شبیهش آیه ۱۲۹ و ۱۵۱ همان سوره و سوره آل عمران ۱۶۳.

۲. طقوش، دولت عباسیان، ص ۱۲۵ و ۱۸۸.

۳. ابن خلدون، المعبر، ج ۴، ص ۲۴.

۴. همان، ص ۱۸.

۱. عبدالسلام الترمذینی، النواج فی الجاهلیة و الاسلام، ص ۲۴۵.

5. <http://fa.abna24.com/167764/print.html>.

شده بود.<sup>۱</sup> ناگفته نماند که نمی‌توان اعداد و ارقام این گزارش‌ها را که مایه داستان‌سرایی و مبالغه دارد، به دقت پذیرفت.

از سوی دیگر، تنوع نژاد و رنگ و رخسار و هنر این کنیزان، باعث شد تا حرم‌سراهای دربار خلفای اموی و عباسی، لبریز از کنیزکانی شود که شاید سال به سال توفیق ملاقات با خلیفه یا امیران زبردست او را نمی‌یافتند و برای راه‌یابی به بستر مالک خویش، حیل‌ها به کار می‌بستند. تعداد کنیزان زیبارویی را که در حرم‌سرای هارون پس از او باقی ماندند تا چهار هزار کنیز گفته‌اند.<sup>۲</sup> عمق نفوذ و جذابیت این کنیزان، به اندازه‌ای بود که مأمون با توجه به سن امام جواد (ع)، تلاش کرد با بهره‌گیری از آنان، دامن عصمت آن حضرت را بیالاید که با بی‌اعتنایی امام، مانند سایر توطئه‌هایش ناکام ماند. او برای این کار، از دویست تن از زیباترین کنیزکان تربیت‌شده دربار کمک گرفت که هر کدام به نحوی خاص با جواهرات پیرایش شده بودند. آن‌ها به بهانه استقبال از امام، خود را به آن حضرت عرضه کردند، اما با نهایت بی‌توجهی آن حضرت مواجه شدند.<sup>۳</sup>

امامان معصوم، ضمن عمل به این رسم جامعه خود که با وضعیتشان نیز سازگارتر بود، با اصلاح و ترمیم آن، نمونه‌ای از تشکیل خانواده با این کنیزان آزادشده را در عین دوری از حرم‌سراسازی ارائه داده‌اند. به دیگر سخن، امامان ضمن تبعیت از رسم جامعه خود و بهره‌مندی از کنیزان لایق، با تشکیل خانواده به وسیله آنان و دوری از حرم‌سراسازی و دل‌بستگی افراطی به این دلربایان هرجایی، مدل و الگویی مناسب را به جامعه آن روز عرضه کردند.

#### پیش‌گیری از به خطر انداختن همسر رسمی و شناخته‌شده

بسنده کردن به ازدواج با کنیزان، به جای ازدواج با دخترانی از خاندان‌های

میان ده‌ها خلیفه عباسی، تنها برخی از خلفای نخستین آنان، زاده مادرانی با اصل و نسب هستند و پس از امین، بقیه از کنیزان مجلس‌آرا زاده شدند؛ کنیزکانی که توانسته بودند گوی سبقت را از همتایان خود در دلربایی از خلیفه ببرایند.

این کنیزکان، جایگاه خاصی در دربار اموی و عباسی یافتند. آنان بهای سنگینی داشتند و با جذابیت‌های خود، گاه کار خلیفه را به دل‌بستگی‌هایی جنون‌آمیز می‌کشاندند. بسیاری از آنان، فسادهای اخلاقی بسیاری را در دربار خلفا دامن می‌زدند، فسادی که از دربار به سمت جامعه سرازیر می‌شد و گسترش می‌یافت. عشق میان خلیفه اموی یزید بن عبدالملک و کنیز گران‌قیمت خواننده‌اش به نام «حبابه»، نمونه‌ای از این عشق‌هاست. هنگامی که کنیزک به ناگاه مرد، خلیفه اموی آن قدر مانع دفن کنیز شد که بدنش متعفن گردید و او نیز پانزده روز بعد از وی، در حالی که طی این روزها قبر کنیزک را رها نکرده بود، یک بار جسد متعفن کنیز را برای دیدن و بوییدن از قبر خارج کرد.<sup>۱</sup> نمونه دیگر، «عرب» کنیز دانا و آوازه‌خوان امین و سپس مأمون است. ابتدا امین او را به صد هزار زر سرخ و بعدها مأمون او را به پنجاه هزار درهم و به اجبار از صاحب جدیدش عبدالله بن اسماعیل خرید. جالب این است که عبدالله هنگام این معامله، به مأمون اظهار کرد: عرب تمام زندگی‌اش است و حاضر به فروشش نبود، ولی مجبور شد و پس از آن مجلس، دچار اختلال حواس گردید و پس از چهل روز مرد.<sup>۲</sup> مأمون آن چنان دل‌بسته این کنیز بود که سخنانش را پسان یک ادیب، درخور نقل و نگارش می‌دانست. وی علی‌رغم بی‌عفتی و دل‌بختگی عرب به یکی از درباریان به نام محمد بن حامد، پس از تندی اندکی وی را به ازدواج معشوقش رساند.<sup>۳</sup> در حالی که عرب غیر از محمد بن حامد، معشوق‌های بسیاری در دربار عباسیان داشت، با هشت تن از خلفای عباسی نیز هم‌بستر

۱. ابوالفرج اصفهانی، کتاب الأغانی، ج ۸، ص ۴۶۰؛ محمد بن موسی دمیری، حیات الحیوان الکبری، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲. ابوالفرج اصفهانی، همان، ج ۲۱، ص ۴۸.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۴۹؛ ابن فضل الله عمری، مسالک الأبصار، ج ۱۰، ص ۳۶۳.

۱. ابوالفرج اصفهانی، همان، ج ۲۱، ص ۵۲.

۲. ابن کثیر، همان، ج ۱۰، ص ۲۲۲.

۳. ابوالفرج اصفهانی، همان، ج ۱۸، ص ۵۰۰.

امام هادی و امام حسن عسکری (ع) که به «ابن‌الرضا» ملقب شده و بیش‌تر در زندان یا پادگان‌های نظامی و زیر نظر حاکمان عباسی و دور از وطن خود زندگی کردند بیش‌تر بود. طبیعی است که این بزرگواران حتی از همسران واقعی خود که مادران امامان بعدی قطعاً از میان‌شان بودند، به عنوان یکی از کنیزان خود یاد می‌کردند تا از گزند آزارهای احتمالی دربار عباسی در امان باشند.

آتش زدن خانه امام صادق (ع) به دستور منصور<sup>۱</sup> زندان‌های طولانی مدت امام کاظم (ع)، توطئه‌های ترور امام جواد (ع) در منزل و اندرونی خود<sup>۲</sup>، هجوم شبانه به خانه‌های امامان چنان‌که در مورد امام صادق (ع)، امام هادی (ع)<sup>۳</sup> و امام عسکری (ع)<sup>۴</sup> گزارش شده است، فشارهای شدید اقتصادی و اجتماعی به خانواده امامان در مدینه در عصر متوکل<sup>۵</sup>، اختفای مادر امام زمان (عج)، حتی پنهان‌کاری در نام بردن از ایشان و فرزند بزرگوارشان در آن عصر و زیر نظر ویژه بودن کنیزان امام عسکری (ع)، بعد از شهادت آن امام<sup>۶</sup> از بیم تولد امام زمان (ع)، همه نشان‌دهنده تهدیدهایی است که خانواده امامان با آن‌ها روبه‌رو بودند. طبیعی است که در این وضعیت، حکومت وقت بر بانویی که به عنوان کنیز در خانه آن بزرگواران شناخته می‌شد، سخت‌گیری کم‌تری نسبت به زنان رسمی آنان داشته باشند. هرچند این کنیز در واقع همسر رسمی امام و مادر امام بعدی باشد.

#### مشکلات شدید امنیتی خاندان‌های علوی در این عصر

عمده‌ترین دلیل ازدواج نکردن امامان بعدی با عموزادگان یا دیگر دختران

سرشناس علوی و هاشمی، باعث می‌شد تا فشارها به همسران امام و خاندان‌هایشان کاهش یابد؛ زیرا این کنیزان، خاندان برجسته و خانواده شناخته‌شده‌ای نداشتند و با وجود فشارهای سیاسی و امنیتی بسیار علیه امامان، دیگر نگرانی درباره خاندان همسران آنان نبود. خود این همسران نیز که به عنوان کنیزان مولد معرفی می‌شدند، چندان زیر نظر و ذره‌بین عناصر دستگاه خلافت قرار نمی‌گرفتند.

طبیعی بود که رفتار دستگاه عباسی هنگام باخبر شدن از این‌که امام جواد (ع) کنیزی دارد که از او بچه دار شده، یا امام هادی (ع)، برای خود خریداری کرده، کاملاً با زمانی که اعلام می‌شد آنان با دختری به عنوان همسر دائم ازدواج کرده‌اند، کاملاً متفاوت بود؛ زیرا انتظار می‌رفت که بر همسر رسمی و هم‌چنین خاندان وی مراقبت و نظارت ویژه‌ای اعمال شود. این مسأله به‌ویژه در مورد مادر امام هادی (ع) جدی بود که در صورت ازدواج رسمی و علنی، به عنوان هووی ام‌الفضل دختر مأمون، معرفی می‌شد. طبیعی بود که هووی ام‌الفضل و خاندانش به نوعی تحت تأثیر نگاه منفی دختر خلیفه، مورد نفرت و کینه‌توزی دستگاه حاکم نیز قرار گیرند؛ به ویژه وقتی گزارش‌ها، رفتارهای کینه‌توزانه خلافت عباسی را درباره خود امام جواد (ع)، انعکاس داده‌اند؛ رفتارهایی که برخی تحت تأثیر کینه ام‌الفضل شکل گرفت.<sup>۱</sup>

نگاهی به اوضاع سیاسی - اجتماعی امامانی که بیش‌تر به کنیزداری روی آورده‌اند، این احتمال را قوت می‌بخشد که این بزرگواران، برای جلوگیری از هرگونه آسیب احتمالی به خانواده و همسران رسمی خود از سوی دستگاه خلافت، از این‌که فردی را همسر رسمی خود اعلام کنند. خودداری می‌کردند. جالب است که این روند، نسبت مستقیمی با حجم فشار و خفقان حاکم بر زندگی خصوصی امامان دارد؛ چنان‌که این روند در زندگی امام کاظم (ع) و بعد از ایشان

۱. شامی یوسف بن حاتم، *الدر المنظیم*، ص ۷۱۰؛ شیخ حسین بن عبدالوهاب، *عیون المعجزات*، ص ۱۲۵؛ ابن طاووس، *مهیج الدعوات و منهج العبادات*، ص ۳۶، بیاضی، *الصرار المستقیم*، ج ۲، ص ۲۰۰؛ ابن حمزه طوسی، *الثاقب فی المناقب*، ص ۵۱۷؛ سید هاشم بحرانی، *مدینه المعاجز*، ج ۷، ص ۳۹۴.

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۷۳؛ ابن حمزه طوسی، *الثاقب فی المناقب*، ص ۱۳۷.

۲. الشامی، همان، ص ۷۱۰؛ شیخ علی نباطی بیاضی، *الصرار المستقیم*، ج ۲، ص ۲۰۰؛ ابن حمزه طوسی، *الثاقب فی المناقب*، ص ۵۱۷.

۳. مسعودی، همان، ج ۴، ص ۱۱؛ ابن کثیر، *البدایه و النهایه*، همان، ج ۱۱، ص ۱۵؛ سبط بن الجوزی، *تذکره الخوارج*، ص ۳۲۲.

۴. کلینی، همان، ج ۱، ص ۵۱۳.

۵. ابوالفرج الأصفهانی، *مقاتل الطالیین*، ص ۴۷۹.

۶. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۴۷۴.

جامعه زمان معصومان، پذیرش همسری دائم یک زن هرچند به عنوان همسر دوم، در برابر کنیزداشتن، بار حقوقی - اجتماعی و مفهومی کاملاً متفاوت داشت. کنیزان موجود در یک خانه، ممکن بود کاربردهای متفاوتی داشته باشند. برخی وظیفه خدمت در امور آشپزخانه و برخی وظیفه شیردادن به نوزادان و رسیدگی و تربیت کودکان را به عهده داشتند. برخی دیگر نیز که به آن‌ها «سریه» می‌گفتند، به عنوان محبوبه‌های شرعی و قانونی مالک خود بودند. اینان در هنرها و فنونی چون: شعر، ادبیات عرب، آواز و خوش‌نویسی یا حتی علومى مانند فقه و قرائت، تربیت شده بودند و جایگاه ویژه‌ای نزد مالک خود داشتند و با قیمت‌های گزاف خرید و فروش می‌شدند. اگر این کنیزان از مالک خود باردار می‌شدند و فرزند به دنیا می‌آوردند، ام‌ولد، خوانده می‌شدند و به دلیل آزاد بودن فرزند، قابل خرید و فروش نبودند. ام‌ولد پس از مرگ مالکش و با قرار گرفتن در سهم ارث فرزند، به طور خودکار آزاد می‌شد. جایگاه و شأن بانوی اصلی و همسر رسمی مالک، اصلاً با کنیزان محبوب او یکی نبود، چنان‌که همسر برنوکران و خدمه داخل خانه نظارت و تعدادی از آنان را در اختیار داشت<sup>۱</sup> و می‌توانست شوهرش را نسبت به رابطه‌اش با کنیزان زیر فشار گذارد و او را بازخواست یا به مخفی‌کاری وادار کند. امری که نمونه‌اش در میان همسران صحابه<sup>۲</sup> یا امامان<sup>۳</sup> و حتی خلفایی مانند سفاح و منصور نیز یافت می‌شود.<sup>۴</sup> حساسیت همسر رسمی، حتی کار را به توطئه برای قتل شوهر نیز می‌کشاند، چنان‌که طبری ارتکاب این جنایت را به همسر بکاربن عبدالله زبیری حاکم مدینه در سال ۱۹۵

این خاندان، به نظر می‌رسد زیر فشار بودن شدید علویان توسط عباسیان بوده که ازدواج با آنان را به عنوان رقیبان خلفا چنان خطرناک جلوه می‌داد که بسیاری از این دختران تا پایان عمر ازدواج نکردند و برخی از امامان چون امام کاظم (ع)<sup>۵</sup> و بعدها امام جواد (ع)<sup>۶</sup>، موقوفه‌ای را برای معیشت آنان قرار دادند. از سوی دیگر، در برخی از دوره‌ها مانند زمان متوکل، سخت‌گیری مالی آن چنان بر علویان شدید بود که زنان علوی یک‌دست لباس کامل برای نماز نداشتند و چند زن علوی با یک لباس کامل نماز می‌خواندند و بقیه با پوشش کم‌تر به انتظار لباس نماز می‌نشستند.<sup>۷</sup> طبیعی است که پدران با این قدرت اقتصادی، امکان شوهر دادن دخترانشان را نداشتند. از سوی دیگر، دختر دادن به امام با آن وضعیت سیاسی و احضار مداوم به دربار عباسی، به معنای در معرض تهدید دوچندان قرار دادن این دختران و خانواده‌هایشان بود که ائمه (ع) تا حد امکان از آن پرهیز داشتند.

### کم‌هزینه بودن و بی‌تکلفی ازدواج با کنیزان

مزیت‌های ازدواج با کنیزکان را این‌گونه در میان عرب معروف دانسته‌اند: «هر کس به دنبال هزینه پایین و مخارج سبک‌تر و بهره‌مندی بیش‌تر و تشریفات کم‌تر در زندگی است، باید به سراغ ازدواج با کنیزان برود نه زنان آزاد».<sup>۸</sup> توضیح درباره تفاوت‌های چند همسری و کنیزداری و اشاره به اوضاع امنیتی و سیاسی حاکم بر خانواده امامان در آن روزگار، ضروری به نظر می‌رسد. مفهوم زن و خانواده و همسر دائم در برابر کنیز، در گذشته، کاملاً متفاوت و دارای بار حقوقی و اجتماعی خاصی نسبت به امروز بوده است. در نگاه جامعه امروز، مردی که چند همسر دائم دارد با مردی که دارای کنیزهای متعددی است، تفاوتی ندارد و هر دو در دسته چند همسری طبقه‌بندی می‌شوند؛ در حالی که در

۱. کلینی، همان، ج ۷، ص ۵۴؛ شیخ صدوق، *عیون أخبار الرضا (ع)*، ج ۱، ص ۳۸.

۲. حسن بن محمد قمی، *تاریخ قم*، ص ۲۲۱.

۳. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبيين*، ص ۴۷۹.

۴. جاحظ، *المحاسن والأضداد*، ص ۳۳۴؛ ثعالبی، *اللطائف والظرائف*، ص ۱۷۰.

۱. طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۸، ص ۸۷؛ ابن جوزی ابوالفرج، *المنتظم*، ج ۷، ص ۳۳۶؛ مسعودی، همان، ج ۳، ص ۲۶۱.

۲. ابن عبدالبر، *الاستیعاب*، همان، ج ۳، ص ۹۰۱؛ ذهبی شمس‌الدین، *تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام*، ج ۲، ص ۴۹۸.

۳. شیخ طوسی، *تهذیب الأحکام*، همان، ج ۱، ص ۱۳۴.

۴. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، همان، ص ۲۶۱؛ طبری، *تاریخ الامم والملوک*، همان، ج ۸، ص ۸۷؛ ابن جوزی، *المنتظم*، همان، ج ۷، ص ۳۳۶.

این حکومت‌ها، توانایی خود را برای رهبری جامعه و به دست گرفتن قدرت نشان می‌دادند. صفحات تاریخ، مملو از کشتارهایی است که ممکن بود نسل پیامبر (ص) را با انقراض مواجه کند. شاید اوج این جنایت‌ها، را بتوان در دوره منصور و هارون<sup>۲</sup> یافت که با زنده به گور کردن تعداد زیادی از این سادات یا اعدام‌های دسته‌جمعی آنان، در تلاش برای از بین بردن این شجره طیبه بودند. در این وضعیت، کثرت نسل پاک اهل بیت (ع) عامل مهمی در جلوگیری از تلاش دشمنان برای ریشه‌کنی نسل علویان و فاطمیان در طول تاریخ بود و زاد و ولد زیاد در خانواده پیامبر (ص)، می‌توانست مانعی جدی برای این توطئه باشد. از آن‌جا که بارداری‌های متعدد برای هرزنی میسر نیست و همسران دائم به خصوص آنان که در ناز و نعمت بار آمده‌اند، ممکن است آمادگی این مسأله را از نظر جسمی نداشته باشند. از سوی دیگر، ازدواج مجدد و همسر جدید نیز مسئولیت و موقعیت خاص خود را دارد. کنیز گرفتن یکی از راه‌کارهای رایج برای طلب فرزند بیش‌تر در گذشته بوده است. این مسأله از گفت‌گوی امام سجاد (ع) با مروان نیز برداشت می‌شود. براساس این روایت، هنگامی که امام از ام‌الحسن تنها همسر رسمی‌اش بچه‌دار شد و تعداد فرزندانش اندک بود، به امام پیشنهاد شد که به دلیل تعداد کم فرزندان، کنیزان فرزندزا خریداری کند. پس از این بود که فرزندان امام بسیار شدند.<sup>۳</sup>

#### ازدواج با کنیزان راه‌کاری عملی برای مقابله با برده‌داری

رفتار معصومان با کنیزان، در منظومه راه‌کارهای اسلام برای برچیدن تدریجی کنیزداری در جهان آن روز، قابل تبیین است. می‌توان راه‌کار اسلام را درباره

قمری گزارش کرده است.<sup>۱</sup> این خطرهای برآمده از حسادت میان هووها را چه در میان همسران پیامبر اکرم (ص)<sup>۲</sup> و چه در همسران برخی از امامان، از جمله در رفتار حسادت‌آمیز و توطئه‌گری‌های ام‌الفضل<sup>۳</sup> نیز دیده‌ایم. این مشکلات خود می‌توانسته سببی برای کم‌رغبتی امامان به ازدواج دائم با زنان آزاد برای پیش‌گیری از مشکلاتی باشد، به ویژه که اوضاع سیاسی - اجتماعی امامان آخر نیز به گونه‌ای بغرنج‌تر بوده است.

#### تلاش برای تکثیر نسل اهل بیت (ع)

فزونی جمعیت، به عنوان یکی از عوامل مهم اقتدار و قدرت هر ملت و تشویق به تکثیر نسل، از جمله تعالیم پیامبر اکرم (ص) بوده است. در این میان، فزونی یافتن نسل سادات، آثار و برکات دوچندان دارد؛ زیرا همین فزونی، شاهدی بر راستی وعده اعطای کوثر به حضرت رسول (ص) بود و جمعیتی را پدید می‌آورد که به‌طور طبیعی، علاوه بر داشتن میراث نژادی از آن حضرت، با توجه به این ارتباط و علقه خونی، تعصب بیش‌تری در تلاش برای اعتلای دین جد خود به خرج دهند. از سوی دیگر، تلاش‌های دشمنان خاندان وحی برای نسل‌کشی سادات، خطری جدی برای انقراض این نسل پاک را ایجاد می‌کرد. تاریخ نشان داده که خاندان پیامبر اکرم (ص) پس از آن حضرت، در معرض تهدیدهای جدی قرار گرفتند و از آن‌جا که حکومت‌های اموی و عباسی، از وجود آنان احساس خطر می‌کردند و حضورشان را با وجود خویشاوندی نزدیک به پیامبر (ص) و شایستگی‌های ذاتی خود، رقیبی برای قدرت و سلطه خود می‌دیدند، از تعقیب و کشتار علویان فروگذار نکردند. به‌ویژه که علویان نیز با قیام‌های پیاپی برضد

۱. طبری، تاریخ الأمم و الملوك، همان، ج ۸، ص ۲۴۷.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۱۲؛ ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۳.

۳. شامی یوسف بن حاتم، الدر المنظوم، ص ۷۱۰؛ شیخ حسین بن عبد الوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۲۵؛ ابن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۳۶؛ بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۰۰؛ ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۵۱۷؛ بحرانی، سید هاشم، مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۳۹۴.

۱. طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۸، ص ۱۰۵؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۶۶؛ ابن الأثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۲۶.

۲. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۰۹؛ ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۵، ص ۱۵۰؛ الأمین محسن، عیان الشیعة، ج ۱، ص ۲۹.

۳. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۹، ص ۱۰۴.

برده‌داری که هنگام ظهور اسلام در همه مناطق متمدن جهان در جریان بود، براساس راهبرد حذف تدریجی تبیین کرد. این راهبرد، به همراه مبارزه قاطع و بی‌درنگ حقوقی و کیفری با جرم و تعدی به بردگان و فرهنگ‌سازی کرامت و بزرگداشت و نگاه انسانی به بردگان و تشویق‌های معنوی و قانونی برای آزاد کردن آنان بود. بدین‌سان می‌توان گفت که اسلام برای ریشه‌کن کردن برده‌داری در سطح جهان، فرایندی درازمدت را اجرا کرد. در نتیجه این فرایند، بدون تغییر چالش‌سازی در نظام‌های اجتماعی و اقتصادی رایج، به مرور برده‌داری از سطح جامعه اسلامی ریشه‌کن شد. می‌توان گفت حذف ناگهانی برده‌داری، نه تنها برای حکومت نوپای پیامبر اکرم (ص) ممکن نبود، بلکه فرصتی را که برای جذب تدریجی و تغییر فرهنگ بردگان کافر در جامعه اسلامی وجود داشت از بین می‌برد. از این‌رو، اسلام ضمن تأکید بر حقوق بردگان، برده‌داری را طی مراحل و به تدریج به مرز نیستی کشاند. مراحلی که می‌توان آن‌ها را در سیره و زندگی معصومان یافت. به نظر می‌رسد قسمت عمده نظام مبارزه اسلام با برده‌داری را می‌توان در فهرست ذیل گنجاند:

۱. نکوهش و تقبیح برده‌داری؛ مانند این گفته رسول خدا (ص) که «بدترین مردم کسانی هستند که مردمان را می‌فروشند» (برده‌داران)؛<sup>۱</sup>

فرهنگ‌سازی برای ترویج آزادسازی بردگان با آیاتی مانند (و ما ادراک مالعقبه، فک رقبه)؛<sup>۲</sup>

۲. به رسمیت شناختن حقوق بشر به طور عمومی و به طور ویژه حقوق بردگان؛ مانند حق تأمین نیازهای اساسی بردگان، در حد متعارف مانند خوراک و پوشاک کافی و مسکن مناسب و تأیید قانون مکاتبه یا قراردادهای آزادی بردگان، مانند آزاد دانستن فرزند مشترک میان یک برده و آزاد؛

۳. محدود کردن سازوکار تولید برده در بازار برده‌فروشی. این امر با مشروط

کردن بردگی اقوام مختلف به جهاد صحیح و شرعی انجام شد. جهادی که به مرور مصداق آن رو به کاهش می‌نهاد؛

۴. ایجاد سازوکارهای دینی متعدد برای آزاد شدن بردگان با وضع قوانین مختلف مانند كفاره روزه و كفاره نذر و قسم و قتل خطایی و ظهار؛<sup>۱</sup> معتبر دانستن ازدواج با بردگان و آزاد دانستن فرزند مشترک میان یک برده و آزاد، آزاد شدن قهری و خودکار کنیزانی که مادر فرزند ارباب خود بودند؛<sup>۲</sup> نفی استثمار بردگان، مانند منع از اجبار کنیزان برای تجارت فحشا و کسب درآمد؛<sup>۳</sup>

حرام دانستن شکنجه بردگان و قانون آزادسازی بردگان در صورت شکنجه‌های سخت بر آنان؛<sup>۴</sup>

۵. برکشیدن بردگان در مناصب مهم و جایگاه اجتماعی براساس تقوا و ایمان و نفی نظام طبقاتی و اشرافیتی ترجیح اربابان بر بردگان؛

۶. ایجاد فرهنگ حرمت نهادن به بردگان با سفارش‌های فراوان، مانند این که حتی آنان را با عنوان کنیز و برده نخوانند، بلکه «فتی» و «فتاة» به معنای جوان صدا کنند و نهی از بدرفتاری با بردگان چنان که پیامبر اکرم (ص) از دواندن برده به دنبال ارباب سواره نهی فرمود.

ازدواج امامان معصوم با کنیز و بچه‌دار شدن از او، در حقیقت راهی برای آزاد کردن کنیز محسوب می‌شد، به‌ویژه که کنیز را پیش از ازدواج آزاد می‌ساختند و به عنوان یک زن آزاد با وی ازدواج می‌کردند. افزون بر آن، با توجه به جایگاه برتر دینی، اجتماعی و سیاسی امام، در جامعه آن روز، باعث می‌شد تا این خاتون‌ها به خاطر نقش مادری که برای معصومان ایفا می‌کردند، به عنوان مادران امام، احترام و جایگاه خاصی در میان شیعیان و محبان اهل بیت (ع) بیابند و به

۱. سوره نسا، آیه ۹۲؛ سوره مجادله آیه ۳.

۲. حلی، الجامع للمشرائع، ص ۴۰۶.

۳. سوره مائده، آیه ۸۹.

۴. حلی، همان، ص ۴۰۵.

۱. کلینی، همان، ج ۵، ص ۱۱۴.

۲. سوره بلد، آیات ۱۲ و ۱۳.



عنوان مادر افرادی از خاندان برترو پراهمیت بنی‌هاشم شناخته شوند که جایگاه ویژه‌ای در دربار عباسی داشتند.

### آزاد شدن پیش از ازدواج

هیچ دور نیست که در موارد مختلفی که ازدواج امام با کنیزی گزارش شده، امام پس از آزاد کردن این کنیز، وی را به عنوان زنی آزاد به ازدواج پسرش درآورده باشد، ولی کسانی که به رازهای اندرون خانه آگاه نبوده‌اند، با همان نگاه اولی، این مادران و همسران را کنیز خوانده‌اند. سیره‌ای که از برخی معصومان در این باره گزارش شده، قرینه‌ای بر این احتمال است. در ازدواج رسول اکرم (ص) با جناب جویریہ، دختر حارث مصطلق<sup>۱</sup> و صفیه، دختر حی نضیری<sup>۲</sup> همین‌گونه گزارش شده است. از میان همسران رسول اکرم (ص) که در پیش از ازدواج برده بودند، تنها جناب ماریه قبطیه به دلیل بیم از رقابت برخی از همسران آن حضرت، ترجیح داد برده بماند و همسر رسمی آن حضرت نشود.<sup>۳</sup> در میان امامان نیز این مسأله در ازدواج امام حسین (ع) با شاهدخت ایرانی<sup>۴</sup> یا ازدواج‌های امام سجاد (ع) با کنیزان آزاد شده خود<sup>۵</sup> و ازدواج امام عسکری (ع) با نرجس خاتون<sup>۶</sup> تصریح شده است.

توضیح این‌که آن‌چه قرآن نکوهش کرده، ازدواج با کنیز برده است که ممکن بوده برده شوهر خود یا برده فرد دیگری باشد. ازدواج برخی امامان با کنیزان نیز<sup>۷</sup> نشان می‌دهد که این بزرگان، کنیزانی عادی نبوده‌اند، بلکه به تقدیر الهی و

ربوبیت خاصه حضرت حق، برای مادری حجت‌های الهی برگزیده و خریداری شده‌اند. خبرهایی که پیش از تولد امامان و حتی پیش از تولد پدرانشان، درباره مادران برگزیده آنان آمده، تأییدی دیگر برای این برگزیدگی است؛ مانند «بأبي ابن خيرة الإمام ابن التوبة؛ فدای پسر بهترین کنیزها، پسر زن اهل نوبه شوم!»<sup>۱</sup> بنابراین اگرچه ازدواج امامان با زنان دیگر را به صورت معمول و عرفی می‌توان دانست انتخاب مادران ائمه دیگر بر اساس برنامه و تقدیری مشخص بوده است.

### نتیجه

با توجه به قرآینی، می‌توان حدس زد که مادران ائمه، پیش از ازدواج آزاد می‌شدند و سپس به عنوان همسر دائم به همسری امامان در می‌آمدند، اما در بیرون از بیت امامان، با همان نام کنیز، مشهور شده بودند تا زیر ذره بین امنیتی قرار بگیرند. ازدواج پدر امام هادی (ع) با کنیزی مغربی، از یک سو می‌توانست با ارتقای جایگاه این کنیز در جامعه و آزاد کردنش نوعی راه‌کار عملی برای مقابله با برده‌داری و نظام تبعیض‌آمیز میان عرب و عجم و پیروی روشمند از رسم زمانه خود و تلاشی برای نزدیک شدن با مغربیان باشد و از سوی دیگر، مانع از به خطر انداختن جدی شخص جناب سمانه، به دلیل معرفی نشدن به عنوان همسر رسمی امام و تحت تأثیر اوضاع شدید امنیتی و اقتصادی بنی‌هاشم در مدینه باشد. همین مسائل نیز در ازدواج امام هادی (ع) با جناب سلیل یا حدیث قابل طرح است.

۱. تقی الدین مقریزی، *إمتاع الأسماع*، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲. طبری محمد بن جریر، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۱۱، ص ۶۱۰؛ ابن عبدالبر، *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۷۱؛ ابن حجر عسقلانی، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، ج ۸، ص ۲۱۰-۲۱۲.

۳. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۳، ص ۱۶۹.

۴. سید محسن الامین، *أعیان الشیعة*، ج ۱، ص ۶۲۹.

۵. کلینی، همان، ج ۵، ص ۳۶۱؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱۰۱، ص ۱۸.

۶. شیخ طوسی، *الغیة*، همان، ص ۲۱۴؛ قتال نیشابوری، *روضۃ الواعظین*، همان، ج ۱، ص ۵۷۴.

۷. مسعودی، همان، ص ۲۲۰.

۱. کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۲۳.

## منابع

- قرآن كريم.
١. ابن اثير عز الدين أبو الحسن علي بن أبي الكرم، *الكامل في التاريخ*، بيروت: دار صادر، ١٣٨٥ ق.
٢. ابن جوزي أبو الفرج، *المنتظم في تاريخ الأمم والملوك*، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٢ ق.
٣. ابن خلدون عبد الرحمن بن محمد، *ديوان المبتدأ والخبر في تاريخ العرب و البربر و من عاصروهم من ذوى الشأن الأكبر*، تحقيق خليل شحادة، چاپ دوم، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٨ ق.
٤. ابن حجر عسقلاني، *الإصابة في تمييز الصحابة*، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ ق.
٥. ابن حمزه طوسي، *الثاقب في المناقب*، چاپ سوم، قم: انصاريان، ١٤١٩ ق.
٦. ابن شهر آشوب، مازندراني، محمد بن علي، *مناقب آل أبي طالب (ع)*، چاپ اول، قم: دار الكتب اسلاميه، ١٣٧٩ ق.
٧. ابن صوفى نسابه، *المجدي في انساب الطالبين*، چاپ دوم، قم: مكتبة آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٢٢ ق.
٨. ابن طاووس، علي بن موسى، *مہج الدعوات و مہج العبادات*، چاپ اول، قم: دار الذخائر، ١٤١١ ق.
٩. ابن فضل الله عمري، احمد بن يحيى، *مسالك الأبصار*، احمد بن يحيى، چاپ اول، ابوظبى: المجمع الثقافى، ١٤٢٣ ق.
١٠. ابن قتيبه دينورى، أبو محمد عبدالله، *عيون الأخبار*، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٨ ق.
١١. ابن كثير، دمشقى، *البلدانية و النهاية*، بيروت: دار الفكر، بى تا.
١٢. أبو الفرج علي بن الحسين الإصفهاني، *كتاب الأغاني*، چاپ اول، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بى تا.
١٣. \_\_\_\_\_، *مقاتل الطالبين*، تحقيق سيد احمد صقر، بيروت، دار المعرفة، بى تا.
١٤. ابى نصر سهل بن عبدالله بخارى، *سلسلة العلوم في انساب السادة العلوية*، تحقيق سيد مهدى رجايى، چاپ اول، قم: مكتبة آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٣٢ ق.
١٥. اربلى، علي بن عيسى، *كشف الغم في معرفة الأئمة*، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، بنی هاشمی، چاپ اول، تبریز، ١٣٨١ ق.
١٦. بحرانی، سيد هاشم بن سليمان، *مدینه معجز الأئمة الإثنى عشر*، چاپ اول، قم: ١٤١٣ ق.
١٧. ترماني، عبدالسلام، *النزاج في الجاهلية و الاسلام، دراسة مقارنة في مجال التاريخ و الادب و الشريعة*، چاپ سوم، دمشق: دار الطلاس، ١٩٩٦ م.
١٨. تقى الدين مقرئى، *إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع*، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ ق.
١٩. ثعالبى أبو منصور عبد الملك بن محمد بن إسماعيل، *الظرائف و اللطائف*، بى چا، قاهرة: دار الكتب و الوثائق القومية، ١٤٢٧ ق.
٢٠. جاحظ أبو عثمان عمرو بن بحر، *المحاسن و الأضداد*، چاپ اول، بيروت: دار و مكتبة الهلال، ٢٠٠٢ م.
٢١. جعفریان، *حيات فكرى و سياسى امامان شيعه*، چاپ ششم، قم: انصاريان، ١٣٨١ ش.
٢٢. حلى، يحيى بن سعيد، *الجامع للشرائع*، چاپ اول، قم: مؤسسه سيد الشهداء العلمية، ١٤٠٥ ق.
٢٣. دميرى كمال الدين محمد بن موسى بن عيسى، *حياة الحيوان الكبرى*، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ ق.
٢٤. ذهبى شمس الدين، *تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير و الأعلام*، چاپ دوم، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٠٩ ق.

۲۵. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، *ربیع الأبرار ونصوص الأخیار*، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.
۲۶. سبط بن جوزی، *تذکرة الخواص*، چاپ اول، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
۲۷. الأملین سید محسن، *أعیان الشیعة*، بیروت: دارالتعارف، بی‌جا، ۱۴۰۳ق.
۲۸. شامی جمال‌الدین یوسف بن حاتم، *الدر النظیم فی مناقب الأئمة الالهامیم*، چاپ اول، قم: جامعه مدرّسین، ۱۴۲۰ق.
۲۹. شیخ حسین بن عبدالوهاب، *عیون المعجزات*، چاپ اول، قم: مکتبه الداوری، بی‌تا.
۳۰. شیخ صدوق، *کمال‌الدین و تمام النعمة*، چاپ دوم، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۵ق.
۳۱. ———، *عیون أخبار الرضا (ع)*، چاپ اول. تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۳۲. شیخ طوسی، *الغیة*، چاپ اول، قم: دارالمعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۳۳. ضامن بن شدقم، *تحفة الأزهار*، چاپ اول، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸ش.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام‌الوری بأعلام‌الهدی*، چاپ اول، قم، ۱۴۱۷ق.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن امین الاسلام، *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف*، محقق / مصحح: مدیر‌شانه چی و... چاپ اول، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة ۱۴۱۰ق.
۳۶. طبری أبو جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوك*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۳۷. طقوش، *دولت عباسیان*، مترجم حجت‌الله جودکی، چاپ چهارم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۸. طوسی، محمد بن الحسن، *تهذیب الأحکام*، چاپ چهارم، تهران:

- دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۳۹. عطاردی عزیزالله، *مسند الإمام السجاد أبی محمد علی بن الحسین (ع)*، چاپ اول، تهران: ناشر عطارد، ۱۳۷۹ش.
۴۰. عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، چاپ اول، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ق.
۴۱. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضة الواعظین و بصیة المتعظین*، چاپ اول، قم: دلیل ما، ۱۳۷۵ش.
۴۲. قمی حسن بن محمد، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تحقیق سید جلال‌الدین تهرانی، تهران: توس، ۱۳۶۱ش.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۴۴. المبرد أبو عباس محمد بن یزید، *الکامل فی اللغة والأدب*، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق.
۴۵. مجلسی محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۶. محقق کرکی عاملی علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل‌البیت (ع)، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۱۴ق.
۴۷. محمد بن طلحه شافعی، *مطالب السؤل*، چاپ اول، بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ق.
۴۸. مسعودی علی بن حسین، *اثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب*، چاپ سوم، قم: انصاریان، ۱۴۲۶ق.
۴۹. مسعودی أبو الحسن علی بن الحسین، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۵۰. مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، چاپ اول،

قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۵۱. نباطی بیاضی شیخ علی، *الصراط المستقیم إلى مستحق التقدیم*، چاپ اول، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۴ق.

۵۲. طیبی، ناهید، «مادران امامان شیعه (ع) و نقش‌های سیاسی - اجتماعی آنان»، *مجله بانوان شیعه*، زمستان ۱۳۸۴ و بهار ۱۳۸۵ - شماره ۶ و ۷.

## بازشناخت نقش‌های سیاسی - اجتماعی بانو خدیث، همسر امام هادی (ع)

ناهید طیبی<sup>۱</sup>

### چکیده

نقش همسران اهل‌بیت (ع)، به جهت جایگاه اجتماعی و پیوستگی آنان با امامان (ع)، از جمله نقش‌های کلیدی در تاریخ است. نقش سیاسی - اجتماعی بانو خدیث (همسر امام هادی (ع)) به سبب وضعیت ویژه عصر امامت امام هادی (ع)، عسکری (ع) و امام زمان (عج)، از مسائل مهم تاریخی است که بازشناخت آن، افزون بر گشودن سطور جدید در تاریخ اسلام، موجب شناساندن بانوان ناشناخته تأثیرگذار خواهد بود. براساس یافته‌های تحقیق حاضر، عصر امام هادی (ع) را می‌توان دوره تحمل دشواری‌های ناشی از فشارهای روانی و سیاسی دستگاه خلافت عباسی و نیز مدیریت بحران درون خانوادگی به سبب تزاحم و تضارب آراء فرزندان امام هادی (ع) برای بانو دانست. در عصر امام عسکری (ع)، با توجه به جدی‌تر شدن روایات ائمه (ع) که در حافظه مسلمانان بود، فعالیت‌های خلفای عباسی و کارگزاران آن‌ها برای محو اهل‌بیت (ع) و نابودی امام دوازدهم اوج گرفت. از این‌سو در جبهه مقابل، تدابیر و فعالیت بیش‌تری برای حفظ امام دوازدهم باید صورت می‌گرفت. به دلیل ایجاد محدودیت برای اصحاب امام و سفیران و تنگ شدن دایره ارتباطات امام و شیعیان، نقش بانوان در این دوره برجسته می‌شود و بارزترین نقش‌های بانو خدیث پس از شهادت امام عسکری (ع)

۱. دانش‌پژوه دکتری، مجتمع آموزش عالی شهیده بنت‌الهدی.

شکل می‌گیرد. تلاشی بی‌دریغ برای حفظ جان امام، رفع تحیر از جامعه شیعی و برنامه‌ریزی برای حفظ باورهای شیعی، از جمله فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی به شمار می‌رود.

### واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، زنان اهل بیت (ع)، حُذیث، نقش‌های زنان، عصر دوم عباسی.

### مقدمه

نقش‌های زنان در تاریخ، از جمله موضوعاتی است که نیازمند بازپژوهی و بازسازی تاریخی است. این نقش‌ها به علل گوناگون، کم‌تر بررسی شده و در مواردی که اشاراتی دیده می‌شود، در حاشیه و برای تکمیل زندگی‌نامه قهرمانان تاریخ صورت می‌گیرد. مادران و همسران ائمه، از جمله بانوانی به شمار می‌روند که نقش‌های اساسی و تأثیرگذار در زمانه خویش داشته‌اند اما کم‌تر به عنوان موضوع مستقل پژوهشی و تاریخی به آن‌ها پرداخته شده و حتی در مواردی هرگز به آنان توجه نشده است. بخشی از ویژگی‌ها و نقش‌ها در ضمن تاریخ زندگانی همسر و فرزند این بانوان به اختصار بیان شده، اما بخش مهم‌تر آن روش دیگری را می‌طلبد. به نظر می‌رسد ترسیم جزییات و نوع نقش‌های آنان از طریق جایگزینی ذهنی محقق میسر خواهد بود؛ یعنی محقق، خوشتن را به جای همسر یا مادر مورد نظر قرار دهد و با قرار گرفتن در موقعیت زمانه که در منابع تاریخی مربوط به امام با تمام جزییات ذکر شده، به بازسازی نقش‌های این بانوان بپردازد.

پیشینه مستقل و قابل توجه پژوهشی در مورد بانو حُذیث دیده نشد. نگارنده این نوشتار، در مقاله‌ای با عنوان «بانوی سامرا» که در سال ۱۳۸۶ همراه با دو مقاله دیگر توسط مؤسسه پژوهشی انتظار نور در کتاب *زنان و حضرت مهدی (عج)* به چاپ رسید و در فصل پایانی کتاب *پژوهشی درباره مادر امام زمان (عج)* چاپ

شده در سال ۱۳۹۲ و بخشی از کتاب *شرح حال و نقش زنان عصر ولادت حضرت مهدی (ع)*، به این بانو به اختصار پرداخته است. البته نوع نگرش به بانو در این آثار متفاوت بوده و بیش‌تر بر نقش او در رابطه با حضرت حجت (ع) تمرکز داشته و نگاه مستقل به این بانو نشده و نیز به زندگی و نقش وی در دوران حیات امام هادی (ع) توجه نگردیده است. افزون بر این، مقاله «همسر و فرزندان امام هادی (ع)» نگاشته علی احمدی و مقاله «مادر امام» نگاشته محمدابراهیم احمدی، چاپ شده در فرهنگ کوثر (۱۳۸۶، ش ۶۰ و ۷۰)، به معرفی بانو پرداخته که بسیار مختصر بوده و به نقش‌ها پرداخته نشده است.

امتیاز مقاله حاضر، این است که با توجه به گزارش‌ها و زمینه‌های تاریخی موجود و نیز سطور نانوشته در منابع تاریخی به طور مستقل، به بررسی مجموعه نقش‌های بانو در مدت عمر وی می‌پردازد و تلاشی برای تحلیل گزارش‌های موجود دارد.

### مفاهیم سازنده

#### ۱. نقش

دو معنای متضاد برای نقش ذکر شده است. اولی از ماده نقش به معنای خارج کردن و دور نمودن شیء از شیء دیگر است به طوری که چیزی از آن باقی نماند و نقش الشَّعْر به معنای کندن مو است.<sup>۱</sup> دوم به کار و عمل نقاش و ردپا یا اثری که بر روی زمین حاصل می‌شود نقش می‌گویند.<sup>۲</sup> شاید بتوان این دو معنا را در هم آمیخت و گفت با نقش‌آفرینی فردی، اثر و موقعیت پیشین از بین رفته (معنای اول)، اثر و حالت جدید بر جای می‌ماند (معنای دوم). برای مثال، با نقش روشن‌گری یک عالم، جهل نسبت به موضوع از بین می‌رود و آگاهی و علم، نقشی است که در سایه این روشن‌گری بر جای می‌ماند. در جامعه‌شناسی، به

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۷۰.

۲. فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۴۱؛ ازهری، تهذیب اللغة، ج ۸، ص ۲۵۶.

همراه می‌گردد. از آن‌جا که نقش‌های بانو حدیث به نوعی در برابر فعالیت‌های ضدشیعی و ضدعلوی دستگاه حکومت عباسی قرار می‌گرفت، در مقاله از اصطلاح مذکور استفاده شده است.

### مروری بر زیست‌نامه بانو حُذیث

همسر امام هادی (ع) کنیزی بود از اهالی مغرب اسلامی که پیش از سال ۲۳۰ قمری به بیت امامت وارد شد. وی به واسطه تولد فرزندش از امام ام‌ولد به شمار می‌آید. دلایل تعدد اسامی امهات اولاد و کنیز بودن مادران هفت امام معصوم، در منابع زیادی تحلیل شده است.<sup>۱</sup> براساس گزارش‌های موجود، تعداد اسامی بانوبه بیش از دوازده مورد می‌رسد و اختلاف زیادی در منابع دیده می‌شود. قدیمی‌ترین نقل از ابن ابی‌الثلج (م ۳۲۵ ق) است که نام وی را اسماء دانسته و لفظ «یقال سمانه» را نیز برای او می‌آورد.<sup>۲</sup> هم‌چنین اصطلاح «مولده»<sup>۳</sup> را که از ویژگی‌های خاص مادر امام رضا (ع) است، برای این بانو ذکر می‌کند.<sup>۴</sup> با توجه به قطعی نبودن انتساب کتاب به نویسنده مذکور، نمی‌توان این نقل را پایه تحقیق قرار داد؛ افزون بر این که در هیچ منبع متقدم و متأخر دیگری، نام

۱. صدر، ج ۱، ص ۲۴۰ به بعد.

۲. ابن اثربیش‌تر به ابن ابی‌الثلج بغدادی نسبت داده می‌شد، اما محقق معاصر سید محمد رضا حسینی جلالی، این رساله را به پنج نفر نسبت داده است: ۱. نصر بن علی جهضمی؛ ۲. امام رضا (ع)؛ ۳. احمد بن محمد قاریابی؛ ۴. ابن ابی‌الثلج بغدادی؛ ۵. ابن خشاب. وی معتقد است با توجه به این‌که بیش‌تر نصوص کتاب از ائمه اخیر نقل شده، به نظر می‌رسد این روایات، اصلی واحد داشته که افراد مختلف آن را نقل کرده‌اند و به هریک از ایشان نسبت داده شده است. جهضمی که فقط برخی از روایات را نقل کرده، از روایان اهل سنت به شمار می‌رود. سید بن طاووس و شیخ حر عاملی، این رساله را به او نسبت داده‌اند. ابن ابی‌الثلج چهارمین نفری به شمار می‌آید که کتاب به او منسوب است ولی برخی روایات، از متأخرین وی نیز نقل شده است. هم‌چنین است نسبت کتاب به ابن خشاب یا خصیعی. به هر حال این نقل در دوره‌های مختلف، از افراد متعدد نقل شده و نویسنده واحدی ندارد. (نک: نرم‌افزار سیره معصومان، کتاب‌نامه کتاب تاریخ اهل بیت (ع))

۳. به فرد غیر عرب (عجم) که در سرزمین عربی و یا بلاد اسلامی متولد شود، مُولَّده گویند.

۴. ابن ابی‌الثلج، *تاریخ اهل‌البیت*، ص ۱۲۴. [ام‌الحسن بن علی العسکری (ع): سمانه، مولده و یقال: اسماء.]

رفتارهایی که از فرد به مناسبت احراز یک جایگاه معین انتظار می‌رود، نقش گفته می‌شود؛ براساس این تعریف، از آن‌جا که همسر یا مادر امام بودن، جایگاهی است که موجب انتظار رفتارهایی متفاوت از دیگر بانوان را در ذهن ایجاد می‌کند، پرداختن به زندگی و نقش‌های آنان اهمیت می‌یابد.

### ۲. زن در عصر دوم عباسی

زنان در عصر اول عباسی (۱۳۲-۲۳۲ ق)، به سبب اقتدار سیاسی و نظامی دستگاه حاکم و وجود خلفای قدرتمند در عرصه سیاسی، دخالت چندانی در امور سیاسی نداشتند؛ اما در عصر دوم عباسی (۲۳۲-۳۳۴ ق)، با روی کار آمدن خلفای بی‌اراده، نیز سلطه و نفوذ ترکان بردستگاه خلافت عباسی و عوامل دیگر، پدیده‌ای قدرتمند در پایگاه خلافت اسلامی به نام «قهرمانه» به وجود آمد؛ زنانی در پی کسب قدرت و جمع‌آوری ثروت، تلاش می‌کردند و در جایگاه وکیل، خزانه‌دار، مدیر، سرپرست و پیشکار قرار می‌گرفتند.<sup>۱</sup> برخی از عزل و نصب‌ها در دربار خلفای عباسی، از طریق این زنان صورت می‌گرفت. دوران خلافت متوکل، ابتدای نفوذ زنان در دولت عباسی بود و زمام امور و مسند حکومت را در واقع همسرش، «حبشیه رومی» در دست داشت. از جمله کارهای این زن، واگذاری ولایت عهدی به پسرش المعتز بالله در سال ۲۵۲ هجری بود.<sup>۲</sup> وی قهرمانه‌ای به نام ام‌موسی‌هاشمیه را در برابر وزیرای دربار قرار داد و بر آنان مسلط ساخت. در چنین فضایی، نمی‌توان حضور فعال زنان علوی به عنوان جریان مقابل عباسیان را نادیده گرفت؛ زیرا اوضاع همواره در دو جریان مقابل تأثیرگذار است.

### ۳. نقش سیاسی - اجتماعی

نقش‌های سیاسی - اجتماعی، ناظر به گونه‌ای از فعالیت‌هاست که در اجتماع شکل می‌گیرد و تأثیر اجتماعی دارد و گاه با فعالیت و حضور سیاسی

۱. بروس کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۳۷۸.

۲. ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*، ج ۱۳، ص ۳۲۱ و ۳۲۲؛ کحاله، ج ۵، ص ۶۷.

۳. ابن عماد حنبلی، ج ۳، ص ۲۲۴؛ ذهبی، ج ۱۸، ص ۴۱۷.

اسماء و مولده بودن بانو ذکر نشده است و سمانه هم فقط در *اثبات الوصیه* دیده می‌شود. اسکافی (م ۳۳۶ ق) می‌نویسد:

و أمّه أم ولد يقال لها سوسن ويقال حديث والله أعلم؛

و مادر وی ام‌ولدی بود که نام او را سوسن گفتند و «حدیث» نیز گفته شده و خدای داناتر است.<sup>۱</sup>

بنابراین در قرن چهارم، ام‌ولد بودن و نام سوسن و حدیث برای بانو قطعی بوده است. شیخ مفید تنها به دو واحد اطلاعاتی در مورد بانو اشاره می‌کند: ام‌ولد بودن و نام حدیث،<sup>۲</sup> اما در اواخر قرن پنجم در *عیون المعجزات* به سه مورد درباره بانو اشاره شده است: ام‌ولد بودن، نام سوسن و با لفظ «قیل» نام حدیث یا حدیثه و سلیل که نویسنده آن را صحیح ترمی داند. نیز تنها منبع کهن که وصف «العارفات الصالحات» را برای این بانو آورده، کتاب یاد شده است و تمام منابع پسین به آن استناد کرده‌اند.<sup>۳</sup> نویسنده در این کتاب، افزوده‌های دیگری داشته و اسامی شکل النویه، سوسن المغربیه و سقوس و در انتها حدیث را ذکر کرده و با لفظ «الله اعلم»، عدم اطمینان خود را اظهار می‌کند. (این کتاب که پس از سال ۴۱۱ نگاشته شده، مطالب فوق را برای اولین بار می‌آورد). در نسخه‌ای از *فصول المهمه* که در کتابخانه الآثار العراقیه بوده و در سال ۱۱۰۵ قمری با مقدمه و تصحیح توفیق الفکیکی نگاشته شده، نام بانو برای اولین بار حداث ذکر شده است. به نظر می‌رسد این تصحیف حدیث باشد؛ زیرا در هیچ منبع دیگری دیده نمی‌شود.<sup>۴</sup> حدیثه<sup>۵</sup> نیز تأنیث حدیث است و نام مستقلی به شمار نمی‌آید. حربه نیز نامی است که برای اولین بار در *کشف النعمه* دیده می‌شود

و به احتمال، تصحیف حدیث یا حدیثه است،<sup>۱</sup> گرچه برخی از نویسندگان، با استناد به این نام که معنای حرب را دارد، نتیجه گرفته‌اند که وی به عنوان کنیز در مدینه زندگی می‌کرد و شاید همراه خانواده در یکی از جنگ‌های عصر حکومت بنی عباس به مدینه آمده باشد.<sup>۲</sup> اما به نظر می‌رسد با تغییر حرف «د» به «ر» در *کشف النعمه*، تصحیف صورت گرفته است. مسعودی نام سلیل را برای اولین بار در *اثبات الوصیه* (م ۳۴۶ ق) و سپس محمد بن عبدالوهاب در *عیون المعجزات* می‌آورد.<sup>۳</sup> نام عسفان نیز تنها در *تفرق الشیعه* آورده شده و در هیچ منبعی اعم از پیشین و پسین از این نام یاد نشده است.<sup>۴</sup> سقوس، سلیل، سمانه، سوسن و شکل نیز اولین بار در *دلائل الامامه* دیده شد.<sup>۵</sup> حتی اگر انتساب این کتاب به طبری را نپذیریم، متن این اثر مربوط به اوایل قرن پنجم است و در صورت هماهنگی مطالب با منابع معتبر دیگر، می‌توان به اطلاعات آن به عنوان اثری متقدم توجه داشت.<sup>۶</sup> ابن شهر آشوب نام سمانه و «مُتَفَرِّشَةُ (یا منفرشه) الْمَغْرِبِيَّة» را نیز به عنوان نام بانو می‌آورد.<sup>۷</sup> متفرشه تنها در این کتاب دیده شده است. نام غزاله مغربیه تنها در *هدایه الکبری* آمده:

«نام مادر امام حدیث و گفته شده غزاله بوده، ولی غزاله نام ثبت شده‌ای نیست».<sup>۸</sup> پس صرف نظر از اثبات انتساب کتاب *هدایه الکبری* به خصیبی در اثری در قرن چهارم، غزال نام ثبت شده‌ای برای بانو نبوده است. نام ریحانه نیز

۱. اربلی، *کشف النعمه*، ج ۲، ص ۹۱۰.

۲. محمد ابراهیم احمدی، «مادر امام»، *مجله فرهنگ کوثر*، ص ۱۴۲.

۳. حسین بن عبدالوهاب (م قرن ۵)، *عیون المعجزات*، ص ۱۳۵.

۴. نوبختی (م ۳۱۰)، *تفرق الشیعه*، ص ۹۶.

۵. طبری، *دلائل الامامه*، ۴۲۴؛ نیز نک: ابن شهر آشوب، *المناقب*، ج ۴، ص ۴۲۱؛ ابن حاتم شامی،

*الدر المنظّم*، ص ۷۳۷؛ ابن صباغ، همان، ج ۲، ص ۱۰۸۰.

۶. نعمت‌الله صفری فروشانی، «محمد بن جریر طبری آملی و دلائل الامامه»، *علوم حدیث*، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، شماره ۳۷ و ۳۸، ص ۲۲۵.

۷. اربلی، همان، ج ۲، ص ۳۸۵.

۸. خصیبی (م ۳۳۴)، *هدایه الکبری*، ص ۳۲۸.

۱. اسکافی، *منتخب الزنور*، ج ۲، ص ۳۱۳.

۲. شیخ مفید، *الفصول العشره*، ج ۲، ص ۳۱۳.

۳. حسین بن عبدالوهاب، *عیون المعجزات*، ص ۱۳۴.

۴. ابن صباغ مالکی، *الفصول المهمه فی معرفه الأئمة* (ع)، ج ۲، ص ۱۰۸۰.

۵. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۳۱۳.

تنها در *سلسله‌العلویه* آورده شده است.<sup>۱</sup>

بنابراین، نام حدیث و سوسن در بیش‌تر منابع متقدم آمده و نام‌هایی مانند حدات و حریبه، تصحیف حدیث است و نام‌های ریحانه، شَکَل، سقوس، غزاله و عسفان، تنها در یک منبع یا قول ضعیف آورده شده و قابل اعتنا نیست. ملیت این بانو را از تعبیر «سوسن المغربیه» و «شکل النوبیه»<sup>۲</sup> می‌توان استخراج کرد که چون نام «شکل» پذیرفته نشد، اضافه آن نیز رد می‌شود و با استفاده از سوسن المغربیه، می‌توان وی را کنیزی از بلاد مغرب دانست، گرچه نوبی و مغربی بودن مغایرتی با هم ندارند. کنیه بانو، ام ابی‌محمد بوده<sup>۳</sup> و تنها در *عیون اخبار الرضا (ع)* در حدیث لوح که محل تأمل است، ام‌الحسن آمده است.<sup>۴</sup>

در مجموع، مبحث ام‌ولد بودن بانو در منابع قرن چهارم و پنجم مطرح شده و از اخبار قطعی است.<sup>۵</sup> در اسامی او با وجود اختلاف بسیار می‌توان گفت نام حُدیث (یا حدیث) و سوسن بیش‌تر مطرح شده است. وی از بلاد مغرب بوده، اما این‌که چگونه به مدینه وارد شده و با خاندان امامت پیوند یافته، مشخص نیست و تنها گمانه‌زنی‌هایی در این مورد وجود دارد. برخی ورود بانو به خاندان امامت را براساس تولد امام عسکری (ع) و امام هادی (ع)<sup>۶</sup> بین سال‌های ۲۱۵ تا ۲۱۸ قمری تخمین زده‌اند.<sup>۷</sup> برخلاف کنیزان دیگر که مادر امام و ام‌ولد هستند، در مورد کیفیت ورود این بانو به خانه امام هادی (ع) داستانی ذکر نشده و گزارش‌ها با جمله «لما ادخلت...» و ماجرای حضور وی نزد امام هادی (ع) و سخنان آن حضرت آغاز شده است. از آن‌جا که براساس گزارش‌ها، معمولاً کنیزانی که به عنوان مادر امام برگزیده می‌شدند مانند حمیده، نجمه، سمانه و نرجس، ابتدا

خدمت امام پیشین می‌رسیدند و این بانو برخلاف آن‌ها به خود امام وارد شده، می‌توان دریافت که ورود او به خانه امام هادی (ع) پس از شهادت امام جواد (ع) یعنی سال ۲۲۰ قمری به بعد بوده است. شیخ عباس قمی گوید:

در *جنات‌الخلود*<sup>۱</sup> است که [بانو] در ولایت خودش پادشاه‌زاده بوده و کافی است در فضیلت او که مفرع شیعه و پناه و دادرش ایشان بعد از وفات حضرت امام حسن عسکری (ع) بوده است.<sup>۲</sup>

این مطالب در منابع پیشین یافت نشد. امام هادی و عسکری (ع) با کسی ازدواج نکردند و همسران آنان کنیز و ملک یمین آن‌ها بودند، از این‌رو گفته شده: «فلم نقف لهما علی ذکر زوجة، بل أم أولاد؛ از وجود همسر (حزّه) برای دو امام عسکرین آگاهی نداریم و تنها ام‌اولاد (مادر فرزندان) برای وی ذکر شده است».<sup>۳</sup> ام‌ولد به کنیزی گفته می‌شود که برای مولایش فرزند آورد، اما این‌که علامه تستری تعبیر ام‌اولاد را آورده نه امهات اولاد، نشان می‌دهد که همه فرزندان امام هادی (ع) را از همین کنیز می‌داند و در این صورت مادر امام عسکری، سید محمد، حسین و جعفر کذاب را یکی می‌داند. البته بنا به نقل مجلسی<sup>۴</sup> از *مصباح کفعمی* (م ۹۰۵) امام هادی (ع)، تنها یک سرّیه داشته است و غیر آن همسری برای وی ذکر نشده است.<sup>۵</sup> سرّیه در لغت به معنای نفیس و باشراف است، البته معانی سخاوتمند و بامروت نیز برای آن گفته شده است و سرّوات به معنای اشراف است.<sup>۶</sup> بنابراین نقل، بانو حدیث تنها همسر امام هادی (ع) بوده و

۱. ص ۳۸. این کتاب نگاشته محمد رضا ابن محمد مؤمن امامی خاتون‌آبادی است. چاپ سنگی آن مربوط به سال ۱۳۷۸ قمری است و ترجمه عربی آن را سید حسن همدانی صورت داده است (*جنات‌الخلود*، کتاب فروشی ادبیه تهران، ۱۳۷۸، ص ۳۸).

۲. قی، شیخ عباس، *منتهی الآمال*، ج ۳، ص ۱۹۰۷.

۳. تستری، *رساله فی تواریخ النبی و آل*، ص ۷۵.

۴. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۱۱۷.

۵. کفعمی، *المصباح‌لکفعمی* (جنة الأمان الواقیة)، ص ۶۹۲. «أُمُّهُ سُمَانَةُ نَقَشُ خَائِجِهِ حِفْظُ الْغُهِودِ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُغْبُودِ كَانَتْ لَهُ سُرِّيَّةٌ لَا غَيْرَ وَكَانَ لَهُ حَسَنَةُ أَوْلَادٍ». (البته در *مصباح کفعمی* موجود این مطلب دیده نشد).

۶. ابن منظور، *لسان‌العرب*، ج ۱۴، ص ۳۷۸.

۱. ابو نصر بخاری، *سلسله‌العلویه*، ص ۳۹.

۲. طبری، همان، ابن حاتم شامی، همان، ص ۷۳۷.

۳. صفار قی (م ۲۹۰)، *بصائر الدرجات*، ج ۱، ص ۴۸۳؛ شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۲۳۰.

۴. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا (ع)*، ج ۱، ص ۴۰.

۵. اسکافی، همان، ص ۸۶؛ شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۳۱۳.

۶. تولد امام هادی (ع) سال ۲۱۲ و تولد امام عسکری (ع) سال ۲۳۱ است.

۷. احمدی، محمد ابراهیم، *مقاله مادر امام*، ص ۱۴۲.



دوران حیات همسر امام هادی (ع)، اقتضا می‌کند که برای بیان چنین مطلبی واسطه‌ای وجود داشته باشد؛ زیرا خود، او را درک نکرده است.

## ۲. گزارش‌های ناظر به پیش از پیوند با امام هادی (ع)

در *اثبات‌الوصیه*<sup>۱</sup> به نقل از عالم، گزارشی از اولین ملاقات امام هادی (ع) با این بانو آورده شده است:

وقتی سلیل مادر امام حسن عسکری (ع) نزد امام علی‌النقی آمد، آن حضرت فرمود: «سلیل از آفت‌ها، گزندها، پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها محفوظ است» و به وی فرمود: «به زودی خدا حجت خود را به تو عطا خواهد کرد که زمین را پراز عدل و داد نماید آن‌گونه که پراز جور و ستم شد». مادر امام حسن عسکری (ع) در مدینه به آن حضرت باردار شد و وی را در مدینه به دنیا آورد. ولادت و نشو و نما و نظیر ولادت پدرانیش بود.<sup>۲</sup>

از جمله صفاتی که با استفاده از این گزارش به نقل از معصوم در مورد همسر امام هادی (ع) ذکر شده، دوری وی از پلیدی‌ها و امراض است که در ضمن گزارش به ظاهر تقطیع شده<sup>۳</sup> مربوط به پیوند وی با امام هادی (ع) آمده است. این مطلب اولین بار در *اثبات‌الوصیه* دیده شده و قرن‌ها بعد در *منتهی‌الامال* و سپس در *مسند امام هادی (ع)* و *امام عسکری (ع)*<sup>۴</sup> و *موسوعه امام هادی (ع)* و *امام عسکری (ع)*، با استناد به همان *اثبات‌الوصیه* آورده شده و منبع دیگری نیآورده است. گرچه در انتساب کتاب به مسعودی (م ۳۴۶ ق)، اشکالات جدی وارد است، در این‌که کتاب در قرن چهارم نگاشته شده، تردیدی نیست و می‌توان

۱. این کتاب در قرن چهارم نگاشته شده و منسوب به مسعودی نویسنده *مروج‌الذهب* است. اهمیت کتاب در این است که نویسندگان پسین به طور گسترده‌ای از او نقل کرده‌اند و در کتاب‌های الخرائج و الجرائح و مناقب نویسان بعدی استناد به آن شده است. مجلسی نیز از آن در *بحار* بسیار استفاده نموده است.

۲. مسعودی، *اثبات‌الوصیه*، ص ۲۴۴.

۳. گزارش با «لما ادخلت سلیل ...» آغاز شده است.

۴. عطاردی، *مسند الإمام الهادی أبي الحسن علی بن محمد (ع)*، ص ۱۱؛ همو، *مسند الإمام العسکری أبي محمد الحسن بن علی (ع)*، ۴۹.

صفات اصیل و شرافتمند و سخاوتمند برای وی ذکر شده است.

دوران زندگی بانو، هم‌زمان با هشت خلیفه عباسی بود که به شیوه خاص خود بر شیعیان فشار سیاسی و روانی وارد می‌کردند. این خلفا عبارت بودند از: معتصم (۲۱۸-۲۲۷ ق)، واثق (۲۲۷-۲۳۲ ق)، متوکل (۲۳۲-۲۴۷ ق)، منتصر (۲۴۷-۲۴۸ ق)، مستعین (۲۴۸-۲۵۱ ق)، معتز (۲۵۱-۲۵۵ ق)، المهتدی بالله (۲۵۵-۲۵۶ ق) و المعتمد علی الله (۲۵۶-۲۷۹ ق). بیش تر اتفاقات در دوران متوکل و معتمد رخ داد. تا زمان متوکل و هنگام تولد امام عسکری (ع)، فضای سیاسی مناسب‌تری برای اهل بیت و شیعیان وجود داشت، اما از عصر متوکل با وجود عبیدالله بن یحیی بن خاقان که در رفتار ضدعلوی شهرت داشت، دوران دشواری آغاز گردید.<sup>۱</sup>

## گزارش‌های مربوط به همسر امام هادی (ع)

مجموعه گزارش‌های مربوط به بانو حُذیث را از یک زاویه می‌توان به مواردی با محوریت بیان صفات بانو و گزارش‌های مربوط به نقش‌های وی طبقه‌بندی نمود و از زاویه‌ای دیگر، براساس ترتیب نقش‌های وی چینش کرد.

### ۱. گزارشی با محوریت ویژگی‌های بانو حُذیث

برخی منابع، وی را از «عارفات و صالحات» برشمرده‌اند. این تعبیر اولین بار در قرن پنجم در کتاب *عیون‌المعجزات*<sup>۲</sup> دیده می‌شود که توصیف نویسنده کتاب از بانوست و به نقل از معصوم نیست تا به عنوان ویژگی وی مطرح شود و مجموعه منابع پسین از وی آورده‌اند. افزون بر این‌که در انتساب کتاب به عبدالوهاب تردید جدی وجود دارد؛ حتی اگر به عنوان مطلبی مطرح شود که در اثری در قرن پنجم ذکر شده تنها نظریک نویسنده است و قول معصوم نیست تا مورد تأیید و بحث قوی و جدی تاریخی قرار گیرد. از سویی فاصله زمانی نویسنده با

۱. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل‌الطالیین*، ص ۴۷۸.

۲. منسوب به حسین بن عبدالوهاب، همان، ص ۱۳۵.

به عنوان منبعی متقدم به آن استناد کرد. اهمیت دیگر کتاب در این است که نویسندگان پسین به طور گسترده‌ای از آن نقل کرده‌اند و در کتاب‌های *الخراج* و *الجرانج* و مناقب نویسان بعدی استناد به آن شده است. مجلسی نیز در *بحار الانوار* از این کتاب بسیار استفاده نموده است.

#### بازنگری نقش‌های بانو حدیث در عصر امامین عسکریین (ع)

نقش‌های بانورا می‌توان در دو دوره امام هادی (ع) و عسکری (ع) واکاوید:

#### ۱. نقش بانو در دوران حیات امام هادی (ع)

امامت ۳۳ ساله امام هادی (ع)، با خلافت شش تن از خلفای عباسی مصادف بود: معتصم (۲۲۷-۲۲۹ ق)، واثق (۲۲۷-۲۳۲ ق)، متوکل (۲۳۲-۲۴۸ ق)، منتصر (حدود ۶ ماه)، مستعین (۲۴۸-۲۵۲ ق) و معتز (۲۵۲-۲۵۴ ق). معتصم به بهانه‌های متعدد، شیعیان را تا آخر عمر زندانی می‌کرد. واثق تا حدودی روش اعتدال داشت و کم‌تر از دیگر خلفا شیعیان را آزار می‌داد و به همین سبب در مدت خلافت وی، آموزه‌های زیادی از امام هادی (ع) بر جای ماند. نیز در این دوره اصحاب امام در دربار خلافت راه یافتند و میان مردم آزادانه حضور داشتند و به حل مسائل و مشکلات مردم می‌پرداختند؛ اما با روی کار آمدن متوکل، وضعیت شیعیان تغییر یافت و اوضاع رو به وخامت گرایید.<sup>۱</sup> نقش‌های همسر امام هادی (ع) در دوران حیات وی، در دو برهه پیش از فراخوان امام به سامرا و پس از آن قابل بررسی است.

#### ۱-۱- نقش‌های بانو پیش از فراخوان

با توجه به عبارت «سِیْهَبُ اللّٰهُ حِجَّتَهُ عَلٰی خَلْقِهِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا» در *ثبوت الوصیه* که با حرف سین بر سرفعل یهَب، به نزدیک بودن زمان ملاقات با امام هادی (ع) و تولد فرزند بانو اشاره دارد و نیز خبر شیخ مفید از علی

۱. ابن الطقطقی، *تاریخ فخری*، ص ۳۲۷.

بن عمرو عطار که تصریح کرده امام عسکری (ع) فرزند بزرگ‌تر امام هادی (ع) است، در این مقاله زمان ورود بانوبه خانه امام به طور حداقلی سال ۲۳۰ قمری تخمین زده می‌شود. امام هادی (ع) در این زمان هیجده ساله بوده است. شیخ مفید از ابوالقاسم جعفر بن محمد از محمد بن یعقوب از علی بن محمد استرآبادی از علی بن عمرو عطار نقل می‌کند که در زمان حیات ابوجعفر محمد (سید محمد) فرزند حضرت ابوالحسن به گمان این‌که محمد نزدیک‌ترین فرزند امام هادی (ع) به اوست از امام می‌پرسد:

«نزدیک‌ترین فرزندان به شما کدام هستند؟» امام فرمود: «اینک هیچ‌کدام را نزدیک‌تر به من از نظر مقام امامت ندانید تا این‌که خودم نزدیک‌ترین فرزندانم را به شما معرفی کنم».

راوی گوید: من که بیش از این تحمل نداشتم، پس از چندی در عریضه‌ای نوشتم: «امرا امامت پس از شما به دست کدام یک از فرزندان شما اداره می‌شود؟» امام پاسخ داد:

«بزرگ‌ترین فرزندانم امور امامت را اداره می‌کند». علی بن عمرو عطار پس از بیان خبر گفت: «حضرت ابومحمد (امام حسن عسکری (ع)) از ابوجعفر [سید محمد] بزرگ‌تر بود. بنابراین اولین فرزند امام هادی (ع)، امام عسکری (ع) و مادرش حدیث است».

بانواز سال ۲۳۰ تا ۲۳۳ قمری یعنی زمان فراخوان امام به سامرا، در مدینه زندگی می‌کند. گزارش خاصی از نقش و تأثیر بانو در اوضاع سیاسی - اجتماعی مدینه و شیعیان در این سه سال وجود ندارد، اما با توجه به فشار و اختناق حاکم، می‌توان حدس زد که هنگام تفتیش‌ها و اعمال زور و ایجاد محدودیت برای خانواده اهل بیت (ع) و شیعیان وی، بی‌اعتنا نبوده است. دوران بارداری بانوبه امام عسکری که مهم‌ترین نقش را برای وی رقم زد و شیرخوارگی فرزند و حفظ او از شریر پیرامون وی، از نقش‌های دیگر بانو می‌تواند باشد که نیازی به بازخوانی گزارش نیست و بخش‌های نانوشته تاریخ زندگی بانوست.

## ۲-۱- نقش بانو پس از فراخوان به سامرا

به گواه منابع تاریخی و دلایل عقلی، بانو حُذیث همراه با همسر خویش به سامرا رفت؛ زیرا امکان نداشت امام فرزند کم‌تر از دو سال را بدون مادر به چنین سفر بی‌بازگشتی ببرد.

**الف) تحمل فشارهای سیاسی و روانی دستگاه خلافت عباسی (مسائل برون‌خانوادگی)**  
سیاست مداراگرانه مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ق) تا زمان متوکل (۲۳۲-۲۴۷ ق) ادامه داشت، اما از آن پس فشارهای زیادی بر شیعیان وارد شد. از جمله سیاست‌های متوکل، این بود که امام هادی (ع) را در سال ۲۳۳ قمری، به همراه خانواده‌اش از مدینه به سامرا، پایتخت خود، فراخواند تا تحت نظارت باشد. تخریب قبر امام حسین (ع) و زراعت در زمین‌های اطراف آن و سخت‌گیری بر ژانتران وی نیز از جمله برخوردهای این دوره است. در دوران منتصر، پسر و جانشین متوکل، تا حدودی از فشارهای سیاسی و روانی بر شیعیان کاسته شد، اما در زمان مستعین، بار دیگر روش سیاسی متوکل در پیش گرفته شد.<sup>۱</sup> ثمره این سخت‌گیری‌ها، تشکیل و گسترش شبکه وکالت بود که کارگردآوری وجوهات دینی مانند خمس و زکات و ارتباط با امام را انجام می‌داد.

گرچه متوکل در نامه به امام برای جلوگیری از حساسیت مردم و پاسخ‌گویی

۱. سامرا بیش از نیم قرن پایتخت خلفای عباسی بود و معتصم عباسی، الواثق بالله، متوکل، منتصر بالله، مستعین، معتز، مهتدی و معتمد در این شهر حکومت کردند. امام هادی (ع) بیست سال از مجموع ۳۳ سال امامت خود را در این شهر تحت مراقبت‌های شدید خلفای عباسی بود. به دلیل فشار حکومت خلفای عباسی، وضعیت مالی شیعیان در این ایام، به خصوص در زمان حکومت متوکل سخت بود. (اصفهانی، همان، ص ۹۹۵). سامرا مدفن امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع)، حکیمه خاتون دختر امام جواد (ع)، سمانه مادر امام هادی (ع)، سوسن یا حدیث، مادر امام حسن عسکری (ع) و نرجس خاتون مادر حضرت مهدی (عج) بود.

۲. نک: ابن اثیر، همان، ج ۱، ص ۸۹. ۸۱۱؛ سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (م ۱۱۹)، *تاریخ الخلفاء*، ص ۳۵۳.

به افکار عمومی محترمانه برخورد می‌کرد، رفتارهای بعدی او حاکی از سیاست ضدعلوی وی بود. متن نامه او با امام در کتاب *الارشاد*<sup>۱</sup> درج شده است. تفتیش منزل امام توسط یحیی بن هرثمه قبل از خروج از مدینه، نمی‌توانست بدون حرمت‌شکنی باشد و اجبار و زور را برمی‌تابد. ابن شهر آشوب به این اجبار تصریح کرده<sup>۲</sup> اما منابع پیشین در این مورد ساکت است. بنا به نقل شیخ مفید، در آغازین روز ورود امام به سامرا، به دستور متوکل وی را در به مدت یک روز در «خان صعالیک» نگاه داشتند که محل نگاه‌داری کاروان‌ها و به عبارتی مهمان‌سرای فقرا بود و روز بعد به منزل مورد نظر خویش بردند.<sup>۳</sup> البته در کتاب *تاریخ بغداد* آمده است که پس از فراخوان امام هادی (ع) از مدینه به سامرا در سال ۲۳۳ قمری و در زمان خلافت معتصم، امام خانه‌ای بزرگ را از «دلیل» فرزند یعقوب نصرانی خریداری نمود و همین خانه مدفن آن حضرت شد.<sup>۴</sup> این خانه در مرکز شهر قرار داشت و محل زندگی امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) و محل تولد حضرت مهدی (عج) در سال ۲۵۵ قمری و هم‌چنین محل زندگی مادران ائمه؛ سمانه، حدیث و بانو نرجس بوده است. خانه امام در احاطه چند پادگان نظامی قرار داشت و همواره تحت نظارت جاسوسان بود. به نظر می‌رسد راستی‌آزمایی روایات با مضمون «ائمه اثنا عشر» و در نتیجه جدی‌تر شدن مبحث امامت امام دوازدهم و رفع ستم حکام توسط وی که تا آن زمان در حافظه سیاست‌مداران و مردم به عنوان پیش‌گویی محتمل الوقوع پیامبر (ص) و ائمه (ع) تلقی می‌شد، موجب این نظارت‌های شدید و اعمال فشار روانی بیش‌تر بر اهل بیت (ع) شده باشد. بی‌شک چنین وضعیتی برای بانوان منزل بسیار سخت خواهد بود، به ویژه که با محدود شدن عرصه‌های فعالیت‌های سیاسی مردان، زمینه‌های بیش‌تری برای فعالیت‌های زنان فراهم می‌شد. با مطالعه عمیق و دقیق منابع

۱. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲. ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۱۴.

۳. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۳۱۱.

۴. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۲، ص ۵۲.

### ب) مدیریت بحران‌های درون خانوادگی

با توجه به نقش‌های فرزندان امام هادی (ع) پس از شهادت آن حضرت و تفاوت‌های ریشه‌ای در اعتقادات، نگرش سیاسی و حتی اخلاقیات که بعدها موجب ایجاد فرقه‌های متعدد شیعی شد، به نظر می‌رسد پیش از شهادت امام نیز اختلافات درون خانوادگی زیادی وجود داشته و نقش مادری مانند بانو حدیث در رفع و دفع اختلافات و حفظ کیان خانواده مهم بوده است. بی‌شک جعفر کذاب پس از شهادت امام به طور ناگهانی مقابل اندیشه شیعی قرار نگرفت و پیش از آن دارای افکار انحرافی بوده و در یک خانه با والدین، دیگر برادران و احیاناً خواهر خویش می‌زیسته است. تزاخمات و تفاوت‌های افکار و رفتار فرزندان امام، موجب برخوردهای نگران‌کننده می‌شد، چه این‌که همه فرزندان از یک پدر و مادر باشند - آن‌گونه که مجلسی به نقل از کفعمی گوید<sup>۱</sup> - و یا این‌که مادران آن‌ها متفاوت باشند. پس از شهادت امام عسکری (ع) و نگرانی دستگاه خلافت از وجود فرزندی برای آن حضرت و در نتیجه توقیف صقیل در خانه امام که در مدت آن اختلاف است، دودستگی و اختلاف شدیدی بین اعضای خانواده امام هادی (ع) ایجاد شد. از یک سو حُدیث مادر امام عسکری (ع) و حکیمه، عمه آن حضرت که از وجود امام زمان و امامت وی خبر داشتند، در پی کسب میراث امام بودند و از طرف دیگر، جعفر کذاب و به نقل از برخی منابع، تنها خواهر امام عسکری (ع) که نام او را فاطمه و لقب وی را علییه و یا دلالة ذکر کرده‌اند، ادعای میراث داشتند. در هر حال، بنابه برخی گزارش‌ها، پس از هفت سال، میراث امام بین جعفر و مادر امام و یا خواهر امام تقسیم شد.<sup>۲</sup> حُدیث و حکیمه در یک سوی این قضیه بودند و جعفر کذاب و خواهر امام در طرف دیگر. این‌که خواهر امام نیز وارث او بود، فقط در کتاب‌های اهل سنت

تاریخی در حوزه اهل بیت نگاری، شباهت سه دوره امامت امام حسین (ع)، امام صادق (ع) و امام عسکری (ع) و برجسته‌تر شدن نقش‌های سه بانو؛ حضرت زینب (س)، حُمَیده و حُدیث را بیش‌تر می‌توان مشاهده کرد.

بانو حدیث، در شرایط نامساعد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تحمیل‌شده بر شیعیان می‌زیست. هجوم ناگهانی به خانه امام در مدینه و سامرا و تفتیش منزل توسط کارگزاران دستگاه خلافت، فشار روانی زیادی بر خانواده وارد می‌ساخت و نیازمند مدیریت بحران توسط مادر به عنوان مسئول امور خانه بود. روزی به متوکل گزارش دادند، در منزل امام هادی (ع) سلاح و نامه‌هایی از شیعیانش وجود دارد. وی به سربازان خود دستور داد بدون اطلاع قبلی به منزل امام حمله برند. وقتی وارد خانه شدند، امام را در اتاقی دیدند که زیرانداز آن از شن و ماسه بود، در حالی که امام در را روی خود بسته و لباسی پشمینه بر تن کرده و روپوشی بر سر انداخته بودند و آیاتی از قرآن در مورد وعد و وعید تلاوت می‌کردند. ایشان را با همان حالت نزد متوکل آوردند. بی‌شک در این موقعیت، همسر امام در خانه حضور داشته و مشاهده چنین رفتارهای ناپسند برای وی بسیار رنج‌آور بوده است افزون بر این‌که مدیریت خانواده در وضعیت بحرانی پیش‌گفته توسط بانوی منزل انجام می‌گیرد و بانو حدیث در این زمان، چنین جایگاهی داشت. منابع تاریخی در این زمینه ساکت مانده و اطلاعات جزئی به دست نمی‌دهند اما با کنار هم قرار دادن گزارش‌ها و تصویرسازی درست می‌توان جزئیات را دریافت. برای ترسیم حرمت‌شکنی خلفای عباسی، همین کفایت می‌کند که در ادامه ماجرای دستگیری امام هادی (ع)، گفته شده متوکل جام شرابی در دست داشت، آن حضرت را در کنار خود جای داد و پیاله‌ای به او تعارف کرد. امام عذر خواست و فرمود: «گوشت و خون من تا به حال با شراب آلوده نشده است». متوکل از امام (ع) خواست شعری بخواند که او را به وجد و نشاط آورد. امام فرمود: «کم‌تر شعر می‌خوانم»، اما به اصرار او، شعری خواند.<sup>۱</sup>

ص ۱۵.

۱. کفعمی، همان، ص ۶۹۲؛ مجلسی، همان، ج ۵۰، ص ۱۱۷.

۲. نوبختی، همان، ص ۱۰۵؛ اشعری، *المقالات والفرق*، ص ۱۰۲؛ ابن حزم ظاهری، *الفصل فی الملل و الاہواء والنحل*، ج ۴، ص ۱۵۸.

۱. ذہبی (م ۷۴۸)، *تاریخ الاسلام*، ج ۱۸، ص ۱۹۹؛ ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴)، *البدایة والنہایة*، ج ۱۱،

نقل شده است.<sup>۱</sup>

در مجموع برای بانو حُدیث در عصر امام هادی (ع) نقش‌های زیر را می‌توان مطرح نمود:

ایفای نقش همسری در اوضاع دشوار سیاسی تحت نظارت شدید دستگاه حاکم عباسی؛

نگاهداری امام پسین (امام عسکری (ع)) پیش و پس از تولد؛

حفظ اسرار خاندان امامت؛

حفظ آرامش هنگام دستگیری امام هادی (ع) و حرمت شکنی‌های خلفای عباسی و مسائل برون خانوادگی؛

مدیریت بحران در مسائل درون خانوادگی.

## ۲. نقش‌های بانو حدیث در عصر امام عسکری (ع)

پس از شهادت امام هادی (ع) در سال ۲۵۴ قمری و آغاز امامت امام عسکری (ع)، گزارش‌های حاکی از نقش بانو حُدیث، را در دو بخش می‌توان واکاوید: گزارش‌های مربوط به پیش از شهادت امام عسکری (ع) و پس از شهادت آن حضرت.

### ۱-۲- نقش بانو پیش از شهادت امام عسکری (ع)

در *بصائر الدرجات* از حسن بن علی زیتونی از ابراهیم بن مهزیار و سهل بن هرمزان از محمد بن ابی زعفران از ام ابی محمد، مادر امام عسکری (ع) نقل شده که فرمود:

یکی از روزها امام عسکری به من فرمود: «در سال ۲۶۰ مشکلی بر من خواهد رسید که می‌ترسم مرا دچار مشقت نماید و اگر از این ابتلا سالم ماندم، در سال ۲۷۰ این اتفاق خواهد افتاد.

بانو فرمود: «من به جزع و فزع افتادم و گریستم». امام فرمود: «امر خدا باید اجرا

شود، جزع و فزع مکن مادراً» راوی گوید:

«وقتی ماه صفر سال ۲۶۰ هجری فرا رسید وی دچار نگرانی شدید، اضطراب و ناراحتی گردید و گاهی از مدینه خارج می‌شد و خبر می‌گرفت تا زمانی که به او خبر رسید»<sup>۱</sup>.

حسن بن علی زیتونی در منابع رجالی، مدح و ذم نشده است. نجاشی وی را اشعری و نویسنده کتاب *نور الدردانسته* است.<sup>۲</sup> اما ابراهیم بن مهزیار از راویان ثقه، امامی و صحیح‌المذهب است که از طبقه امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) بوده است.<sup>۳</sup> سهل بن هرمزان نیز بر اساس منابع رجالی، ثقه است و احادیث کمی از وی نقل شده و کتاب *نور الدردانسته* از محمد بن ابی الزعفران در منابع رجالی یادی نشده و از مجاهیل است. بخش ابتدایی این روایت در *اثبات الوصیه* مسعودی به نقل از حمیری با همان سند صفار قمی، عین روایت لفظاً و معنأً نقل شده است.<sup>۴</sup> اما پس از آن مطالبی دیده می‌شود که برای اولین بار در *اثبات الوصیه* آمده است و راوی در ادامه، به برخورد معتمد و زندانبان با امام و زندانی کردن جعفر کذاب همراه امام می‌پردازد که با دیگر منابع شیعی هم‌خوانی ندارد و به سبب خارج نشدن از موضوع، در این مقاله ذکر نمی‌شود. منابع پسین، جملگی از این دو منبع نقل کرده‌اند.

دو پرسش اساسی درباره نقش بانو حدیث در دوران پیش از شهادت امام

۱. صفار قمی (م ۱۰۹۲)، همان، ج ۱، ص ۳۸۴. «قَالَ لِي أَبُو مُحَمَّدٍ يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ تُصِيبُنِي فِي سَنَةِ سِتِّينَ حَرَارَةٌ أَخَافُ أَنْ أَتَكَبَّ فِيهَا نَكْبَةً فَإِنْ سَلِمْتُ مِنْهَا فَإِلَى سَنَةِ سَبْعِينَ قَالَتْ فَأَظْهَرْتُ الْجَزَعَ وَبَكَيْتُ فَقَالَ لِي لَا بُدَّ لِي مِنْ وَفُوعِ أَمْرِ اللَّهِ فَلَا تَجْزِعِي فَلَمَّا أَنْ كَانَ أَيَّامُ صَفَرٍ أَخَذَهَا الْمُتَقِيمُ الْمُتَعَدُّ وَجَعَلَتْ تَقُومُ وَتَقْعُدُ وَتَخْرُجُ فِي الْأَحْيَاءِ إِلَى الْجَبَلِ تُجَبِّسُ الْأَخْبَابَ حَتَّى وَرَدَ عَلَيْهَا الْحَبْرُ».

۲. احمد بن علی (م ۱۰۵۴)، *رجال النجاشی*، ص ۲۶.

۳. کثی، *رجال*، ص ۲۶۵؛ شیخ طوسی، ص ۸۸۳.

۴. شیخ طوسی، *الرجال*، ص ۳۲۰.

۵. مسعودی، همان، ص ۴۵۲-۴۵۳. بر اساس این گزارش، امام (ع) در سال ۹۵۲ قمری مادر خویش را از وقایع سال ۹۶۲ قمری آگاه کرده و از وی خواست تا به حج مشرف شود و امام زمان را به وی سپرد و در مورد او وصیت لازم را نمود. آن‌گاه اسم اعظم و میراث‌های امامت و سلاح را به این بانو واگذار کرد و آنان به سوی مکه رهسپار شدند.

۱. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۳، ص ۱۲۱ [به نقل از ابن حزم اندلسی، ج ۴، ص ۱۵۸].

مطرح می‌شود که پاسخ قطعی برای آن نمی‌توان یافت و باید به گمانه‌ها اتکا نمود:

۱. علت غیبت بانو در ماجرای پیوند امام عسکری (ع) و نرجس چیست؟
  ۲. چرا در جریان تولد امام زمان (ع) هیچ رد پایی از حُذیث دیده نمی‌شود؟
- پاسخ صریحی در هیچ‌یک از منابع موجود، به این دو پرسش داده نشده است و می‌توان احتمالات ذیل را با توجه به گزارش‌های مرتبط مطرح کرد: احتمال دارد چون بانو در خانه امام حضور داشت و مانند دیگر اهالی منزل تحت نظارت شدید جاسوسان بود، امام هادی (ع) حکیمه را که خارج از منزل بود، گزینه بهتری برای ثبت میلاد موعود می‌دانستند. اگر گفته شود امام به حکیمه که از بانوان علوی بوده بیش‌تر اعتماد داشت، خواهیم گفت که اگر مادر امام قابل اعتماد نبود، سال‌ها بعد، امام عسکری (ع) فرزندش را به او نمی‌سپرد تا برای حفظ جانش به مکه ببرد. نیز خبر مرگ خویش و وقایع آینده که از اسرار امامت بود و سلاح و... را به وی نمی‌داد.

- شاید هنگام پیوند امام عسکری (ع) و میلاد امام زمان (ع)، وی به طور طبیعی در سامرا نبوده است. منابع تاریخی در این مورد ساکت است و هیچ شاهی بر ادعای مورد نظر نیست؛ اما با توجه به وسایل سفر در آن زمان، امکان دارد سفرهای دیگری برای انجام دادن مناسک حج و یا حتی انجام دادن مأموریت‌هایی از سوی امام داشته و این دو واقعه مهم در آن زمان‌ها صورت گرفته باشد. بر اساس روایتی، احمد بن ابراهیم از حکیمه در مورد این‌که آیا خود، امام را مشاهده کرده و یا خبر از او دارد، می‌پرسد و آن بانوی علوی می‌گوید: «خَبَرًا عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ (ع) كَتَبَ بِهِ إِلَيَّ أُمِّي؛ خبر او را از ابو محمد (ع) شنیده‌ام و آن را برای مادرش نوشته بود»<sup>۱</sup>.

بنابراین، خبر ولادت قائم از طریق مکاتبه به بانو داده شده که نشان می‌دهد وی در مدینه حضور نداشته است.

## ۲-۲- نقش بانو پس از شهادت امام عسکری (ع)

پس از شهادت امام عسکری (ع)، بارزترین رفتارهای سیاسی - اجتماعی از این بانو مشاهده می‌شود. شهادت امام هادی (ع) در سال ۲۵۴ هجری و امامت عسکری (ع) و جدی‌تر شدن ماجرای امام دوازدهم که نشان دهنده درستی «احادیث اثناعشر» بود، موجب ایجاد توطئه‌های دستگاه حاکم عباسی برای ترور امام عسکری شد و حضور بانو حُذیث در خانه امام، آثار زیادی می‌توانست داشته باشد.

## الف) خبر شهادت امام عسکری (ع) و رفتار بانو حُذیث

ماجرای بازگشت بانو به سامرا پس از شنیدن خبر شهادت امام عسکری (ع)، اولین بار در کتاب *الانوار* اسکافی (م ۳۳۶ ق) به اختصار ذکر شده است. نویسنده به نقل از راوی می‌نویسد:

أُم ابی محمد که نامش حدیث بود، هنگامی که خبر [شهادت امام] از سامرا به وی رسید، از مدینه بازگشت و قصه‌های طولانی در مورد وی وجود دارد که شرح آن به درازا می‌کشد و من آن‌ها را ذکر نکردم.<sup>۱</sup>

روایتی در کتاب *در التنظيم* دیده می‌شود که به نظر می‌رسد ادامه روایت یاد شده در *بصائر الدرجات* و *اثبات الوصیه* باشد، اما بخش اول آن ذکر نشده است. بر اساس این گزارش، وقتی خبر وفات امام عسکری (ع) در مدینه به این بانو رسید، به سوی سامرا رهسپار شد و بین او و جعفر داستان‌هایی اتفاق افتاد و کنیز امام، صقیل، ادعای بارداری کرد. وی را به خانه معتمد عباسی بردند و زنان و خادمان و همسر موفق عباسی و قاضی شوارب، وی را زیر نظر گرفتند تا زمانی که قیام صفار و مرگ عبدالله بن یحیی بن خاقان و قیام صاحب‌الزنج اتفاق افتاد و دستگاه حاکم را به خود مشغول کرد و آن‌ها این مسئله را وانهادند.<sup>۲</sup> گرچه در ماجرای ادعای بارداری، سخنی از حُذیث نیست، با توجه به بازگشت وی به

۱. اسکافی، همان، ص ۸۹.

۲. ابن حاتم شامی، همان، ص ۷۳۸.

۱. شیخ صدوق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، ج ۲، ص ۵۰۷؛ شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۲۳۰.

است که جعفر کذاب خلیفه ستم‌گرمزمان یاری خواست تا میراث امام حسن عسکری (ع) را از مادر آن حضرت دریافت کند، با وجود آن‌که شیعیان اجماع و اتفاق داشتند که با وجود مادر، برادر ارث نمی‌برد.<sup>۱</sup> بنا به نقل نوبختی، از آن‌جا که فرزندی در ظاهر برای امام عسکری شناخته نشد، میراث وی بین برادرش جعفر و مادرش - که ام‌ولدی بود به نام عسفان و سپس امام عسکری وی را حدیث نامید - تقسیم شد.<sup>۲</sup> بنابر نقل شیعه، میراث امام (ع) پس از کشف خلاف در ادعای کنیز میان مادر امام و برادرش جعفر<sup>۳</sup> و به نقلی دیگر، خواهرتنی امام تقسیم شد. منازعه بین جعفر کذاب و حُدیث، به این مورد نبوده است.

#### ج) بانو حُدیث پناه شیعیان پس از عسکری (ع)

شیخ صدوق حدیثی را با سند «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيِّ» از احمد بن ابراهیم آورده است. براساس این گزارش، احمد بن ابراهیم گوید:

در مدینه بر حکیمه دختر امام جواد (ع) و خواهر امام هادی (ع) در سال ۲۶۲ قمری وارد شدم و از پشت پرده با وی سخن گفتم و از دینش پرسیدم. امام را نام برد و گفتم: «فلان بن الحسن» و نام وی را بر زبان جاری ساخت. گفتم: فدای شما شوم! آیا او را مشاهده کرده‌ای و یا آن‌که خبر او را شنیده‌ای؟ گفتم: «خبر او را از ابومحمد (ع) شنیده‌ام و آن را برای مادرش نوشته بود»، گفتم: آن مولود کجاست؟ گفتم: «مستور است». گفتم: پس شیعه به چه کسی مراجعه کند؟ گفتم: «به جدّه او مادر ابومحمد (ع)». گفتم: آیا به کسی اقتدا کنم که به زنی وصیت کرده است؟ گفتم: «به حسین بن علی بن ابی طالب اقتداء کرده، زیرا حسین (ع) در ظاهر به خواهرش زینب وصیت کرد و دستورهای علی بن الحسین (ع) به خاطر حفظ جانش به

سامرا و منازعات با جعفر که قطعاً به انگیزه حفظ اموال امام حاضر بوده است، نمی‌توان منکر نقش تأثیرگذار این بانو شد و به نظر می‌رسد در طراحی ادعای یاد شده نقش داشته است.

#### ب) مواجهه بانو با جعفر کذاب

شیخ صدوق به طریق و جاده (نوشتاری) از محمد بن حسین بن عبّاد نقل می‌کند:

امام حسن عسکری (ع) روز جمعه وقت نماز صبح درگذشت و در آن شب که هشت روز از ماه ربیع‌الأول سال ۲۶۰ هجری گذشته بود، نامه‌های بسیاری به دست خود برای مردم مدینه نوشته بود و در آن شب کسی جز صقیل کنیز و عقید خادم و آن‌که خدای تعالی می‌داند در نزد او نبودند و... چون خبر وفات ابومحمد (ع) به مادرش رسید، از مدینه به سامرا آمد و نامش «حدیث» بود و داستان‌های مفصلی با جعفر برادر امام حسن (ع) دارد و جعفر از او مطالبه میراث نمود و نزد سلطان از وی سعایت کرد و کشف ستر او نمود که خدای تعالی فرمان به حفظ آن داده است. در این هنگام صقیل ادعا کرد که باردار است و او را به خانه معتمد عباسی بردند و زنان و خدمه معتمد و موفق و زنان قاضی ابن ابی الشوارب متعهد شدند که در همه حال از وی مراقبت کنند تا آن‌که یعقوب لیث صفار خروج کرد و مرگ ناگهانی عبیدالله بن یحیی بن خاقان فرا رسید و صاحب الزنج در بصره شورش کرد. این اتفاقات، آن‌ها را از توجه به صقیل بازداشت.<sup>۱</sup>

شیخ صدوق در پاسخ به کسانی که جعفر کذاب را جانشین امام عسکری (ع) دانسته‌اند، دلایلی را بیان می‌کند که یکی از آن‌ها به بانو حدیث مربوط می‌شود. وی معتقد است:

این‌گونه اخبار، دیگر گزارش‌ها را تکذیب می‌کند؛ اما اخبار وی در مورد امام عسکری (ع) متواتر و غیرمتناقض است. از جمله اخبار متواتر این

۱. همان.

۲. نوبختی، همان، ص ۹۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۵.

۱. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۴۷۲.

زینب نسبت داده می‌شد». سپس گفت: «شما اهل اخبارید؛ آیا برای شما روایت نشده که میراث نهمین فرزند حسین (ع) در دوران حیاتش تقسیم می‌شود؟»<sup>۱</sup>

در این کتاب در دو مورد این روایت نقل شده که در اولی تاریخ ملاقات سال ۲۶۲ و در دومی ۲۸۲ قمری آمده است.<sup>۲</sup> البته با توجه به اوضاع و زمینه‌های تاریخی، تاریخ اول درست است؛ زیرا تا سال ۲۸۲ قمری که ۲۲ سال از شهادت امام گذشته بود، اصحاب امام عسکری (ع) و سفرای امام زمان (ع) شیعه را تا حدودی از تحیر خارج ساخته بودند.

در کتاب *الغیبه* بدون ذکر واسطه از محمد بن یعقوب (کلینی) از محمد بن جعفر اسدی از أحمد بن ابراهیم همین روایت نقل شده با این تفاوت که خدیجه به جای حکیمه وارد شده است.<sup>۳</sup> این مطلب در کافی دیده نشد و شاید شیخ طوسی از اثر دیگر کلینی نقل کرده که در زمان وی وجود داشته است. نکات قابل توجه در گزارش عبارت است از:

نقل راویان مرد از امام ابی محمد نشان دهنده حضور وی در مجامع حدیثی و علمی است؛

اعتماد زیاد امام به مادر خویش برای بیان اسرار خاص امامت، جایگاه والای بانو نزد آن حضرت را نمایان می‌کند.

اظهار پیش‌گویی‌های امام نزد بانو؛

این‌که امام (ع) می‌فرماید: «در سال ۶۰ و اگر از آن فتنه سالم ماندم در سال ۷۰» نشان می‌دهد شهادت امام به دست یا به امر خلفای عباسی است، گرچه شیخ مفید شهادت امامان غیر از امام علی (ع)، امام حسن (ع) و حسین (ع) را

نمی‌پذیرد.<sup>۴</sup> شاید بتوان گفت اجل حتمی امام در سال ۲۷۰ بوده و در سال ۲۶۰ قمری اجل معلق او و شهادت توسط دستگاه عباسی با خوراندن سم صورت می‌گیرد.

امام عسکری در هشتم ربیع‌الاول به شهادت رسید و بانو از ماه صفر در جست‌جوی خبر از فرزندش بود و این طبیعی است. سال ۲۶۰ یا محرم آغاز شده و صفر دومین ماه ورود با آن سال است.

بانو هنگام شهادت امام عسکری (ع)، در سامرا حضور نداشته، همان‌گونه که به هنگام میلاد امام زمان (ع) حضور نداشت و با نامه‌ای از فرزند خویش از تولد با خبر می‌شود.

خروج از محل زندگی، وجود یک برنامه خاص دینی یا اجتماعی را برمی‌تابد و می‌توان احتمال داد بر اساس روایتی که امام عسکری وی را وصی خود در موقوفات و وجوهات قرار می‌دهد، پیش از آن نیز برنامه‌هایی برای امور مالی شیعیان داشته و سفرها به این دلیل بوده و یا وی بیش از یک بار به انجام دادن مناسک حج همت گمارده است.

بر اساس تعبیر «تجسس الاحباب» در گزارش، بانو باید در مدینه با محبان اهل بیت (ع) و شیعیان ارتباط قوی داشته باشد، با وجود فاصله فیزیکی که پس از سال‌ها با این شهر داشته و با وجود خفقان موجود که کارگزاران عباسی ایجاد کرده بودند.

گرچه روایتی از بانو در عصر حاضر بر جای نمانده، وی از راویان حدیث بوده است. برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) و طبرسی (م ۵۴۸ ق) نجمه، مادر امام رضا (ع)، سمانه مادر امام هادی (ع) و سوسن مادر امام حسن عسکری (ع) را از راویان حدیث بر شمرده‌اند.<sup>۵</sup>

۱. شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، ص ۵۰۷.

۲. همان، ص ۴۵۴.

۳. همان، ص ۴۵۹.

۴. شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۲۳۰.

۱. نک: شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲.

۲. برای اطلاع بیش‌تر نک: قهپایی، *مجمع‌الرجال*، ج ۷، ص ۱۷۳.



**(د) وصایت بانو**

براساس منابع شیعه، ادعای حُذیث در مورد وصیت امام حسن عسکری (ع) نزد قاضی مطرح و اثبات شده است:

«و ادعت امّه وصیته و ثبت ذلک عند القاضی»<sup>۱</sup>. در پی همین مدعا بوده که خلیفه در پی یافتن نشانه‌هایی از فرزند امام بود. وضعیت شیعیان به گونه‌ای بود که به اعتقاد برخی، پس از رحلت امام، مادرش حُذیث عهده‌دار امامت خواهد شد.<sup>۲</sup> بنابراین، مطلبی درست است که بروصی قرار دادن حُذیث دلالت می‌کند. شیخ مفید در کتاب *الفصول العشره*، این مطلب را بیان نموده و استدلال مناسبی هم برای وصایت بانو آورده و می‌نویسد:

وصیت امام حسن (ع) که مشهور است به مادرش. به نام حُذیث و با کنیه ام‌الحسن. نموده، در امور وقفی و صدقات و امضای آن براساس وضعیت (موجود) است و این‌که در وصیت آن حضرت، نامی از فرزند منتظر او برده نشده است.<sup>۳</sup>

براساس استدلال وی، شیعیان در مسأله وصی بودن حُذیث، به امام حسین (ع) اقتدا می‌کنند که حضرت زینب (س) را برای حفظ جان امام سجاد (ع) در ظاهر امر، وصی خویش قرار داد.

بنابراین آن‌چه در زمان شیخ مفید در بین مردم شهرت داشته، وصیت امام حسن عسکری (ع) در امور اقتصادی و دینی به مادر آن حضرت است. بحث موقوفات و صدقات شیعیان در آن زمان، با توجه به حضور وکلای مورد اعتماد حضرت در کشورهای اسلامی، از مهم‌ترین مسائل زمان محسوب می‌شد، به ویژه که صاحب اصلی این امور باید از دیدگاه مردم غایب می‌بود و فردی مطمئن و قابل اعتماد و در عین حال فعال و تأثیرگذار به عنوان حافظ این اموال

باید انتخاب می‌شد. نکته مهم این است که با وجود حکیمه که علوی بود، حُذیث به عنوان وصی حضرت انتخاب می‌شود. ممکن است در این جا بحث طبقات ارث مطرح شود که به یقین این طبقه‌بندی در بخش اموال خصوصی حضرت مورد نظر است نه موقوفات و صدقات.

**(ه) زندگی امام زمان (ع) نزد بانو**

شیخ صدوق به سند خود از ابو جعفر مروزی از جعفر بن عمرو نقل می‌کند:

در زمان حیات ام ابی محمد (ع) با جمعی به محله عسکر رفتیم و یاران من برای زیارت امام، نامه‌ای نوشتند و برای یک‌یک اجازه گرفتند. من گفتم: «اسم مرا ننویسید که اجازه نمی‌خواهم» و اسمم را ننوشتند. جواب رسید: «همه داخل شوید و آن‌هم که از اجازه سرباز زد، داخل شود».<sup>۱</sup>

از این روایت، معلوم می‌شود که امام زمان (ع) برای مدتی نزد این بانو می‌زیسته و برخی از خواص شیعیان برای زیارت نزد ایشان می‌آمدند. به سبب حفظ جان امام و مسائل امنیتی، جزییات بیش‌تری از این ماجرا گزارش نشده است.

**نتیجه**

بانو حُذیث همسر امام هادی (ع)، ام‌ولدی بود که پیش از سال ۲۳۱ قمری وارد خانه امامت شد و به سبب اوضاع ویژه در عصر امامت امام هادی و عسکری (ع) نقش‌های مهمی را ایفا نمود. نقش‌های وی را می‌توان در دو بخش دوران زندگی با امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) واکاوی کرد. در دوره اول، بیش‌تر با تحمل دشواری‌های حاصل از فشارهای روانی، اقتصادی و سیاسی دستگاه حکومت همراه بود و تحمل مشکلات، ناشی از فراخوان امام به سامرا و برخوردهای تحقیرآمیز متوکل و کارگزاران وی با امام و هم‌چنین مدیریت امور

۱. کلینی، همان، ج ۱، ص ۵۰۴ و ۵۰۵؛ شیخ صدوق، همان، ص ۴۳ و شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۷۵ و ۱۳۸.

۲. شیخ صدوق، همان، ص ۵۰۶ و ۵۰۷ و خصبی، همان، ص ۳۶۶.

۳. شیخ مفید، همان، ص ۴۶.

۱. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۴۹۸.

خانواده با توجه به اختلاف شدید نگرش، افکار و رفتار فرزندان امام هادی (ع) به ویژه حضور جعفر کذاب و فعالیت‌های غیرمعمول وی بود. اما دوره دوم با توجه به جدی‌تر شدن روایات اثنا عشری که در تاریخ شفاهی و کتبی و به عبارتی حافظه تاریخی مردم و دستگاه حاکم از دیرباز وجود داشته، فعالیت‌های خلفای عباسی و کارگزاران آن‌ها برای محو اهل بیت (ع) و نابودی امام دوازدهم اوج گرفت. از این سو، تدابیر و فعالیت بیش‌تری برای حفظ آخرین امام شیعیان باید شکل می‌گرفت. به نظر می‌رسد به دلیل ایجاد محدودیت برای اصحاب امام و سفر و تنگ شدن دایره ارتباطات امام و شیعیان، نقش بانوان در این دوره پررنگ‌تر از پیش می‌شود. از این رو، بیش‌ترین و بارزترین نقش‌های بانو خدیث که در گزارش‌ها تصریح شده به پس از شهادت امام عسکری (ع) مربوط است و تلاش بی‌دریغ وی برای حفظ جان امام شیعیان، رفع تحیر از جامعه شیعی و برنامه‌ریزی برای حفظ باورهای شیعی در منابع، مشهود است.

#### منابع

۱. ابن ابی الثلج (م ۳۲۵)، *تاریخ اهل البيت*، قم، آل البيت، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالصادر، ۱۳۸۵ ق.
۳. ابن العماد حنبلی، شهاب‌الدین، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تصحیح الارناووط، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ ق.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۵. ابن حاتم شامی، جمال‌الدین یوسف (م قرن ۷)، *الدر المنظم فی مناقب الأئمة اللهمم*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ ق.
۶. ابن حزم ظاهری، علی بن احمد، *الفصل فی الملک والاهواء والنحل*، تصحیح محمد ابراهیم نصر عبدالرحمان، بیروت، دارالجبل، بی‌تا.
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸)، *المناقب ابن شهر آشوب*، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ ق.
۸. ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵)، *الفصول المهمة فی معرفة الأئمة* (ع) قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.
۹. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (م ۷۰۹)، *تاریخ فخری*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۱۰. ابن فارس، احمد (م ۳۹۵)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق هارون عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌تا.
۱۱. ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴)، *البدایة والنهاية*، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۱۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (م ۳۵۶)، *اخبار النساء فی کتاب الاغانی*، ج ۱۸، بیروت، بی‌نا، ۱۹۹۶ م.
۱۳. ابونصر بخاری، *سلسلة العلویة*، تحقیق سید صادق بحر العلوم، شریف رضی، ۱۴۱۳ ق.

١٤. احمدی، محمد ابراهیم، مقاله «مادر امام»، *مجله فرهنگ کوثر*، ش ٧٠، ١٣٨٦ ش.
١٥. احمدی، علی، مقاله «همسر و فرزندان امام هادی»، *مجله فرهنگ کوثر*، ش ٦٠، ١٤٢١ ق.
١٦. اربلی، علی بن عیسی (م ٦٩٣)، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، رضی، قم، ١٤٢١ ق.
١٧. ازهری، محمد بن احمد (م ٣٧٠)، *تهذیب اللغة*، مؤسسه الصادق، تهران، ١٣٨٢ ش.
١٨. اسکافی، محمد بن همام بن سهیل (م ٣٣٦)، *منتخب الأنوار فی تاریخ الأئمة الأطهار (ع)*، دلیل ما، بی تا.
١٩. اشعری، سعد بن عبدالله (م ٣٠١)، *المقالات والفتوح*، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ١٣٦٠ ش.
٢٠. بغدادی، احمد بن علی (م ٤٦٣)، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٧ ق.
٢١. حسین بن عبدالوهاب (م قرن ٥)، *عیون المعجزات*، قم، مکتبة الداوری، بی تا.
٢٢. خزعلی، *موسوعة الإمام العسکری (ع)*، قم، مؤسسه ولی عصر (عج)، ١٤٢٦ ق.
٢٣. خزعلی، *موسوعة الإمام الهادی (ع)*، قم، مؤسسه ولی عصر (عج)، ١٤٢٤ ق.
٢٤. خصبی، حسین بن حمدان (م ٣٣٤)، *الهدایة الکبری*، نشر البلاغ، ١٤١٩ ق.
٢٥. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (م ٧٤٨)، *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ١٩٩٣/١٤١٣ م.
٢٦. ذهبی، شمس الدین محمد، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الارنوؤط،

- چاپ هفتم، بیروت، مؤسسه الرسالة، ١٤١٣ ق.
٢٧. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (م ٩١١)، *تاریخ الخلفاء*، بیروت، عالم الکتب، ٢٠٠٣ م.
٢٨. شیخ صدوق (م ٣٨٦)، *کمال الدین وتمام النعمة*، تهران، اسلامیة، ١٣٩٥ ق.
٢٩. شیخ صدوق (م ٣٨٦)، *عیون اخبار الرضا (ع)*، تهران، نشر جهان، ١٣٧٨ ش.
٣٠. شیخ مفید (م ٤١٣)، *الفصول العشرة*، قم، کنگره شیخ مفید، ١٤١٣ ق.
٣١. صدر، محمد (م ١٤١٩)، *تاریخ الغيبة*، بیروت، دارالتعارف، ١٤١٢ ق.
٣٢. صفار، محمد بن حسن (م ٢٩٠)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)*، قم، مکتبة آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ ق.
٣٣. طبرسی، فضل بن حسن (م ٥٤٨)، *اعلام الوری باعلام الهدی*، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ١٣٧٧ ش.
٣٤. طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامة*، قم: بعثت، ١٤١٣ ق.
٣٥. طبری، محمد بن جریر بن رستم (م قرن ٥)، *دلائل الإمامة*، قم، نشر بعثت، ١٤١٣ ق.
٣٦. طوسی، محمد بن حسن (م ٤٦٠)، *الغیبة*، قم، دارالمعارف الإسلامية، ١٤١١ ق.
٣٧. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، سید مهدی رجایی، موسسة آل البيت، بی تا.
٣٨. -----، *الفهرست*، تحقیق الشیخ جواد القیومی، مؤسسه نشر الفقاهة، ١٤١٧ ق.
٣٩. شیخ طوسی، *الأبواب (رجال الطوسی)*، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ١٤١٥ ق.
٤٠. صفری فروشانی، نعمت الله، مقاله «محمد بن جریر طبری آملی و دلایل

الامامه»، علوم حدیث، سال ۱۰، شماره ۳۷ و ۳۸، ۱۳۸۴ ش.

۴۱. طیبی، ناهید، پژوهشی نو درباره مادر امام زمان (عج)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ، ۱۳۹۲ ش.

۴۲. عطاردی، عزیزالله، مسند الإمام الهادی أبی الحسن علی بن محمد (ع) مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۱۰ ق.

۴۳. عطاردی، عزیزالله، مسند الإمام العسکری أبی محمد الحسن بن علی (ع) بیروت، دارالصفوة، ۱۴۱۳ ق.

۴۴. علامه تستری (م ۱۴۱۶)، رساله فی تواریخ النبی و آل، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۳ ق.

۴۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بیروت، مکتبه الهلال، بی تا.

۴۶. قمی، شیخ عباس (م ۱۳۵۹)، منتهی الآمال فی تواریخ النبی و آل، قم، دلیل ما، ۱۳۷۹ ش.

۴۷. قهپایی، عنایت‌الله بن علی، مجمع الرجال، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.

۴۸. کحاله، عمر (م ۹۵۹)، أعلام النساء فی عالمی العرب، دمشق، الرساله، ۱۹۵۹ م.

۴۹. کفعمی، ابراهیم بن علی (م ۹۰۵)، المصباح للکفعمی (جنة الأمان الواقية)، قم، دارالرضی (زاهدی)، ۱۴۰۵ ق.

۵۰. کشی، محمد بن عمر (م ۳۵۰)، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، مشهد، نشر دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.

۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹)، الکافی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۲ ش.

۵۲. کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۷۲ ش.

۵۳. مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۱)، بحار الانوار، قم، مرکز الابحاث و الدراسات

الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.

۵۴. محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸ ق.

۵۵. مسعودی، علی بن حسین (م ۳۴۶)، اثبات الوصیه للإمام علی بن أبی طالب، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ ق.

۵۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (م ۴۱۳)، الارشاد، قم، کنگره بزرگداشت شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۵۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الفصول العشره، تحقیق فارس الحسون، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.

۵۸. نجاشی، احمد بن علی (م ۴۵۰)، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.

۵۹. نوبختی، حسن بن موسی (م ۳۱۰)، فرق الشیعه، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۴ ق.

## واژگان کلیدی

خُدیث، امام هادی (ع)، تشیع، صاحب الزمان (عج).

## مقدمه

زنان از ارکان مهم جامعه اسلامی، نقش مؤثری در رشد جامعه بشری دارند؛ به گونه‌ای که نقش مؤثر آنان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه اسلامی کم‌تراز مردان نیست. در این میان، بررسی و شناخت نقش همسران و مادران ائمه (ع) و عملکرد آنان در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تاریخ تشیع مهم است و در سایه آن بسیاری از عرصه‌های تاریک تاریخ اسلام و تشیع روشن می‌گردد.

بانو خُدیث همسر امام هادی (ع) و مادر امام حسن عسکری (ع)، از زنان برجسته و تاثیرگذار تاریخ تشیع و از شخصیت‌هایی بود که با وجود نقش مهم در جریان‌ات سیاسی - اجتماعی و جایگاه مهم در سال‌های نخستین غیبت صغرا، کم‌تر به ایشان توجه شده است. قرار گرفتن این بانو در کنار امام هادی (ع) و تحمل شداید و مشکلات ایجاد شده توسط خلفای عباسی، نقش مؤثر بانو به عنوان وصی امام حسن عسکری (ع)، همراهی امام عصر (عج) در سفر حج، حفظ جان ایشان و دور کردن آن حضرت از خطرات دشمنان و در نهایت قرار گرفتن به عنوان پناهگاه شیعیان در برهه‌های سخت تاریخ تشیع اهمیت بررسی نقش سیاسی - اجتماعی بانو خُدیث را مهم نموده است. نوشتار حاضر، با هدف شناخت و تبیین ویژگی‌های فردی و شخصیتی بانو خُدیث، به نقش مؤثر ایشان در تحولات سیاسی - اجتماعی تاریخ تشیع می‌پردازد و این فرضیه را بررسی می‌کند که بانو، نقش مؤثری در تحولات تاریخ تشیع به ویژه سال‌های نخستین عصر غیبت ایفا نمودند.

این مقاله، ابتدا به ویژگی‌های فردی، اسامی و القاب بانو خُدیث پرداخته و سپس نقش بانو در تحولات سیاسی - اجتماعی عصر امام هادی (ع) و امام حسن

## بررسی نقش بانو خُدیث همسر امام هادی (ع) در تحولات سیاسی - اجتماعی تاریخ تشیع

بهمن زینلی<sup>۱</sup>

نماد خدادادی<sup>۲</sup>

## چکیده

بررسی و شناخت نقش زنان در عرصه تاریخ اسلام و تشیع، از مباحث مهمی است که در سایه آن، بسیاری از زوایای مبهم تاریخ اسلام روشن می‌شود. همسران ائمه، از جمله شخصیت‌های تأثیرگذار در تاریخ تشیع به شمار می‌روند که ضرورت آشنایی با زندگی آنان در طول تاریخ و الگوپذیری از رفتار آن‌ها، از وظایف مهم و اساسی برای هر نسلی است. بانو خُدیث همسر امام هادی (ع) و مادر امام حسن عسکری (ع)، از زنان برجسته در عصر ائمه (ع) بود که شناخت ویژگی‌های فردی و شخصیتی این بانو و نقش ایشان در تحولات سیاسی - اجتماعی تاریخ تشیع و قرار گرفتن ایشان به عنوان پناهگاه شیعیان مهم است. این پژوهش، با هدف شناخت و درک نقش و جایگاه این بانو در تاریخ تشیع، به روش تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر منابع اصلی، به این سؤال پاسخ می‌دهد که بانو خُدیث چه جایگاهی در خانواده و جامعه زمان خود داشته است؟ دفاع از حریم اهل بیت (ع) در فضای خفقان‌آمیز عصر عباسی، نقش مؤثر ایشان پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) و قرار گرفتن به عنوان وصی آن حضرت و پناهگاه شیعیان در عصر آغازین غیبت صغرا، از نقش مؤثر بانو در تاریخ تشیع حکایت دارد.

۱. استادیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی دانشگاه اصفهان.

۲. کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان.

سوسن،<sup>۱</sup> منغوسه،<sup>۲</sup> حریبه،<sup>۳</sup> جمانه، منقوشه المغربیه، عاتکه،<sup>۴</sup> سوسن مغربیه.<sup>۵</sup> شیخ صدوق به نقل از جابر، به صحیفه حضرت فاطمه (س) درباره نام ائمه و مادرانشان اشاره می‌کند و در این باره می‌نویسد: «ابومحمد ابوالحسن علی بن محمد امین امه سوسن».<sup>۶</sup> بانو خدیث پس از تولد امام حسن عسکری (ع)، با کنیه ام‌ولد و ام ابی محمد و پس از تولد صاحب‌الزمان (عج) نیز با کنیه جده شناخته می‌شدند.<sup>۷</sup>

در مجموع اطلاعات زیادی درباره زادگاه و نسب بانو وجود ندارد و تاریخ مشخصی درباره زمان تولد ایشان در دست نیست. تنها طبری، بانورا از اهالی نوبه<sup>۸</sup> می‌داند؛<sup>۹</sup> اما منابع اطلاعاتی در این زمینه اطلاعاتی به دست نمی‌دهند. قمی بدون ذکر مصادر، بانورا در کشور و ولایت خود، پادشاه زاده می‌داند.<sup>۱۰</sup> در واقع از آن جا که در منابع از بانو خدیث با اسامی ام‌ولد و حریبه یاد شده است، می‌توان گفت که ایشان در یکی از جنگ‌های عصر خود، به عنوان کنیز به مدینه آورده شد و به همسری امام هادی (ع) درآمد.

در منابع، تاریخ مشخصی در مورد زمان ولادت بانو خدیث در دست نیست. بنابر گواه منابع، بانواز پاک‌ترین و والاترین بانوان زمان خود و از زنان عارف و

عسکری (ع) را بررسی کرده است. نقش مؤثر بانو خدیث در تحولات پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) و در تولد صاحب‌الزمان (عج)، وصایت امام حسن عسکری (ع) و در نهایت قرار گرفتن بانو به عنوان پناهگاه شیعیان و دفاع از حریم ولایت در عصر آغازین غیبت صغرا، در قسمت‌های بعدی مقاله ارزیابی می‌شود. مقالات و کتاب‌هایی درباره این بانو نوشته شده؛ از جمله: مقاله: «جایگاه خدیث و نرجس خاتون در دوران غیبت صغرا» نوشته پروین دخت اوحدی حائری چاپ شده در فصلنامه *بانوآن شیعیه* و مقاله «مادران امامان شیعه و نقش سیاسی - اجتماعی آنان» نوشته ناهید طیبی، چاپ شده در همان فصلنامه که شناختی از بانو خدیث ارائه داده است. محمد اشتهاوردی نیز در کتاب *زنان مودعین*، در قسمتی به معرفی بانو خدیث پرداخته است. اگرچه این کتاب و مقالات مفید و مناسب بوده و اطلاعاتی درباره بانو خدیث داده‌اند، این آثار به صورت مشخص و با هدف بررسی نقش بانو خدیث به صورت اختصاصی تدوین نشده است و شناختی جامع از نقش بانو در تحولات سیاسی - اجتماعی تاریخ تشیع عرضه نکرده‌اند که این خود، تدوین پژوهشی در این زمینه را ضروری کرده است.

### آشنایی اجمالی با بانو خدیث

شناخت و درک جایگاه بانو خدیث در تحولات سیاسی - اجتماعی تاریخ تشیع، مستلزم شناخت ویژگی‌های فردی این بانوست. لذا نخست زادگاه، نسب، اسامی و القاب بانو خدیث بررسی می‌گردد و سپس به نقش اجتماعی - سیاسی این بانو در عصر ائمه پرداخته می‌شود.

### ۱. نام و کنیه، زادگاه و نسب

نام‌های زیادی برای بانو خدیث در منابع ذکر شده است: خدیث،<sup>۱</sup> سلیل،<sup>۲</sup>

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۵۰۳.

۲. شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، ج ۱، ص ۳۰۷.

۱. همان.

۲. طبری، *دلائل‌الامامه*، ص ۲۲۳.

۳. اربلی، علی بن عیسی، *کشف‌الغمه*، ج ۲، ص ۴۰۲.

۴. قمی، حسن بن محمد بن حسن، *تاریخ قم*، ص ۲۰۱.

۵. طبری، *دلائل‌الامامه*، ص ۲۲۳. تعدد نام در میان عرب‌ها خصوصاً کنیزها امری رایج بوده و در حقیقت ورود کنیز به خانه و مالک جدید از عوامل نام‌گذاری و تغییر اسامی بوده است (محلاقی، بی‌تا، ۲۴).

۶. شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، ج ۱، ص ۳۰۷.

۷. ابن شهر آشوب، *مناقب*، ج ۴، ص ۴۲۱.

۸. نوبه سرزمینی در قسمت جنوبی کشور مصر است (هموی، *معجم‌البلدان*، ج ۵، ص ۳۰۹) رسول‌الله (ص) درباره این سرزمین فرمودند: «برترین اسیران شما نوپیان هستند». و نیز فرمودند: «هرکس برادری ندارد، از اهالی نوبه برادر گیرد». (قزوینی، *آثار‌البلاد فی اخبار‌البلاد*، ص ۶۲).

۹. طبری، *دلائل‌الامامه*، ص ۲۲۳.

۱۰. قمی، عباس، *منتهی‌الامال*، ص ۴۴۱.

در آستانه دوران غیبت اهمیت خاصی داشت، به گونه‌ای که در دوران این دو امام، مراقبت‌های فراوان و سخت‌گیری‌ها شدت گرفت و این دو امام و شیعیان آن‌ها، تحت تدابیر شدید امنیتی به سر می‌بردند. دوران امامت امام هادی (ع) به لحاظ زمانی، با قسمتی از خلافت معتصم، تمام خلافت متوکل، منتصر و مستعین مقارن بود و امام (ع) در زمان خلافت معتز به شهادت رسیدند.<sup>۱</sup> سیاست خصمانه این خلفا و فشارهای دستگاه حاکم بر امام هادی (ع) و شیعیان آن حضرت، در زمان متوکل شدت گرفت. دشمنی و کینه خلیفه نسبت به اهل بیت (ع) از یک سو و سعایت اطرافیان از آل علی از سوی دیگر، به خشم خلیفه دامن می‌زد، به گونه‌ای که این مشکلات و فشارهای سیاسی - روانی و سخت‌گیری‌های دستگاه خلافت عباسی، با تبعید امام هادی (ع) به سامرا به اوج خود رسید.<sup>۲</sup>

امام در سال ۲۳۳ قمری به همراه همسر و خانواده و همراهی یحیی بن هرثمه و به دستور متوکل به سامرا تبعید شدند.<sup>۳</sup> بنابر نقل منابع، امام ابتدا در منطقه خان صعالیک (مکانی که فقرا را در آن جای می‌دادند) و سپس در سامرا ساکن شدند و بیش از بیست سال در این شهر به سر بردند. اگرچه رفتار متوکل با امام به ظاهر محترمانه بود، مراقبت‌های شدید، کنترل رفت و آمدهای مردم، تهمت و افتراهای ناروا و تهدید و ارباب، وضعیت سختی را برای امام و خانواده ایشان ایجاد کرد.<sup>۴</sup> بانو خدیث با ورود به خانه امام (پیش از سال ۲۳۲ قمری، سال تولد امام حسن عسکری (ع))، با سختی و فشارهای دستگاه حاکم مواجه بود. حملات شبانه به خانه ایشان، گماردن جاسوسان و زیر نظر گرفتن امام و خانواده آن حضرت، مشکلات زیادی را ایجاد می‌نمود.<sup>۵</sup> بانو خدیث در این

صالح و برترین زنان در عصر خود بود.<sup>۱</sup> قهپایی بانو خدیث را از زنان راوی معرفی می‌کند.<sup>۲</sup> علمای بزرگ هریک در توصیف بانو، از عبارات‌های خاصی استفاده کرده‌اند. اکثر منابع، بانورا با عبارت «کانت من العارفات الصالحات» ستوده‌اند. بانو، در نهایت تقوا و عفاف بود.<sup>۳</sup> مسعودی ایشان را از «عارفات و صالحات» می‌داند و شیخ طوسی می‌نویسد: «در ارجمندی مقام این بانو همین بس که پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) پناه و مرجع شیعیان گردید».<sup>۴</sup>

## ۲. ازدواج بانو خدیث و امام هادی (ع)

بانو خدیث، تنها همسر امام هادی (ع)، به عنوان کنیز در مدینه زندگی می‌کرد و بعدها توفیق همسری امام را یافت.<sup>۵</sup> بنابر نقل منابع، امام هادی (ع) پیش از ازدواج، از ایشان به شایستگی نام برده‌اند و در وصف خدیث فرموده‌اند: «سلیل یعنی بیرون کشیده از هرافت و ناپاکی».<sup>۶</sup> آن حضرت سلیل را از وجود مبارک صاحب‌الزمان نیز آگاه کردند و فرمودند: «ای سلیل! زود است که خداوند به توحجت خود را عطا فرماید که زمین را از عدل پر کند، پس از آن که از ستم پر شده باشد».<sup>۷</sup>

بانو خدیث در سال ۲۳۲ قمری امام حسن عسکری (ع) را به دنیا آورد و پس از تولد ایشان، به ام ابی الحسن ملقب گردید.<sup>۸</sup>

## ۳. اقامت بانو خدیث در سامرا

عصر امامت امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) به لحاظ قرار گرفتن

۱. قرشی، باقر شریف، الامام الحسن العسکری، ص ۱۶.

۲. قهپایی، معجم الرجال، ج ۷، ص ۱۷۳.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۳۸.

۴. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۲۹.

۵. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۳.

۶. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۴۴.

۷. مسعودی، همان، ص ۲۴۴؛ مجلسی، همان، ج ۵۰، ص ۲۳۴.

۸. سید بن طاووس، مهج الدعوات، ص ۲۷۵.

۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، ص ۸۴.

۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۳.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۸.

۴. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، ص ۱۱.

۵. همان.

وضعیت علاوه بر تربیت فرزندان چون امام حسن عسکری (ع)، نقش مؤثری در فعالیت‌های سیاسی داشت. به عبارت دیگر، این وضعیت نه تنها بانورا منفعل نکرد، بلکه بعدها مسئولیت‌هایی مانند سپردن امام عصر (عج) و رهسپار شدن به مکه به این بانو سپرده شد.

#### فرزندان بانو خدیث

فرزندان آن بانوی بزرگوار عبارت بودند از: امام حسن عسکری (ع) (۲۶۰-۲۳۲ ق)، جانشین امام هادی (ع)؛ سید محمد (م ۲۵۲ ق) که بنابر نقل منابع مردی پارسا بود که در زمان پدرش از دنیا رفت؛ جعفر (۲۲۶-۲۷۱ ق) که وی پس از شهادت برادرش امام حسن عسکری (ع)، دعوی امامت نمود و منکر وجود امام غایب شد. وی پس از اثبات ادعای بانو خدیث مبنی بر وصایت امام حسن عسکری (ع) محبوبیت خود را از دست داد؛ حسین و نیز عایشه از فرزندان دیگر بودند. در منابع از عایشه با نام‌های «دلاله» و «علیه» نیز نام برده شده است.<sup>۱</sup>

#### وفات بانو خدیث

پس از گذشت چند سال از شهادت امام حسن عسکری (ع) بانو خدیث بیمار شد. ایشان را بر اساس وصیت خویش در کنار امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) در سامرا به خاک سپردند با وجود این پس از درگذشت ایشان، جعفر مانع شد و گفت این مکان خانه من است و کسی اجازه ندارد این جا دفن شود. در این جا امام زمان (عج) ظاهر شدند و خطاب به جعفر فرمودند: «این خانه توسست یا خانه من است»<sup>۲</sup> و فوراً از نظرها غایب شدند. بنابر نقل منابع، بانو در سال ۲۸۲ قمری از دنیا رفت.<sup>۳</sup>

۱. طبرسی، فضل بن حسن بن فضل، *الاعلام النوری*، ص ۳۶۶؛ ابن شهر آشوب، *المناقب*، ج ۴، ص ۴۰۲.

۲. شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، ج ۲، ص ۴۴۲.

۳. شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، ج ۶، ص ۹۲.

#### نقش بانو خدیث در تحولات سیاسی - اجتماعی عصر امام حسن عسکری (ع)

امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۳۲ قمری در مدینه به دنیا آمدند و در پی اقامت اجباری امام هادی (ع) در سامرا، به این شهر سفر کردند و تا پایان عمر در سامرا به سر بردند<sup>۱</sup> یکی از ویژگی‌های این عصر، شدت مراقبت‌ها و محدودیت‌های فراوان خلفای عباسی بر امام و شیعیان بود. در واقع، دستگاه خلافت، از تولد حضرت قائم (عج) اطلاع داشتند و بنابراین با وجود اشتغالات و مشکلات گوناگون و ضعف، سخت‌گیری و مراقبت نسبت به امام را تشدید نمودند. جاسوسان خلافت، رفتار آن حضرت را زیر نظر داشتند.<sup>۲</sup> در چنین وضعیت بحرانی و وجود خفقان حاکم بر جامعه، زندگی امام در خفا و با پیش گرفتن تقیه دنبال شد و آن حضرت با فعالیت‌های فرهنگی و استفاده از سازمان وکالت، سعی در حفظ ارتباط با شیعیان داشتند. در این میان، نقش تأثیرگذار مادر امام (ع) و انجام دادن اموری خطیر توسط امام حسن عسکری (ع) به واسطه مادرشان مهم است.

#### ۱. بانو خدیث و تولد صاحب‌الزمان (عج)

بنابر روایات، امام حسن عسکری (ع) بشارت تولد فرزند خود را از عامه پنهان داشتند و تنها برخی از شیعیان مورد اعتماد و عده‌ای از وکلای امام از این امر مطلع بودند. تلاش‌های دستگاه خلافت برای یافتن صاحب‌الزمان، پنهان کردن تولد ایشان را امری ضروری می‌نمود. در واقع امام باید به گونه‌ای عمل می‌کردند که از یک سو تولد امام از خلافت عباسی مخفی بماند و از سوی دیگر، تولد آن حضرت برای شیعیان مسلم شود. امام حسن عسکری (ع) تولد صاحب‌الزمان (عج) را با نوشتن نامه‌ای به مادر خود اطلاع دادند.<sup>۳</sup> گزارش این امر به واسطه نامه و در پیش گرفتن تقیه در فضای حاکم بر آن زمان قابل توجه است.

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۵۰۴.

۲. طبری، *دلائل الامامه*، ص ۲۲۵-۲۲۶.

۳. شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، ج ۲، ص ۵۰۲.



## ۲. بانو خدیث و همراهی صاحب‌الزمان (عج) در سفر حج

امام حسن عسکری (ع) قبل از شهادت خویش و از جهت ایمن ساختن خانواده خود و استمرار ولایت، اقدامات مهمی را به واسطه بانو خدیث انجام دادند. بنابر روایات، آن حضرت شهادت خود را به مادرشان خبر دادند و فرمودند: «در سال ۲۶۰ قمری مصیبتی به من می‌رسد که می‌ترسم مرا دچار رنج و مشقت نماید؛ پس اگر سالم ماندم، تا سال ۷۰ (۲۷۰ ق) خطری متوجه من نمی‌شود».<sup>۱</sup> بانو خدیث با آگاهی از این موضوع، ناراحت شد و گریست. امام حسن عسکری (ع) فرمودند: «ناراحت مباش که تقدیر الهی لامحاله جاری خواهد شد».<sup>۲</sup>

امام حسن عسکری (ع) با درک وضعیت موجود و وصی قرار دادن مادر خود، آخرین خلیفه الهی را به ایشان سپردند و صاحب‌الزمان را به همراه ایشان از سامرا خارج کردند و به مکه فرستادند. در واقع ایشان با سرپرستی مادر خود (با وجود حضور امام زمان (عج)) و فرستادن صاحب‌الزمان (عج) شرایط را برای ایمن ساختن فرزند خود و جلوگیری از آسیب‌های احتمالی از سوی خلفای عباسی، فراهم نمود. بانو خدیث در سال ۲۵۹ قمری به همراه صاحب‌الزمان (عج) به سوی مکه حرکت کرد.<sup>۳</sup>

امام حسن عسکری (ع) ابوعلی احمد بن مطهر را نیز به عنوان متولی همراه آنان اعزام نمود. بنابر روایات، ابوعلی در بین راه، امام را از توقف کاروان حج باخبر نمود و با نگرانی از وضعیت موجود و به خطر افتادن جان قائم (ع) و بانو خدیث به امام نوشت:

من به واسطه ترس از عدم دسترسی به آب، رفتن به حج را صلاح نمی‌دانم.

امام در پاسخ، ابوعلی را به ادامه راه ترغیب کرده، می‌نویسد:

بروید که به خواست خدا ترس و خطری متوجه نخواهد بود.

۱. سید بن طاووس، *مهیج الدعوات*، ص ۲۷۵.

۲. صفارقی، محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، ص ۴۸۲.

۳. مسعودی، *اثبات الوصیه*، ص ۲۷۷.

و در نهایت کاروان حج به سلامت به مکه رسیدند.<sup>۱</sup> در واقع امام حسن عسکری (ع) با درک اوضاع موجود در سامرا و با هدف دور کردن صاحب‌الزمان (عج) از خطرهای و حفظ جان ایشان، این سفر را ضروری می‌دانستند؛ زیرا بی‌شک، دستگیری حضرت مهدی (عج) توسط دستگاه عباسی، به شهادت ایشان و نابیه سامانی اوضاع شیعیان می‌انجامید. به عبارت دیگر، سفر حج بانو خدیث تنها یک سفر عبادی و معنوی نبود، بلکه برای حفظ ولی خدا و آخرین گنجینه الهی، صورت گرفت.<sup>۲</sup> بانو خدیث پس از برگزاری مناسک حج و با ورود به مدینه، آن مکان را محل اختفای صاحب‌الزمان (عج) قرار دادند که دقت در روایات موجود در منابع تاریخی، خود تأییدی بر این امر است. امام حسن عسکری (ع) در پاسخ به سؤال ابوهاشم جعفری که «پس از وفات سراغ جانشین شما را کجا باید گرفت؟» مدینه را محل اختفای صاحب‌الزمان (عج) دانست.<sup>۳</sup> در واقع امام حسن عسکری (ع) به عنوان تقیه، مادر خود را وصی خویش معرفی نمودند و هیچ‌گاه آشکارا برای خود جانشین معرفی نکردند؛ زیرا خطری را که در صورت اقامت فرزندش در عراق با آن مواجه بود، به خوبی تشخیص داده بودند.<sup>۴</sup>

## ۳. بانو خدیث و حوادث پس از شهادت امام حسن عسکری (ع)

## ۳-۱- بانو خدیث و ادعای امامت جعفر کذاب

پس از شهادت امام حسن عسکری (ع)، جامعه شیعه در امر امامت با چالش جدی مواجه شد و فرقه‌هایی شکل گرفت که هر یک اعتقاد خاصی درباره جانشین امام دنبال کردند. در واقع پس از شهادت امام حسن عسکری (ع)، اوضاع شیعه چنان بحران زده شد که در زمان هیچ‌یک از ائمه چنین وضعیتی پیش نیامده بود. این مشکل به ویژه در فاصله رحلت یک امام و جانشینی

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۵۰۷-۵۰۸.

۲. طیبی، ناهید، *مادران امامان شیعه و نقش سیاسی- اجتماعی آنان*، ص ۲۲.

۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۱۶۱.

۴. حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ص ۱۲۴.

از حمایت دولت نیز برخوردار بود، قدرتمند می‌کرد و مقابله بانوبا وی، از قدرت جعفر کاست.

۲. بازپس‌گیری اموال امام حسن عسکری (ع) و بهبود وضعیت خانواده و بازماندگان امام حسن عسکری (ع): براساس منابع، پس از تصاحب اموال امام حسن عسکری (ع) توسط جعفر کذاب، خانواده و بازماندگان امام در وضعیت دشواری به سر می‌بردند.<sup>۱</sup>

۳. اقدام بانو خدیث در امروصایت، برای جلوگیری از قدرت گرفتن خلفای عباسی و دست‌یابی آنان به اهدافشان مؤثر بود.

## ۲-۳- بانو خدیث، پناهگاه شیعیان

عصر غیبت امام عصر (عج)، رشد و گسترش آتش فتنه‌ها و ایجاد فرقه‌های گوناگون و تلاش نهاد خلافت در دامن زدن به بحران‌ها، تحیر و سرگشتگی در میان شیعیان در آن دوره، لزوم هدایت شیعیان و جلوگیری از انحرافات را ضروری می‌نمود. بانو خدیث به عنوان پناهگاه شیعیان در این دوره، با معرفی صاحب‌الزمان (عج) به عنوان امام به حق، سعی در حل بحران نمود.

شیخ صدوق از احمد بن ابراهیم نقل می‌کند که می‌گوید:

به محضر حکیمه دختر امام جواد (ع) و خواهر امام هادی (ع) در سال ۲۶۲ قمری رسیده، از پشت پرده درباره دینش با او صحبت کردم. او امامش را معرفی نمود و سپس گفت: «حجه بن الحسن» و آن‌گاه نام او را بر زبان آورد. از او پرسیدم: «در کجا می‌توان به محضر این فرزند شرفیاب شد؟» فرمود: «او در پشت پرده غیبت و مستور است و دست‌رسی به وی ممکن نیست». پرسیدم: «پس شیعه به کجا پناه برد؟» فرمود: «به مادر امام حسن عسکری». پرسیدم: «آیا به کسی که زن است اقتدا کرده، او را در این مسأله مقدم نمایم؟» فرمود: «این کار دقیقاً مانند وصیت امام حسین (ع) به خواهرش زینب بود که وی مطالب امام زین‌العابدین و اوامرو را انجام

امام بعدی رخ می‌نمود و عده‌ای از شیعیان در شناخت امام خود دچار تردید می‌شدند.<sup>۱</sup> در این میان، فتنه جعفر بن علی (۲۲۶-۲۷۱ ق)، مورد حمایت برخی از شخصیت‌های معروف قرار گرفت و به عنوان سرسخت‌ترین مخالفان امامیه به التهاب فضای موجود پس از شهادت امام دامن زد. جعفر فرزند امام هادی (ع) و بانو خدیث بود. وی پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) دعوی امامت کرد و به کذاب معروف شد.<sup>۲</sup> وی با جلب نظر مردم و معرفی خود به عنوان جانشین امام حسن عسکری (ع) و تلاش برای حمایت دولت از خود، سعی در به دست آوردن زعامت شیعه نمود. جعفر با انکار وراثت امام زمان (عج) و به کمک دولت، توانست اموال امام حسن عسکری (عج) را تصرف کند.<sup>۳</sup>

بانو خدیث در مدینه بود که از شهادت امام حسن عسکری (ع) اطلاع یافت و از مدینه به سامرا بازگشت. وی با آگاهی از اقدامات جعفر، خود را وصی امام حسن عسکری (ع) معرفی نمود. این مسأله با مخالفت جعفر و پیروانش روبه‌رو شد.<sup>۴</sup> صاحب‌الزمان (عج) در این زمینه از حق جده‌اش دفاع نمودند و در زمانی که جعفر درباره میراث با وی منازعه می‌کرد، خطاب به او فرمود: «ای جعفر برای چه متعرض حقوق من می‌شوی!»<sup>۵</sup> اگرچه جعفر و پیروانش با اقدامات گوناگون سعی در رد وراثت بانو خدیث نمودند، آن بانو نزد قاضی وقت رفت و وصی بودن خود را ثابت نمود.<sup>۶</sup>

اقدام بانوبه عنوان یک اقدام سیاسی در وضعیت آن روزگار در موارد ذیل قابل بررسی است:

۱. کاهش و زوال قدرت جعفر: وصایت امام حسن عسکری (ع)، جعفر را که

۱. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، ص ۵۷۱.

۲. طبری، *دلائل الامامه*، ص ۱۱۲.

۳. شیخ مفید، *الارشاد*، ص ۴۵.

۴. شیخ مفید، *فصول المختار*، ص ۳۱۹.

۵. راوندی، *الخراج والخراج*، ج ۲، ص ۹۶۰؛ نباطی بیاضی، *الصرط المستقیم*، ج ۲، ص ۲۳۷.

۶. شیخ مفید، *فصول العشره*، ص ۴۵.

۱. شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۱۰۶.

وجود صاحب‌الزمان (عج)، به عنوان یک اقدام سیاسی در حفظ و صیانت از وجود مبارک قائم (عج)، اهمیت نقش این بانورا دوچندان می‌کند.

۴. ایستادگی بانو خدیث در برابر ادعاهای جعفر کذاب، اثبات وصایت خویش و رفع مشکلات ایجاد شده برای خانواده امام حسن عسکری (ع)، از تدابیر بلند در مقابله با فتنه‌های ایجاد شده حکایت دارد.

۵. قرار گرفتن بانو خدیث به عنوان پناه شیعیان در وضعیت تحیر و سرگستگی پس از شهادت امام حسن عسکری (ع)، پاسخ‌گویی به شبهات در عصر غیبت امام عصر (عج) و مقابله با دسیسه‌های خلفای عباسی در ضربه زدن به شیعیان، نقش فعال بانورا در آن وضعیت دشوار مشخص می‌سازد. به عبارت دیگر، ظرفیت بالای بانو توانایی‌های وی در انجام دادن مسئولیت‌های مهم در سپردن این امور به وی جالب‌توجه است.

۶. پاکی از هر آفت و پلیدی، روح بلند بخشنندگی بانو خدیث، صبر و شجاعت در انجام دادن مأموریت‌های خطیر، بانورا به عنوان الگویی عملی نشان می‌دهد.

می‌داد و این کار باعث پوشیده شدن راز امامت امام سجاد (ع) شد.<sup>۱</sup> قرار گرفتن بانو خدیث به عنوان پناهگاه شیعیان و پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات شیعه، مقایسه وی با حضرت زینب (س) و این‌که بین شیعه و امام معصوم (ع) واسطه شده<sup>۲</sup> و می‌توانسته در این زمینه جواب‌گو باشد آن نیز در وضعیتی که یکی از بحرانی‌ترین ادوار تاریخ تشیع است،<sup>۳</sup> از مقام و موقعیت بالای این بانو و جایگاه وی به عنوان واسطه بین امام معصوم و شیعه حکایت دارد و نشان دهنده رشد علمی و کمالات روحی این بانوست. در واقع تنها جده بودن، سبب شهرت بانو نشد، بلکه وی بعد از امام حسن عسکری (ع)، مفرع‌الشیعه بود و شیعه با هر مشکلی مواجه می‌شد، به این بانو عرضه می‌داشت.<sup>۴</sup>

#### نتیجه

در یک ارزیابی کلی از جایگاه همسر امام هادی (ع) موارد ذیل به دست می‌آید:

۱. نقش فعال بانو خدیث در عصر امامت امام هادی (ع)، تحمل سختی‌ها و فشارهای دستگاه حاکم، اختناق و زیر نظر گرفتن خانواده ایشان و بازداشت آن حضرت، نه تنها شخصیتی مانند بانورا منفعل ننمود، بلکه ایشان علاوه بر نقش تربیتی و پرورش فرزندان هم چون امام حسن عسکری (ع)، مستعد پذیرش مسئولیت‌های بزرگی هم چون سپردن صاحب‌الزمان (عج) شدند.

۲. بانو خدیث با درپیش گرفتن تقیه و مخفی بودن اهداف و فعالیت‌های سیاسی در کنار امام حسن عسکری (ع)، نقش مؤثری در عصر خلافت عباسی ایفا نمود. اقدامات امام حسن عسکری (ع) در محافظت از جان فرزندان به واسطه بانو خدیث جالب‌توجه است. جانشینی امام حسن عسکری (ع) با

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۳۰؛ قی، انوار البهیة فی تاریخ الحجج الاطهریه، ص ۲۵۰.

۲. شیخ طوسی، همان، ص ۲۳۰.

۳. شیخ مفید، فصول العشره، ص ۶۹.

۴. مطهری، مرتضی، سیره ائمه اطهار، ص ۲۴۹.

## منابع

۱. اشتهاوردی، محمد، *زنان مرد آفرین*، تهران، موسسه انتشارات نبوی، ۱۳۷۶ ش.
۲. اربلی، علی بن عیسی، *کشف النعمه*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ش.
۳. اوحدی حائری، پروین دخت، «جایگاه حدیث و نرجس خاتون در دوران غیبت صغری»، *فصلنامه بانوان شیعه*، شماره ۱۶، ص ۱۴۱-۱۶۴، ۱۳۸۷ ش.
۴. راوندی، قطب‌الدین، *الخرائج والجرائع*، قم، مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹ ق.
۵. سیدبن طاووس، *مهج الدعوات*، قم، انتشارات دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۶. شریف قرشی، باقر، *الامامه الحسن العسکری*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۹ ق.
۷. شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ش.
۸. شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۹. شیخ مفید، *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. شیخ مفید، *فصول العشره*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. شیخ مفید، *فصول المختاره*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
۱۳. حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.
۱۴. حموی، شهاب‌الدین ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م.
۱۵. صفار قمی، محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام‌الغوری*، تهران، دارالکتب الاسلامیه،

## بی‌تا.

۱۷. طبری، محمد بن جریر، *دلائل‌الامامه*، قم، دارالذخائر للمطبوعات.
- بی‌تا.
۱۸. طوسی، *النعیه*، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۹. طیبی، ناهید، «مادران امامان شیعه و نقش سیاسی - اجتماعی آنان»، *فصلنامه بانوان شیعه*، شماره ۶ و ۷، ۱۳۸۴-۱۳۸۵ ش.
۲۰. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود *آثار البلاد فی اخبار العباد*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.
۲۱. قمی، حسن بن محمد بن حسن، *تاریخ قم*، تهران، توس، ۱۳۶۱ ش.
۲۲. قمی، عباس، *انوار البهیة فی تاریخ الحجج‌الالهیه*، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۴ ش.
۲۳. قمی، عباس، *منتهی‌الامال در احوالات نبی و ال*، بی‌جا، سلسه انتشارات اسلامی، بی‌تا.
۲۴. قهپایی، عنایه‌الله بن علی، *مجمع الرجال*، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌تا.
۲۵. کلینی، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۶. مازندرانی، ابن شهر آشوب، *مناقب*، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ش.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت - لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. محلاتی، ذبیح‌الله، *ریاحین‌الشریعه*، بی‌جا، دارالتب الاسلامیه، بی‌تا.
۲۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، *اثبات‌الوصیه*، قم، انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
۳۰. \_\_\_\_\_، *مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.

۳۱. مطهری، مرتضی، *سیری در سیره ائمه اطهار*، تهران، صدرا، ۱۳۷۵ ش.
۳۲. نباطی بیاضی، علی بن یونس، *الصراط المستقیم*، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۴ ش.
۳۳. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح الکاتب العباسی، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصار، بی‌تا.

